



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۲۵

تفسیر و شرح  
صحیح البخاری

جلد دوم

استاد حسین انصاریان

۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر و شرح صحیفه سجادیه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست                                  |
| ۱۴ | تفسیر و شرح صحیفه سجاده جلد ۱۰         |
| ۱۴ | مشخصات کتاب                            |
| ۱۵ | اشاره                                  |
| ۲۱ | دعای ۲۷ : مرزداران                     |
| ۲۱ | اشاره                                  |
| ۲۵ | مرزداران                               |
| ۲۹ | عناایات خاص حق                         |
| ۲۹ | اشاره                                  |
| ۳۰ | اسم اعظم خدا                           |
| ۳۱ | حقیقت ریاضت                            |
| ۳۲ | دنیا و مال ضد حق                       |
| ۳۶ | مناظر زیبای بهشت                       |
| ۳۷ | نعمت های بهشت در قرآن                  |
| ۳۷ | اشاره                                  |
| ۴۰ | نعمت های بهشت در سوره دهر              |
| ۴۱ | عظمت بهشت در روایات                    |
| ۴۴ | نفرین شدید و سخت به دشمنان             |
| ۴۸ | هدف از جهاد، تربیت انسان و اقامه توحید |
| ۴۸ | اشاره                                  |
| ۴۸ | روش اعتدال در اسلام                    |
| ۵۳ | جنگ بدر                                |
| ۵۳ | اشاره                                  |
| ۵۶ | عوامل پیروزی در جنگ بدر                |

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۵۸  | دعا به رزمندگان و مجاهدان اسلام      |
| ۵۸  | اشاره                                |
| ۶۳  | ۱ - جهاد در راه خدا                  |
| ۶۳  | اشاره                                |
| ۶۵  | آیین جهاد                            |
| ۶۶  | جهاد تدافعی در قرآن                  |
| ۷۲  | جهاد تهاجمی در قرآن                  |
| ۷۲  | اشاره                                |
| ۷۳  | عوامل جهاد ابتدایی و تهاجمی          |
| ۷۵  | نشانه های مجاهدان در راه خدا         |
| ۷۸  | ارزش جهاد گری در راه حق              |
| ۷۹  | مجاهدان در روایات                    |
| ۸۴  | ۲ - شهادت در راه خدا                 |
| ۸۴  | اشاره                                |
| ۸۵  | ارزش شهید و شهادت در قرآن            |
| ۸۵  | ارزش شهید و شهادت در روایات          |
| ۹۰  | کمک به جهادگران                      |
| ۹۴  | دعای ۲۸ : راز و نیاز با خداوند متعال |
| ۹۴  | اشاره                                |
| ۹۸  | دعا و نیایش با پروردگار              |
| ۱۰۴ | دعا و نیایش                          |
| ۱۰۴ | دعای ۲۹ : ضیق روزی                   |
| ۱۰۴ | اشاره                                |
| ۱۱۰ | برنامه رزق و روزی                    |
| ۱۱۴ | دعای ۳۰ : پرداخت قرض و دین           |
| ۱۱۴ | اشاره                                |

|     |  |
|-----|--|
| ۱۱۸ | وام و شؤون آن در اسلام                 |
| ۱۱۹ | قرض در قرآن مجید                       |
| ۱۱۹ | اشاره                                  |
| ۱۲۱ | تفسیری بر آیه شریفه                    |
| ۱۲۲ | قرض در روایات                          |
| ۱۲۲ | اشاره                                  |
| ۱۲۵ | کوتاهی در پرداخت قرض                   |
| ۱۲۸ | مهلت دادن به بدهکار در قرآن            |
| ۱۲۹ | مهلت دادن به بدهکار در روایات          |
| ۱۳۰ | ضمانت در قرض                           |
| ۱۳۲ | ربا و خطرات آن                         |
| ۱۳۲ | اشاره                                  |
| ۱۳۲ | حرمت ربا در شرایع آسمانی دیگر          |
| ۱۳۵ | ربا در قرآن مجید                       |
| ۱۳۵ | اشاره                                  |
| ۱۳۷ | بررسی آیات ربا                         |
| ۱۳۹ | ربا در روایات                          |
| ۱۴۱ | اقتصاد و اسراف                         |
| ۱۴۱ | اشاره                                  |
| ۱۴۳ | اسراف و تبذیر و فرق آن                 |
| ۱۴۵ | دو حکایت در اسراف                      |
| ۱۴۶ | همنشینی با فقیران و رفتار نیکو با آنان |
| ۱۴۶ | اشاره                                  |
| ۱۴۸ | توجه به فقرا در روایات                 |
| ۱۵۱ | دعای ۳۱: توبه و بازگشت                 |
| ۱۵۱ | اشاره                                  |

- حقایق ملکوتی ..... ۱۵۷
- اشاره ..... ۱۵۷
- ۱ - واصفان از وصفش عاجزند ..... ۱۵۷
- اشاره ..... ۱۵۷
- به جا آوردن حق یک حقیقت ..... ۱۶۱
- نیایش امام حسین علیه السلام در عرفات ..... ۱۶۲
- ۲ - او پایان امید امیدواران است: ..... ۱۶۴
- ۳ - اجر نیکوکاران در پیشگاه او ضایع نمی شود ..... ۱۶۵
- اشاره ..... ۱۶۵
- اجر نیکوکاران در کلام قرآن ..... ۱۶۶
- ۴ - پایان راه خوف عابدان اوست ..... ۱۶۸
- ۵ - بیم اهل تقوی به او منتهی می گردد ..... ۱۶۹
- دست به دست شدن گناهکار ..... ۱۷۳
- علم و جهل در روایات ..... ۱۷۳
- تفسیری از هوای نفس در قرآن ..... ۱۷۴
- هوای نفس در روایات ..... ۱۷۹
- شیطان، دشمن انسان ..... ۱۸۴
- شناخت گناه و عذاب ..... ۱۸۷
- عدل و فضل خداوند در مجازات ..... ۱۸۸
- اطاعت خداوند و پذیرش دعا ..... ۱۹۲
- اشاره ..... ۱۹۲
- اجابت نشدن دعا در کلام امام علی علیه السلام ..... ۱۹۴
- آمزش با اعتراف به گناه ..... ۱۹۶
- اشاره ..... ۱۹۶
- اعتراف به گناه در روایات ..... ۱۹۷
- استحکام نیت و بینش در عبادت ..... ۲۰۰



- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۱ ..... عبادت و بندگی در روایات
- ۲۰۳ ..... حقیقت بندگی در کلام امام صادق علیه السلام
- ۲۰۳ ..... اشاره
- ۲۰۶ ..... ۱ - گناهان کبیره و صغیره
- ۲۰۶ ..... اشاره
- ۲۱۱ ..... آثار و عواقب خطرناک گناهان در قرآن
- ۲۱۳ ..... آثار و عواقب خطرناک گناه در روایات
- ۲۱۷ ..... بیماری گناه
- ۲۱۹ ..... ۲ - توبه از گناه
- ۲۱۹ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... عظمت گناه ناامیدی از رحمت حق
- ۲۲۲ ..... ۳ - قبول توبه از حضرت حق
- ۲۲۲ ..... اشاره
- ۲۲۵ ..... توبه جامع در کلام حضرت امیر علیه السلام
- ۲۲۶ ..... وجوب توبه
- ۲۲۶ ..... اشاره
- ۲۲۶ ..... توبه نصح و معنای آن
- ۲۲۹ ..... ۴ - آثار توبه و محبوبیت تائب نزد خداوند
- ۲۲۹ ..... اشاره
- ۲۲۹ ..... تفسیری بر آیه شریفه
- ۲۳۳ ..... نصیحت حق به انسان
- ۲۳۴ ..... روایات باب توبه
- ۲۳۶ ..... چند داستان عجیب در مسئله توبه
- ۲۳۸ ..... روایاتی دیگر در باب توبه
- ۲۴۵ ..... توفیق خودداری از معصیت

- توبه ناب ----- ۲۴۷
- شفاعت خداوند از گناهکار ----- ۲۵۱
- استغفار و ترک گناه ----- ۲۵۷
- اشاره ----- ۲۵۷
- استغفار و رفع اندوه و فقر ----- ۲۵۹
- آثار توبه و استغفار ----- ۲۶۱
- دعای ۳۲ : دعای پس از نماز شب ----- ۲۶۳
- اشاره ----- ۲۶۳
- شکست ناپذیری قدرت خداوند ----- ۲۷۱
- آگاهی خدا بر اعمال پنهان انسان ----- ۲۷۵
- فرصت طلبی شیطان برای انحراف بشر ----- ۲۸۴
- نقش عبادت در مهار گناه ----- ۲۹۱
- اشاره ----- ۲۹۱
- نقش عبادت در روایات ----- ۲۹۴
- پرده پوشی خداوند در برابر رسوایی انسان ----- ۲۹۷
- تکامل آفرینش آدم از نطفه تا انسان ----- ۳۰۴
- اشاره ----- ۳۰۴
- تکامل تدریجی بشر در کلام علامه طباطبایی ----- ۳۰۵
- روزی آسان با قناعت ----- ۳۱۳
- اشاره ----- ۳۱۳
- حقیقت ایمان و نزول برکات ----- ۳۱۵
- امان از آتش ----- ۳۲۰
- اشاره ----- ۳۲۰
- اوصاف آتش جهنم ----- ۳۲۱
- نماز شب ----- ۳۲۶
- نماز شب در قرآن ----- ۳۲۷

- ۳۲۸ ..... نماز شب در روایات
- ۳۲۸ ..... اشاره
- ۳۳۱ ..... گفتار عبدالله بن یعفر با امام صادق علیه السلام
- ۳۳۱ ..... گفتار مفضل بن عمران با امام صادق علیه السلام
- ۳۳۲ ..... روایاتی دیگر در باب نماز شب
- ۳۳۲ ..... اشاره
- ۳۳۴ ..... شب زنده داری و زیبایی چهره
- ۳۳۴ ..... داستانی در رابطه با نماز شب
- ۳۳۴ ..... اشاره
- ۳۳۶ ..... اثر سحرخیزی
- ۳۳۷ ..... حکایت جنید و اثر سحرخیزی
- ۳۳۷ ..... چگونگی نماز شب
- ۳۳۷ ..... اشاره
- ۳۳۹ ..... آداب قنوت نماز شب
- ۳۴۰ ..... عظمت صدیقان
- ۳۴۳ ..... دعای ۳۳: استخاره و درخواست صبر و نیکی
- ۳۴۳ ..... اشاره
- ۳۴۶ ..... حقیقت استخاره
- ۳۴۸ ..... استخاره در کلام بزرگان
- ۳۴۸ ..... اشاره
- ۳۴۹ ..... ۱ - استخاره به دعا
- ۳۵۰ ..... ۲ - استخاره به قرآن
- ۳۵۰ ..... ۳ - استخاره به رقع
- ۳۵۱ ..... ۴ - استخاره با تسبیح
- ۳۵۴ ..... استخاره در روایات
- ۳۵۹ ..... دعای ۳۴: رسوایی گناه و ستاریت خداوند

- ۳۵۹ ..... اشاره
- ۳۶۵ ..... گرفتار رسوایی گناه
- ۳۶۹ ..... دعای ۳۵ : رضا در برابر دنیاداران
- ۳۶۹ ..... اشاره
- ۳۷۳ ..... رضا به قضا و قدر و حکم الهی در همه امور
- ۳۷۵ ..... حقیقت رضا
- ۳۷۷ ..... مقام رضا در قرآن
- ۳۷۸ ..... مقام رضا در روایات
- ۳۸۱ ..... مقام رضا در نزد عرفا
- ۳۸۳ ..... خیر در قضا و قدر الهی
- ۳۸۳ ..... اشاره
- ۳۸۶ ..... تفسیر خیر در کلام امام صادق علیه السلام
- ۳۸۸ ..... نگاه یکسان به ثروتمند و نیازمند
- ۳۹۳ ..... دعای ۳۶ : هنگام نظر به ابر و برق و شنیدن بانگ رعد
- ۳۹۳ ..... اشاره
- ۴۰۰ ..... ابر، برق، رعد
- ۴۰۷ ..... دعای ۳۷ : اعتراف به ناتوانی از شکر
- ۴۰۷ ..... اشاره
- ۴۱۲ ..... حقیقت شکر
- ۴۱۲ ..... اشاره
- ۴۱۳ ..... حقیقت شکر در کلام راغب اصفهانی
- ۴۱۴ ..... حقیقت شکر در کلام نصیرالدین طوسی
- ۴۱۶ ..... شکر در قرآن مجید
- ۴۱۸ ..... شکر در روایات
- ۴۳۱ ..... اشعاری از مولوی درباره مرگ عاشق
- ۴۳۳ ..... دعای ۳۸ : پوزش از کوتاهی در حقوق بندگان و طلب آزادی از آتش

۴۳۳ ..... اشاره

۴۳۷ ..... حقوق انسان بر انسان

۴۳۷ ..... اشاره

۴۴۰ ..... ادای حقوق در روایات

۴۴۲ ..... اعتماد به نفس یا اعتماد به حق

۴۴۶ ..... درباره مرکز









تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۱۰

حسین انصاریان

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٤





استاد حسين انصاريان

دعاى ٢٧: مرزداران

«١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَ أَيْدِ حِمَائِهِا بِقُوَّتِكَ وَ أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ «٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ وَ اخْرُسْ حَوَزَتَهُمْ وَ امْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَ أَلْفِ جَمْعَهُمْ وَ دَبِّرْ أَمْرَهُمْ وَ واتِرْ بَيْنَ مِيرِهِمْ وَ تَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ وَ اعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَ اعْنُهُمْ بِالصَّبْرِ وَ الطُّفْلِ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ «٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ عَرِّفُهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَ عَلِّمُهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ بَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ «٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخِدَاعِ الْعُرُورِ وَ امْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ «٥» وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ وَ لَوْحَ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْيَدْتْ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ الْحُورِ الْحِسَانِ وَ الْأَنْهَارِ الْمُطْرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَ الْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِضَيْئِ نُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْيَارِ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ «٦» اللَّهُمَّ افْلَحْ بِبَدَلِكَ عِدْوَهُمْ وَ اَقْلَمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسِيْلِحَتِهِمْ وَ اخْلَعْ وَ تَاتِقْ أَفْنِدَتَهُمْ وَ بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ وَ حَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَ ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ «٧» وَ اقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ وَ امْلَأْ أَفْنِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَ اخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ التُّطْقِ وَ سَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَ نَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ وَ اقْطَعْ

بِحَزْبِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ «٨» اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَبَيِّسْ أَضْيَالَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَانْعَامِهِمْ لَا تَأْذُنْ لِسَيِّمَائِهِمْ فِي قَطْرِ وَلَا- لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ «٩» اللَّهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ مَحَالِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أُمُورَهُمْ وَفَرِّعْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخُلُوهِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعْفَرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَنَاحُ دُونِكَ «١٠» اللَّهُمَّ اغْزُبْ كُلَّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ يَازَأُهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَآمِدْهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفَ فُؤُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قِتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسِيرًا أَوْ يُقْرُوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ «١١» اللَّهُمَّ وَاعْمَمْ بِذَلِكَ أَعْيَادَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنَجِ وَالسَّقَالِيهِ وَالدِّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَّةِ الشُّرْكِ الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ «١٢» اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنْقِصِهِمْ وَبِطُّهُمِ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِسَادِ عَلَيْهِمْ «١٣» اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِبْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْإِحْتِيَالِ وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازِلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنِ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِبَاسٍ مِنْ بَاسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ «١٤» اللَّهُمَّ وَامْرُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوِيَاءِ وَأَطْعِمْتَهُمْ بِالْمَأْدِوَاءِ وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَالْجَحِّ عَلَيْهَا بِالْقُدُوفِ وَافْرِغْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحْصِ أَرْضِكَ وَ

أَبْعِدَهَا عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصَابُهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسَّقَمِ الْأَلِيمِ «١٥» اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مَلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سَيِّئَتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقَّهِ الْيُسْرَ وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ وَ تَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ «١٦» وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصِيحَابَ وَ اسْتَتِقُوا لَهُ الظُّهْرَ وَ أَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَ مَتَّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَ أَطْفِئْ عَنْهُ حَرَارَةَ الشُّوقِ وَ أَجِزْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَ أَنَسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ أَثْرَ لَهُ حُسْنَ النَّيِّهِ وَ تَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ وَ أَصِحِّبْهُ السَّلَامَةَ وَ أَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَ أَلْهَمْهُ الْجُرْأَةَ «١٧» وَ ارزُقْهُ الشَّدَّةَ وَ أَيِّدْهُ بِالنُّصَيْرَةِ وَ عَلِّمْهُ السَّيْرَ وَ السُّنْنَ وَ سَيِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَ اغْرِزْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَ خَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَ اجْعَلْ فِكْرَهُ وَ ذِكْرَهُ وَ طَعْنَهُ وَ إِقَامَتَهُ فِيكَ وَ لَكَ «١٨» فَإِذَا صَافَ عِدْوُكَ وَ عَدُوُّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَ صَيِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَ ادِّلْ لَهُ مِنْهُمْ وَ لَا تُدِلَّهُمْ مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعْيِ وَ قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعِدْ أَنْ يَجْتِيَاحَ عِدْوُكَ بِالْقَتْلِ وَ بَعِدْ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسِيرُ وَ بَعِدْ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافَ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِدْ أَنْ يُوَلَّى عِدْوُكَ مُدْبِرِينَ «١٩» اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفِهِ مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمِيدَهُ بَعْتَادٍ أَوْ شَحَدَهُ عَلَى جِهَادٍ أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَاجْرِ لَهُ مِثْلَ اجْرِهِ «٢٠» وَزَنَا بَوْرِنٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ وَ عَوَّضَهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوَّضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعٌ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا اتَى بِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِيَتْ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَعِدَّدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ «٢١» اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَمَرَ الْإِسْلَامَ وَ أَحْرَزَهُ تَحْزُبُ أَهْلِ الشُّرُوكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوِي أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ أَوْ

أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَهُ أَوْ أَخْرَهُ عَنْهُ حَدِيثٌ أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَانْكُتِبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ وَ أَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَ اجْعَلْهُ  
فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ «٢٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صِلَاةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ  
التَّحِيَّاتِ صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمْدُهَا وَ لَا يَنْقَطِعُ عَدْدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِيُّ  
الْمُعِيدُ الْفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ.



«۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُعُوْرَ الْمُسْلِمِيْنَ بِعِزَّتِكَ وَ اَيَّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ وَ اَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ «۲» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَ اَشْحَذْ اَسْلِحَتَهُمْ وَ اَحْرُسْ حَوَزَتَهُمْ وَ اَمْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَ اَلْفَ جَمْعَهُمْ وَ دَبِّرْ اَمْرَهُمْ وَ وَاثِرِ بَيْنَ مِيْرِهِمْ وَ تَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ وَ اَعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَ اَعْنِهِمْ بِالصَّبْرِ وَ الطَّفْلِ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و به عزت مرزهای مسلمانان را محکم و استوار ساز، و به نیرویت نگهبانان مرزها را توانایی بخش، و عطایای آنان را به توانگریت کامل و سرشار کن.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و تعدادشان را بیفزای و سلاحشان را تیز و بڑا کن، و اطراف و جوانبشان را محکم و نفوذناپذیر ساز، و جمعشان را به هم پیوند ده، و کارشان را رو به راه کن، و آذوقه آنان را پی در پی برسان، و سختی هاشان را به تنهایی کارساز باش، و به یاری خود نیرومندشان ساز، و به شکیبایی مددشان ده، و آنان را در چاره جویی، دقت نظر عنایت فرما.

## مرزداران

اسلام عزیز دارای مرزهای اعتقادی و معنوی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و

تربیتی، و اقتصادی و طبیعی است، و برای هر یک از این مرزها مرزدارانی است که مسئولیتشان در پاسداری از هر یک از این مرزها بسیار عظیم است.

اگر مرزداران مسئولیت الهی و انسانی خود را نسبت به مرزها به آن شکلی که لازم و واجب است توجه نکنند، بدون تردید دشمنان حق و حقیقت از مرزها گذشته و به تسخیر دژهای اسلام اقدام نمایند، و از این راه ضربه های جبران ناپذیری به اسلام و مسلمین وارد می سازد.

اهمیت و ارزش مرزهای مادی و معنوی اسلام، و مسئولیت بسیار سنگین و پرمفعت مرزداری آن قدر زیاد است، و آن چنان مورد توجه حق و اولیای اسلام است، که به عنوان واجبی از واجبات الهیه و حکمی از احکام شرعیه، در قرآن و روایات از آن یاد شده است.

به همین خاطر در این دعای بسیار مفصّل و پرمحتوا، حضرت زین العابدین علیه السلام به آنان که مرزهای طبیعی و مادی مملکت اسلامی را پاسداری می کنند توجه خاص دارند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای حق به آنان که از مرزهای معنوی نگهداری می کنند دعا می فرمایند.

پاسداری از مرزهای اسلامی کار انبیا و اولیای الهی است، و مرزداران باید بدانند که کار آنها به خاطر همگونی با کار انبیا و اولیا در پیشگاه حضرت حق از اجر عظیم و ثواب نامحدود برخوردار است.

مرزداران نیاز به عزّت و قوّت عطای حق دارند، و محتاج به برّندگی اسلحه علیه دشمنانند، و احتیاج شدید به فزونی یار، و استحکام سنگر و الفت با یکدیگر، و آذوقه پی در پی و چاره جوئی، علیه دشمن دارند، که باید با تضرّع و زاری و با حال خضوع و خشوع از حضرت محبوب درخواست نمایند، که اگر حال انا به و زاری و معنویت و تکیه بر خدا و اعتماد به حضرت حق نباشد، مرزداری به صورتی که لازم

است امکان نخواهد داشت.

مرزدار واجب است ارزش کارش را بداند، و به عظمت عملش واقف باشد، و به این معنا توجه کند که مرزداری او و بیداری و بصیرتش، و قدرت و شجاعتش، و بینایی و آگاهی، و جرأت و جسارتش، و به خصوص اعتماد و توکلش به حضرت حق، باعث خودداری دشمن از حمله به وطن اسلامی، و علت امتیّت مملکت و آسودگی خیال ملت است.

وقتی مرزها دارای امتیّت باشد، و دشمن به خاطر مرزداران دلاور منصرف از حمله و تصرف وطن، و ظلم به جامعه اسلامی باشد، دولت و ملت اسلامی می توانند با خیال آسوده به آبادی دنیا و آخرت برخیزند، و به امور اقتصادی و معیشت پردازند، و مراکز فرهنگی و تربیتی را تقویت کنند، و صدای اسلام را به گوش دیگر ملت ها برسانند، در این صورت است که به خاطر امتیّت، ثوابی که جز خدا از منافع آن خبر ندارد عاید مرزداران وطن اسلامی می گردد.

هر آن که جانب اهل خدا ننگه دارد خداهش در همه حال از بلا ننگه دارد

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا ننگه دارد

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا ننگه دارد

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا ننگه دارد

صبا بر آن سر زلف اردل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جا ننگه دارد

چه گفتمش که دلم را نگاهدار چه گفت ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد

سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری که حقّ صحبت و مهر و وفا نگه دارد

غبار راه گذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه دارد

(حافظ شیرازی)

ص: ۱۴

[«۳» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ عَرَّفَهُمْ مَا يَجْهَلُوْنَ وَ عَلَّمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُوْنَ وَ بَصَّرَهُمْ مَا لَا يُبْصِرُوْنَ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و آنچه را به آن جاهلند به آنان بشناسان و آنچه را نمی دانند، به آنان بیاموز و آنچه را بینش ندارند، نسبت به آن بینشان کن.

## عنايات خاص حق

### اشاره

در میان نعمت های حضرت حق، نعمت الهام، و نعمت عرفان، و نعمت علم بی معلّم، و نعمت بصیرت و باز شدن چشم دل. برای دیدن آنچه همه نمی بینند جایگاه خاصی دارد.

البته راه رسیدن به این گونه نعمت های خاص راه آسانی نیست، این مسئله شرایط بسیار سنگینی را طلب می کند، که بدون تحقق آن شرایط، رسیدن به آن نعمت ها امکان ندارد.

ایمان به حضرت حق، و عشق به جناب ربّ العزّه، و باور داشتن قیامت، و اعتقاد به نبوت و امامت و ملائکه، و عقیده به کتب آسمانی، و تصفیّه ظاهر و باطن از تمام گناهان عملی و اخلاقی، و ادای واجبات، و ترک محرمات، از شرایط رسیدن به فیوضات و عنايات معنوی حضرت محبوب است.

آری، پاکی همه جانبه و طهارت ظاهر و باطن، و آراستگی غیب و شهود وجود

انسان، باعث تابش آفتاب حقیقت و نور عنایت و لطف و فیض ازلی، و رحمت سرمدی به قلب است. کوشش در این راه بدون آراستگی به حسنات و پیراستگی از سیئات، محصولی نخواهد داشت.

### اسم اعظم خدا

«مردی به ابویزید گفت: به من خبر رسیده که اسم اعظم خدا را می دانی، دوست دارم به من بیاموزی.

ابویزید گفت: اسم اعظم خدا را مرز محدود و مشخصی نیست، لکن دل خود را برای مقام یگانگی حضرت حق تعالی خالی دار. و توجه به غیر او را رها ساز، و هر گاه چنین شدی هر کدام از اسمای خدا را خواستی انتخاب کن و بدان دعا کن، که به سبب آن در آن واحد از مشرق به مغرب سیر خواهی نمود.

آن مرد گفت: سبحان الله! می شود مردی در آن واحد از مشرق تا مغرب سیر کند؟

ابویزید گفت: آری و این کار نزد اصحاب سرّ کار مهمی نیست، که تمام ماسوی الله کلمه ای از کلمات اوست، و از این بالاتر این که خدا را بندگانی است که در لامکان می ایستند، به طوری که مادون عرش، زیر پای آنان قرار می گیرد، پس به هر جا که خواهند دست یازند، و هر چه خواهند بگیرند.

آن مرد گفت: این دیگر چه مقامی است؟ گفت: مقام وصل توصیف بردار نیست». (۱) در هر صورت بدون ریاضت، البته ریاضتی که موافق با قواعد شرع باشد، رسیدن به مقامات معنوی، و رساندن قلب به نقطه گرفتن الهامات و فیوضات حضرت حق ممکن نیست.

ص: ۱۶

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اوصاف الاشراف» گفته است که:

«ریاضت، رام کردن ستور بود، به منع او از حرکات غیر مطلوبه، و ملکه گردانیدن او را به طاعت صاحب خویش در آنچه او را بر آن دارد از مطالب خویش.

و در این موضع هم مراد از ریاضت، منع نفس حیوانی است از انقیاد و مطاوعت قوه شهویه و غضبیه و آنچه به آن دو قوه تعلق دارد، و منع کردن نفس ناطقه از متابعت قوای حیوانی که رذایل اخلاق، و اعمال مانند حرص بر جمع مال و کسب جاه، و توابع آن از حيله و مکر و خدیعه و غلبه و تعصب و حقد و حسد و فسق و فجور و انهماک در شرور و مثل اینها از آن حادث شود، و ملکه گردانیدن نفس انسانی را به طاعت عقل عملی بر وجهی که رساننده او باشد به کمالی که او را ممکن باشد. و غرض از ریاضت سه چیز است:

یکی: رفع موانع وصول به حق، و آن شواغل ظاهر و باطن است.

دوم: مطیع گردانیدن نفس حیوانی مرعقل عملی را که باعث باشد بر کمال.

سیم: ملکه گردانیدن نفس انسانی را به ثبات بر آنچه مَعَدَّ او باشد قبول فیض الهی را تا به کمالی که او را ممکن باشد برسد». [\(۱\)](#) رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسامه بن زید فرمود:

عَلَيْكَ بِطَرِيقِ الْحَقِّ، وَ اِيَّاكَ وَ اِنْ تُخْتَلِجَ دُونَهُ بَزَهْرِهِ رَغْبَاتِ الدُّنْيَا، وَ غَضَارِهِ نَعِيمِهَا، وَ بَائِدِ سُرُورِهَا، وَ زَائِلِ عَيْشِهَا. [\(۲\)](#)

بر تو باد به راه حق و بپرهیز از این که به خاطر شگفتی و شکوفائی رغبت های دنیا و تازگی نعمت ها و شادی زودگذر و عیش ناپایدار آن، راهی، غیر حق پویی.

ص: ۱۷

۱- (۱) - بحرالمعارف: ۱۳۹.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۴۹۹/۷، باب ۱، حدیث ۸۷۴۱؛ [۱] التحصین، ابن فهد حلّی: ۲۰.

[«۴»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورَ وَ امْنَحْ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و هنگام برخورد با دشمن، یاد دنیای خدعه گر فریب کار را از خاطرشان ببر، و اندیشه مال فتنه انگیز را از صفحه دلشان محو کن.

## دنیا و مال ضد حق

دنیا با مظاهر زیبا، و جلوه های فریبنده اش هر دلی را جذب می کند، و هر زانویی را در برابر خود سست می نماید. مال دنیا و ثروت مادی، و به عبارت دیگر طلا و نقره و پول، مایه تحریک و باعث غفلت از حق و حق پرستی است.

البته زر و زیور دنیا و مال و منال جهان وسیله کسب و کار و گذران زندگی و معیشت است، و اسلام انسان را به کار تشویق و از بیکاری منع می کند، ولی همین زر و زیور و مال و منال، وسیله فریب و عامل جدایی انسان از حق و حقیقت هم هست.

چه بسیار مردمی که بر اثر فریفته شدن به ثروت، و جاذبه های مال و منال، از دین و تعهد به احکام الهی دست برداشتند؟

چه بسیار مردمی که بر اثر عشق بی حساب و کتاب به اندوختن ثروت از اجرای مسائل الهی در تمام ابعادش بازماندند؟



چه بسیار مردمی که از پی مال، بندگی خدا را رها کردند و برده شهوت و هوای نفس شدند؟

چه بسیار مردمی که با روی آوردن ثروت به سوی آنان، روی از توحید و نبوت بازگرداندند؟

چه بسیار مردمی که محض اضافه کردن به ثروت با دشمنان دین ساختند، و از پشت به مسلمانان خنجر زدند، و به خیانت هائی دست یازیدند که تا قیامت با هیچ مطهری، آلودگی خیانت آنان از دامن حیات انسان پاک نمی شود.

وقتی انسان از چهارچوب قناعت به مال حلال، و اکتفا به عفاف و کفاف خارج شود، البته دچار حرص و طمع و بخل و شهوت و هوای نفس و غفلت و مال زدگی و دنیاپرستی می شود، و در چنین موقعیتی حاضر نیست نسبت به اسلام و جامعه اسلامی و وطن قرآنی، ادای وظیفه کند.

به لحظه لحظه فریب خوردگان دنیا و مال و ثروت آنان در اوراق تاریخ بنگرید تا صدق این مقال بر شما روشن شود، آنان که به خاطر مال و منال و جاه و مقام و پول و ثروت از توحید و نبوت دست کشیدند، و تن به هر معصیت و جنایتی دادند، و در راه انبیا و اهداف توحیدی و مردم مؤمن، چه مشکلات سنگینی ایجاد نمودند.

داستان دنیاپرستان، و ثروت اندوزان، و بردگان مال و بندگان ثروت، و غلامان شهوت، داستانی پر از جنایت و خیانت و ظلم و افتضاح است، که یک عشر از یک جزء آن در این سطور نمی گنجد!

ضربه های مهلک عشق بی اندازه به دنیا و مال و منال آن، بسیار زیاد و سنگین است.

دنیا پرستان، دین فروشان و پایمال کنندگان شرافت و کرامت انسانند.

دنیا پرستان، مانعان راه خدا، و دشمنان فضیلت و پلیدان روزگارند.

دنیا پرستان از اجرای هر برنامه مثبتی محروم، و از انجام هر خیری ممنوع و به

زبان حق و عاشقان حق ملعونند.

یک دنیا پرست، و یک شهوتران، و یک برده مال و منال، و یک بنده مقام و جاه، هرگز نمی تواند برای اسلام پاسدار، و برای وطن اسلامی مرزدار باشد.

به همین خاطر حضرت زین العابدین علیه السلام به پیشگاه حضرت محبوب عرضه می دارد:

«الهی هنگام روبه رو شدن با دشمن، فکر دنیای فریبنده گول زننده را از یادشان ببر، و اندیشه مال گمراه کننده را از دل هایشان پاک کن.»

از هوس بگذر و دل پاک از آرایش کن ترک باطل کن و جان را به حق افزایش کن

سر و تن را به زر و سیم چه می آرائی دل و جان را به کمال و هنر آرایش کن

بار دنیا که به صد رنج گرفتی بر دوش به یکی عزم بیفکن ز خود آسایش کن

نان گندم به جوین، جامه نوده به کهن از قناعت بستان زیور و پیرایش کن

قوت ابدان چه رفیع و چه دنی هر دو یکی است قوت ارواح به دست آور و آسایش کن

از خدا گوی و ز پیغمبر و قرآن و حدیث طاعت حضرت حق، پاک ز آرایش کن

ماتم روز پسین گیر به پیشین یک چند خون دل را به دو چشم آور و پالایش کن

فیض تا چند دهی پند و نگیری در گوش بگذر از گفتن و در معرفت افزایش کن

(فیض کاشانی)

ص: ۲۱

[«۵» وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نَضَبَ أَعْيُنِهِمْ وَ لَوْحَ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مِآءٌ أَعْيَدْتِ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ الْحُورِ الْحَسَانِ وَ الْأَنْهَارِ الْمُطْرَدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَ الْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِذْبَارِ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسُهُ عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ]

و بهشت را برابر چشمشان قرار ده، و آنچه را در بهشت فراهم کرده ای؛ از مساکن ابدی و سراهای ارجمند و حوریان زیباروی و نهرهای روان شده، با آشامیدنی های رنگارنگ، و درختانی با شاخ و برگ آویخته، همراه با میوه های گوناگون، در برابر دیدگانشان بنمایان، تا هیچ کدام از آنان آهنگ پشت کردن به دشمن نکند، و فکر گریز از همآورد را به خاطرش نگذراند.

### مناظر زیبای بهشت

قرآن مجید، سند تمام حقایق مُلکی و ملکوتی است، قرآن مجید، کتابی است که با دعوت جنّ و انس به معارضه با خود، حَقّانیت وحی بودنش را اثبات می کند.

قرآن، کتابی است که در نقطه ای و حرفی و کلمه ای و آیه ای و سوره ای از آن شک و تردید راه ندارد.

قرآن، ملاک حَقّانیت انبیا، و سند نبوت محمّد صلی الله علیه و آله و خزانه تمام واقعیّت های غیبی و شهودی است.

قرآن مجید، در بسیاری از آیاتش به عنوان اجر و پاداش مردم مؤمن و دارندگان عمل صالح و اخلاق حسنه، از بهشت و نعمت های بی پایانش سخن به میان می آورد، و با تجسم آن جایگاه رفیع در چشم عقل و قلب، انسان مؤمن را از افتادن در چاه گناه و معصیت، و ضلالت و پستی و سستی از عبادات و طاعات، حفظ می کند.

آن که بر اثر صافی و پاکی درون، و اعتماد به قرآن مجید، بهشت و نعمت های جاویدش را به باور دل داده، و دلدادۀ آن واقعیت های الهیه و کرامات ربانیه و فیوضات ملکوتیه شده، در راه خدا تن به هر سختی و بلا می دهد، و برای حفظ دین و فرهنگ الهی از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد، و هیچ گونه سستی و کسالت در انجام فرائض حضرت حق به خود راه نمی دهد.

حضرت سجاد علیه السلام تجسیم آن جایگاه عظیم و آن پایگاه کرامت و مناظر زیبا و نعمت های ارزنده اش را در دید سنگر نشینان و مرزداران از حضرت حق درخواست می کند، تا با تماشای بهشت عنبر سرشت، دنیا و مال و منال آن، و جاذبه ها و کشش هایش و نیروی دشمن و سختی ها و رنج های جهاد در عرش قلبشان، کوچک و صغیر و حقیر گردد و بتوانند به پایداری و پایمردی ادامه دهند و جز به حضرت ربّ العزّه چشم ندوزند.

## نعمت های بهشت در قرآن

### اشاره

امام سجاد علیه السلام آنچه را از نعمت های بهشت در فرازهای ملکوتی دعایش اسم برده، از قرآن مجید گرفته است:

وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ  
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

ص: ۲۳

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

تا گناهتان را ببامزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، درآورد؛ این است کامیابی بزرگ.

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (۳)

[آری، سرانجام کار پرهیزکاران] چنین است، و حورالعین را به همسری آنان درآوریم.

مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (۴)

[این] در حالی [است] که بر تخت هایی ردیف و به هم پیوسته تکیه می زنند و حورالعین را به همسری آنان در می آوریم.

۱- (۱) - توبه (۹) : ۷۲. [۱]

۲- (۲) - صف (۶۱) : ۱۲. [۲]

۳- (۳) - دخان (۴۴) : ۵۴. [۳]

۴- (۴) - طور (۵۲) : ۲۰. [۴]

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (۱)

حوریانی که در سراپرده ها مستورند .

وَ حُورٌ عِينٌ \* كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (۲)

و حوریانی چشم درشت ، \* هم چون مروارید پنهان شده در صدف .

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» (۳)

صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [ چنین است : ] در آن نه‌هایی است از آبی که مزه و رنگش برنگشته و نه‌هایی از شیر که طعمش دگرگون نشده و نه‌هایی از شراب که برای نوشندگان مایه لذت است و نه‌هایی از عسل خالص است.

آری، وقتی خداوند مهربان توفیق تجسم این نعمت ها را در برابر دیدگان قلب سنگرنشینان و مرزداران عنایت فرماید، هرگز به فکر عقب نشینی از جبهه و به خیال فرار از مقابل دشمن نخواهند افتاد.

جهان را بهر انسان آفریدند در ایشان سر پنهان آفریدند

به انسان می توان دیدن جهان را از آن در چشم انسان آفریدند

بیا جان در ره جانان فشانیم که جان را بهر جانان آفریدند

چو خوان آراستند از بهر عشاق غذا از حسن خوبان آفریدند

به پاداش سجود اهل طاعت بهشت و حور و غلمان آفریدند

جزای سرکشان از معدل قهر جحیم و دود نیران آفریدند

از آن پیوست حُسن و عشق با هم کز آن این و از این آن آفریدند

ص: ۲۵

۱- (۱) - الرحمن (۵۵) : ۷۲. [۱]

۲- (۲) - واقعه (۵۶) : ۲۲ - ۲۳. [۲]

۳- (۳) - محمد (۴۷) : ۱۵. [۳]

در سوره مبارکه دهر یا انسان، در نزدیک به ده آیه به بیان نعمت های بهشت بدین صورت می پردازد:

«و آنان را برای این که [ در برابر تکالیف دینی و حوادث روزگار ] شکیبایی ورزیدند ، بهشتی [ عنبرسراشت ] و لباسی ابریشمین پاداش می دهد . در آن جا بر تخت ها تکیه می زنند ، در حالی که آفتابی [ که از گرمایش ناراحت شوند ] و سرمایی [ که از سختی اش به زحمت افتند ] نمی بینند ، و سایه های درختان به آنان نزدیک و میوه هایش به آسانی در دسترس است ، و ظرف هایی از نقره فام ، و قدح هایی بلورین [ که پر از غذا و نوشیدنی است ] پیرامون آنان می گردانند ؛ جام هایی از نقره که آنها را به اندازه مناسب اندازه گیری کرده اند ، و در آن جا جامی که نوشیدنی اش آمیخته به زنجبیل است ، به آنان می نوشانند ، از چشمه ای در آن جا که « سلسبیل » نامیده شود ، و پیرامونشان نوجوانانی جاودانی [ برای پذیرایی از آنان ] می گردند ، که چون آنان را ببینی پنداری مرواریدی پراکنده اند ، و چون آن جا را ببینی ، نعمتی فراوان و کشوری بزرگ ببینی ، بر اندامشان جامه هایی از حریر نازک و سبز رنگ و دیبای ستر است و با دستبندهایی از نقره آراسته شده اند ، و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند . [ به آنان گوید : ] یقیناً این [ نعمت ها ] پاداش شماست و تلاشتان مقبول افتاده است .» (۱) این است آن نعمت هایی که باور آن، انسان را در راه جهاد و مجاهدت ثابت قدم و پایدار می دارد، و آدمی را در معامله جانش با حضرت حق به شوق می اندازد.

ص: ۲۶



خیز تا قصد کوی یار کنیم گذری بر درنگار کنیم  
روی در خاک کوی او مالیم وز غمش ناله های زار کنیم  
به زبانی که بیدلان گویند رمزکی چند آشکار کنیم  
هجر او را که جان ما خون کرد به کف وصل در سپار کنیم  
حاش لله کز او کنیم گله از بخت روزگار کنیم  
ما اگر بر مراد او سازیم ترک تدبیر و اختیار کنیم  
زود پا در بساط وصل نهیم دست با دوست در کنار کنیم  
عشق رویش چو پرده برگیرد گر نمیریم پس چه کار کنیم  
از عراقی چو رو بگردانیم روی در روی غمگسار کنیم  
(فخرالدین عراقی)

### عظمت بهشت در روایات

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده:

در بهشت درختی است که از بالای آن زیورها بیرون می آید، و از پایین آن اسب های ابلق زین شده دهنه دار، این اسب ها دارای بالند، فضولات ندارند، اولیای الهی بر آن سوار می شوند و در هر کجای بهشت که بخواهند می روند.

آنان که مقامی کمتر و پایین تر از آنان دارند عرضه می دارند: الهی! چه چیز باعث این کرامت برای اولیای تو شد؟ خداوند می فرماید: اینان خواب شب را بر خود حرام کردند و به قیام به عبادت بیدار ماندند، روز را روزه گرفتند و از خوردنی ها خودداری کردند، با دشمنان من بدون ترس و وحشت جنگیدند، در راه من از مال خود صدقه دادند و بخل نکردند. (۱)

ص: ۲۷

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۸، باب ۲۳، حدیث ۴؛ الأملی، شیخ صدوق: ۲۹۱، حدیث ۱۴. [۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در بهشت غرفه هائی است که ظاهرش از باطنش و باطنش از ظاهرش پیداست، ساکنان آن از امت من کسانی هستند که کلامشان پاکیزه بود، و به مردم خوراندند، و سلام را آشکار کردند، و در حالی که مردم در نیمه شب در خواب بودند به نماز برخاستند. (۱) حضرت سجّاد علیه السلام فرمود:

بر تو باد به قرآن، به حقیقت که خداوند بهشت را با دست کرامت خود آفرید، خشتی از طلا و خشتی از نقره، ملاط بین دو خشت را مشک قرار داد و خاکش را زعفران، و سنگریزه اش را لؤلؤ، درجات بهشت را به اندازه آیات قرآن مقرر فرمود، پس هر کس به قرآن پردازد، به او می گویند: بخوان و بالا- برو. جز انبیا و صدیقان طایفه ای در بهشت مقام اهل قرآن را ندارند. (۲)

ص: ۲۸

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۹/۸، باب ۲۳، حدیث ۵، الأملی، شیخ صدوق: ۳۲۸، حدیث ۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۸/۸۹، باب ۲۳، حدیث ۸؛ مستدرک الوسائل: ۲۵۶/۴، باب ۱۰، حدیث ۴۶۳۵.

[«۶»اللَّهُمَّ أَفْضَلُ بِعَدْلِكَ عِدْوَهُمْ وَاقْلَمُ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ وَشَاتِقَ أَفْئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوَدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ «۷» وَاقْطَعْ عَنْهُمْ الْمِدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمْ الْعِدَدَ وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسِيطِ وَاخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النَّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وِرَاءَهُمْ وَاقْطَعْ بِخَزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعِيدَهُمْ «۸» اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَبَيِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذُنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ]

خدایا! به سبب آن امور، دشمنانشان را در هم شکن، و دست قدرت آن نابکاران را از ایشان جدا ساز، و بین دشمن و جنگ افزارشان فاصله انداز، و بندهای دلشان را از جا بر کن، و میان آنان و آذوقه هاشان دوری انداز، و در فنون جنگی شان سرگردانشان ساز، و از مقصدشان گمراهشان کن، و کمک را از آنان قطع فرما، و از تعدادشان بکاه، و دلشان را از بیم و ترس پر کن. و قدرتشان را از فعّالیت علیه مرزداران باز دار، و زبانشان را از سخن علیه آنان ببند، و با شکست خوردنش، گروه پشت سرشان را پراکنده ساز، و شکست آنان را مایه عبرت دیگران ساز، و با خواری و زبونی آنان، آرزوهای کسانی را

که پس از آنها بیدار قطع کن.

خدایا! زنانشان را عقیم ساز، و صلب مردانشان را خشک کن، و نسل چهارپایان و گاو و گوسفندشان را قطع فرما، به آسمانشان اجازه باریدن، و به زمینشان رخصت رویدن مده.

### نفرین شدید و سخت به دشمنان

این بخش از نفرین، انسان را به یاد نفرین حضرت نوح می اندازد که عرضه داشت:

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۱)

و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذار \* که اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی کنند.

یکی از عوامل زمینه ساز نفرت و دشمنی در بین انسان ها تعصب و ارتباط نژادی و قومی است؛ زیرا بدون شک انسان به هر سرزمینی یا نژادی وابستگی داشته باشد به آن عشق می ورزد. در این پیوند و علاقه به خاک وطن و قوم و قبیله، نسل در نسل نه تنها عیب و کمبودی نیست، بلکه عامل سازنده ای برای همدلی و همکاری اجتماعی آنان است ولی اگر وابستگی از حد تعادل بگذرد به شکل افراطی ویران گر و فاجعه آمیز خواهد بود و در نتیجه تبدیل به برتری نژادی و قبیله‌گرایی می گردد و گاهی به تمام دنیا سرایت کرده و طوفان جنگ و کشتار برپا می سازد.

حمایت و دفاع بی هدف و انگیزه از نژاد و وطن، سرچشمه بسیاری از جنگ های

ص: ۳۰

بزرگ در جهان شده است که ریشه آن در خود برتری قومی بوده و راهی برای انتقال نفرت و خرافات و شبهات با عنوان آداب و سنن قبیله ای یا فرهنگ کشوری به ملت های دیگر گردیده است. رویارویی جبهه کفر با اسلام از آغاز رسالت انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام تا کنون بر سر همین تعصب های جاهلی یا غرور نژادی بوده است که حاصلی جز کینه و وحشت و جدایی نداشته است و پلیدتر از این وضع؛ گروهی از انسان های ثروتمند یا دانشمند به نام خدمت به بشر یا حقوق بشر، به ستمگران و کافران روی زمین یاری می رسانند. و آتش فتنه و تجاوز را در سراسر گیتی شعله ور می سازند.

زهری از امام سجّاد علیه السلام درباره عصیّت پرسید: حضرت در جواب فرمود:

الْعَصِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَّارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ  
وَلَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. (۱)

تعصّبی که انسان به خاطر آن گناهکار می شود این است که اشرار قومش را بهتر از نیکان قوم دیگر بداند، اما اینکه انسان نژاد خویش را دوست دارد عصیّت نیست، عصیّت آن است که انسان قبیله خود را در ستمگری یاری دهد.

به هر حال وجود چنین حالتی در بشر یا جامعه، باعث عقب ماندگی و زوال آن خواهد شد و پرده های سنگینی بر عقل و فکر آدمی می اندازد. بهترین راه مبارزه با خوی زشت کینه توزی و تفرقه افکنی، علاوه بر نگرانی از موقعیّت دشمن؛ تلاش برای بالا بردن، سطح فرهنگ و ایمان هر ملت است؛ هر چند باید در برابر شیوه سلطه گری و دشمن سازی انسان های فریب خورده، آمادگی روحی و قلبی و

ص: ۳۱

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۸/۲، حدیث ۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۸۸/۷۰، باب ۱۳۳، حدیث ۶. [۲]

بهره گیری از امکانات دفاع را فراهم نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان حکیم در سفارش های خویش به فرزندش می گوید:

يَا بَنِيَّ! لِيَكُنْ مِمَّا تَسْلُحُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَ تَصِيرَ عَهُ الْمُمَاسِيحَهُ وَ إِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ وَ لَا تُتْرَاقِلُهُ بِالْمُجَانِبَةِ فَيَبْدُو لَهُ مَا فِي نَفْسِكَ  
فَيَتَأَهَّبَ لَكَ. (۱)

فرزندم! از جمله چیزهایی که باید در برابر دشمنت به آن مسلح شوی و در نتیجه او را به خاک افکنی، این است که با او به زبان گرم و نرم سخن گویی و وانمود کنی که از وی خرسند هستی و از او دوری نکنی تا آن چه در درونت می گذرد بر او آشکار شود؛ پس، خودش را در برابر تو آماده سازد.

یعنی با زبان مدارا و آشتی با او راه بیایی، ولی در باطن غضب و نفرت خودت را پنهان نگه داری، تا دشمن با خیال خام خودش در برابر تو قدرت نمایی کند و سپس در وقت مناسب او را سرکوب کنی.

ص: ۳۲

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۳/۷۲، باب ۸۷، حدیث ۱؛ [۱] الأملی، شیخ صدوق: ۶۶۸، حدیث ۵. [۲]

[«۹»اللَّهُمَّ وَقَوْ بِذَلِكَ مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصَّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمَّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ وَفَرِّعْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَادِيَتِهِمْ لِلْخُلُوهِ بِكَ حَتَّى لَا يُعَيِّدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفِّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جِدَّهُ دُونَكَ «۱۰»اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيَّ مَنْ بَارَأْتَهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدُدْهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ مِنْ عِنْدِكَ مُرَدِّفِينَ حَتَّى يَكْشِفَتْهُمُ إِلَى مُنْقَطَعِ الثَّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسِيرًا أَوْ يُقْرَؤا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ]

خدایا! به این امور تدبیر مسلمانان را نیرو بخش، و شهرهایشان را استوار ساز، و اموالشان را فزونی ده، و خاطرشان را از جنگ با دشمن برای بندگیت، و از کارزار با آنان برای خلوت کردن جهت راز و نیاز خودت آسوده کن؛ تا در سراسر زمین جز تو پرستش نشود، و صورتی از آنان جز برای تو به خاک نساید.

خدایا! هر ناحیه از مسلمانان را، به جنگ با مشرکانی که در برابرشان هستند بدار، و آنان را از جانب خود به فرشتگانی که پیاپی درآیند مدد فرما، تا دشمنان را به دورترین نقطه آباد زمین فراری دهند، و با کشتن و اسارتشان، زمینت را از لوٹ وجود آنان خالی کرده و پاک نمایند، یا این که اقرار کنند به این که تو خدایی و غیر تو خدایی نیست، تنهایی و همتا نداری.

### اشاره

آیین مقدس اسلام، آیین توحید و آیین عقل و فطرت، و آیین رشد و کمال و آیین صلح و صفا و مهر و محبت و آیین تربیت است.

اسلام علاقه دارد قلوب انسان ها را از ارتباط با شرک و کفر و بت و بت پرستان و بندگی نسبت به بندگان پاک کند.

اسلام دعوتش را با دلیل و برهان و موعظه حسنه و جدال احسن شروع می کند، و از این راه سعی می کند انسان منحرف از فطرت توحیدی را، به صراط مستقیم برگرداند.

اسلام موضع گیری علیه فطرت توحیدی را که به ضرر خود موضع گیران و مزاحم مؤمنان پاکدل است نمی پسندد، و چنانچه ببیند دشمن عالم یا معاند جاهل در زمینه رشد انسان و انسانیت، مانع ایجاد می کند خود را به خاطر اقامه حق مجبور به جهاد می بیند، و برای او جهاد ابتدایی یا دفاعی فرق نمی کند، آنچه برای او اهمیت دارد پاکسازی حیات انسان از آلودگی شرک و کفر و فسق و فجور و بت و بت پرستی است، و در این راه اگر به او تهمت بزنند که این آیین، آیین خون و شمشیر و جنگ و جدال است و می خواهد به زور و قهر مسائل خود را تحمیل کند، واهمه ای ندارد.

### روش اعتدال در اسلام

در کتاب با ارزش «جهاد» از صاحب «المیزان» نقل شده است که:

«به کسانی که می گفتند: اسلام از روش ادیان دیگر تجاوز نموده و با خونریزی و چپاولگری پیشرفت کرده و بدون آن که راه هدایت و دعوت پوید، مردم را به زور وادار به پذیرش اسلام کرده است، تا آن جا که برخی از مبلغان مسیحی اسلام را دین



خون و شمشیر لقب دادند (۱) پاسخ می دهیم که:

قرآن می فرماید: اسلام بر اساس فطرت انسانی بنیان نهاده شده است، بی شک در زندگی انسانی و کمال آن، باید به راه فطرت رفت.

فطرت انسانی بر اساس توحید بنا شده است و قوانین فردی و اجتماعی بر این بنیاد است. دفاع از این اصل و نشر توحید، و حفاظت و پاسداری از رسالت توحیدی، حق مشروع انسان حق جوست.

اسلام برای پیمودن این راه، روشی معتدل پیش گرفته است:

اول: دعوتی مسالمت جویانه کرده و به تمام مشکلات و رنج هایی که در این راه وجود دارد تن در داده است، سپس دفاع از اساس و حقوق اسلامی و جان و مال مسلمین را عهده دار گشته و در پایان به جنگ ابتدایی و پیش گرفتن روش حمله گرانه پرداخته است.

بی تردید توحید با خونریزی آغاز نگشته است، ولی آن جا که دفاع از شؤونات توحیدی و پیشبرد اهدافش مطرح باشد، پیکار، راه حتمی هر انقلابی است با توجه به این که خداوند می فرماید:

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۲)

[ مردم را ] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ، و با آنان به

ص: ۳۵

---

۱- (۱) - این که می گویند: «دروغگو کم حافظه است» سخنی درست و حق است، مبلغان مسیحی مثل این که محاکم بسیار مخوف و وحشتناک تفتیش عقاید را که به وسیله کلیسا بر پا شد و میلیون ها نفر را به کام آتش برد تا دیگران جز از انجیل دم نزنند و همچنین جنگ های ظالمانه صلیبی را فراموش کرده اند!

۲- (۲) - نحل (۱۶): ۱۲۵. [۱]

یقین داریم که در راه پیروزی حق و پاسداری از توحید و حیات انسانی مواردی پیش خواهد آمد که اگرچه تحمل به وجود می آید، ولی این مسأله ای نیست که ما از آن ابا داشته باشیم؛ زیرا اگر در این راه دلائل قانع کننده ارائه شد و جای هیچ گونه اشکالی نماند، هر کس که از اطاعت سرپیچی کند باید به زور او را به اطاعت وادار کرد، و این روش همه حکومت های عادلّه و همه راههای منصفانه است.

دوم: افراد متمرّد ناآگاه و لجباز و عنود، فقط در یک نسل خواهند بود (نسلی که برای نخستین بار با آن مکتب آشنا می شود) و نسل بعد پس از آن که آگاهانه با فطرت و اصول توحیدی آشنا شد و بر اساس اصول اسلامی تربیت یافت، در همان راه فطری و اصولی گام برمی دارد، پس چرا باید گفت: مجبور شده است که اسلام را بپذیرد؟ حال آن که او خود اسلام را درک کرده و پذیرا شده است.

مسأله انبیای دیگر نیز (که دشمنان برای کوبیدن اسلام بدان متوسّل می شوند و مطالب خود ساخته ای را بیان می کنند) یاوه ای بیش نیست، چرا که برخی از آنان همچون نوح و هود و صالح علیهم السلام قدرت متشکّل و نیروی رزمنده در اختیار نداشته اند، گروهی دیگر چون یاران عیسی علیه السلام اگر خود جنگی نکرده اند سال ها و قرن ها بعد از نیروهای رزمنده (مانند نیروهای مسیحی و برپا کنندگان جنگ های صلیبی) به وجود آمده اند، و برخی دیگر همچون موسی علیه السلام و سلیمان و پیامبرانی دیگر پیکارگرانی مدافع حق و انسانیّت بوده اند و در این راه قیام ها و مبارزه ها کرده اند. (۱)

ص: ۳۶

---

۱- (۱) - جهاد، حسین نوری همدانی: ۳۰۱، به نقل از تفسیر المیزان: سورة بقره (۲): [۱] ذیل آیات ۱۹۰ - ۱۹۵.

[«۱۱» اللَّهُمَّ وَاعْمَمْ بِذَلِكَ أَعْيَادَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالخَزَرِ وَالحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَ الزَّنَجِ وَ السَّقَالِبِ وَ الدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ أُمَّمِ الشُّرْكِ الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ وَ قَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ «۱۲» اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنْقُصِهِمْ وَ تَبْطِئْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِسَادِ عَلَيْهِمْ]

خدایا! این سرنوشت را بر همه دشمنانت عمومیّت بده؛ در اطراف همه کشورها، از هند و روم، و ترک، و خزر، و حبشه، و نوبه، و زنگبار، و سقالبه، و دیالمه و دیگر طوایف مشرکین، آنان که نام و نشان و اوصافشان بر ما پنهان است، و تو به دانش خود آنان را شماره کرده ای، و به قدرتت به آنان آگاهی.

خدایا! مشرکان را از دستیابی به سرزمین مسلمانان به دیگر مشرکان گرفتار ساز، و آنان را با کاستن عددشان، از کاستن مسلمانان جلوگیری باش، و با پراکنده کردن آنان، از گرد آمدنشان علیه مسلمانان بازدار.

«۱۳» اللَّهُمَّ أَخْلِلْ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْعَمَانَةِ وَ أَيْدِيَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَ أَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْإِحْتِيَالِ وَ أَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَ جَبِّئَهُمْ عَنِ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِيَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفَعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَ تُفَرِّقُ بِهِ عَيْدَهُمْ «۱۴» اللَّهُمَّ وَ امْرُجْ مَيَاهَهُمْ بِالْوَيَْاءِ وَ أَطْعِمْتَهُمْ بِالْمَأْدُوَاءِ وَ ازْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَ أَلْحَحْ عَلَيْهَا بِالْقَعْدُوفِ وَ افرَعَهَا بِالْمُحُولِ وَ اجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحْصِ أَرْضِكَ وَ أَبْعِدْهَا عَنْهُمْ وَ امنعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصِيبُهُمْ بِالْجُوعِ الْمُتَقِيمِ وَ السُّقْمِ الْأَلِيمِ]

خدایا! دل هاشان را از آرامش تهی ساز، و بدن هاشان را از توانایی بی بهره کن، و قلوبشان را از چاره جویی غافل ساز، و اندامشان را از ایستادن در برابر رجال اسلام سست کن. آنان را از کوبیدن دلیران بترسان، و سپاهی از فرشتگان با عذابی از عذاب هایت را علیه آنان برانگیز؛ مانند کاری که روز جنگ بدر انجام دادی، (۱) تا به این سبب بنیانشان را قطع کنی، و شوکتشان را ریشه کن سازی، و جمعیتشان را پراکنده کنی.

خدایا! آب های آنان را به وبا، (۲) و خوراکشان را به بیماری ها مخلوط کن، و

ص: ۳۸

---

۱- (۱) - اشاره به آیه ۱۲۳ سوره آل عمران است.

۲- (۲) - از معجزات حضرت سجاد علیه السلام است، که قرن ها قبل از پاستور به وجود میکرب اشاره فرموده است.

شهرهاشان را به زمین فروبر، و پیوسته بر آن شهرها سنگ و ریگ بیاران، و به قحطی و خشک سالی بکوبان، و آذوقه آنان را در خالی ترین و دورترین زمین قرار ده، و دزهای آن زمین را از حفاظت آنان منع کن، و آنها را به گرسنگی دائم، و بیماری دردناک دچار ساز.

## جنگ بدر

### اشاره

از پیکارهای سرنوشت ساز دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگ بدر است. خبر موفقیت و پیروزی و امدادهای غیبی را خداوند متعال در قرآن چنین فرموده است:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ \* إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ \* بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ \* وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (۱)

و بی تردید خدا در [ جنگ بدر ] شما را یاری داد ، در حالی که [ از نظر ساز و برگ جنگی و شمار نفرات نسبت به دشمن ] ناتوان بودید ؛ بنابراین از خدا پروا کنید ، باشد که سپاس گزاری نمایید . \* آن هنگام که به مؤمنان می گفتی :

آیا شما را بس نیست که پروردگارتان به سه هزار فرشته نازل شده شما را یاری دهد ؟ \* آری ، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید و دشمنان در همین لحظه ، جوشان و خروشان بر شما بتازند ، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان دار یاری می دهد . \* و خدا [ وعده یاری و پیروزی ] را جز

ص: ۳۹

بشارتی برای شما و برای آنکه دل هایتان به آن آرامش یابد، قرار نداد؛ و یاری و نصرت جز از سوی خدای توانای شکست ناپذیر و حکیم نیست.

ویژگی مهم این نبرد خروج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مدینه برای تعقیب کاروان تجاری قریش و در پایان، نبرد در منطقه بدر بین سپاه اسلام با سپاه کفر در گرفت.

حضرت همراه با ۳۱۳ نفر از مسلمانان در روز دوازدهم ماه رمضان سال دوم هجرت در حالی که دو اسب و هفتاد شتر داشتند مدینه را به مقصد بدر ترک کردند.

در منطقه ذفران خبر یافتند که ابوسفیان سرپرست کاروان از بیراهه به مکه رفته و از جنگ مسلمانان گریخته، ولی سپاه مجهزی از مکه برای رویارویی با مسلمانان عازم بدر شده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله پس از اعلام این خبر به اصحاب و مشورت با آنان، تصمیم گرفت با همان سپاه اندک به مقابله با دشمن بپردازد. دو سپاه روز هفدهم رمضان در کنار چاه های بدر، رو در روی هم قرار گرفتند. در مرحله اول نبرد سه تن از قهرمانان مشرک به دست امام علی علیه السلام و حمزه و عبیده به هلاکت رسیدند. و در مرحله عمومی سپاهیان اسلام در سایه امدادهای غیبی و فرماندهی حکیمانه پیامبر صلی الله علیه و آله و دلاوری گروهی از یاران ایشان در صفوفی فشرده به نیروهای دشمن یورش برده، بسیاری از آنان به ویژه فرمانده سپاه کفر به نام ابوجهل را به هلاکت رساندند و سپاه او پس از تحمل خسارت های فراوان پا به فرار گذاشت و از نیروهای اسلام تنها چهارده نفر به شهادت رسیدند.

در جنگ بدر غنائم زیادی که برای تجارت کفار بود نصیب مسلمانان شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی آنها را بین نیروها تقسیم کرد. اسیران به تدریج با پرداخت دیه و پذیرش مسئولیت با سواد کردن بی سوادان، آزاد گردیدند. (۱) اهمیت جنگ بدر برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان به اندازه ای زیاد بوده است

ص: ۴۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۲/۱۹، باب ۱۰، غزوه بدر الکبری؛ السیره النبویه: ۴۴۰/۲؛ کنز العمال: ۳۹۱/۱۰، غزوه بدر.

که با دیدن انبوه سپاهیان و قهرمانان ارتش کفر؛ ناامیدی در جبهه اسلام حکفرما شد و چنانچه دعا و زاری رسول الله صلی الله علیه و آله در پیشگاه حق نبود و امدادهای غیبی به یاری نمی آمد، به یقین جبهه حق شکست می خورد و دین اسلام از روی زمین برچیده می شد، اما خداوند منان به اضطرار و موقعیت حساس دین خویش پاسخ شایسته فرمود:

لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطِلَ الْبَطْلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ \* إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ \* وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١﴾

تا حق را ثابت [و پابرجا و استوار نماید] و باطل را نابود سازد، هر چند مجرمان خوش نداشته باشند. \* [یاد کنید] هنگامی را که [در حال مشاهده دشمن تا دندان مسلح با دعا و زاری] از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد که من مسلماً شما را با هزار فرشته که پی در پی نازل می شوند، یاری می دهم. \* و خدا آن [وعده یاری] را فقط مژده و نویدی برای شما قرار داد و نیز برای آنکه دل هایتان به سبب آن آرامش یابد؛ و گرنه پیروزی فقط از سوی خداست؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

استغاثه و غوث در لغت به فریاد رسی از روی اضطرار و کمک خواهی برای نجات از وضعیتی سخت و نفس گیر تعبیر شده است. و بر اساس روایاتی که درباره جنگ بدر به ما رسیده است؛ امام علی علیه السلام خبر داده است که در شب بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند و عرضه می داشت: «خدایا! اگر این گروه مسلمانان نابود

ص: ۴۱

شوند دیگر بندگی نخواهی شد و در آن شب باران رحمت بارید و ترس بر جان های کفار افتاد.»

سپس آن شب هر که با ما بود خوابید، مگر رسول خدا، که در زیر درختی ایستاده بود و تا صبح نماز و دعا می خواند و با ذکر

«یا حیّ و یا قیوم» در حال سجده بود که جنگ به نفع مسلمانان به پایان رسید. (۱) صاحب مجمع البیان در ذیل آیه فوق که استغاثه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و زاری او به درگاه الهی، عرش را به لرزه درآورد و فرشتگان به یاری مسلمانان گسیل شدند، می نویسد:

گفته شده: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله شمار فراوان مشرکان و اندک بودن تعداد مسلمانان را دید، رو به قبله کرد و گفت: بار خدایا! وعده ای را که به من داده ای به کار بند، بار خدایا! اگر این گروه هلاک شوند، دیگر بر روی زمین پرستیده نشوی. حضرت در حالی که دست های خود را به سوی آسمان کشیده بود پیوسته این جمله را تکرار می فرمود؛ چندان که ردای او از شانه اش افتاد. پس خداوند متعال آیه را نازل فرمود. (۲)

### عوامل پیروزی در جنگ بدر

۱ - فرماندهی و رهبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضور ایشان در صف مقدم نبرد با دشمن.

۲ - دلاوری و حمله های سهمگین امیرمؤمنان علی علیه السلام .

۳ - روحیه اطاعت پذیری و صبر و پایداری در میدان نبرد.

۴ - کسب اطلاعات دقیق از موقعیت دشمن و به کارگیری شگردهای نظامی به

ص: ۴۲

---

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۹۹/۱۰، حدیث ۲۹۹۵۰ - ۲۹۹۵۱.

۲- (۲) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۴/۴۳۷، [۱] ذیل آیه ۹ سوره انفال.



وسيلة پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام .

۵ - امدادهای غیبی تعیین کننده سرنوشت جنگ نه عوامل طبیعی.

۶ - نقش اساسی اراده خداوند در موفقیت ها و پیروزی های مسلمانان.

۷ - نمایش قدرت حق در پیروزی یا شکست بر پایه حکمت.

ص: ۴۳

«۱۵» اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا غَزَا غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهِدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقَّهِ الْيُسَيْرَ وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ وَ تَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ «۱۶» وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ وَ اسْتَتِقُوا لَهُ الظَّهْرَ وَ أَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَ مَتَّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَ أَطْفِ عَنَّهُ حَرَارَةَ الشُّوقِ وَ أَجْزُهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَ أَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَالِدِ]

خدایا! هر رزمنده ای از اهل آیینت، یا مجاهدی از پیروان سنتت با آنان جنگ کند، تا دینت برتر، و حزب و گروهت نیرومندتر، و نصیب دوستانت کامل تر باشد، او را آسانی پیش آور، و کار را برایش مهیا ساز، و پیرویش را عهده دار باش، و برای او یاران و همنشینان برگزین، و پشتش را قوی کن، و در آمدش را کامل فرما، و او را به نشاط و خرمی بهره مند ساز، و آتش شوق به دنیا و مال و منال را از او فرو نشان، و از اندوه تنهایی پناه ده، و یاد زن و فرزند را از خاطرش بزدا.

### دعا به رزمندگان و مجاهدان اسلام

#### اشاره

محافظت از زمینه هایی که اسلام برای سعادت بشر تدارک دیده است، تنها در شرایط ویژه ممکن است. یعنی امت اسلامی در نظام تربیتی و امتیعی می تواند آیین مقدس را پیاده و عمل کرده و سپس به نسل بعد منتقل سازند.

از این رو اسلام استعداد پذیرش و اجرایی و دفاعی از کیان خود را برای انسان ها فراهم دیده است، پس رمز ماندگار بودن دین پس از هزار و اندی سال، وابسته به استعدادهای اساسی است. یعنی در مرحله نخست، شریعت حق به وسیله انسانی شایسته و برتر به عنوان رسالت به سوی آدمیان می رود؛ سپس با نیروی ایمان مردمی نسل به نسل حرکت می کند و در مرحله آخر دفاع از آن در پوشش قدرت نظامی انجام می شود. چنانچه در هر مرحله کاستی یا کوتاهی صورت بگیرد، آن شریعت به هدف نمی رسد و در بین راه فرو خواهد پاشید و یا به دست فراموشی سپرده می شود.

بیشترین کوشش و جانبازی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و رزمندگان حق از صدر اسلام تا کنون صرف ماندگاری و نگهبانی از اصول دین بوده است تا پایه های خیمه مکتب اسلام پابرجا بماند که مهمترین آنها خداشناسی و عبادت می باشد که از نمادهای بارز آیین حق است.

خداوند مَنان هم به پاس این تلاش های دشوار و خالصانه، دین خود را پاسداری می نماید و آن امت را از برکات و ارزش های معنوی بهره مند می سازد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۱)

ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و گام هایتان را محکم و استوار می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه در لباس رزمندگان به جنگ با کفار می رفت دعا می خواند:

خدایا! تو پشتیبان و یاور منی، از تو نیرو می گیرم و با یاری تو حمله می برم و با کمک تو می جنگم. (۲)

ص: ۴۵

۱- (۱) - محمد (۴۷): ۷. [۱]

۲- (۲) - سنن ابی داود: ۵۹۲/۱، حدیث ۲۶۳۲.

حضرت علی علیه السلام در هنگام رویارویی با سپاه معاویه در صفین دعا نمود:

إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَىٰ عَدُوِّنَا فَجَبَّتْنَا الْبُغْيَ، وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ. (۱)

اگر ما را بر دشمن پیروزی دادی، از ستم بر کنار دار و به راه حق مستقیم ساز و اگر دشمن را بر ما غلبه دادی شهادت را نصیب ما گردان و ما را از فتنه نگاه دار.

از آرزوهای پیوسته و دعا‌های همیشگی معصومان علیهم السلام برای پیروزی پیکارگران در راه مکتب، به خوبی دریافت می شود که آنان حکومت الهی و اقتدار دولت اسلامی را حاکم بر تاریخ بشری می پسندیدند؛ زیرا پایداری دین و موفقیت آن وابسته به پیشرفت حکومت اسلام و غلبه بر کافران است و هر گونه مسامحه با مهاجمان اسباب تعطیلی دین جاوید و گوشه نشین شدن دینداران خواهد شد.

بنابراین تجهیز کردن مجاهدی برای جانبازی و دفاع از جان و ناموس مسلمانان به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله واجب است؛ زیرا این حرکت به منزله عملی کردن دعاست که حضرت فرمود:

مَنْ جَبَّنَ مِنَ الْجِهَادِ فَلْيَجْهَدْ بِالْمَالِ رَجُلًا يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ جُهِّزَ بِمَالٍ غَيْرِهِ فَلَهُ فَضْلُ الْجِهَادِ وَ لِمَنْ جَهَّزَهُ فَضْلُ النَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كِلَاهُمَا فَضْلٌ وَ الْجُودُ بِالنَّفْسِ أَفْضَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْجُودِ بِالْمَالِ. (۲)

هر کسی از جهاد بترسد باید مردی را که در راه خدا جهاد می کند کمک مالی

ص: ۴۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۰. [۱]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۲۴/۱۱، باب ۳، حدیث ۱۲۳۳۵. [۲]

رساند، اگر مجاهد در راه خدا با مال دیگری آماده شود، فضیلت جهاد از آن اوست و فضیلت و ثواب خرج کردن در راه خدا از آن کسی که او را مجهز کرده است. هر دو کار فضیلت و ثواب دارد. اما جانبازی در راه خدا از صرف مال و پول در این راه برتر است.

به هر حال، اگر یاری از راه امدادهای غیبی باشد؛ دعا و مناجات به درگاه حق تعالی تنها به عنوان ارتباطی برای پیروزی حق بر باطل می شود و گرنه اگر یاری حق به قدرت نظامی باشد، وظیفه رزمندگان، است که با همان ابزارهای جنگی پیکار کنند و دعای آنان و دیگران در حق رزمندگان بهترین نیروی کمکی خواهد بود.

همانگونه که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

از آزردن مجاهدان در راه خدا بپرهیزید؛ زیرا خداوند به خاطر آنان به خشم می آید همچنان که به خاطر پیامبران خشمناک گردید؛ و دعای آنان را بپذیرد همچنان که دعای پیامبران را پذیرفت. [\(۱\)](#)

ص: ۴۷

وَأَثَرُ لَهُ حُسْنُ النَّيِّهِ وَتَوَلَّاهُ بِالْعَافِيَةِ وَأَصْرَحَتْهُ السَّلَامَةُ وَأَغْفَاهُ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهَيْمَةَ الْجُرْأَةَ «(۱۷)» وَارْزُقْهُ الشَّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمَهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَيِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَأَعِزِّلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَ لَكَ «(۱۸)» فَإِذَا صَافَّ عَيْدُوكَ وَعَيْدُوهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصِغَّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلَّهُمْ مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعِدْ أَنْ يَجْتَاحَ عَيْدُوكَ بِالْقَتْلِ وَبَعِدْ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسِيرُ وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ عَيْدُوكَ مُدْبِرِينَ]

و حسن نیت را برایش انتخاب کن، (۱) و عافیتش را عهده دار شو، (۲) و سلامت را همراهش فرما، و از ترسیدن، نگاهش دار، و جرأت را به او الهام کن، و نیرومندی را روزیش فرما، و او را به پیروزی یاری ده، و راه ها و روش های اسلامی را به او بیاموز، و راه شایسته را در داوری کردن به او بنما، و ریا را از او برطرف کن، و از شهرت و خودنمایی رهایش فرما، و اندیشه و ذکر و مسافرت و اقامتش را در راه خشنودی خود و برای خود قرار ده. پس هر گاه با دشمنان تو و دشمنان خودش روبه رو شود، عددشان را در نظرش اندک نما، و

ص: ۴۸

---

۱- (۱) - مسئله نیت، به طور مفصل در دعای بیستم گذشت.

۲- (۲) - توضیح و تفسیر عافیت، در دعای بیست و سوم گذشت.

مقامشان را در دل او کوچک ساز، و او را بر آنان پیروزی ده، و دشمنان را بر او پیروز مکن، و اگر زندگی او را به نیک بختی پایان دادی، و شهادت را برایش مقدر فرمودی، بعد از آن باشد که دشمنت را با کشتن ریشه کن سازد، و پس از آن باشد، که اسارت به دست مسلمانان، آن نابکاران را به رنج و زحمت افکند، و به دنبال آن باشد که اطراف و جوانب سرزمین های مسلمین ایمنی یابد، و پس از آن باشد که دشمنان به میدان جنگ پشت کرده، و شکست خورده بازگردند.

در فرازهای ملکوتی و عرشی بالا به دو مسئله بسیار مهم اشارت شده است:

۱ - جهاد در راه خدا

۲ - شهادت در راه خدا

**۱ - جهاد در راه خدا**

**اشاره**

بدون شک اگر تمام انسان ها در طول تاریخ تسلیم بی قید و شرط فرهنگ حق بودند، و مسأله ظلم و ستم و استعمار و استثمار و زور گوئی و قلدری در کار نبود، مسأله ای تحت عنوان جهاد با دشمن مطرح نمی شد.

ولی با کمال تأسف در تمام ادوار، مردمی بودند که حاضر به تواضع در برابر مقررات الهی نبودند، و از طرفی به دیگران زور می گفتند و تجاوز به حقوق آنان می کردند، به این خاطر مسأله با عظمت جهاد، برای شکستن کبر متکبر و جلوگیری از قلدری و تجاوز، امری عقلی و فطری و مشروع است، و اگر سایه با برکت جهاد بر سر انسان نبود کرامت انسانی نابود می شد. و هرج و مرج در حیات بشری پدید می آمد.

اسلام که خود آیین فطرت و عقل، و مدرسه کرامت و شرافت، و فضای عدل و عدالت، و دین صلح و سلامت، و مهر و رأفت و عشق به انسان است، تنها و تنها

ص: ۴۹

برای درهم شکستن ظلم و ستم، و به خاک مالیدن دماغ ظالم و ستمکار، و گرفتن حق مظلومان از دست ستمگران و برپا شدن عدل و قسط در تمام پهنه زمین، جهاد را همراه با تمام لوازم و توابعش تجویز نموده است.

در رساله «جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام» می خوانیم: [\(۱\)](#) «اسلام مسأله جهاد را به عنوان یک ضرورت و وظیفه در حالی مطرح می کند که برای خون و حیات انسان ارزش فراوان قائل است، تا آن جا که قتل یک انسان را برابر با کشتار دسته جمعی همه انسان ها می شمارد:

أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» [\(۲\)](#)

هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آن که فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان ها را کشته، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان ها را زنده داشته است.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» [\(۳\)](#)

و انسانی را که خدا محترم شمرده جز به حق نکشید.

اسلام پیکار مسلحانه را در شرایطی به کار می گیرد که با تأیید فراوان توصیه می کند که مبدا روش های نابخردانه دشمنان در نحوه استفاده از قانون جهاد، شما را به تندروری و خشونت بیشتر و تجاوز و بی عدالتی منحرف سازد.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» [\(۴\)](#)

ص: ۵۰

---

۱- (۱) - جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام : ۱۳.

۲- (۲) - مائده (۵) : ۳۲. [۱]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۱۵۱. [۲]

۴- (۴) - مائده (۵) : ۸. [۳]



و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است.

اسلام، جنگ را تنها در مواردی تجویز می کند که راههای صلح شرافتمندانه و مسالمت به کلی بسته شده باشد.

وَ أَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (۱)

و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای، و بر خدا توکل کن.

اسلام سوء استفاده از قانون جهاد را برای مقاصد ماجراجویی و سلطه جوئی و رسیدن به منافع مادی و استثمار ملت ها به شدت محکوم می کند.

وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (۲)

و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می کند، نگوئید: مؤمن نیستی. [تا] برای به دست آوردن کالای بی ارزش و ناپایدار زندگی دنیا [او را بکشید، اگر خواهان غنیمت هستید] پس [برای شما] نزد خدا غنائم فراوانی است.

### آیین جهاد

در آیین جهاد آمده: مسئولیت انسان همانا آزادسازی انسان است.

۱ - آزادی از نادانی

۲ - آزادی از آشوب

۳ - آزادی از سرکشی

۴ - آزادی از بردگی

ص: ۵۱

۱- (۱) - انفال (۸) : ۶۱. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۹۴. [۲]

و این مسئله تنها به یک ملت یا یک جامعه ختم نمی شود، مسلمانان در برابر همه انسان ها در هر کجا که هستند، مسئولیت دارند، آنها وظیفه دارند که به غده های سرطانی فساد و تباهی یورش برند، نادانی را براندازند، و آشوب را به آرامش بدل کنند، عدالت را به جای سرکشی بنشانند، و توده ها را از بندگی فرمانروایان برهانند.

این مسئولیت انسان است، و برای انجام این مسئولیت تدارک نیرو لازم است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى عَدُوِّ فِي جِهَادِهِ الْقُرْبَةَ إِلَى اللَّهِ، وَ دَرْكُ الْوَسِيلَةِ عِنْدَهُ، حَيَارَى فِي الْحَقِّ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نَكِبٌ عَنِ الدِّينِ، يَعْمَهُونَ فِي الطُّغْيَانِ، وَ يَعْكُسُونَ فِي غَمْرِهِ الضَّلَالِ، فَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا. (۱)

برای رویارویی با دشمن آماده شوید، چه جهاد با آنها راهی است برای نزدیکی به پروردگار و منزلت یافتن در نزد وی؛ زیرا دشمنان شما در شناخت حق سرگردانند، از کتاب خدا و روش زندگی بی خبرند، دین و به همراه آن وظایف فردی و اجتماعی را زیر پا گذاشته اند، سرکشی پیشه کرده اند، و در گودال گمراهی به دام افتاده اند، برای مقابله با آنان هر آنچه در توان دارید نیرو و جنگ افزار فراهم آورید، و به خداوند توکل کنید، که او بهترین پناه و برترین یاور ماست.

## جهاد تدافعی در قرآن

جهاد تدافعی را در موارد و تحت عناوین کلی زیر می توان مطرح و بررسی

ص: ۵۲

---

۱- (۱) - مصباح البلاغه [۱] (مستدرک نهج البلاغه) : ۱۰۹/۱؛ [۲] تاریخ الطبری: ۶۷/۴؛ [۳] الامامه و السیاسه: ۱۲۹/۱. [۴]

کرد: (۱) - اسلام، دفاع را حق مشروع در برابر ظلم و تجاوز و تبهکاری می داند، و جنگ را به عنوان یک وسیله دفاع تجویز می کند:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ أَلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (۲)

به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار می گیرند، چون به آنان ستم شده اذن جنگ داده شده، مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست. \* همانان که به ناحق از خانه هایشان اخراج شدند [و گناه و جرمی نداشتند] جز این که می گفتند: پروردگار ما خداست.

ولی با وجود توصیه و تأکید در استفاده از حق مشروع دفاع، از زیاده روی و تجاوز منع می کند:

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۳)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

۲ - اسلام، گروههایی را که نه منطوق و نه پیمان، مانع از شیوه خصمانه شان نمی شود، متجاوز تلقی می کند و درباره این گونه متجاوزان جنگ تدافعی را چنین دستور می دهد:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ

ص: ۵۳

---

۱- (۱) - جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام : ۱۴

۲- (۲) - حج (۲۲) : ۳۹ - ۴۰ . [۱]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۱۹۰ . [۲]

اُخْضِرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» (۱)

پس هنگامی که ماه های حرام سپری شود ، مشرکان را هر جا یافتید ، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید .

آنگاه در پایان چنین فرمان به ظاهر تندی، برای نشان دادن ماهیت انسانی دفاع، توصیه می کند:

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

ولی اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات پرداختند ، پس آزادشان گذارید ؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

۳- در برابر آنها که به جنگ با خدا و راه خدا برخاسته اند و فساد در زمین و تبهکاری را شیوه خود قرار داده اند، می فرماید:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۳)

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند ، و در زمین به فساد و تباہی می کوشند ، فقط این است که کشته شوند ، یا به دارشان آویزند ، یا دست راست و پای چپشان بریده شود ، یا از وطن خود تبعیدشان کنند . این برای آنان رسوایی و خواری در دنیاست ، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است .

ص: ۵۴

۱- (۱) - توبه (۹) : ۵. [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۵. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵) : ۳۳. [۳]

۴- در مورد پیمان شکنی و پیمان شکنان که آنها را متجاوزی ماجراجو و شایسته سرکوب می شمارد:

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْهُمْ فَلِلَّهِ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ أَلَمْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»  
(۱)

چرا و برای چه نمی جنگید؟ آن هم با گروهی که پیمان های خود را شکستند، و عزمشان را بر بیرون کردن پیامبر از وطنش جزم کردند و هم آنان بودند که نخستین بار با شما جنگیدند، آیا از آنان می ترسید؟! در صورتی که اگر مؤمن هستید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید.

۵- سران و سردمداران تجاوز به حریم آزادی تفکر انسانی و همکاران شیطان:

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (۲)

پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [ در برابر اراده خدا و پایداری شما ] سست و بی پایه است.

۶- پیشوایان کفر و استکبار و قدرت های سلطه جو و ابرقدرت ها که جز به ظلم و فساد و منافع خود نمی اندیشند و به هیچ پیمانی و تعهدی احترام نمی گذارند و بدان پایبند نیستند:

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ أَنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۳)

در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [ نسبت به پیمان هایشان ] هیچ تعهدی نیست، باشد که [ از طعنه زدن و پیمان شکنی ] بازایستند.

قرآن در این پیکار ابراز خوشبختی می کند لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ که هرگاه نیروهای من

ص: ۵۵

۱- (۱) - توبه (۹): ۱۳. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴): ۷۶. [۲]

۳- (۳) - توبه (۹): ۱۲. [۳]

صادقانه علیه اینان به جنگ تدافعی دست بزنند، آنها را مجبور خواهند کرد که از سلطه جوئی و خودکامگی و زیر پا گذاشتن تعهدهای خود و پایمال کردن حقوق انسان ها و سوء استفاده از نیروها و امکانات مردمی در مسیر اهداف شوم خود دست بردارند.

۷- مدعیان پیروی از کتاب های آسمانی (یهودیان، مسیحیان، زردشتیان) که نه حاضر به تسلیم در برابر منطق و عقلند، و نه حدود و قانون خدا را مراعات می کنند، و علی رغم ادعایشان، خدا و دین حق را گردن نمی نهند، و زندگی و همزیستی توأم با تفاهم مسلمین را هم رد می کنند، متجاوزانی هستند که اسلام در برابر آنها به جنگ تدافعی متوسل می شود تا حداقل، پیمان های دو جانبه شرافتمندانه ای را بپذیرند:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۱)

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده اند، حرام نمی شمارند، و دین حق را نمی پذیرند، بجنگید تا با دست خود در حالی که [نسبت به احکام دولت اسلامی] متواضع و فروتن اند، جزیه بپردازند.

۸- در مواردی که مسلمین در معرض خطر حمله و تهدیدهای جدی قرار گرفته باشند که اگر جلوگیری نکنند غافلگیر خواهند شد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

ص: ۵۶

ای اهل ایمان! با کافرانی که هم جوار شما هستند، نبرد کنید؛ و آنان باید در شما سرسختی و شدت یابند؛ و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

۹ - گروه و جبهه های درگیر جنگ با دیگران که مرتکب تجاوز و ظلم می شوند، و جنگ افروزان و زورگویانی که به اتکا و قدرت بر ملت ها و گروه های دیگر می تازند، اسلام با اعلان جنگ به متجاوزان زورگو از حق کشورها و ملت ها و گروه هایی که مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفته اند دفاع می کند:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحِدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٢﴾

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید، و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد. پس اگر باز گشت، میانشان به عدالت و انصاف، صلح و آشتی برقرار کنید؛ و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد.

در آغاز آیه گرچه اعلان جنگ در مورد دو کشور و یا دو ملت و یا دو گروه مسلمانی که یکی متجاوز است بیان شده، ولی کلّیت فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ نشانگر عمومیت قانون نسبت به هر گروهی است که در صحنه جنگ به

ص: ۵۷

۱- (۱) - توبه (۹): ۱۲۳. [۱]

۲- (۲) - حجرات (۴۹): ۹. [۲]

دیگری ستم و تجاوز روا می دارد.

۱۰- در مورد تحریکات و توطئه ها و زمینه سازی آشوب های کلی و اغتشاشات و ایجاد تفرقه و فتنه، که عاملان آن متجاوز و دشمن در حال جنگ تلقی شده اند، و جهاد تدافعی در مقابل آنان اجتناب ناپذیر می گردد:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا (۱)

از تو درباره جنگ در ماه حرام می پرسند . بگو : هر جنگی در آن [ گناهی ] بزرگ است ، ولی هر نوع بازداشتن [ مردم ] از راه خدا و کفرورزی به او و [ بازداشتن مردم از ] مسجد الحرام و بیرون راندن اهلس از آن ، نزد خدا بزرگ تر [ از جنگ در ماه حرام ] است ؛ و فتنه [ شرک و بت پرستی ] از کشتار بزرگ تر است . و مشرکان همواره با شما می جنگند تا شما را اگر بتوانند از دینتان برگردانند .

### جهاد تهاجمی در قرآن

#### اشاره

به جز مواردی که در زمینه جهاد تدافعی بیان شد، اسلام انگیزه های دیگری را نیز به عنوان مجوز منطقی برای اعلان جهاد می شناسد که ما در این جا به نام جهاد تهاجمی و رهائی بخش، آن را از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار می دهیم.

در آغاز باید به این نکته توجه کافی مبذول داشت که قرآن در همان حال که جنگ را در مواردی تجویز می کند، شیوه مسلمانان مجاهد و رزمنده و پرهیزکارانی را که پرچم پیکار رهائی بخش را به دوش می کشند، اینچنین توصیف می کند:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ

ص: ۵۸



آن سرای [ پرارزش ] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فسادی را نمی خواهند؛ و سرانجام [ نیک ] برای پرهیزکاران است.

### عوامل جهاد ابتدایی و تهاجمی

اهم انگیزه ها و عوامل جهاد ابتدایی و تهاجمی از این قرار است:

۱ - آزاد کردن ملت ها و توده های مردمی که از شرایط آزاد اندیشیدن و آزاد قضاوت کردن و بالأخره انتخاب آزاد نمودن، محرومند و موانع و سدها و دشواری هایی بر اثر سلطه قدرتمندان و دولت مردان در راه درک حقایق و رسیدن به واقعیت ها بر سر راهشان قرار گرفته است، و نیز به منظور هموار کردن راه حقیقت یابی و نفی تحمیل ها و استضعاف های فکری و آماده کردن زمینه رشد آگاهی ها و شکوفائی اندیشه ها.

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (۲)

و با آنان بجنگید تا فتنه ای [ چون شرک، بت پرستی و حاکمیت کفار ] بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد. پس اگر بازایستند [ به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس ] تجاوزی جز بر ضد ستمکاران جایز نیست.

ص: ۵۹

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۸۳. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۹۳. [۲]

۲ - برای رهایی بخشیدن به ملت ها و گروه های تحت ستم که خود یارای گرفتن حق خویش را ندارند. و به گونه ای به استعمار و استثمار کشانده شده و از حقوق خود محروم گردیده و مستضعف شده اند، همان طور که موسی و هارون برای مبارزه با فرعون که ملتش را به استضعاف کشانده بود فرستاده شدند:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْئِدِينَ» (۱)

همانا فرعون [ در سرزمین مصر ] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه گروه ساخت ، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت ، پسرانشان را سر می برید ، و زنانشان را [ برای بیگاری گرفتن ] زنده می گذاشت ؛ بی تردید او از مفسدان بود .

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲)

و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند ، نعمت های باارزش دهیم ، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [ اموال ، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان ] گردانیم .

۳ - کمک و یاری دادن و همراهی با نهضت های آزادی بخش و مستضعفانی که در سراسر جهان برای نجات خود در برابر استکبار و ستم جهانی می جنگند.

وَ مَا لَكُمْ تَفَاتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوَالِدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۳)

شما را چه شده که در راه خدا و [ رهایی ] مردان و زنان و کودکان

ص: ۶۰

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۴ . [ ۱ ]

۲- (۲) - قصص (۲۸) : ۵ . [ ۲ ]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۷۵ . [ ۳ ]

مستضعف] ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته اند [نمی جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده .

### نشانه های مجاهدان در راه خدا

در جنگ تدافعی گرچه انگیزه و هدف اصلی، جهاد در راه خداست، ولی بیشتر موارد آن به طوری که بررسی کردیم مقاصد مادی از قبیل بیرون راندن دشمن از سرزمین اسلامی و به دست آوردن حقوق از دست رفته و پاسداری از مال و جان و نگهداری از حقوق و منافع مادی مشروع نیز مطرح است.

اما در موارد جنگ تهاجمی، جهاد در شکل توحیدی ناب و فقط برای خدا و تنها به خاطر هدف های معنوی ارائه شده است، حتی آن جا که به یاری مستضعفان می شتابند به دنبال هیچ گونه مقاصد و منافع مادی برای خود نیستند.

این واقعیت را که نشانگر ماهیت جهاد ابتدایی اسلام و قداست کامل آن چه از نظر هدف و چه از نظر کیفیت، اجرای آن می باشد می توان با تأمل در آیات زیر به دست آورد:

الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ اِقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۱)

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای زشت بازمی دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست .

ص: ۶۱

با این توصیف هرگز جهاد اسلامی با توسعه طلبی و قدرت خواهی و سلطه جوئی و استعمار و استثمار و جستجوی ثروت و سرزمین های بیشتر و حکومت جابرانه بر توده ها، آنگونه که مقصد جنگجویان بی تقوا و سیاستمداران است، آلوده نخواهد شد.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (۱)

باید کسانی که زندگی زودگذر دنیا را با سرای جاویدان آخرت مبادله می کنند، در راه خدا بجنگند.

بی شک چنین کسانی که حاضر شده اند دنیا و جانشان را به جهان معنویت بیکران آخرت از دست بدهند، هرگز با مقاصد پست و آرمان های توسعه طلبانه و طمعکارانه آلوده نخواهند شد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۲)

مؤمنان فقط کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، آن گاه [ در حقیقت آنچه به آن ایمان آورده اند ] شک نموده و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کرده اند؛ اینان [ در گفتار و کردار ] اهل صدق و راستی اند.

وقتی مؤمنی که در راه ایمان به خدا و پیامبرش تردیدی به دل راه نمی دهد و آماده تقدیم اموالش می شود که محصول تلاش عمر اوست و جانش را در راه ایمانش تقدیم کند، چگونه می تواند جهادش با مقاصد پست بشری، رنگ غیر خدائی به خود بگیرد.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي

ص: ۶۲

۱- (۱) - نساء (۴) : ۷۴ [ ۱ ]

۲- (۲) - حجرات (۴۹) : ۱۵ [ ۲ ]

سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ  
بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِلُونَ السَّائِغُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ  
الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده ؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار  
می کنند ، پس [ دشمن را ] می کشند و [ خود در راه خدا ] کشته می شوند [ خدا آنان را ] بر عهده خود در تورات و انجیل  
و قرآن [ وعده بهشت داده است ] وعده ای حق ؛ و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است ؟ پس [ ای مؤمنان ! ] به  
این داد و ستدی که انجام داده اید ، خوشحال و شاد باشید ؛ و این است کامیابی بزرگ . \* [ آن مؤمنان ، همان ] توبه  
کنندگان ، عبادت کنندگان ، سپاس گزاران ، روزه داران ، رکوع کنندگان ، سجده کنندگان ، فرمان دهندگان به معروف و  
بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خدایند ؛ و مؤمنان را [ به رحمت و رضوان خدا ] مژده ده .

امیر المؤمنین علیه السلام درباره جهاد در راه خدا می فرماید:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصِّهِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ. (۲)

جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آن را برای بندگانش مخصوص و برگزیده اش گشوده است. جهاد پوشش  
پرهیزکاری، و زره محکم و مقاوم

ص: ۶۳

۱- (۱) - توبه (۹) : ۱۱۱ - ۱۱۲. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۲۷. [۲]

## ارزش جهاد گری در راه حق

آنان که برای برقراری توحید، و دفاع از فرهنگ پاک حق، و حفظ مرزهای اسلام، همراه با قصد قربت به جهاد برمی خیزند از چنان ارزشی در پیشگاه حق برخوردارند، که از این ارزش جز ذات مقدس حضرت ربّ احدی واقف و آگاه نیست.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

یقیناً کسانی که ایمان آورده، و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

بدون شک کسانی که خواب را بر خود حرام کرده، در راه خدا دل از خانه و آشیانه شسته اند و راهی جبهه ها گشته اند، بر کسانی که از علایق دنیوی نبریده، در خانه های خویش راحت آرمیده اند، برتری بسیار دارند.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا \* دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢﴾

آن گروه از مؤمنانی که بدون بیماری جسمی [ و نقص مالی، و عذر دیگر، از

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۱۸. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴): ۹۵ - ۹۶. [۲]

رفتن به جهاد خودداری کردند و [ در خانه نشستند ، با مجاهدانی که در راه خدا با اموال و جان هایشان به جهاد برخاستند ، یکسان نیستند . خدا کسانی را که با اموال و جان هایشان جهاد می کنند به مقام و مرتبه ای بزرگ بر خانه نشینان برتری بخشیده است . و هر یک [ از این دو گروه ] را [ به خاطر ایمان و عمل صالحشان ] وعده پاداش نیک داده ، و جهادکنندگان را بر خانه نشینان [ بی عُذر ] به پاداشی بزرگ برتری داده است . \* به درجات و رتبه هایی ، و آمرزش و رحمتی ویژه از سوی خود ؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است .

## مجاهدان در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مجاهدان در راه خدا فرموده:

مَثَلُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ لَا يَزَالُ فِي صَوْمِهِ وَصَلَاتِهِ حَتَّى يَرْجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. (۱)

مثل مجاهدان در راه خدا مانند کسی است که قانت و قانت باشد و همیشه در روزه و نماز، تا وقتی که به سوی اهلش بازگردد.

و نیز آن حضرت فرمود:

الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوَادُ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۲)

مجاهدان در راه خدا رهبران اهل بهشت اند.

و آن حضرت فرمود:

يَرْفَعُ اللَّهُ الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِهِ عَلَى غَيْرِهِ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ

ص: ۶۵

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۳/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۹۳، [۱] جامع احادیث الشیعه: ۸/۱۳، حدیث ۱۳.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۸/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۳۱۳، [۲] بحار الأنوار: ۱۹۹/۸، باب ۲۳، حدیث ۲۰۲. [۳]

دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. (۱)

خداوند، مجاهد در راهش را بر غیر او صد درجه در بهشت رفعت و بلندی بخشد که فاصله میان هر دو درجه همانند فاصله میان آسمان و زمین است.

و آن جناب فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُجَاهِدُ عَمَّنْ لَا يُجَاهِدُ. (۲)

همانا خداوند بلاها را از کسی که جهاد نمی کند به واسطه جهادگر دور می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دَعَا مُوسَى وَ اَمَّنْ هَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَ اَمَّتِ الْمَلَائِكَةُ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: اسْتَجِيبَا فَقَدْ اَجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا. وَ مَنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتُجِيبَتْ لَهُ كَمَا اسْتُجِيبَتْ لَهُمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۳)

موسی علیه السلام دعا کرد و هارون و ملائکه آمین گفتند، پس خداوند عز و جل فرمود: پایدار باشید، هر آینه دعای شما را قبول می کنم. و هر آن کس که در راه خداوند عز و جل جنگ کند دعای او قبول می شود همان طور که دعای آن دو تا روز قیامت قبول شد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

ثَلَاثَةٌ دَعَوْتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ، أَحَدُهُمُ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ... (۴)

دعای سه کس پذیرفته می شود، یکی از آنها رزمنده ای است که در راه خدا

ص: ۶۶

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۸/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۳۱۳، [۱] جامع احادیث الشیعه: ۸/۱۳، حدیث ۱۷.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۴/۱۱، باب ۱، ذیل حدیث ۱۲۲۹۵، [۲] جامع احادیث الشیعه: ۱۵/۱۳، حدیث ۳۰.

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۷/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۷۶، [۳] الجعفریات: ۷۶، کتاب الجهاد. [۴]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۲۱/۱۵، باب ۳، حدیث ۱۹۹۳۱؛ [۵] تهذیب الأحکام: ۱۲۲/۶، باب ۵۴، حدیث ۷.



می جنگد، پس ببینید چگونه جانشین او می شوید... .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الْغَزَاةَ إِذَا هُمُوا بِالْغَزْوِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ. (۱)

به درستی که جنگجویان و رزمندگان وقتی که قصد جنگ کنند، خداوند برای آنها براءت از آتش می نویسد.

و نیز آن حضرت فرمود:

وَمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ حَسَنَةٍ، وَيُمْحَى عَنْهُ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ دَرَجَةٍ، وَكَانَ فِي ضَمَانِ اللَّهِ، بَأَيِّ حَتْفٍ مَاتَ كَانَ شَهِيدًا، وَإِنْ رَجَعَ رَجَعٌ مَغْفُورًا لَهُ مُسْتَجَابًا دُعَاؤُهُ. (۲)

و هر کس در راه خدا در حالت جهاد خارج شود، پس برای او به ازای هر قدمی هفتصد هزار حسنه نوشته می شود، و هفتصد هزار گناه از او پاک می گردد، و هفتصد هزار درجه به او رفعت دهند، و او در کفالت خدا خواهد بود، به هر مرگی که بمیرد شهید خواهد بود، و اگر سالم برگردد در حالتی برمی گردد که گناهان او بخشیده شده، و دعاهایش مستجاب گردیده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْغَازِي مِنْ عَتَبِهِ بِابِهِ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا بِصَحِيفَةٍ سَيِّئَاتِهِ فَطَمَسَ سَيِّئَاتِهِ. (۳)

وقتی که رزمنده از درگاه خانه اش خارج شود، خداوند ملکی را با صحیفه

ص: ۶۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲/۹۷، باب ۱، حدیث ۲۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۰/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۸۹. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۱۸/۱۵، باب ۱، حدیث ۱۹۹۲۷؛ [۳] کشف الغطاء: ۲/۲۸۳. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۳/۱۱، باب ۱، ذیل حدیث ۱۲۲۹۳، [۵] جامع احادیث الشیعه: ۸/۱۳، حدیث ۱۳.

سیئات و گناهان او ارسال می کند، پس وی گناهان او را می پوشاند و محو می کند.

و نیز آن حضرت می فرماید:

فَإِذَا وَدَّعَهُمْ أَهْلُوهُمْ بَكَتْ عَلَيْهِمُ الْحَيَاطُ وَالْبُيُوتُ. (۱)

و چون خانواده های رزمندگان به بدرقه ایشان می روند، دیوارها و خانه ها بر آنها می گریند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ الْغَزَاةَ إِذَا هَمُّوا بِالْغَزْوِ... وَ يَخْرُجُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ سِلْحِهَا. (۲)

رزمندگان چون عزم جهاد کنند... و از گناهان خود خارج می شوند همان طوری که مار از پوستش بیرون می رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ اَرْبَعِينَ سَنَةً. (۳)

به درستی که صبر یک روز مسلمان در بعضی از میدان های جهاد، برای او از عبادت چهل سال بهتر است.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

وَ مَا مِنْ قَدَمٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَةٍ إِلَى ذِي رَحِمٍ أَوْ خُطْوَةٍ يُتَمُّ بِهَا زَخْفًا

ص: ۶۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲/۹۷، باب ۱، حدیث ۲۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۰/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۸۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲/۹۷، باب ۱، حدیث ۲۷؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۰/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۸۹. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۲۱/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۳۲۴؛ [۵] عوالی اللآلی: ۲۸۲/۱، فصل ۱۰، حدیث ۱۲۱. [۶]

هیچ گامی در نزد خدا دوست داشتنی تر نیست از گامی که برای دیدار اقوام برداشته شود، و یا گامی که به وسیله آن جهاد در راه خدا انجام گیرد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِنَّ جَبْرِيْلَ أَخْبَرَنِي بِأَمْرِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي، وَفَرَحَ بِهِ قَلْبِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ غَزَا غَزْوَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أُمَّتِكَ فَمَا أَصَابَتْهُ قَطْرَةٌ مِنْ السَّمَاءِ أَوْ صُدَّاعٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ شَهَادَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

جبرئیل مرا به مسئله ای خبر داد که چشمانم بدان روشن و قلبم شاد گشت، جبرئیل گفت: ای محمد! هر کس از امت تو که در راه خدا جنگ کند، پس بر او قطره ای از آسمان نیارد و یا سردردی نگیرد مگر آن که برای او در روز قیامت گواهی دهند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

كُلُّ عَيْنٍ سَاهَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ عُيُونٍ، عَيْنٌ سَيَّهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (۳)

تمام چشم ها در روز قیامت گریان و چون چشمه روانند مگر سه چشم:

چشمی که در راه خدا بیداری کشد، و چشمی که از محرمات خدا بسته شود، و چشمی که از ترس خدا بگرید.

ص: ۶۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴/۹۷، باب ۱، حدیث ۳۱؛ [۱] الزهد: ۷۶، باب ۱۳، حدیث ۲۰۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸/۹۷، باب ۱، حدیث ۵؛ [۳] تهذیب الأحکام: ۱۲۱/۶، باب ۵۴، حدیث ۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۰/۹۷، باب ۵، حدیث ۳۲؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۱۷/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۳۰۷. [۵]

اشاره

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

بالای هر نیکوکاری، نیکوکاری دیگری هست، تا آنگاه که مرد در راه خدا کشته شود. (که بالاتر از او نیکوکاری نیست).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَى طَرِيقِهِمْ لَتَرَجَّلُوا لَهُمْ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ بَهَائِهِمْ حَتَّى يَأْتُوا عَلَى مَوَاتِدٍ مِنَ الْجَوْهَرِ فَيَقْعُدُونَ عَلَيْهَا. (۲)

قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، اگر پیامبران در سر راه شهیدان باشند، از جای خویش به احترام آنها، به خاطر آنچه از عظمتشان می بینند، برمی خیزند تا بر مانده هائی از گوهر می آیند و بر آن می نشینند.

حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ. (۳)

با شرافت ترین مرگ، مرگ شهادت است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

وَ طَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَ أَهْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشِيًّا سُجَّحًا. (۴)

و خوشحال باشید که روحتان از بدن جدا گردد، و به آسانی به سوی مرگ بروید.

ص: ۷۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۰/۹۷، باب ۵، حدیث ۳۰؛ [۱] الخصال: ۹/۱، حدیث ۳۱. [۲]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۸۹؛ [۳] صحیفه الرضا علیه السلام: ۹۲، حدیث ۲۷. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸/۹۷، باب ۱، حدیث ۴؛ [۵] الأملی، شیخ صدوق: ۴۸۸، حدیث ۱. [۶]

۴- (۴) - نهج البلاغه: خطبه ۶۵؛ [۷] غرر الحکم: ۳۳۴، حدیث ۷۷۰۷. [۸]

## ارزش شهید و شهادت در قرآن

قرآن مجید درباره شهید می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۱)

و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند ، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲)

و به آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید ، بلکه [ در عالم برزخ ] دارای حیات اند ، ولی شما [ کیفیت آن حیات را ] درک نمی کنید .

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ \* سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ \* وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ» (۳)

و کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده اند ، خدا هرگز اعمالشان را باطل و تباه نمی کند . \* [ خدا ] آنان را به زودی [ به سرمنزل خوشبختی و کرامت ] هدایت می کند و حالشان را اصلاح می نماید ؛ \* و آنان را در بهشتی که در دنیا به آنان شناسانده در می آورد .

## ارزش شهید و شهادت در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَتَكُونُ الطَّعْنَةُ وَالضَّرْبَةُ أَهْوَنَ عَلَى الشَّهِيدِ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ الْبَارِدِ فِي

ص: ۷۱

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۶۹ . [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۵۴ . [۲]

۳- (۳) - محمد (۴۷) : ۴ - ۶ . [۳]

زخم ناشی از اسلحه و ضربت بر شهید برایش از نوشیدن آب خنک در روز تابستان آسان تر است.

و نیز آن حضرت فرمود:

وَ إِذَا زَالَ الشَّهِيدُ مِنْ فَرَسِهِ بِطَعْنِهِ أَوْ بِضَرْبِهِ لَمْ يَصِلْ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ زَوْجَتَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَتَبَشِّرُهُ بِمَا أَعَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ. (۲)

وقتی که شهید به سبب زخم و جراحت نیزه و یا به واسطه ضربتی به زمین بیفتد، هنوز به زمین نرسیده که خداوند زوجه او را از حورالعین نزد او می فرستد، پس او را به آنچه خداوند از کرامت و بزرگی خویش برای او آماده کرده است بشارت می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ:

أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَعْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ.

وَ الثَّانِيَةُ: يَقَعُ رَأْسُهُ فِي حِجْرِ زَوْجَتِيهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَ تَمْسِيحَانِ الْعُبَارَ عَنْ وَجْهِهِ وَ تَقُولَانِ: مَرْحَبًا بِكَ، وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلَ ذَلِكَ لَهُمَا.

وَ الثَّلَاثَةُ: يُكْسَى مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ.

وَ الرَّابِعَةُ: تَبَدُّرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ إِيَّاهُمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُ.

وَ الْخَامِسَةُ: أَنْ يَرَى مَنْزِلَهُ.

وَ السَّادِسَةُ: يُقَالُ لِرُوحِهِ: اسْرُخْ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ.

ص: ۷۲

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۱/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۸۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۳/۹۷، باب ۱، حدیث ۲۷. [۲]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۱/۱۱، باب ۱، حدیث ۱۲۲۸۹؛ [۳] صحیفه الرضا علیه السلام: ۹۲، حدیث ۲۷. [۴]

وَ السَّابِعَةُ: أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَ أَنَّهَا لِرَاحَةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ. (۱)

برای شهید هفت خصلت از جانب خداست:

اول: اولین قطره ای که از خونش ریخته شود، تمامی گناهایش بخشیده می شود.

دوم: سرش بر دامان دو زوجه اش که حورالعین هستند واقع می شود و آنها غبار را از صورتش پاک می کنند و به او می گویند: به جای خوب و وسیعی درآمدی، خوش آمدی، او نیز همان را در پاسخ آن دو می گوید.

سوم: از لباس های بهشتی بر او می پوشانند.

چهارم: نگهبانان بهشت با بوی بسیار خوش به سوی او پیشی می گیرند و هر کدام می خواهند او را با خود ببرند.

پنجم: منزل یا منزلت خود را در بهشت می بیند.

ششم: به روح او گفته می شود: در هر جای بهشت که می خواهی به گردش در آی.

هفتم: نظر می کند به «وجه الله» که مایه راحتی برای هر پیامبر و شهید است.

فتادگان سر خود را به خاک پا بخشند بجان خرنند شهادت که خونها بخشند

خدا گواست که گر جرم ما همین عشق است گناه گبر و مسلمان به جرم ما بخشند

مريض عشق به زنجیر بند نتوان کرد در آن دیار که بیمار را شفا بخشند

ص: ۷۳

به گاه عفو گناه از پی رعایت عدل جزای خویش دهندت ز شرم تا بخشند

دعای بی اثری دارم و هزاران جرم مگر مرا به تهیدستی دعا بخشند

امید هست که بیگانگی عرفی را به دوستی سخن های آشنا بخشند

(عرفی شیرازی)

ص: ۷۴



«(۱۹) اللَّهُمَّ وَ أَيْمَانِ مُسْلِمٍ خَلْفَ غَازِيَا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفِهِ مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمِيدَهُ بِعِتَادِهِ أَوْ شَحَدَهُ عَلَى جِهَادٍ أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةَ أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُزْمَةً فَاجْرٍ لَهُ مِثْلَ اجْرِهِ «(۲۰) وَزَنًا بِوَزْنٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ وَ عَوَّضَهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوَّضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا آتَى بِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِيَتْ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَعِيدَتْ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ» [

خدایا! هر مسلمانی که عهده دار امور خانه رزمنده یا مزداری شود، یا در نبود او به کفالت و سرپرستی خانواده اش اقدام کند، یا به قسمتی از مالش او را یاری دهد، یا او را به ساز و برگ جنگ مدد رساند، یا همت او را برای رفتن به جهاد تند و تیز گرداند، یا وی را در برابرش به دعای خیر همراهی کند، یا پشت سرش آبروی او را حفظ نماید، به او نیز اجر همان رزمنده و مزددار را، وزن به وزن و مثل به مثل عنایت فرما، و عمل او را پاداشی نقد عطا کن، که بدون درنگ، سود کاری که پیشاپیش فرستاد، و شادی عملی که به جا آورد، در همین دنیا به دست آورد، تا عمرش به پایان رسد، و به آن پاداشی برسد که از احسانت بر او روا داشته ای، و از کرامت برای او مهیا ساخته ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسی که در امور جهاد و برنامه های خانوادگی مجاهد، با تیت پاک به رزمنده کمک کند و در حقیقت در نبود او جانشین وی در شئون کاری و خانوادگی شود فرمود:

پاداش کسی که برای خدا، مجاهد در راه خدا را تجهیز نماید و وسایل لازم را در اختیار او بگذارد، مانند پاداش همان مجاهدی است که در راه خداوند جهاد می کند، و نیز پاداش کسی که اداره امور خانواده مجاهد را بر عهده بگیرد مانند پاداش همان مجاهدی است که در راه خدا به جهاد می پردازد. (۱) و نیز آن حضرت فرمود:

شام و صبحی را برای خداوند سپری کردن - در پاسداری در راه خدا - از دنیا و هر چه در آن است بهتر است. (۲) و نیز آن جناب فرمود:

کسی که پیام جهادگر را برساند، مانند کسی است که بنده ای را آزاد کرده باشد، و در پاداش جهاد با جهادگر شریک می باشد. (۳) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا بِسِلْكِ اَوْ اَبْرَهُ غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (۴)

هر کس که رزمنده ای را اگر چه به یک نخ یا سوزنی تجهیز کند، خداوند تمامی گناهان گذشته و آینده او را خواهد آمرزید.

ص: ۷۶

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۴/۱۱، باب ۳، حدیث ۱۲۳۳۵؛ صحیح البخاری: ۲۱۴/۳؛ صحیح مسلم: ۴۲/۶.

۲- (۲) - سنن النسائی: ۱۵/۶، کنز العمال: ۵۶۱/۱۰، حدیث ۳۰۲۴۵.

۳- (۳) - الکافی: ۸/۵، حدیث ۹؛ [۱] تهذیب الأحکام: ۱۲۳/۶، باب ۵۴، حدیث ۹؛ از جهاد تا شهادت: ۱۴۱.

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۲۴/۱۱، باب ۳، حدیث ۱۲۳۳۳؛ [۲] الخلاف، شیخ طوسی: ۵۱۷/۵.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ الثَّلَاثَةَ الْجَنَّةَ، عَامِلَ الْخَشْبَةِ، وَالْمُقَوَّى بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالرَّامِيَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

آگاه باشید به درستی که خداوند به یک تیر سه نفر را داخل بهشت می کند:

۱ - کسی که چوب کمان را در راه خدا بسازد.

۲ - کسی که تیرها را بخرد و به رزمنده ای بدهد تا در راه خدا به طرف دشمن بیندازد.

۳ - کسی که تیرها را در راه خدا به طرف دشمن پرتاب کند.

ص: ۷۷

---

۱- (۱) - الکافی: ۵۰/۵، حدیث ۱۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۴۰/۱۵، باب ۵۸، حدیث ۲۰۱۶۸. [۲]

[«۲۱» اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ وَ أَحْزَنَهُ تَحْزُبُ أَهْلِ الشَّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوِيَّ أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَفَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَسَاقَهُ أَوْ أَخْرَهُ عَنْهُ حَيَادِثٌ أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِزَادَتِهِ مَيَانِعٌ فَكُتِبَ اسْمُهُ فِي الْعَابِدِينَ وَ أُوجِبَ لَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ «۲۲» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمْدُهَا وَ لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِي الْمُعِيدُ الْفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ]

خدایا! هر مسلمانی که کار اسلام او را نگران کند، و گرد آمدن مشرکین علیه مسلمین او را به اندوه نشیند، پس قصد جنگ، یا آهنگ جهاد کند، ولی ناتوانی و سستی او را بنشانند، و تنگدستی و حاجت او را وادار به کنندی و درنگ کند، یا پیش آمدی او را از رفتن به تأخیر اندازد، یا مانعی در برابر اراده اش قد علم کند، نامش را در زمره عبادت کنندگان ثبت فرما، و ثواب مجاهدان را بر او واجب کن، و وی را در سلک شهیدان و شایستگان قرار ده.

خدایا! بر محمد بنده و رسالت، و آل محمد درود فرست؛ درودی برتر از درودها، و از نظر رفعت و مرتبه، بالای همه درودها، که مدتش به پایان نرسد، و

شماره اش قطع نشود؛ درودی کامل تر از درودهایی که گذشت، از درودهایی که بر یکی از دوستانت فرستادی. تو عطا بخش ستوده ای، آغاز کننده و بازگرداننده ای، هر چه را بخواهی انجام می دهی.

ص: ۷۹

دعای ۲۸: راز و نیاز با خداوند متعال

اشاره

ص: ۸۰







«١» اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَ صَدِرْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ وَ قَلْبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ وَ رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ «٢» فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِي - مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَ رَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَ حَاوَلُوا الْإِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا فَصَيَّحَ بِمُعَايِنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَقَهُ اعْتِبَارَهُ وَ أَرشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ «٣» فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيٌّ حَاجِبِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبِيلُ كُلِّ مِدْعُوٍّ بِمِدْعَوْتِي لَا يَشْرُكُكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَ لَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَ لَا يَنْظُمُهُ وَ إِيَّاكَ تَدَائِي «٤» لَكَ - يَا إِلَهِي - وَحِدَايَتُهُ الْعَدَدُ وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةُ الصَّمَدُ وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةُ وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةُ «٥» وَ مَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفٌ الْحَالَاتِ مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ «٦» فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ الْأَضْدَادِ وَ تَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَ الْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

«۱» اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِإِنْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَ صِرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَي رِفْدِكَ وَ قَلْبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَ رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلُّهُ مِنْ عَقْلِهِ]

خدایا! بر بریدنم از غیر و پیوستنم به تو، خود را خالص و پاک کردم، و با تمام وجودم به حضرتت روی آوردم، و از کسی که نیازمند عطای توست قطع امید کردم، و درخواستم را از آن که از احسان تو بی نیاز نیست برگرداندم، و دیدم که حاجت خواستن نیازمند از نیازمند، محصول سبکی رأی و گمراهی عقل اوست.

### دعا و نیایش با پروردگار

در قوانین آفرینش و عوامل طبیعی هر پدیده از موجودات خداوند بر حد و اندازه آفریده شده و مرزی برای فانی شدن آن وجود دارد؛ مگر یاد حق و لذت نیایش با او که در جهان هستی سیری ناپذیر است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَيْدٌ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذُّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَيْدٌ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ، فَمَنْ أَدَاهُنَّ فَهُوَ حَيْدٌ هُنَّ... إِلَّا الذُّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ

هر چیزی حد دارد که در آن جا به پایان می رسد مگر یاد خدا که آن را حدی پایان پذیر نیست. خداوند عزوجل فرایض را واجب کرد و هر که آن ها را به جای آورد همان حد است... مگر ذکر که خداوند عز و جل به اندک آن رضایت نداده و مرزی که در آنجا پایان پذیرد برایش قرار نداده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید».

بنابراین وقتی یاد حق محدودیت ندارد پس لذت جویی با آن هم پایانی ندارد و همه خوشی ها و نشاطهای حقیقی در ارتباط نزدیک با خداوند حاصل می شود.

به عبارت دیگر لذت های انسانی بر دو گونه است:

الف - لذت های جسمی و جنسی

این لذت ها در دایره شهوات و هوس های حیوانی آدمی قرار دارد که حرکت آنها از قوه غضبیه و شهویّه و وهمیه ریشه می گیرد. انسان در این وادی چون میل سیری ناپذیری دارد؛ تا حد حیوانیت و پست تر فرو می رود، همه افکار و اخلاق و رفتار او روش حیوانی پیدا می کند و به خاطر غرق شدن در دریای شهوات و امیال بی پایان، حیوانی انسانی نما می گردد که سرانجام در آغاز ورود به برزخ به موجودی زشت رو و بدبو و در آخرت در صف حیوانات مسخ شده محشور می گردد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لَيْسَ فِي الْمَعَاصِي أَشَدُّ مِنْ اتِّبَاعِ الشَّهْوَةِ فَلَا تُطِيعُوهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ

ص: ۸۵

۱- (۱) - احزاب (۳۳) : ۴۱. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۴۹۸/۲، حدیث ۱؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۶۱/۹۰، باب ۱، ذیل حدیث ۴۲. [۳]

در میان گناهان، سخت تر از پیروی شهوت نیست، پس آن را فرمان نبرید که شما را از خدا غافل می سازد.

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

وَ اَعْلَمَ وَيَحِيكَ يَا بَنَ آدَمَ؛ اَنَّ قَسْوَةَ الْبَطْنَةِ وَ فَتْرَةَ الْمَيْلَةِ وَ سِيْكَرَ الشَّبِيْحِ وَ غِرَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يُبْطِطُ وَ يُبْطِطُ عَنِ الْعَمَلِ وَ يُنْسِي الذُّكْرَ.

(۲)

بدان! وای بر تو ای پسر آدم! پر خوری و سستی اراده و مستی سیری و غفلت حاصل از قدرت، از عوامل بازدارنده و کند کننده عمل است و یاد خدا را از دل می برد.

بر این اساس حضرت سجّاد علیه السلام از چنین رذایلی به درگاه خداوند استغفار می کند و در مناجات الذاکرین به محضر الهی عرضه می دارد:

وَ اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ اُنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ. (۳)

از هر لذتی جز یاد تو و از هر آسایشی جز انس با تو و از هر شادی جز نزدیکی به تو و از هر کاری جز طاعت تو، آمرزش تو را می طلبم.

پس این لذت های زودگذر نه تنها ارزشمند نیست بلکه مانعی برای رسیدن به لذت های معنوی است.

ب - لذت های روحی و روانی

این گونه لذت بردن برگرفته از شوق مناجات و لقای حق تعالی است. سوز و اشتیاقی که از عالم ملکوت و معنا به وجود انسان سرازیر می شود و به او حال خوش و آرامش عجیبی می بخشد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۸۶

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۰، حدیث ۳۶۶۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲۹/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۱؛ [۲] تحف العقول: ۲۷۳.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۵۱/۹۱، باب ۳۲؛ [۳] مناجات ۱۳، مناجات الذاکرین.

الذِّكْرُ لَدَّهُ الْمُحِيبِينَ. (۱)

یاد خدا، خوشی دوستداران است.

الذِّكْرُ مُجَالَسَةُ الْمَحْبُوبِ. (۲)

یاد حق، نشستن با محبوب است.

ذِكْرُ اللَّهِ مَسْرَهُ كُلِّ مُتَّقٍ وَ لَدَّهُ كُلُّ مُوقِنٍ. (۳)

یاد خدا، شادی هر پرهیزگار و گوارایی هر اهل یقینی است.

بر اساس آن چه گذشت، مراتب کمالات انسانی به اعتبار نزول و پستی و صعود و بلندی در بی نهایت فراوان است. هر کسی در هر مرتبه از مراتب وجودی خویش از مرتبه خاصی از کمالات بهره مند است و نیایش و دعا دری از درهای رحمت خداوندی است که بر روی بندگان گشوده شده است.

ص: ۸۷

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۸۹، حدیث ۳۶۴۹. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۸۹، حدیث ۳۶۴۷. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۸۹، حدیث ۳۶۵۳. [۳]

[«۲» فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِي - مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلَّلُوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الْإِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا  
فَصَحَّ بِمَعَانِيهِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَقَهُ اعْتِبَارُهُ وَارْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ]

ای خدای! من چه بسیار انسان ها دیدم که با تکیه به غیر تو، عزت خواستند، ولی خوار شدند، و از غیر تو درخواست ثروت کردند، اما به تهی دستی نشستند، و آهنگ بلندی کردند، ولی پست شدند؛ پس دور اندیشی دوراندیش با دیدن امثال این سبک مغزان، که بنا گذاشت به غیر تو تکیه نکند صحیح است، و عبرت آموزی از اینان، او را موفق کرد و انتخاب درستش، او را به راه راست رهنمون شد.

«(۳) فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعَ مَسْأَلَتِي وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيَّ حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَلَا يَنْظُمُهُ وَ إِيَّاكَ نِدَائِي «(۴) لَكَ - يَا إِلَهِي - وَخِيَدَانِيهِ الْعَدَدُ وَ مَلَكَهُ الْقُدْرَةَ الصَّمَدِ وَ فَضِيلَهُ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةَ وَ دَرَجَةَ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةَ «(۵) وَ مَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفٌ الْحَالَاتِ مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ «(۶) فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ الْأَضْدَادِ وَ تَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَ الْأَنْدَادِ فَسَبِّحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

پس ای مولای من! تو جایگاه درخواست منی نه غیر تو، و تو روا کننده حاجت منی نه غیر تو، و تو پیش از هر موجودی که بخوانندش، مخصوص به خواندن منی، هیچ کس در امید من با تو شریک نمی شود، و احدی در دعای من با تو، هم پیمان نمی گردد، و ندای من کسی را با تو به یک سلك در نمی آورد.

ای خدای من! من وحدانیت و یگانگی و قائم بودن به قدرت و بی نیازی، و برتری حول و قوت، و پایه والایی و رفعت مخصوص توست، و هر چه غیر توست، در تمام عمرش به او رحم شده، و در زندگیش مغلوب قدرتی گشته، و در کارش شکست خورده، و در صفات و خصوصیات جا به جا شد؛ تو بالاتر از

آنی که شبیه‌ها و همانندها برای تو باشد، و بزرگتر از آنی که همسان‌ها و همتاها برایت قرار دهند؛ پس پاک و منزهی و معبودی جز تو نیست.

## دعا و نیایش

بر من نظری کن که ممت عاشق زارم دلدار و دلارام به غیر از تو ندارم  
تا خار غم عشق تو در پای دلم شد بی روی تو گل‌های چمن خار شمارم  
نی طاقت آن تا ز غمت صبر توان کرد نی فرصت آن تا نفسی با تو بر آرم  
تا شام در آید ز غمت زار بگیریم باشد که به گوش تو رسد ناله زارم  
کم کن تو جفا بر دل مسکین عراقی ورنه به خدا دست به فریاد بر آرم  
(فخرالدین عراقی)

## دعای ۲۹: ضیق روزی

### اشاره

ص: ۹۰





«١» اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ وَ فِي آجَالِنَا بِطُولِ الأَمَلِ حَتَّى التَّمَسِينَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ المَرزُوقِينَ وَ طَمِعْنَا بِأَمَالِنَا فِي أَعْمَارِ المَعْمَرِينَ «٢» فَصَيَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تَكْفِيناً بِهِ مِنْ مَوُونِهِ الطَّلَبِ وَ أَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُغْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ «٣» وَ اجْعَلْ مَا صَيَّرَ رَحْتَ بِهِ مِنْ عَمَدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَ أَتْبِعْنَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَ حَسِماً لِلِاسْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الكِفَايَةَ لَهُ «٤» فَقُلْتَ وَ قَوْلُكَ الحَقُّ الأَصْدَقُ وَ أَقْسَمْتَ وَ قَسَمَكَ الأَبْرُّ الأَوْفَى وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» «٥ ثُمَّ قُلْتَ: فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ».



[«۱» اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ اَبْتَلَيْتَنَا فِيْ اَرْزَاقِنَا بِسُوِّ الظَّنِّ وَ فِيْ اَجَالِنَا بِطُوْلِ اَلْاَمَلِ حَتّٰى التَّمَسِّيْنَا اَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوْقِيْنَ وَ طَمِعْنَا بِاَمَالِنَا فِيْ اَعْمَارِ الْمُعَمَّرِيْنَ «۲» فَصَيَّلْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لَنَا يَقِيْنًا صَادِقًا تَكْفِيْنًا بِهٖ مِنْ مَّوْوَنَةِ الطَّلَبِ وَ اَلْهَمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُغْفِيْنَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ]

خدایا! ما را در رزق و روزیمان، به یقین نداشتن، و در مدّت زندگی مان به درازی آرزو آزمودی تا جایی که روزی های تو را، از روزی خوران خواستیم، و به آرزومان نسبت به عمر طولانی، در عمر سال خوردگان طمع بستیم؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را یقینی صادقانه بخش که به سبب آن از مشقّت طلب روزی بی نیازمان کنی، و اطمینانی خالص به ما الهام کن، تا به خاطر آن از شدّت رنج و تعب نگاهمان داری.

[«۳» وَاجْعَلْ مِثْلَ مَا صَبَرْتَ بِهِ مِنْ عَمَلِكَ فِي وَحْيِكَ وَاتَّبِعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكْفَلْتَ بِهِ وَحَسْمًا لِلِاسْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ «۴» فَقُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمِكَ الْأَبْرُ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (۱) «۵ ثُمَّ قُلْتَ: فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ» (۲)]

و چنان کن که آنچه در قرآنت به صراحت وعده داده ای، و از پی آن وعده در کتابت سوگند یاد کرده ای، ما را از دویدن دنبال آن رزقی که رساندنش را به ما متکفل شده ای باز دارد، و مانع پریشانی خاطر ما نسبت به آنچه ضامن کفایتش شده ای، شود.

پس چنین گفته ای و گفته تو حق و راست ترین گفته هاست، و سوگند خورده ای، و سوگندت راست ترین و رساترین سوگند است:

«و روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده، در آسمان است.»

سپس گفتی: «پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند، موجود بودن روزی، و آنچه به آن وعده داده شده اید حق است، مانند آن که شما سخن می گوید.»

ص: ۹۵

---

۱- (۱) - ذاریات (۵۱) : ۲۲. [۱]

۲- (۲) - ذاریات (۵۱) : ۲۳. [۲]

نیت های درونی و صفات باطنی تا در عمل انسان نمایان نشود؛ پاداش و کیفر مفهوم ندارد، آزمایش های الهی برای تحقق بخشیدن به همین مسائل درونی بشر است.

عافیت طلبی یا فقیر زیستن هیچ یک معیاری برای برتری و عزت نفس نیست، کسانی که گمان می کنند همین اندازه که اظهار ایمان کنند در صف مؤمنان قرار می گیرند و در آخرت همنشین پیامبران و شهدا خواهند بود؛ سخت در اشتباهند.

عده ای در رفاه و آسایشی قرار می گیرند که از هر نظر آلوده است، وسوسه های فساد انگیز از هر طرف آنها را محاصره می کند، آزمون بزرگ آنان این است که در چنین فضایی هم رنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند.

گروهی در فشار محرومیت قرار می گیرند، در حالی که می بینند اگر حاضر به معامله سرمایه های فطری و دینی خود شوند، فقر و فلاکت به سرعت درهم می شکند اما به بهای از دست دادن ایمان و تقوا و عزت و شرف، راحتی می خرند.

خداوند متعال در سوره جن، نعمت آب را وسیله ای برای آزمایش جنیان و انسان ها قرار داده و فرموده است:

وَأَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا \* لِنُقْنُنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (۱)

و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد \* تا آنان را در زمینه فراوانی نعمت بیازماییم و کسی که از یاد پروردگارش روی برگرداند، او را در عذابی بسیار سخت و روز افزون درخواهد آورد.

ص: ۹۶

بنابراین یکی از اسباب مهم امتحان الهی و فور نعمت است و گاهی آزمایش به وسیله نعمت از آزمایش با بلا و عذاب سخت تر و پیچیده تر است؛ زیرا طبیعت نعمت زیاد، سستی و تنبلی و غفلت و غرق شدن در لذت‌ها و شهوات است. و این همان چیزی است که انسان را از خدا دور می‌سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می‌کند. تنها کسانی از آثار نامطلوب نعمت فراوان در امان بمانند که پیوسته به یاد خدا باشند و خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ کنند.

جوشش چشمه‌ها و بارش باران وسیله آزمایش بندگان است، اگر با ناشکری و کفران نعمت به خاطر گناهان به ویژه ضایع کردن حق الله باشد؛ قهر خداوند فراگیر می‌شود و بلاها و مشکلات آسمانی و زمینی همگان را گرفتار می‌سازد و سپس از هیچکس کاری بر نمی‌آید.

دست قدرت خداوند در تغییر قوانین هستی باز است؛ امّا احتمال بروز خطر یا کمبودها برای دوری از بی تفاوتی و غفلت حتمی است که حق تعالی می‌فرماید:

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنًا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَيَتَعَلَّمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مِأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿١﴾

بگو: اوست رحمان، به او ایمان آوردیم، و بر او توکل کردیم، پس به زودی خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکار است. \* بگو: به من خبر دهید اگر آب مورد بهره برداری شما [چون آب رودها، چشمه‌ها، سدها و چاه‌ها] در زمین فرو رود [تا آنجا که از دسترس شما خارج گردد] پس کیست که برایتان آب روان و گوارا بیاورد؟!

پس در تنگنا یا آسایش قرار گرفتن آدمی به ویژه در مادیات دنیوی جز مصلحت و خیر برای او فایده‌ای دیگر منظور نشده است و آنچه به او رسیده قسمت بریده

ص: ۹۷

امام علی علیه السلام می فرماید:

كَمْ مِنْ مُتْعَبٍ نَفْسُهُ مُقْتَرٌ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ. (۱)

بسا کسی که در طلب روزی خود را به رنج می افکند اما در سختی و تنگدستی به سر می برد و بسا کسی که در طلب روزی میانه روی می کند و دست تقدیر او را یاری می رساند.

امام صادق علیه السلام در پندش به مردی که نگران رزق خویش بود؛ فرمود:

إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَاذَا وَ أَنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَاذَا... (۲)

اگر خداوند بلند مرتبه روزی تو را به عهده گرفته است پس اندوه تو برای چیست؟ و اگر رزق قسمت شده، آزمندی تو برای چیست؟

امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام درباره کسانی که در طلب رزق نقشه ها به کار می بندند تا زیرکی نشان دهند و یا ضعف و زیان خود را از فقر و تهیدستی بپوشانند نقل می فرماید:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ: إِغْلَمُوا عَلِمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنْ اشْتَدَّ جَهْدُهُ وَ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ مَكَايِدَتُهُ أَنْ يَسْبِقَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ لَمْ يَحُلْ مِنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قَلْبِهِ حِيلَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَنْ يَزِدَادَ امْرُؤٌ نَقِيرًا بِحَدِّقِهِ وَ لَمْ يَنْتَقِصْ امْرُؤٌ نَقِيرًا لِحُمَقِهِ فَالْعَالِمُ لِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ أَعْظَمُ

ص: ۹۸

۱- (۱) - الكافي: ۸۱/۵، حدیث ۶؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۵/۱۰۰، باب ۲، حدیث ۶۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۰/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱؛ [۳] الأمالی، شیخ صدوق: ۷، حدیث ۵. [۴]



النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَتِهِ وَ الْعَالَمِ لِهَذَا التَّارِكِ لَهُ أَغْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضْرَبَتِهِ. (۱)

سرور مؤمنان بارها می فرمود: به یقین بدانید که خدای تعالی اجازه نمی دهد؛ بنده بر آنچه در قرآن حکیم برایش مقدر شده پیشی گیرد هر چند سخت بکوشد و با تمام توان چاره اندیشد و ترفند زند و همچنین بنده بر آنچه در قرآن حکیم برایش نوشته شده بر ناتوانی و کمی تدبیرش جدایی نیفکند. ای مردم! هیچ انسانی، با هوش و ذکاوت خود نمی تواند پیشیزی در روزی خود پدید آورد و هیچ نیازمندی به سبب کم هوشی او پیشیزی کاسته نشود؛ پس دانای به این نکته که به آن عمل کند بیش از همه مردم به راحتی سود برده است و دانایی که آن را رها کند بیش از همه مردم زیان دیده است.

در دعای اول کتاب به طور بسیار مفصل در باب رزق و روزی و این که وسعت و تنگی رزق بدون شک از امتحانات الهی است، و مسئله روزی از جانب حضرت حق ضمانت شده چنانکه در قرآن به طور مکرر آمده، و نیازی به روی آوردن به دست مردم و آلوده شدن به حرام نیست، و در دعاهای دیگر در باب یقین صادقانه و اطمینان داشتن به حق، و بریدن طمع از غیر او مسائل بسیار مهم و مفصلی گذشت، در توضیح این دعا نیاز به تکرار آن مطالب نیست، از این جهت به ترجمه جملات ملکوتی آن اکتفا شد.

خویش را اول سزاوارش کنید آنگهی جان در سر کارش کنید

غمزه ای از چشم شوخش واکشید فتنه در خوابست بیدارش کنید

گرندارد از غم عاشق خبر ساغری از عشق در کارش کنید

پیش روی او نهید آئینه ای در کمند خود گرفتارش کنید

ص: ۹۹

گر بپرهیزد دل بیمار از او شربت‌ی زان چشم در کارش کنید  
یا به بیماری جان تن در دهید یا حذر از چشم بیمارش کنید  
خار منعی گر زند در دل خسی باده گلرنگ در کارش کنید  
گر نسازد با جفای دوست دل با فراق او شبی یارش کنید  
بار عشق ار بر ندارد دوش فیض کارهای عاقلان بارش کنید  
(فیض کاشانی)

**دعای ۳۰: پرداخت قرض و دین**

**اشاره**

ص: ۱۰۰





«١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخَلِّقُ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي وَتَشْعَبُ لَهُ فِكْرِي وَ يَطُولُ بِمُمارَسَتِهِ شُغْلِي «٢» وَ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَ فِكْرِهِ وَ شُغْلِ الدَّيْنِ وَ سِيْهَرِهِ «٣» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِدْ لِي مِنْهُ «٤» وَ اسْتَجِبْ بِحُكْمِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذَلَّتِي فِي الْحَيَاةِ وَ مِنْ تَبِعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجْزِنِي مِنْهُ بِوَسْعِ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ «٥» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْجُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَ الْإِزْدِيَادِ وَ قَوْمِي بِالْبُذْلِ وَ الْإِقْتِصَادِ وَ عَلَّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَ اقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَيُّدِ وَ أَجْرٍ مِنْ أَسْيَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي وَ وَجْهٍ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي وَ أَرِوْ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًّا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَرًا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا «٦» اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صِدْقَةَ الْفُقَرَاءِ وَ أَعِنِّي عَلَى صِدْقَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَ مَرًا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَائِيَةِ فَادْخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَ اجْعَلْ مَرًا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَ عَجَّلْ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ وَ وُضِعَ لَهُ إِلَى قُرْبِكَ وَ ذَرِبَعَهُ إِلَى جَنَّتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ.

[«۱»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَيِّبْ لِي الْعِافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي وَيَتَشَدَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطْوُلُ بِمَمَارَسَتِهِ شُغْلِي «۲» وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهْرِهِ «۳» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزَّنِي مِنْهُ «۴» وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذَلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِزْنِي مِنْهُ بِوَسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از وامی که به خاطر آن آبرویم را بریزی نجات بخش؛ وامی که ذهنم را پریشان می‌کند، و فکرم را پراکنده می‌سازد، و کارم را در چاره کردن آن طولانی می‌کند.

ای پروردگارم! از اندوه وام و فکرش، و از دل مشغولی به آن، و بی‌خواهیش به تو پناه می‌برم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از آن پناه ده.

ای پروردگارم! از خواری وام در این زندگی دنیا، و از گرفتاریش، پس از مرگ به تو پناه می‌جویم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از سختی وام به ثروت سرشار، و رزق کافی که از من قطع نشود، پناه ده.

## وام و شؤون آن در اسلام

از جمله مشکلاتی که برای مردم پیش می‌آید و از آن چاره‌ای نیست مشکل

اقتصادی است. گاهی در طول یک سال اتفاق می افتد که خرج و دخل یک مؤمن آبرومند، با هم تفاوت پیدا می کند، به این معنا که خرج سالانه او در عین حالی که کاسب و زحمت کش و فعال است از دخلش به خاطر حوادثی بیشتر می شود، در این صورت دچار کمبود و مشکل می گردد، که این مشکل را برادر مؤمنش به وسیله قرض الحسنه می تواند از سر راه او بردارد.

گاهی مؤمنی به ناچار به حادثه زلزله، سیل، آتش سوزی، بیماری سهمگین، تعمیر خانه، خرید خانه، عروسی فرزند دچار می آید که قرض الحسنه می تواند تمام این سختی ها را تبدیل به راحتی کند، و بار سنگینی را از دوش مؤمن بردارد.

در هر صورت برای قرض الحسنه در رابطه با حل بسیاری از مشکلات جایگاه بلندی است، و این عمل در میان اعمال حسنه ویژگی خاصی دارد.

نیاز مردم به یکدیگر اقتضا کرده که محبت و رحمت و عاطفه مردم نسبت به یکدیگر به صورت قرض الحسنه تجلی کند. به همین خاطر است که قرآن مجید این سند محکم الهی، در بیش از ده آیه به قرض الحسنه اشاره کرده، و به صورت امر الهی از آن یاد فرموده است، و به دنبال قرآن مجید روایات و اخبار از این مسئله تمجید زیاد نموده، و عمل مقابل آن را که ربای قرضی است به شدت مورد حمله قرار داده و ربا دهنده را مستحق عذاب الهی دانسته است.

من در این سطور ابتدا به آیات شریفه قرآن در رابطه با قرض الحسنه و سپس به روایات و اخبار اهل بیت اشاره می کنم، آنگاه ربای قرضی و معاملی را از نظر قرآن و روایات بررسی می نمایم.

## قرض در قرآن مجید

### اشاره

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي  
وَ عَزَرْتُمْهُمْ وَ

ص: ۱۰۵

اقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا كُفْرَانَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَادْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۱)

خدا از بنی اسرائیل [ بر لزوم اطاعت از آیینش و پیروی از موسی ] پیمان گرفت ، و از میان آنان دوازده سرپرست برانگختمیم [ تا هر یک عهده دار امور قبیله ای از قبایل بنی اسرائیل باشد ] ، و خدا به آنان فرمود : یقیناً من با شمایم ، اگر نماز را برپا دارید ، و زکات بپردازید ، و به پیامبران ایمان آورید ، و آنان را تقویت و یاری کنید و به خدا و امی نیکو دهید ، مسلماً گناهانتان را محو می کنم ، و شما را در بهشت هایی که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است در می آورم ؛ پس هر که از شما بعد از این کافر شود ، یقیناً راه راست را گم کرده است .

از آیه شریفه استفاده می شود که قرض الحسنه در امت های قبل از اسلام هم به عنوان برنامه ای از برنامه های الهی و دستوری از دستورهای حضرت حق ، و عملی که باعث دخول در بهشت است مطرح بوده ، و این کار شایسته و عمل پسندیده اختصاص به امت اسلام و احکام شریعت محمدیه ندارد .

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۲)

کیست آن که به خدا وام نیکو دهد ، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید ؟ و خداست که [ روزی را ] تنگ می گیرد و وسعت می دهد ؛ و [ همه شما برای دریافت پاداش ] به سوی او بازگردانده می شوید .

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - مائده (۵) : ۱۲ . [ ۱ ]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۴۵ . [ ۲ ]



«با در نظر گرفتن این نکته که مالک حقیقی اموال پروردگار است و بشر تنها به عنوان نمایندگی خداوند در آنها تصرّف می کند، و شرط سرپرستی و نمایندگی او این است که اضافه بر نیازمندی های خود با این گونه اعمال و به عبارت دیگر انفاق، احتیاجات عمومی را نیز برطرف کند، اما با همه اینها قرآن می گوید: این کمک مادی خود را به عنوان قرض به خدا حساب کنید، قرض به آفریدگار جهان که همه چیز از اوست، و تازه هنگام استرداد چندین برابر آن را دریافت دارید.

و این نهایت لطف پروردگار را نسبت به بندگان و کمال اهمّیت موضوع قرض را می رساند. با این که مالک و بخشنده اوست، باز برمی گردد و از بنده خود استقراض می کند آنهم استقراضی که با چنین سود فراوانی همراه است.

جمله آخر آیه **وَ اللّٰهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ** گویا اشاره به این است که تصور نکنید انفاق و بخشش اموال شما را کم می کند، زیرا وسعت و محدودیت سرمایه های شما به دست خداست، اوست که می تواند با برکات زمین و آسمان به شما وسعت بخشد و به جای اموال انفاق شده چندین برابر در اختیار شما قرار دهد، بلکه با توجه به ارتباط و بهم پیوستگی اجتماع، همان اموال انفاق شده در پایان به شما باز می گردد. از همه اینها گذشته فراموش نکنید که شما به سوی خدا باز می گردید و جهان دیگری در پیش دارید که از این کارهای خیر خود در آن جا بهره مند خواهید شد. **(۱) آیاتی** در سوره های مبارکه حدید، تغابن، مزمل به همین مضمون که در آیه گذشته توضیح داده شد وارد شده است که دلالت بر عظمت مسئله قرض دادن دارد با توجه به این نکته بسیار مهم که حضرت حق دست قرض گیرنده محتاج را دست خود به حساب آورده است.

ص: ۱۰۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسی که می تواند به برادر مؤمنش قرض الحسنه بدهد ولی از این عمل پسندیده خودداری، می کند می فرماید:

مَنْ اِحْتَاَجَ اِلَيْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ. (۱)

کسی که برادر مسلمانش در مسئله قرض به او نیازمند شود، و او قدرت بر دادن قرض داشته باشد ولی خودداری کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ اقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَنْتَظِرُ بِهِ مَيْسُورَهُ كَانَ مَالَهُ فِي زَكَاةٍ وَ كَانَ هُوَ فِي صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ اِلَيْهِ. (۲)

هر کس به مؤمنی قرض الحسنه بدهد و انتظار کشد تا قرض گیرنده فراخی یابد. آن مال ثواب زکات خواهد داشت و قرض دهنده مورد توجه و درود فرشتگان باشد تا قرض گیرنده آن را ادا نماید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ اقْرَضَ مُسْلِمًا قَرْضًا يُرِيدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ اِلَّا حَسِبَ اللَّهُ لَهُ اَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ اِلَيْهِ. (۳)

هیچ مسلمانی نباشد که به مسلمان دیگری قرض الحسنه بدهد جز آن که خداوند هر روز ثواب صدقه دادن آن را به حساب وی ثبت کند تا زمانی که

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۸/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۱؛ [۱] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۲۹، حدیث ۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۴؛ [۳] ثواب الأعمال: ۱۳۸. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۶؛ [۵] ثواب الأعمال: ۱۳۸. [۶]

آن مال به او باز گردد.

و نیز آن حضرت فرمود:

الْقَرْضُ الْوَاحِدُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ، وَ أَنْ مَاتَ اخْتِيسَبَ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ. (۱)

ثواب قرض هیجده برابر خواهد بود و چنانچه گیرنده بمیرد یا قدرت ادا نداشته باشد می توان آن را به حساب زکات گذاشت.

راوی می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم:

مالی را به قرض الحسنه دهم خوشتر دارم از آن که آن را ببخشم. و نیز آن جناب فرمود: هر کس مالی را به قرض دهد و مدتی برای آن معین کند و قرض گیرنده نتواند در رأس مدت آن را بپردازد، به هر روزی که آن تأخیر اندازد، برای صاحب مال ثواب صدقه دادن یک دینار را در هر روز خواهد داشت. (۲) حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

أَلْفُ دِرْهَمٍ اقْرَضُهَا مَرَّتَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ اتَّصَيْدَ بِهَا مَرَّةً، وَ كَمَا لَا يَحِلُّ لِغَرِيمِكَ أَنْ يَمْطَلَكَ وَ هُوَ مُوسِرٌ فَكَذَلِكَ لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَعْسِرَهُ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ. (۳)

هزار درهم را چنانکه دوبار قرض الحسنه بدهم خوشتر دارم از آن که یکبار صدقه دهم. و همان گونه که برای آن که از تو قرض گرفته جایز نیست ممانعه نماید و ادای آن را تأخیر اندازد، پس همچنین برای تو جایز نخواهد بود با این

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۷؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۰۱/۹، باب ۴۹، حدیث ۱۲۰۷۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۵؛ ثواب الاعمال: ۱۳۸؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۳۰/۱۸، باب ۶، حدیث ۲۳۷۸۳.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۸؛ [۴] ثواب الاعمال: ۱۳۸. [۵]

که بدانی دست تنگ است و قدرت ادای آن را ندارد از او مطالبه کنی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلِيٍّ بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ امْتَالِهَا، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ. (۱)

شب معراج مشاهده کردم بر در بهشت نوشته شده: صدقه به ده برابر، و قرض به هیجده برابر است.

حضرت صادق علیه السلام علت هیجده برابر بودن قرض الحسنه را می فرماید:

برای این که صدقه به دست محتاج و غیر محتاج می رسد، ولی قرض فقط به دست محتاج و دردمند داده می شود. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ اقْرَضَ مَلْهُوْفًا فَأَحْسَنَ طَلَبْتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ، وَ اعطاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ قِنْطَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ. (۳)

هر کس به دردمندی قرض بدهد، و در باز گرداندنش نیکو عمل کند، عمل خود را از سر بگیرد، (چرا که مانند روزی شده که از مادر متولد شده) و خداوند به هر درهمی هزار قنطار در بهشت به او عنایت می کند.

در روایات و اخبار اسلامی سفارش زیاد شده که: از نگاهداری دین و پولی که قرض گرفته اید خودداری کنید، چون زمان قرض به پایان رسید پول مردم را برگردانید که ماندن مال قرض نزد شما، گناه سنگینی است و عدم پرداخت آن بسیار

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - کنز العمال: ۲۱۰/۶، حدیث ۱۵۳۷۴؛ فیض القدر: ۱۲/۴، حدیث ۴۳۸۵؛ تفسیر الثعالبی: ۵۲۸/۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۹؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۳۶۴/۱۲، باب ۱۱، حدیث ۱۴۳۱۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۶۸/۷۳، باب ۶۷، حدیث ۲۸؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۴۴/۱۶، باب ۲۲، حدیث ۲۱۷۱۷. [۴]

زشت است، امکان این هست که با خودداری از پرداخت قرض در خیر بسته شود، و بسیاری از بندگان خدا از فیض قرض محروم شوند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّهُ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا آدَاؤُهُ، أَوْ يَقْضَىٰ صَاحِبُهُ، أَوْ يَغْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ. (۱)

شهادت در راه خدا کفاره تمام گناهان است مگر دین که کفاره ای جز ادا کردن ندارد، یا این که دوستش آن را بپردازد، یا طلبکار از حق خود بگذرد.

ابوسعید خدری می گوید: از رسول الهی صلی الله علیه و آله شنیدم:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالدَّيْنِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُعَدَّلُ الدَّيْنُ بِالْكَفْرِ؟ فَقَالَ:

نَعَمْ. (۲)

به خداوند از کفر و دین پناه می برم. گفته شد: ای رسول خدا! آیا دین همسنگ کفر است؟ فرمود: آری.

امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِيَّاكُمْ وَالدَّيْنَ فَإِنَّهُ هُمَّ بِاللَّيْلِ، وَذُلٌّ بِالنَّهَارِ. (۳)

شما را از دین بر حذر می دارم که دین غصه شب و ذلت روز است.

### کوتاهی در پرداخت قرض

از حضرت صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام درباره کسی که دین خود را نپردازد در حالی که قدرت بر پرداخت دارد و بمیرد روایت شده:

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۲۴/۱۸، باب ۴، حدیث ۲۳۷۷۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۰/۹۷، باب ۱، حدیث ۱۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۱/۱۰۰، باب ۲، حدیث ۲؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۱۷/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۳۷۵۳. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴۱/۱۰۰، باب ۲، حدیث ۴؛ [۵] علل الشرایع: ۵۲۷/۲، باب ۳۱۲، حدیث ۱. [۶]

روز قیامت مدیون را می آورند در حالی که از وحشت آنچه بر عهده اوست نگران است، اگر دارای حسنات باشد از حسناتش به صاحب مال می دهند، و اگر فاقد حسنات باشد از گناهان صاحب مال در پرونده او می گذارند. (۱) زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی از دنیا رفت در حالی که دو دینار بدهکار بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای نماز خیر کردند، حضرت از نماز خواندن بر آن میت بدهکار خودداری فرمودند. و این عمل مهم را به این خاطر ترک کردند تا کسی جرأت بر خوردن مال مردم، پیدا نکند. (۲) بوئمامه می گوید: بر حضرت جواد علیه السلام وارد شدم و عرضه داشتم: قصد حج دارم، اما به یکی از افراد مرجه بدهکارم چه می فرمائید؟ حضرت فرمود:

برو دینت را ادا کن، و مواظب باش خدا را با بر گردن داشتن دین ملاقات نکنی، به حقیقت که مؤمن خیانت نمی ورزد! (۳) معاویه بن وهب می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم:

به ما خبر رسید مردی از انصار مُرد و بر عهده او دین بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند و فرمود: شما مردم هم بر او نماز نخوانید تا دین او را پردازند. امام فرمود: صحیح است. (۴) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خَفَّفُوا الدَّيْنَ فَإِنَّ فِي خِفِّهِ الدَّيْنِ زِيَادَةَ الْعُمْرِ. (۵)

قرض و دین را سبک کنید که در سبکی دین، طول عمر است.

ص: ۱۱۲

- 
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۴/۷، باب ۱۱، حدیث ۴۶؛ علل الشرایع: ۵۲۸/۲، باب ۳۱۲، حدیث ۶. [۱]
  - ۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۱۰۰، باب ۲، حدیث ۹؛ علل الشرایع: ۵۲۸/۲، باب ۳۱۲، حدیث ۶.
  - ۳- (۳) - تهذیب الأحکام: ۱۸۴/۶، باب ۸۱، حدیث ۷؛ وسائل الشیعه: ۳۲۴/۱۸، باب ۴، حدیث ۲۳۷۷۲.
  - ۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۱۰۰، باب ۲، حدیث ۱۲؛ [۲] علل الشرایع: ۵۹۰/۲، حدیث ۳۷. [۳]
  - ۵- (۵) - مستدرک الوسائل: ۳۸۷/۱۳، باب ۱، حدیث ۱۵۶۸۰؛ [۴] الأمالی، شیخ طوسی: ۶۶۷، حدیث ۱۳۹۶. [۵]

روایت بالا- گویا جنبه روانی دارد، به این صورت که مدیون بر اثر سنگینی دین در اضطراب و وحشت و ناامنی است، و این حالات باعث سکنه و فشارهای عصبی است، و سکنه و فشارهای عصبی عمر را کوتاه می کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ، وَ مُسْتَحِلُّ مَهْرِ النِّسَاءِ، وَ كَذَلِكُ مَنْ اسْتَدَانَ وَ لَمْ يَنْوَ قَضَاءَهُ. (۱)

دزدان سه نفرند: آن که از پرداخت زکات خودداری می کند، آن که خوردن مهر زنان را حلال دانسته و از ادای آن سرباز می زند، آن که پولی را قرض می گیرد و نیت ادای آن را ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ يَمْتَلِ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى ادَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا. (۲)

کسی که نسبت به ادای حقّ ذی حقی ملاحظه و کنندی کند در صورتی که قدرت بر ادای آن حق را دارد، هر روز گناه آن کسی که به ناحق و به زور از مردم باج می گیرد بر گردن اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَا يُونُسُ! مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ اِقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَةَ جُمَاهُ عَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرْقِهِ اَوْدِيَهُ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ الْمُؤْمِنِ حَقَّهُ. قَالَ: فَيُوَخَّ اَرْبَعِينَ عَامًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ اِلَى

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۱۰۰، باب ۳، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۹۳/۲۸، باب ۲۷، حدیث ۳۷۹۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۱۰۰، باب ۳، حدیث ۳؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۱۵/۴، حدیث ۴۹۶۸.

ای یونس! هر کس حقّ مؤمنی را حبس کند. خداوند در قیامت پانصد سال او را سر پا نگاه می دارد تا از عرق او رودها جاری شود، و یک منادی از جانب خداوند فریاد برآورد که: این همان ظالمی است که حق مؤمن را حبس کرده است. امام فرمود: پس چهل سال او را توبیخ می کنند و سپس فرمان می دهند تا او را به آتش ببرند.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَنْ مَالِهِ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ لَمْ يَذُقْ وَاللَّهِ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَلا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ. (۲)

هر مؤمنی مانع مؤمنی از رسیدن به مالش شود، در حالی که به آن نیازمند است، به خدا قسم از طعام بهشت نچشد و از رحیق مختوم ننوشد.

### مهلت دادن به بدهکار در قرآن

قرآن مجید و روایات سفارش اکید دارند که بدهکار تنگ دست را مهلت دهید، تا در زمان وسعت کار و وسعت مال دین خود را ادا کند.

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۳)

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۷/۱۰۰، باب ۳، حدیث ۶؛ [۱] ثواب الاعمال: ۲۴۰. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۷/۱۰۰، باب ۳، حدیث ۷؛ [۳] ثواب الاعمال: ۲۴۰. [۴]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۸۰. [۵]



و اگر [ بدهکار ] تنگ دست بود [ بر شماست که ] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [ و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد ] اگر [ فضیلت و ثوابش را ] بدانید برای شما بهتر است .

### مهلت دادن به بدهکار در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَمَنْ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ أَخَذَهُ وَ لَمْ يُنْفِقْهُ فِي اشْرَافٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةٍ عَلَيْهِ أَنْ يَقْضِيَهُ فَعَلَى مَنْ لَهُ الْمَالُ أَنْ يُنْظِرَهُ حَتَّى يَرْزُقَهُ اللَّهُ فَيَقْضِيَهُ. (۱)

بدهکاری که قرض گرفته شده را در دایره اسراف نبرده و در معصیت خرج نکرده و از ادای دین خود عاجز گشته، بر طلبکار است که او را مهلت دهد تا از جانب حق برای او فرجی برسد و به ادای دین خویش موفق گردد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

طایفه ای روز قیامت در سایه عرش حق مبعوث می شوند، صورت و لباس آنان از نور است و بر کرسی هائی از نور قرار دارند، خلائق به محضر آنان مشرف می شوند و می گویند: اینان انبیا هستند، منادی از زیر عرش فریاد می زند: نه اینان انبیا نیستند، می گویند: پس اینان شهدایند، منادی فریاد می کند: نه اینان شهدا نیستند، بلکه این طایفه همانانند که در دنیا بر مردم آسان گرفتند، و بدهکار تنگ دست را مهلت دادند تا به فراخی برسد. (۲) ابراهیم بن عبدالحمید می گوید: به حضرت صادق عرضه داشتم: عبدالرحمن سیاه از شخصی طلب داشت، مدیون از دنیا رفت به طلبکار گفتیم او را حلال کن

ص: ۱۱۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۱۰۰، باب ۴، حدیث ۶؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۰۰/۱۳، باب ۹، حدیث ۱۵۷۲۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۹/۱۰۰، باب ۴، حدیث ۵؛ ثواب الاعمال: ۱۴۵. [۳]

ولی او قبول نکرد، فرمود:

وای بر او! اگر می بخشید به هر دره‌می ده برابر ثواب می برد، و اکنون که حلال نکرده هر دره‌می برابر یک دره‌م است. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ ارَادَ أَنْ يُظِلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ فَلْيَنْظُرْ مُعْسِرًا أَوْ لِيدَعًا لَهُ عَنْ حَقِّهِ. (۲)

کسی که می خواهد خداوند او را در سایه عرشش جای دهد، روزی که سایه ای جز سایه او نیست، تنگ دست را مهلت دهد یا از حَقش بگذرد.

### ضمانت در قرض

قرآن مجید اصرار دارد بین طلبکار و بدهکار سند ضمانتی رد و بدل شود، که خدای ناخواسته مشکلی پیش نیاید.

در سوره مبارکه بقره می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسِ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۰/۱۰۰، باب ۴، حدیث ۶؛ [۱] ثواب الاعمال: ۱۴۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۰/۱۰۰، باب ۴، حدیث ۱۲؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۶۷/۱۸، باب ۲۵، حدیث ۲۳۸۶۳. [۴]

أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهِيدَةِ وَأُذْنِي أَلَّا تَزْتَابُوا إِلَّأ أَنْ تَكُونَ تَجْرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَمَّا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

ای اهل ایمان! چنانچه وامی به یکدیگر تا سر آمد معینی، دادید، لازم است آن را بنویسید. و باید نویسنده ای [سندش را] در میان خودتان به عدالت بنویسد. و نباید هیچ نویسنده ای از نوشتن سند همان گونه که خدا [بر اساس قوانین شرعی] به او آموخته است، دریغ ورزد. او باید بنویسد، و کسی که حق به عهده اوست باید [کلامش را جهت تنظیم سند برای نویسنده] املا کند، و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید و از حق چیزی را نکاهد. و اگر کسی که حق به عهده اوست، سفیه یا ناتوان باشد، یا [به علتی] نتواند املا کند، ولی و سرپرست او به عدالت املا کند. و دو شاهد از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را از میان شاهدانی که می پسندید، شاهد بگیرید تا اگر یکی از آن دو زن [واقعیت را] فراموش کرد، آن دیگری او را یادآوری کند. و شاهدان هنگامی که [برای ادای شهادت] دعوت شوند [از پاسخ دعوت] امتناع نورزند، و از نوشتن [سند وام] تا سرآمد معینش، کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید، این [کار] نزد خدا عادلانه تر و برای اقامه شهادت پابرجاتر، و به این که [در جنس وام، اندازه آن و زمان پرداختش] شک نکنید [و ستیز و نزاعی پیش نیاید]، نزدیک تر است. مگر آن که داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود دست به دست می کنید، در این صورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید.

و هرگاه داد و ستد کنید، شاهد بگیرید. و نباید به نویسنده و شاهد زیان برسد

ص: ۱۱۷

و اگر زیان برسانید، خروج از اطاعت خداست که گریبانگیر شما شده است و از خدا پروا کنید و خدا [احکامش را] به شما می آموزد و خدا به همه چیز داناست.

## ربا و خطرات آن

### اشاره

تاریخ نشان می دهد که سودجوئی از راه پول در عرف ملل پیشین، عمل زشت و ناپسندی محسوب می شده و رباخواران را نکوهش کرده و آن را ظلم می شمردند؛ در نظر مردم چین، رباخواران جز در وقت وام دادن مورد اعتنای مردم نبودند، و بنابر یک مثل چینی قدیمی: «دزدان عمده، صرافی می کنند».

روشن است که رباخواری تا چه حد نفرت انگیز بوده است. در هند قرون وسطی نیز از جنبه مذهبی، مردم از آن کراهت داشتند و دوری می جستند.

مگاستنس می گوید:

هندیان نه پول خود را به تنزیل می دادند و نه می دانستند چطور باید قرض کرد. [\(۱\)](#) در میان ایرانیان رباخواری رایج نبود، ولی باز پس دادن وام را امر واجب و مقدس می شمردند. [\(۲\)](#)

### حرمت ربا در شرایع آسمانی دیگر

در شریعت تورات نیز به طور صریح و واضح از آن منع شده است. در سفر خروج می گوید:

اگر نقدی را به یکی از قوم من که در نزد تو فقیر است قرض بدهی، مثل تقاضا

ص: ۱۱۸

---

۱- (۱) - تاریخ عمومی ویل دورانت: ۶۸۹/۲.

۲- (۲) - تاریخ عمومی ویل دورانت: ۵۴۴/۱.

کننده مباش و ربا بروی مگذار. (۱) و در سفرلاوی آمده:

و اگر برادر تو فقیر شده، نزد تو تهیدست شود او را دستگیری نمای گر چه غریب و یا میهمان باشد، تا آن که با تو زندگانی بنماید، نقد خود را به او به ربا مده و خوراک خود را به مرابحه به او مده. (۲) در سفر مثنی آورده:

با برادرت معامله سودی مکن نه معامله نقره، نه معامله آذوقه، نه معامله هر چیزی که جهت سود داده می شود. (۳) در کتاب نحمیا می گوید:

در دلم مشورت کرده، اعیان و سروران را عتاب کرده، به ایشان گفتم که: شما هر کس از برادران خود ربا می گیرید و جماعت بسیاری به خلاف ایشان گذاشتم. (۴) در کتاب حزقیال گوید:

آن که به ربح نمی دهد و مرابحه نمی گیرد و دست خود را از بی انصافی کشیده در میان اشخاص محکم به راستی می نماید. (۵) گذشته از شرایع آسمانی، چنانکه ذکر شد، رباخواری در فکر ساده و بی آرایش ملل و اقوام پیشین، یک نوع عمل ظالمانه و دور از انصاف به شمار می رفته، ولی به تدریج عادات زشت در آنان تأثیر نموده و به قیاس کالا- و یا خانه که به اجاره واگذار می شد، عنوان جدیدی برای آن تراشیده و به نام اجرت و مال الاجاره متداول نمودند، لکن با تغییر دادن عنوان نمی شد آثار شوم آن را از افکار عمومی و محیط

ص: ۱۱۹

---

۱- (۱) - «عهد عتیق» سفر خروج، فصل ۲۲، بند ۲۵.

۲- (۲) - سفرلاوی، فصل ۲۵.

۳- (۳) - سفر مثنی، فصل ۲۳، بند ۱۹.

۴- (۴) - کتاب نحمیا، فصل ۵، بند ۷.

۵- (۵) - کتاب حزقیال، فصل ۱۸، بند ۱۸.

اقتصادی بزدايند؛ زیرا در نظام طبقاتی وسیله قاطعی در دست سرمایه داران و از پا در آوردن بدهکاران بود.

روی این اصل در تمدن های بعدی سود و بهره را حداکثر به ۱۲ درصد محدود نموده و زاید بر آن را غیر قانونی اعلام کرده و مجازات بر آن معین نمودند! گذشته از این که این محدودیت ها مفاصد ربا را به شرحی که توضیح خواهیم داد از بین نمی برد، پایدار هم نخواهد ماند و سرمایه داران که در دولت ها نفوذ دارند مترصد فرصتند که با تراشیدن عنوان تازه، مثلاً به نام این که تسهیل و توسعه وام جهت اعمال تولیدی، بالابردن میزان سود را ایجاب می کند، دولت ها را وادار به تجدیدنظر در قانون موجود بنمایند و تحدید میزان سود را به توافق طرفین موکول کنند، و به بیان دیگر و صریح تر:

دست سرمایه داران رباخوار را باز بگذارند تا آنها آزادانه، حداکثر فشار و استثمار را به طرف مقابل مضطر و نیازمند، زیر سرپوش توافق تحمیل بنمایند.

روی این حساب، مقنن اسلام که به طبع آزمند و افزون طلبی بشر واقف است و می داند در این قبیل موارد، کم آن منتهی به زیاده روی و به تدریج مؤدی به فساد می گردد، راه پیشروی و دستبرد به حصار قانونی را کاملاً بسته است و مثلاً از خوردن یک جرعه نوشابه مسکر و یا کسب یک درهم ربا جلوگیری کرده است و علاوه بر این که در مورد قرض، سودجوئی را به طور کلی تحریم نموده، در خرید و فروش نیز در همه اشیا که به وزن و یا کیل سنجش می شود در صورتی که عوضین معامله از یک جنس بوده باشد، کم و بیش بودن عوض مقابل را ممنوع نموده است.

و گناه یک درهم رباخواری را اگرچه فرضاً در مقابل میلیون ها وام و سال ها مهلت باشد، بیشتر از گناه آن سیه کار پلید که در خانه کعبه با مادر خود مرتکب فحشا گردد، به حساب آورده است.

و در حدیثی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسُرُّهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. (۱)

گناه رباخواری هفتاد بخش است که آسان تر و سبک ترش مانند آن است که مرد با مادر خود در خانه کعبه جمع شود.

و نیز فرمود:

وَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدَرِ مَا أَكَلَ، وَإِنْ أَكْتَسَبَ مِنْهُ مَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ، وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُ قِيرَاطٌ. (۲)

و هر کس ربا بخورد، به همان اندازه که خورده است خداوند شکمش را از آتش دوزخ پر خواهد کرد، و چنانچه مالی از راه ربا به دست آورد، خداوند هیچ یک از اعمال حسنه او را قبول نمی کند، و تا زمانی که قیراطی از آن مال نزد اوست و به صاحبش مسترد نساخته گرفتار لعنت خدا و فرشتگان خواهد بود.

## ربا در قرآن مجید

### اشاره

و لحن قرآن مجید در مورد ربا بسیار تند و هراس انگیز است، و در هیچ یک از معاصی کبیره، جز در خصوص شرک به خداوند جهان، نظیر آن وارد نشده است.

اینک بعضی از آیات آن را مورد مطالعه قرار می دهیم:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۲۱/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۳۸۱؛ [۱] الخصال: ۵۸۳/۲، حدیث ۸.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۱۲۲/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۳۲۸۴؛ [۲] أعلام الدین: ۴۱۶. [۳]

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (۱)

کسانی که ربا می خورند [ در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی ] به پای نمی خیزند ، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [ و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته ] است ، این بدان سبب است که آنان گفتند : خرید و فروش هم مانند رباست . در حالی که خدا خرید و فروش را حلال ، و ربا را حرام کرده است . پس هر که از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [ از کار زشت خود ] بازایستد ، سودهایی که [ پیش از تحریم آن ] به دست آورده ، مال خود اوست ، و کارش [ از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی ] با خداست . و کسانی که [ به عمل زشت خود ] بازگردند [ و نهی خدا را احترام نکنند ] پس آنان اهل آتش اند ، و در آن جاودانه اند . \* خدا ربا را نابود می کند ، و صدقات را فزونی می دهد ؛ و خدا هیچ ناسپاس بزه کاری را دوست ندارد .

و نیز می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ \* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۲)

ای اهل ایمان ! از خدا پروا کنید ، و اگر مؤمن [ واقعی ] هستید آنچه را از ربا [ بر عهده مردم ] باقی مانده رها کنید . \* و اگر چنین نکردید [ و به رباخواری

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۷۵ - ۲۷۶ . [ ۱ ]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۷۸ - ۲۷۹ . [ ۲ ]



اصرار ورزیدید [ به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [ بر ضد خود ] یقین کنید ؛ و اگر توبه کردید ، اصل سرمایه های شما برای خود شماسست [ و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید ] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید .

و نیز می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ \* وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (۱)

ای اهل ایمان ! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید ، و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید . \* و از آتشی که برای کافران آماده شده است پرهیزید .

### بررسی آیات ربا

«بررسی در آیات شریفه، این مطالب را به روشنی می رساند:

۱ - رباخواری با ایمان به خدا و رسول او و روز جزا منافات دارد و جمله *إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* در آیه *دَوْم* و *أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ* در آیه سوم بدان تصریح می نماید.

۲ - با آلودگی به گناه ربا امید به آسایش در دنیا و رستگاری در آخرت بی مورد است، و رباخواران در زمره منکران و کافران، گرفتار آتش قهر الهی خواهند بود.

۳ - حالت رباخواران شبیه به حالت شخص مصرع است که در آن حال هرگز به مفاسد ناشی از عمل خود توجه ندارد و در خرابکاری همچنان پیش می رود و به حکم آن که سجایای نفس در جوهر آن ثابت می ماند و به صورت متناسب با آن سجایای درمی آید، طبعاً در جهان دیگر نیز با قیافه مصروعانه و رسوا به پای برمی خیزد.

ص: ۱۲۳

۴ - آزمندی و سودپرستی فکر صحیح را از مغز علیل آنها ربوده و به غلط می پندارند ربا هم مانند خرید و فروش است که علاوه بر سرمایه سودی هم عاید فروشنده می گردد، در صورتی که چنین نیست و خرید و فروش نوعاً دور محور عرضه و تقاضا می چرخد و کالا و بهای آن در مقابل همدیگر قرار گرفته و به مصلحت و رضای طرفین انجام می پذیرد، برعکس ربا که وسیله استثمار و استعباد بوده و مالی بدون عوض و به محض تحمیل بر طرف مقابل به دست می آید. و به ملاحظه این تفاوت جوهری و مباینت واقعی، خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است.

۵ - رباخواری ظلم فاحش بوده و آثار شوم آن در هر دو جهان دامنگیر ستمکار خواهد شد، و درست در نقطه مقابل صدقات قرار گرفته است که در آن مالی بلاعوض به مستمندان بذل می شود و این جا مالی بلاعوض از نیازمندان دریافت می گردد، و روی همین اصل خداوند بر آن وعده افزایش داده و این یکی را وعید به نابودی!

۶ - رباخوار منفور خداوند و کافر به نعمت او و دور از رحمت حق تعالی است، چه این که در نعمت مال سوء تصرف کرده و بر خلاف دستور و در غیر مورد مشروع، آن را به مصرف رسانده است، و هم عاطفه و رأفت و رحم بر نیازمندان را از دل خود رانده است. و به سزای آن، از درگاه حق رانده خواهد شد.

۷ - خدا و رسول او رسماً به رباخواران اعلان جنگ داده اند و عاقبت کار جنگ آوران با خدا و رسول جز شکست و خذلان ابدی و عذاب دائم نخواهد بود.

با یک سیر اجمالی در مفاصد همه جانبه رباخواری یقین حاصل می شود که این همه تشدید و تضییق در قانون اسلام نسبت به این عمل کاملاً بجا بوده و جلوگیری از ربا، مطابق با میزان عدل و رحمت است.» (۱)

ص: ۱۲۴

روایات زیادی در باب حرمت ربا در معتبرترین کتب روائی وارد شده که به گوشه ای از آن روایات اشاره می کنیم:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام روایت شده:

أَحَبُّ الْمَكَايِبِ كَسْبُ الرِّبَا. (۱)

آلوده ترین کسب ها، کسب رباست.

شَرُّ الْكَسْبِ كَسْبُ الرِّبَا. (۲)

بدترین کسب، تحصیل رباست.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ آكِلَ الرِّبَا وَ مَوْكَلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيهِ. (۳)

خداوند عز و جل خورنده ربا و موکل و نویسنده و شاهدان آن را لعنت کرده است.

الْأَخِذُ وَ الْمُعْطَى سَوَاءٌ فِي الرِّبَا. (۴)

گیرنده ربا و دهنده آن، در تحمل گناه آن مساوی هستند.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است:

إِعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ الرِّبَا حَرَامٌ سُحَّتْ مِنْ الْكَبَائِرِ وَ مِمَّا قَدْ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ، فَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا، وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ فِي كُلِّ كِتَابٍ. (۵)

ص: ۱۲۵

۱- (۱) - الكافي: ۱۴۷/۵، حدیث ۱۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۱۸/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۳۲۷۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۶/۱۰۰، باب ۵، حدیث ۱۰؛ [۳] الأملی، شیخ صدوق: ۴۸۸. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱۶/۱۰۰، باب ۵، حدیث ۸؛ [۵] من لایحضره الفقیه: ۸/۴، حدیث ۴۹۶۸.

۴- (۴) - کنز العمال: ۱۰۵/۴، حدیث ۹۷۶۰؛ المستدرک علی الصحیحین: ۴۹/۲.

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۲۱/۱۰۰، باب ۵، حدیث ۳۳؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۳۳۱/۱۳، باب ۱، حدیث ۱۵۵۰۲. [۷]

آگاه باش خداوند تو را رحمت کند، به حقیقت که ربا حرام است. و از گناهان کبیره و از آن برنامه هائی که خداوند به آن وعده آتش داده است، پس پناه می بریم به خداوند از آن، ربا بر زبان هر پیامبری و در آیات هر کتابی حرام شمرده شده است.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

يَقُومُ آكِلُ الرِّبَا مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: لَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ. (۱)

خوردنده ربا در قیامت برمی خیزد در حالی که بر پیشانی او نوشته شده. او را بر خداوند دلیل و برهان و عذر و حجتی نیست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

دِرْهَمٌ رِبَاً اَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ثَلَاثِينَ زَنْبِيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ مِثْلِ خَالَتِهِ وَ عَمَّتِهِ. (۲)

یک درهم ربا گناهش در پیشگاه خدا از سی زنا بزرگتر است که تمام آن با محرمانی مثل خاله و عمه صورت بگیرد.

ص: ۱۲۶

---

۱- (۱) - میزان الحکمه: ۱۰۳۱/۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۶/۱۰۰، باب ۵، حدیث ۵؛ [۲] الأمالی، شیخ صدوق: ۱۸۱، حدیث ۷. [۳]

«(۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَالْإِزْدِيَادِ وَقَوْمِنِي بِالْإِذْنِ وَالْإِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَأَقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّيْدِيرِ وَأَجْرٍ مِنْ أَسْيَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي وَوَجْهٍ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي وَأَزْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْذِيًّا إِلَيَّ بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا»

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از اسراف و زیاده خواهی بازدار، و به بخشیدن و میانه روی مستقیم ساز، و نیکو اندازه نگاه داشتن را به من بیاموز، و مرا به لطف خود از ولخرجی حفظ کن، و روزیم را از وسایل حلال جاری فرما، و خرج کردنم را در راه های خیر و نیکی جهت ده، و ثروتی که برای من خودبینی ایجاد کند، یا به ستمگری کشاند، یا به دنبال آن دچار طغیان و سرکشی شوم از من بگیر.

## اقتصاد و اسراف

### اشاره

نعمت ها و برکات خداوندی برای جهان آفرینش و گل سرسبد آن آدم و آدمیان به اندازه کفایت تقدیر شده است. اما به شرط این که بیهوده به هدر داده نشود و با زیاده روی یا کوتاهی در درست مصرف کردن، به مواهب آسیب وارد نشود و پروردگار در این برنامه فایده و خیر و برکت قرار داده است.

امیر المؤمنین علیه السلام در اهمیت میانه روی بدون مصرف گرایی می فرماید:

ص: ۱۲۷

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ وَجَبَّهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَ الْاِسْرَافَ. (۱)

هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد به او صرفه جویی و نیک اندیشی عطا کند و از بد اندیشی و زیاده روی، دور سازد.

حضرت صادق علیه السلام در فضیلت اعتدال در زندگی می فرماید:

ضَمَمْتُ لِمَنِ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (۲)

وَ الْعَفْوَ الْوَسْطُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۳)

وَ الْقَوَامُ الْوَسْطُ. (۴)

من برای کسی که میانه روی کند ضمانت می کنم که فقیر نشود. خداوند عزوجل فرموده است: «از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از آنچه افزون بر نیاز است.»؛ مراد از زیادتی رعایت حد وسط است. و نیز خداوند عزوجل فرموده است: «و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند، و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است.» قوام به معنای اعتدال و حد متوسط است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْاِقْتِصَادُ يُنْمِي الْقَلِيلَ. (۵)

میانه روی، مال اندک را رشد می دهد.

ص: ۱۲۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۵۳، حدیث ۸۰۵۷. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۱۹. [۲]

۳- (۳) - فرقان (۲۵): ۶۷. [۳]

۴- (۴) - من لایحضره الفقیه: ۶۴/۲، حدیث ۱۷۲۱.

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۵۳، حدیث ۸۰۶۲؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۵۳/۱۳، حدیث ۱۴۷۲۴. [۵]

اسراف مال زیاد را نابود می سازد.

میان روی، کفاف زندگی را تأمین کرده و هزینه امور را بیمه می کند. و موجب فقر و فلاکت هم نمی شود، در غیر این صورت نخست برای انسان فقر مادی و نیازمندی مالی پدید می آید و سپس انسان به فقر معنوی که تهی شدن از ارزش دینی و درونی است؛ دچار می گردد که از مهمترین آنها از بین رفتن عزت نفس است.

### اسراف و تبذیر و فرق آن

فرق اسراف و تبذیر در لغت این است که: اسراف به معنی خارج شدن از حد اعتدال بدون آنکه انسان چیزی را به ظاهر ضایع کرده باشد و یا غذای خود را آنچنان گران قیمت تهیه کند که با قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانه یاری رساند.

امّا تبذیر آن است که مصرف به صورت ریخت و پاش و بی رویه باشد، مثل اینکه برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه کنیم که این عادت بعضی نابخردان است که به سادگی و کم چرب بودن آن ابراز شرمندگی می کنند و باقیمانده را در زباله دان می ریزند و به سخاوت خویش افتخار می کنند.

مولا امیرمؤمنان علیه السلام که سرآمد عدالت پیشگان جهان است، آنگاه که به ایشان گفتند: چرا در تقسیم بیت المال میان همه مساوات می کنی و شرافت ما را در نظر نمی گیری؟ فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ أَعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي

ص: ۱۲۹

الدُّنْيَا وَيَضَعُهَا فِي الآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهَيِّنُهُ عِنْدَ اللَّهِ. وَلَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِغَيْرِهِمْ فَاِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتَاَجَ اِلَى مَعُوْنَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِيْنٍ وَ اَلْاُمُّ خَلِيْلِ. (۱)

بدانید که پرداخت مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است، و این کار شخص را در دنیا سربلندی می دهد ولی در آخرت موجب سرشکستگی است، او را در دیده مردم با ارزش اما نزد خداوند خوار می کند. کسی مالش را در برنامه غیر حق و نزد غیر مستحق صرف نکرد، مگر اینکه خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم کرد، و محبتشان متوجه غیر او گشت، و اگر روزی قدمش بلغزد و به یاری آنان نیازمند شود همان مردم، بدترین دوست و پست ترین رفیق خواهند بود.

در دنیای امروز که هزاران کودک و مردمان گرسنه، در انتظار پاره ای نان و غذا در صف ها می نشینند و برای کامیابی خود مانند بردگان کار می کنند، چگونه بشر به خود اجازه می دهد که منابع طبیعی و نعمت های الهی را به هدر دهد و برای رسیدن به شهوات نامحدود خود امکانات و سرمایه ها را بی حد و اندازه مصرف کند.

آیا دور ریختن نان و خوراک و مصرف بی رویه آب و برق و گاز و ولخرجی های خودسرانه که همه آنها با تلاش ها و سرمایه های مردمی و ملی یک کشور در حال توسعه به دست می آید؛ اسراف و تبذیر نیست و ما همیشه باید منتظر بلا و حادثه ای سهمگین باشیم تا گروهی در غفلت ها نابود شوند و عده کمی عبرت بگیرند.

ص: ۱۳۰



بشر بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: ما بر حضرت وارد شدیم و ایشان دستور داد برای میهمانانش مقداری خرمای تازه بیاورند، بعضی رطب را می خوردند و هسته آن را به دور می افکندند، حضرت فرمود: این کار را نکنید که این مصرف بی رویه است؛ خدا فساد را دوست ندارد. (۱) پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله از راهی عبور می کرد، یکی از یارانش به نام سعد مشغول وضو گرفتن بود و آب زیاد بر اعضایش می ریخت، حضرت فرمود: چرا اسراف می کنی ای سعد!

عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟

حضرت فرمود: بله، هر چند در کنار نهر آب باشی. (۲)

ص: ۱۳۱

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۰۳/۷۲، باب ۷۷، حدیث ۵؛ تفسیر العیاشی: ۲/۲۸۸، حدیث ۵۸، ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء.

۲- (۲) - تفسیر الصافی: ۳/۱۸۷، ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء؛ مسند احمد بن حنبل: ۲/۲۲۱.

[«۶»اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَ أَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَ مَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَائِيهِ فَادْخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيهِ وَ اجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَ عَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ وَ وُضِّلَهُ إِلَيَّ قُرْبِكَ وَ ذَرِيعَةً إِلَيَّ جَنَّتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ]

خدایا! همنشینی با تهی دستان را محبوب من قرار ده، و مرا در همنشینی با آنان به صبر نیکو یاری ده، و آنچه از متاع دنیای نابود شدنی که از من گرفتی، آن را در خزانه های پایداریت برایم ذخیره کن، و آنچه از توشه ناچیز دنیا به من دادی، و از کالای بی ارزشش برای من پیش انداختی، وسیله رسیدن به جوارت، و پیوستن به مقام قرب حضرتت، و سببی به سوی بهشت قرار ده؛ همانا تو دارنده احسان عظیمی، و تو بخشنده کریمی.

## همنشینی با فقیران و رفتار نیکو با آنان

### اشاره

از سیره های زیبا و الگو دهنده انبیای الهی و معصومان علیهم السلام ارتباط نزدیک با بندگان نیازمند و فقیران بوده است. این همزمانی و همنشینی با آنان، اسباب نزدیکی به خداوند و قدرشناسی و سپاس از نعمت هایی مانند سلامتی، ثروت مالی، عزت نفس، مقاومت در برابر حوادث، تقویت ایمان و پرهیزکاری و صبر و گسترش عدالت در بین انسان ها و اخلاق نیک با مردم در همه زوایای زندگی فراهم

ص: ۱۳۲

خداوند مَنان برای یادآوری آداب معاشرت با ضعیفان و مستمندان می فرماید:

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ \* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ \* وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۱)

و اما [ به شکرانه این همه نعمت ] یتیم را خوار و رانده مکن \* و تهیدست حاجت خواه را [ به بانگ زدن ] از خود مران \* و نعمت های پروردگارت را بازگو کن .

از جمله نکاتی که از این آیات استفاده می شود:

۱ - در هنگام قدرت جسمی و مالی، از زمان ضعف خود و دیگران یاد کنید که الطاف الهی به واسطه های زیادی مانند مهربانی پدر و مادر در کودکی و نوجوانی، و آموزش ادب و دانش معلّم در مدرسه، یاری و تشویق دوستان و آشنایان در کارهای زندگی به انسان می رسد.

۲ - پناه دادن به بی سرپرست و نیازمندان و رسیدگی به وضع حالی و مالی آنان به دلیل شرایط سنّی و روحی و اجتماعی باید در اولویت باشد. اگر گذشته تلخ و سخت خود را یاد کنید؛ محرومان را طرد نمی کنید و به نعمت های حق مغرور نمی شوید.

۳ - نعمت ها محصول دانش و تخصص و زرنگی آدمیان نیست، بلکه لطف پروردگار است. یاد نعمت های الهی انسان را از ناامیدی و خودباختگی نجات داده و ایستادگی او را در برابر حوادث و آزمایش ها افزون می کند. نعمت های حق باید در مسیر رشد و تربیت انسان باشد نه غفلت و طغیانگری.

۴ - خداوند فقیر را غنی می کند ولی از انسان نمی خواهد فقیر را توانا کنیم، بلکه

می فرماید: فقیر را از خود مران و یتیم را با تندی سرزنش مکن.

## توجه به فقرا در روایات

در این زمینه ها روایات و حکایات بسیاری از دریای معارف اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

جَالِسِ الْفُقَرَاءِ تَزِدُّ شُكْرًا. (۱)

با نیازمندان همنشین باش تا سپاسگزاریت زیاد گردد.

مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ مَا أَحْسَنَ تَيْهِ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (۲)

چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر نیازمندان برای به دست آوردن پاداشی که نزد خداوند پاک است. و چه نیکوست، بی اعتنایی فقیران در برابر توانگران به سبب توکل که به خداوند دارند.

مُلُوكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْفُقَرَاءُ الرَّاضُونَ. (۳)

پادشاهان دنیا و آخرت؛ فقیرانِ خشنود به حال خود هستند.

به همین جهت امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه به مالک اشتر سفارش می فرماید که:

هرگز ثروتمندان بی درد را گرد خود جمع مکن؛ زیرا در وجود هر یک از آنان چنین است که پرخرج تر در آسایش، و کم یارتر در مشکلات، ناخشنودتر در

ص: ۱۳۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۳۰، حدیث ۹۸۰۸. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۴۰۶؛ [۲] غرر الحکم: ۳۶۶، حدیث ۸۲۴۲. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۶۶، حدیث ۸۲۴۳. [۴]

انصاف، با التماس تر در خواسته ها، کم سپاس تر در بخشش ها، دیر پوزش پذیر در لطف ها و بی صبر در حوادث روزگار هستند. (۱) ولی نسبت به طبقه ضعیف جامعه به قاطعیت هشدار فرموده است:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا...

وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ. (۲)

خدا را خدا را! در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند، و از کارافتادگان و نیازمندان و دچار شدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا درآمده اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است....

از جانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده و در آن وقت وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن، و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن.

از سیره عملی و رفتاری معصومان علیهم السلام که بسیار بر این روش اصرار می ورزیدند، این که خویش را در مقام یک نیازمند حقیقی قرار دهند و با پروردگار مناجات نمایند تا بتوانند در حضور فقیری که در کنار کوچه یا مسجد نشسته به آسانی همنشین و مهربان باشند.

طاووس فقیه یمانی گوید:

نیمه شبی غرق در سکوت به کنار کعبه رفتم در آنجا امام سجّاد علیه السلام را دیدم که

ص: ۱۳۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۵۳. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۵۳. [۲]

وارد حجر اسماعیل شد و نماز خواند و آنگاه به سجده رفت.

با خود گفتم: او مردی پاک سرشت از خاندان بزرگواری است؛ چه نیکوست که نزدیک او شوم و دعاهایش را بشنوم.

پس شنیدم که در سجده اش می فرمود:

عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ.

بنده کوچک تو در آستانه توست؛ بنده بیچاره ات در بارگاه توست؛ بنده نیازمندت به در خانه توست؛ بنده درخواست کننده ات در درگاه توست.

سپس طاووس گوید: دعاهای امام را در هنگام گرفتاری و پریشانی می خواندم، به سرعت اندوهم برطرف می شد. [\(۱\)](#)

ص: ۱۳۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۵/۴۶، باب ۵، حدیث ۶۶؛ کشف الغمه: ۸۰/۲.

دعاى ۳۱: توبه و بازگشت

اشاره

ص: ۱۳۷

«١» اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِحِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيحُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ «٢» هَذَا مَقَامٌ مِنْ تَدَاوُلَتِهِ أَيْدِي الدُّنُوبِ وَقَادَتُهُ أَرْزَمُهُ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَفَصَّرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيبًا «٣» كَالْجَاهِلِ بِقُودِ رَتِكِ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضَّلَ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصِيرُ الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابُ الْعَمَى أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرًا وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤْمَلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَّ دَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا «٤» قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ رُوعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَضَ بَصِيرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَأَبْثَكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَعَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ «٥» وَقَبِيحَ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَذْبَرَتْ لَذَاتِهَا فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتِهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكَرُ - يَا إِلَهِي - عَيْدُكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسِيءُ تَعْظِيمُ عَفْوِكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاطَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ «٦» اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ





فِيمَا أَمَرْتْ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزاً وَعِدَّتْكَ فِيمَا وَعَدْتِ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (٧) اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقِنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتَكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتَيْتَنِي عَنِ الْإِنْتِقَامِ مِنِّي (٨) اللَّهُمَّ وَتَبَّتْ فِي طَاعَتِكَ نَيْتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصَّةَ يَرْتِي وَوَفِّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَتَوْفِّقْنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا تَوَفَّيْتَنِي (٩) اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كِبَائِرِ ذُنُوبِي وَصِغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةً مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَتِهِ (١٠) وَقَدْ قُلْتُ - يَا إِلَهِي - فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتِ وَأَعْفُ عَنِ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتِ وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتِ (١١) وَ لَكَ - يَا رَبِّ - شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ (١٢) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاعْفُزْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَيَّ مَا أَحْبَبْتَ (١٣) اللَّهُمَّ وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسَيْتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي وَزَرِّهَا وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقَلَهَا وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا (١٤) اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةِ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةِ مَانِعَةٍ (١٥) اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسْخُحْ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدْ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَإِنِّي

أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةَ فِيمَا بَقِيَ  
«١٦» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي وَ أَسْتَؤْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِي فَاصْمُمْنِي إِلَى كَنْفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً - وَ اسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ  
تَفَضُّلاً «١٧» اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ زَالَ عَنِ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَ لَحْظَاتِ عَيْنِي وَ  
حِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلِمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبَعَاتِكَ وَ تَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَبِدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَيِّطَوَاتِكَ «١٨» اللَّهُمَّ  
فَارْحَمْ وَ خَدِّتِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ وَجِبْ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ اضْطَرِّبْ أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ «١٩» فَقَدْ أَقَامْتَنِي - يَا رَبِّ - ذُنُوبِي مَقَامَ  
الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ فَإِنْ سَكَتُ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَ إِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ «٢٠» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ شَفِّعْ فِي  
خَطَايَايَ كَرَمِيكَ وَ عَمِدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَ لَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَ ابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ وَ جَلِّئِي بِسِتْرِكَ وَ افْعَلْ بِي  
فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيَ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ «٢١» اللَّهُمَّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ فَلْيُخْفِرْنِي عِزُّكَ وَ لَا شَفِيعَ  
لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ وَ قَدْ أَوْجَلْتَنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤَمِّنِي عَفْوُكَ فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِّي بِسُوءِ أَثْرِي وَ لَا نَسِيَانٍ  
لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمٍ فِعْلِي لَكِنْ لَتَسِيَعَنَّ سَمَاؤُكَ وَ مَنْ فِيهَا وَ أَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ «٢٢» وَ لَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ  
مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ الرَّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيُنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوِهِ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ  
دُعَائِي أَوْ شَفَاعَتِهِ أَوْ كَدِّ عِنْدِكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزَتِي بِرِضَاكَ

«٢٣» اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرُكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنْابَةً فَأَنَا أَوْلُ الْمُئِنِّينَ وَإِنْ يَكُنِ الْإِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ «٢٤» اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَّتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَعَوَّدْتَ الْبِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَبِيْثِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُؤْمِنِينَ «٢٥» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصَدُّهُ نَعْتُ الْوَاصِفِيْنَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِيْنَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيْعُ لَدَيْهِ اَجْرُ الْمُحْسِنِيْنَ وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِيْنَ وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِيْنَ]

خدایا! ای آن که توصیف وصف کنندگان او را نمی ستاید، و ای آن که امید امیدواران از او نمی گذرد، و ای آن که پاداش نیکوکاران نزد او ضایع نمی شود، و ای آن که حضرت او نهایت ترس عابدان، و هدف بیم پرهیزکاران است.

## حقایق ملکوتی

### اشاره

در جملات زیبای بالا، با زبان الهی حضرت زین العابدین علیه السلام به پنج حقیقت عرشی اشاره شده است:

- ۱ - واصفان از وصفش عاجزند.
- ۲ - او پایان امید امیدواران است.
- ۳ - اجر نیکوکاران در پیشگاه او ضایع نمی شود.
- ۴ - پایان راه خوف عابدان اوست.
- ۵ - بیم اهل تقوا به او منتهی می گردد.

## ۱ - واصفان از وصفش عاجزند

### اشاره

انسان در عین این که از جهاتی، بر بسیاری از موجودات جهان هستی برتری دارد

ص: ۱۴۳

که خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۱)

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [ بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم ] سوار کردیم، و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

ولی این انسان برتر از برخی از موجودات، از نظر عقل و درک و فهم و شعور بسیار محدود است.

این مسئله به جای خود صحیح است که فعالیت فکری و مغزی انسان، این تمدن شگرف، و این همه کتابخانه های عظیم، و دانشگاه های وسیع را به وجود آورده، ولی بر اساس اعتراف خودش هنوز در ابتدای دالان علم است و از داخل این خانه خبری ندارد.

قرآن مجید دانش بشر را ناچیز شمرده و از تمام دانستنی های او تحت عنوان قلیل یاد می کند:

وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۲)

و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند.

قرآن مجید شمردن نعمت های الهی را از طاقت بشر بیرون می داند، چرا که انسان را قدرت احاطه بر تعداد موجودات هستی نیست و علتش آن است که درک و شعور و فهم و عقل او بسیار محدود است، گرچه با این محدودیت راه رسیدن به

ص: ۱۴۴

---

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۷۰. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۸۵. [۲]

انواع کمالات و فضایل به روی او باز است.

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً (۱)

بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم [که مخلوقات او هستند] مرکب شود، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان یابد، یقیناً دریا پایان می یابد، و اگرچه مانند آن دریا را به کمک بیاوریم.

«قرآن در این آیه توجه به این واقعیت می دهد که گمان مبرید عالم هستی محدود به آن است که شما می بینید یا می دانید یا احساس می کنید، بلکه آن قدر عظمت و گسترش دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام آنها و صفات و ویژگی های آنها را بنویسند دریاها پایان می یابند پیش از آن که موجودات جهان هستی را احصا کرده باشند.

توجه به این نکته نیز لازم است که دریا در این جا مفهوم جنس را دارد، و همچنین کلمه «مثل» در جمله: لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً نیز معنی جنس را می رساند، اشاره به این که هر قدر همانند این دریاها بر آن افزوده شود باز هم کلمات الهی پایان نمی گیرد.

خلاصه مطلب این که این قلم ها می شکنند و آن مرکب ها تا آخرین قطره تمام می شود و هنوز شرح مخلوقات و اسرار و حقایق جهان هستی باقی مانده است.

درست فکر کنید یک قلم چقدر قدرت نوشتن دارد؟ سپس فکر کنید از یک شاخه کوچک درخت چند قلم ساخته می شود؟ پس از آن از یک درخت بزرگ با آن ساقه تنومندش چند هزار یا چند میلیون قلم تهیه می شود؟ سپس مجموع درختان روی زمین در تمام جنگل ها و باغ ها را در نظر بگیرید، و قلم هایی که از آن ساخته

ص: ۱۴۵

می شود حساب کنید.

از سوی دیگر با یک قطره مرگب فکر کنید چند کلمه می توان نوشت؟ سپس آن را در یک استخر و یک دریاچه و یک دریا و اقیانوس و سرانجام همه دریاها روی زمین ضرب کنید چه عدد عجیبی را تشکیل می دهد؟!!

عظمت این سخن آنگاه روشن تر می شود که به این واقعیت توجه کنیم که عدد سبع در آیه مشابه آیه مورد بحث در سوره مبارکه لقمان، عدد «تعداد» نیست بلکه عدد «تکثیر» است و به تعبیر دیگر مفهومی است که اگر دریاها بسیار بر آن دریا بیفزاییم باز کلمات الله پایان نمی یابد.

موضوع مهمی که در این جا توجه به آن لازم است این است که آیه فوق در عین این که گسترش بی انتهای جهان هستی را در گذشته و حال و آینده مجسم می سازد، ترسیمی از علم نامحدود خداوند نیز هست، چرا که می دانیم خداوند به همه آنچه در پهنه هستی بوده است و خواهد بود احاطه علمی دارد، بلکه علم او به حکم این که علم حضوری است از وجود این موجودات جدا نخواهد بود. (۱) چه کند مشتی خاک در هم پیچیده و امواجی از فعالیت های حیاتی و روانی که انسان نامیده می شود، در مقابل مقام ربوبی احدیت که همه جهان هستی با کهکشان های پویا و با انسان های بی شمارش، چیزی جز مشق کوچکی از یک لحظه مشیت او نیست؟

و نیز هر نیروئی که برای کوشیدن در راه او بسیج شود، و هر راهی که برای وصول به ادای حق او درنور دیده شود، جزئی از حق اوست که ادا کردن آن برای انسان امکان ناپذیر است.

در سه مورد از آیات قرآنی وارد شده است.

ص: ۱۴۶

---

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۵۷۳/۱۲، [۱] ذیل تفسیر آیه ۱۰۹ سوره کهف.



وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (۱)

خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند .

### به جا آوردن حق یک حقیقت

«به جای آوردن حق یک حقیقت با دو چیز انجام می گیرد:

۱ - درک و دریافت و محاسبه کامل درباره آن حقیقت، اگر اندک ناتوانی در درک و دریافت و محاسبه یک حقیقت وجود داشته باشد، بدون تردید حق شناخت آن حقیقت ادا نشده است. بدان جهت که احاطه درک و دریافت و محاسبات ما درباره آن مقام شامخ امکان پذیر نیست، لذا ادای حق معرفت او برای ما امکان نخواهد داشت.

این است معنای آن جمله که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است:

ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. (۲)

خداوند! ما نمی توانیم معرفتی شایسته مقام الهی تو، به دست بیاوریم.

۲ - به جای آوردن حق یک حقیقت با نظر به رابطه ای که میان انسان و آن حقیقت وجود دارد.

در مسئله مورد بحث، حقیقتی که ادای حق او مطرح است، خداوند است، بدان جهت که عظمت های الهی بی نهایت است، و رابطه انسان با خدا رابطه مخلوق با خالق است که دارای عظمت های بی نهایت می باشد، و معنای ادای حق چنین خالق، نوعی احاطه بر او و بی نیاز شدن از او را دربر دارد، لذا ادای حق عملی و عبودیت نهائی درباره خدا امکان ناپذیر می باشد.

ص: ۱۴۷

۱- (۱) - انعام (۶) : ۹۱؛ [۱] حج (۲۲) : ۷۴؛ [۲] زمر (۳۹) : ۶۷. [۳]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۳/۶۸، باب ۶۱، ذیل حدیث ۱؛ [۴] عوالی اللآلی: ۱۳۲/۴، حدیث ۲۲۷. [۵]

این است معنای آن جمله که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است:

ما عَبْدناكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. (۱)

و ما نمی توانیم عبادتی شایسته مقام تو بجای بیاوریم. (۲)

### نیایش امام حسین علیه السلام در عرفات

«حضرت سیدالشهدا علیه السلام در همین زمینه در قسمتی از دعای عرفه به پیشگاه حضرت محبوب عرضه می دارد:

إلهی اَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولاً فِي جَهْلِي؟! (۳)

هر چند دانش فرا بگیرم باز در عین دانائیم نادانم، چگونه می توانم در عین جهلم نادان نباشم.

خداوندا! ما می خواهیم بدانیم، اما نسبی و محدود بودن دانش ها، علم ما را از مطلق بودن دور می سازد، و بدین جهت ما هرگز نمی توانیم به طور مطلق با واقعیت ها در تماس بوده باشیم.

ما انسان ها در تحصیل سود، خوش باوریم، آری، خیلی زود باوریم، از همین زودباوری ها است که روشنائی مخلوط به تاریکی ها را که خودمان هم در ایجاد آن روشنائی بازیگری داشته ایم، نور مطلق فرض می کنیم، بالاتر از این به دیگران هم دستور یا توصیه یا حداقل سفارش می کنیم که شما هم در این روشنائی مطلق بینید!!

و آنگاه اگر هم فرض کنیم با تمام واقعیت های جهان هستی آشنائی پیدا

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۵/۶۸، باب ۶۷، ذیل حدیث ۱۶.

۲- (۲) - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جعفری: ۲۷/۲.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۵، باب ۲، دعای عرفه؛ [۱] إقبال الأعمال: ۳۴۸، دعای عرفه.

نموده ایم، آیا می توانیم تمام خصوصیات و جزئیات سیستم گذشته و آینده بشریت و جهان هستی را بدانیم؟ آیا ما می توانیم از حقیقت مشیت جاریه خداوندی اطلاعی داشته باشیم؟ البته نه و یقیناً چنین نیست، ما نه فقط به تمام واقعیت ها جهان هستی آشنا نیستیم، بلکه سرنوشت یک ذره بی مقدار را هم نمی توانیم دقیق معین نمائیم، زیرا اگر این توانائی را داشتیم تمام جهان را می شناختیم، آری، این یک اعتراف تلخ است ولی چه باید کرد، زیرا حقیقت است.

اما همین که به نادانی خود اعتراف می کنیم و قطره علم خود را از هوا و آلودگی های نفسانی دور می کنیم اتصال آن را به دریای علم تو، ای خداوند دانا، درک می کنیم.» (۱) آری، تمام این سطور که خواندید همان است که امام عابدان، و محبوب محبان، و عشق عاشقان در جمله اول دعای سی و یکم با تمام وجودش فریاد می زند:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ»

دیده در هجر تو شرمنده احسانم کرد بس که شب ها گهر اشک به دامانم کرد

عاشقان دوش ز گیسوی تو دیوانه شدند حال آشفته آن جمع پریشانم کرد

تا که ویران شدم آمد به کفم گنج مراد خانه سیل غم آباد که ویرانم کرد

شمه ای از گل روی تو به بلبل گفتم آن تنک حوصله رسوای گلستانم کرد

ص: ۱۴۹

داستان شب هجران تو گفتم با شمع آن قدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد

## ۲- او پایان امید امیدواران است:

وجود مقدّسی که از باب لطف و عنایت و رحمت و مرحمت. صفحه با عظمت هستی را به وجود آورده، و این همه نقش رنگارنگ بر آن نقّاشی نموده، از خاک ناچیز نطفه انسان را ساخته، و در تاریک خانه رحم بدن و صورت وی را آراسته، آنگاه از روح خود در او دمیده، و آنچه لازمه رشد و کمال بوده مایه آن را در وجودش نهاده، سپس وی را با بدرقه محبت و لطفش به دنیا آورده، و آغوش مهر مادر و عشق پدر را جایگاه او قرار داده، از سینه مادر به او شیر گوارا نوشانده، و پدر را خدمتکار دست به سینه او فرموده، پس از مدتی از میان لثه هایش دندان رویانیده، و به تدریج سفره زندگی را در خور او پهن کرده و وی را به انواع نعمت های ظاهری و باطنی آراسته، البته باید نهایت امید وی باشد؛ زیرا تمام تکیه گاه هائی که بشر برای خود انتخاب کرده بنای بر آب است، و در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده که امید افراد به افراد یا امید افراد به عناصر و اشیا، تبدیل به یأس و ناامیدی شده و تنها جائی که امید کسی ناامید نشده پیشگاه مقدّس حضرت اوست.

دردمندی به در خانه اش نرفت که دردش دوا نشد، حاجتمندی به او مراجعه نکرد مگر این که حاجتش برآورده شد، مستمندی از او نخواست، مگر این که به خواسته اش رسید، قرض داری نزد او نرفت مگر این که قرضش ادا شد. گنهکاری به حضرتش ننالید مگر این که گناهش در دایره عفو و بخشش رفت.

خاموشم و بی تابی فریاد تو دارم چندانکه فراموش توام به جهان یاد تو دارم

این ناله که قد می کشد از سینه تنگم تصویر نهال از غم آزار تو دارم  
تمثال گل و رنگ بهارم چه فریبد من آینه حسن خدا داد تو دارم  
هر چند به صد رنگ زخم دست تصنع چون وانگرم خامه بهزاد تو دارم  
تا زنده ام از جان کنی ام نیست رهائی شیرینی و من خدمت فرهاد تو دارم  
گو شیشه امکان شکند سنگ حوادث من طاقی از ابروی پرزاد تو دارم  
بیدل تو به من هیچ مدارا نمودی عمری است که پاس دل ناشاد تو دارم  
(بیدل دهلوی)

### ۳ - اجر نیکوکاران در پیشگاه او ضایع نمی شود

#### اشاره

وجود مقدس او آگاه به تمام واقعیت ها است، و ظاهر و باطن هر چیزی در پیش او است.  
استحقاق هر عمل کننده ای برای او معلوم است، و هیچ گونه عجزی از ادای حق صاحب حق ندارد.  
کرم و لطف و رحمت، ذات اوست و ذره ای بخل و امساک در آن درگاه وجود ندارد، بنابراین ضایع شدن حق صاحب حق  
از کرم بی نهایت در بی نهایت معقول نیست.  
این قسمتی از جملات عرشی و ملکوتی امام عارفان، شمع وجود عاشقان

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل است که:

مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا اخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ. (۱)

به وجود مقدس این گمان نمی رود که اجری در پیشگاهت ضایع شود و بدون علت کسی در معرض بی لطفی تو قرار گیرد، و چنین خبری از جانب خود تو و فرستادگانت که به ما بندگان نرسیده که تو ضایع کننده اجری ای بزرگوار، ای پروردگار.

### اجر نیکوکاران در کلام قرآن

سند محکم عنایت او را نسبت به نیکوکاران در آیات زیر ملاحظه کنید:

فَاشْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ (۲)

پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [ که ] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباہ نمی کنم ؛

و لَا تُضِيعُ اجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۳)

و پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کنیم .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ اجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۴)

مسئلاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند [ پاداششان داده خواهد شد ] زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده اند ، تباہ نمی کنیم .

ص: ۱۵۲

۱- (۱) - مصباح المتهدجد: ۸۴۷؛ [۱]المصباح، کفعمی: ۵۵۷، دعای کمیل. [۲]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۹۵. [۳]

۳- (۳) - یوسف (۱۲) : ۵۶. [۴]

۴- (۴) - کهف (۱۸) : ۳۰. [۵]

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

چرا که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند .

وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۲)

و شکیبایی کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند .

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

بی تردید هر کس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند .

این هم از عجایب است که عبد، مالک خود و عملش نیست، آنچه دارد از خدا دارد، جسم و جان را او عنایت کرده، توفیق عمل را او مرحمت فرمود، طریق هدایت را او ارائه نموده، شوق به اجرای فرامین و دستورها را او در قلب شعله ور ساخته، آن وقت عمل کننده را مستحق و طلبکار دانسته و به طور مکرر در قرآن مجید اعلام نموده که اجر نیکوکار را ضایع نخواهم کرد!

این نکته نیز ناگفته نماند که محسن از نظر قرآن انسانی است که قلبش آراسته به ایمان، جانش پیراسته از زشتی های معنوی، و نفسش مزین به زینت اخلاق حسنه، و عملش موافق با دستوره های قرآن و خواسته های پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است، و چنین انسانی بدون شک اجر اعمال و اخلاقش در پیشگاه حضرت حق ضایع نگردد.

من به بوی خوش تو دلشادم ورنه از خود گرهی بر بادم

ص: ۱۵۳

۱- (۱) - توبه (۹) : ۱۲۰. [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۱۱۵. [۲]

۳- (۳) - یوسف (۱۲) : ۹۰. [۳]

شوم از خویش به هر لحظه خراب کند آن لطفِ خفی آبادم

بی نسیمت بردم باد صبا لطف کن تا ندهی بر بادم

ای خوش آندم که مرا یاد کنی ای که یک دم نروی از یادم

لطف پنهان ز دلم بازمگیر که در این لطفِ نهانی زادم

لطف تو گر نبود با غم تو قهر این غم بکند بنیادم

نرسی گرتو به فریاد دلم از فلک هم گذرد فریادم

بیستون غمت و تیشه صبر که تو شیرینی و من فرهادم

کمر بندگیت بست چو فیض از غم هر دو جهان آزادم

(فیض کاشانی)

#### ۴ - پایان راه خوف عابدان اوست

آنان که در بندگی و طاعت، در عبادت و خدمت، از جسم و جان مایه می گذارند، آنان که شوقی جز رسیدن به وصال محبوب ندارند، آنان که همّتی جز به دست آوردن رضای دوست در دلشان نیست، آنان که عبادت حق را اصل و ریشه، و هدف واقعی می دانند، و وجودشان منبع خیر و برکت است، در عین حال در ذات قلبشان نگران این معنا هستند که مبادا لحظه ای اعراض از حق و یا دچار شدن به فراق محبوب، گریبان جانیشان را بگیرد، اینان اعراض از دوست را سخت ترین و بدترین و شکننده ترین بلا می دانند، و فراق دوست را در سوزندگی، شدیدتر از آتش جهنّم حساب می کنند.

اینان وقتی از نگرانی نجات پیدا می کنند که به وصال دوست برسند و شاهد لقای معشوق را در آغوش جان بگیرند.

عشاق را حیات به جانست و جان تویی جان را اگر حیات دگر هست آن تویی



هر جا مَهی است پیش رخت هست ناتمام ماه تمام روی زمین و زمان تویی

یوسف اگر چه بود به خوبی عزیز مصر حالا به ملک حُسن، عزیز جهان تویی

گر صدهزار مهر بنا نمایند مهوشان ایشان ستمگرند همین مهربان تویی

گر دل ز درد خون شد و گر جان به لب رسید غم نیست چون طیب من ناتوان تویی

گر جان به باد داد هلالی از آن چه باک جانی که هست در تن او جاودان تویی

(هلالی جغتایی)

## ۵ - بیم اهل تقوی به او منتهی می گردد

تقوا که همان نیروی ضبط نفس و خود نگهداری از بی پروائی در مسئله گناه و رعایت جانب حق است، طبعاً ملازم با نوعی بیم و هراس می باشد. و قهراً آدمی را از افتادن در گناه باز می دارد.

این حال خوف و نگرانی از عواقب طغیان بر خدا، ممکن است در ابتدای امر از تصوّر کیفرهای اخروی و یا عوامل دیگر از جهات اخلاقی و اجتماعی در انسان به وجود آید، ولی کم کم بر اثر اشتداد درجه عرفان به مقام ربوبیت و آشنائی بیشتر با کانون عزّ و جلال و قهاریت حضرت حق، آن حال خوف و نگرانی از آینده کار، تبدیل به حال خشیت و انکسار و خشوع روح از درک مهابت حضرت قهار می گردد، و آدم آگاه هر چند بی گناه را هم می لرزاند.

ص: ۱۵۵

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۱)

از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می ترسند .

قرآن در وصف انبیا علیهم السلام می فرماید:

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (۲)

[ آری، این روش خداست درباره ] آنان که همواره پیامهای خدا را به مردم می رسانند و از [ عظمت و مقام ] او می ترسند و از هیچ کس جز او واهمه ندارند.

آنان که در این پهنه هستی به جلال و جمالی که فوق آن متصور نیست پی برده اند، و ناچیزی خویش و جمله موجودات را در جنب آن عظمت بی پایان درک کرده اند، دلی سرشار از خشیت و انکسار دارند، و قلبی مرعوب از سطوت ذوالجلال.

إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (۳)

و هر وقت یاد خدا به میان آید دلهاشان ترسان گردد، و هر وقت آیات خدا بر آنان تلاوت شود ایمانشان را افزون سازد.

و اینان هستند که یک تذکر از انبیا و یک اشاره از اولیای خدا، چنان تکانی بر روحشان می افکند که گاه از شدت ارتعاش قالب تهی می کنند، چنانکه آن مرد بیدار دل به نام همّام از شنیدن اوصاف اهل تقوا از زبان امیر مؤمنان علیه السلام فریادی کشید و جان داد، آنگاه امام فرمود:

ص: ۱۵۶

---

۱- (۱) - فاطر (۳۵) : ۲۸. [۱]

۲- (۲) - احزاب (۳۳) : ۳۹. [۲]

۳- (۳) - انفال (۸) : ۲. [۳]

هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا. (۱)

اندرزهای رسا، در دل آنان که اهلش باشند این چنین اثر می گذارد.

شنید از گوش دل آوای معشوق فکند از شوق سر در پای معشوق

اگر سرّ ازل محرم کند گوش در افتد تا ابد سر مست و مدهوش

ز دام تن پرد مرغ روانش بیاساید ز درد هجر جانش

اگر در روایات آمده: که امام عارفان علی علیه السلام به هنگام نماز و به خصوص در حال خلوت با حضرت معبود در دل شب بدنش می لرزید و انقلابی عجیب بر روح مقدسش عارض می گردید و گاهی از حال می رفت، این نه آن خوف و نگرانی از تقصیر در انجام وظایف، و ترس از مجازات های خداوند در روز محشر و حساب بود، نه - معاذالله - او که معصوم است و کوچک ترین تقصیر از وی در امر وظایف به وقوع نپیوسته است، بلکه این همان حال خشیت و انکسار یک دل آگاه از عظمت بی نهایت در بی نهایت است که خود و تمام ماسوا را مستهلک در پرتو آن تجلیات قاهره می دید و از خود بی خود می شد. (۲)

ص: ۱۵۷

---

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴. [۱]

۲- (۲) - إرشاد القلوب، دیلمی: ۱/۱۰۵، باب ۲۸. [۲]

[«۲» هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ وَقَادَتْهُ أَرْزَمُهُ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَفَصَّرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطاً وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيراً «۳» كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضَلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصِيرُ الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابُ الْعَمَى أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيراً وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلاً]

این جایگاه کسی است که دست های گناهان، او را دست گردان کرده اند، و مهارهای خطاها، او را به دنبال خود کشیده اند، و شیطان بر او چیره شده و از باب ضایع کردن امر نسبت به آنچه امر فرمودی کوتاهی کرده، و به خاطر غفلتش از عاقبت کار، آنچه را نهی کردی مرتکب شده، مانند کسی که قدرتت را بر وجودش جاهل و فراوانی احسانت را نسبت به خودش منکر است، تا هنگامی که دیده هدایت برایش باز شده، و ابرهای کوردلی، از صفحه باطنش برطرف گشته، ستم هایی که بر خود کرده، به شمار آورده، و در اموری که پروردگارش را مخالفت کرده به اندیشه نشسته؛ در نتیجه گناه بزرگش را بزرگ، و عظمت مخالفتش را عظیم دیده.

انسان دشمنان عجیب و غریب و معاندان بسیار خطرناکی دارد. از جمله دشمنان او، جهل و نادانی و عدم معرفت به حقایق ملکوتی و مسائل الهی و شرعی است. قرآن و روایات، جهل را دشمن انسان دانسته، و رهائی از این دشمن را به وسیله سلاح علم و معرفت، و آگاهی و دانائی واجب دانسته است.

### علم و جهل در روایات

در روایات باب علم آمده:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. (۱)

دنبال کردن علم، و طلب معرفت بر هر مرد و زن مسلمانی فریضه است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ. (۲)

طلب کردن دانش و معرفت واجبی از واجبات خداوند است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنَّهُ مَنْ سَلَكَ مَسْلَكًا يَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ سَهَّلْتُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. (۳)

خداوند به من وحی فرمود: هر کس رونده راهی باشد که در آن راه طلب دانش و معرفت کند، راه بهشت را بر او آسان می‌کنم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۱۵۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱/۱۷۷، باب ۱، حدیث ۵۴؛ مستدرک الوسائل: ۱۷/۲۴۹، باب ۲، حدیث ۲۱۲۵۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱/۱۷۲، باب ۱، حدیث ۲۸؛ [۲] بصائر الدرجات: ۳، باب ۱، ذیل حدیث ۱. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱/۱۷۳، باب ۱، حدیث ۳۳؛ [۴] بصائر الدرجات: ۴، باب ۲، حدیث ۶. [۵]

لا مُصِيبَةَ أَكْبَرُ مِنَ الْجَهْلِ. (۱)

مصیبتی بزرگتر از نادانی وجود ندارد.

و نیز آن حضرت فرمود:

لا عَدُوَّ أَضْرُّ مِنَ الْجَهْلِ. (۲)

دشمنی ضرر زننده تر از جهل نیست.

حضرت هادی علیه السلام می فرماید:

الْجَهْلُ وَ الْبُخْلُ أَذْمُ الْأَخْلَاقِ. (۳)

نادانی و بخل از بدترین موارد اخلاق است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا يَرَى الْجَاهِلُ الْأَمْرَ مَفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا. (۴)

جاهل در تمام امورش یا افراطی است یا تفریطی. (یا کارش جلوتر از دستورهای اسلام، یا مادون دستورهای اسلام است. در افراطش گناهکار و در تفریطش نیز معصیت کار است).

### تفسیری از هوای نفس در قرآن

از جمله دشمنان انسان هوای نفس است.

هوا عبارت است از امواجی که از جوشش غرایز حیوانی سر می کشد و فضای درون را تیره و تار می کند، و عوامل و وسایل درک و دریافت حقیقت را فلج

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۴/۱، باب ۱، حدیث ۳۴؛ [۱] الاختصاص: ۲۴۶.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۵/۱، باب ۱، حدیث ۴۵؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۲۰۶/۱۱، باب ۸، حدیث ۱۲۷۵۱. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۴/۱، باب ۱، حدیث ۳۶. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۱، باب ۴، حدیث ۳۴؛ [۵] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۱۶/۱۸، حدیث ۶۸. [۶]

می نماید.

هوا یعنی خواستن بی محاسبه، و همین است که اصالت ها و حقایق را از جلوی چشم و عقل و وجدان دور می کند.

این همان «می خواهم» است که به هیچ علت و دلیلی جز خود تکیه ندارد و این یک سخن بی اساس است که در موقع سؤال از کسی که مطابق هوا عمل کرده به عنوان جواب بگوید: دلم خواست، کدام دل؟!

تو همی گوئی مرا دل نیز هست دل فراز عرش باشد نی به پست

اگر با این دشمن مبارزه نشود، و این عامل خطرناک از صحنه حیات دفع نشود، و این مرض علاج نگردد، به هوا محوری می انجامد که تا سر حدّ معبودیت «خدا را کنار زدن و خود بجای او نشستن» پیش می رود.

هواپرستی انسان را از استفاده کردن از آیات خدا باز می دارد، و آدمی را برده و بنده شیطان می سازد، و از منافع هدایت محروم و دچار ضربه های ضلالت و غوایت می نماید.

هواپرستی انسان را از درجات عرشی و برکات معنوی، و واقعیت های ملکوتی به درکات پستی و ماده پرستی و تنبلی و سستی سوق می دهد.

هواپرستی صفات انسانی و ملکات الهی را از انسان سلب، و او را به حیوانی درنده و به تعبیر قرآن به سگی پارس کننده مبدل می کند.

قرآن درباره مردی که در بنی اسرائیل دچار هواپرستی شد می فرماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ \* وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ

ص: ۱۶۱

و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد. \* و اگر می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا- می‌بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود؛ پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم ببری، زبان از کام بیرون می‌آورد، و اگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند.

«این آیه به روشنی اشاره به داستان کسی می‌کند که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده، به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است.

تعبیر «انسلخ» که از ماده «انسلخ» و در اصل به معنی از پوست بیرون آمدن است، نشان می‌دهد که آیات و علوم الهی در آغاز چنان به او احاطه داشت که همچون پوست تن او شده بود، اما ناگهان از این پوست بیرون آمد و با یک چرخش تند مسیر خود را به کلی تغییر داد.

ص: ۱۶۲



از تعبیر فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ چنین استفاده می شود که در آغاز، شیطان تقریباً از او قطع امید کرده بود، چرا که او کاملاً در مسیر حق قرار داشت اما پس از انحراف مزبور، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و به او رسید و بر سر راهش نشست و به وسوسه گری پرداخت و سرانجام او را در صف گمراهان و شقاوتمندان قرار داد.

آیه بعد این موضوع را چنین تکمیل می کند که: اگر می خواستیم می توانستیم او را در همان مسیر حق به اجبار نگاه داریم و به وسیله آن آیات و علوم مقام والا بدهیم. ولی مسلّم است که نگاهداری اجباری افراد در مسیر حق با سنّت پروردگار که سنّت اختیار و آزادی اراده است سازگار نیست و نشانه شخصیت و عظمت کسی نخواهد بود، لذا بلافاصله اضافه می کند:

ما او را به اختیارش واگذاریم و او به جای این که با استفاده از علوم و دانش خویش هر روز مقام بالاتری بییاید به پستی گراید و بر اثر پیروی از هوا و هوس مراحل سقوط را طی کرد.

«اخلد» از ماده اخلاذ به معنی سکونت دائمی در یکجا اختیار کردن است، بنابراین أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ یعنی برای همیشه به زمین چسبیده، که در این جا کنایه از جهان ماده و زرق و برق و لذات نامشروع زندگی مادی است.

سپس این شخص را تشبیه به سگی می کند که همیشه زبان خود را همانند حیوانات تشنه بیرون آورده می گوید: او همانند سگ است که اگر به او حمله کنی دهانش باز و زبانش بیرون است و اگر او را به حال خود واگذاری باز چنین است.

او بر اثر شدت هواپرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده یک حالت عطش نامحدود و پایان ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیاپرستی می رود، نه به خاطر نیاز و احتیاج، بلکه به شکل بیمار گونه ای همچون سگ هار که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می دهد، و در هیچ حال سیراب نمی شود.

این همان حالت دنیاپرستان و هواپرستان دون همت است که هر قدر بیندوزند، باز هم احساس سیری نمی کنند.

سپس اضافه می کند که این مَثَل مخصوص به این شخص معین نیست بلکه

مثالی است برای همه جمعیت‌هایی که آیات خدا را تکذیب کنند.

این داستان‌ها را برای آنها بازگو کن، شاید درباره آن بیندیشند و مسیر صحیحی را پیدا کنند.» (۱) قرآن مجید این گونه مردم را دارای قلبی غافل از واقعیت‌ها، برده شهوات و تبهکار می‌داند، و هشدار می‌دهد که در هیچ زمینه‌ای از این گونه مردم پیروی نکنید، که پیروی از اینان عین ضلالت و بدبختی و باعث حسرت ابدی و عذاب همیشگی است.

وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (۲)

و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است، اطاعت مکن.

هوا به اندازه‌ای خطرناک است که قلب را از حضرت حق جدا می‌کند. و کرسی حکومت خودش را به جای پروردگار در خانه دل می‌زند و به هر کجا که می‌خواهد انسان را می‌برد:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْهَوَاهُ وَاللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (۳)

پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر این که شایسته هدایت نیست] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر [تیره بختی] نهاد، و بر چشم [دلش] پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر [حقایق] نمی‌شوید؟

ص: ۱۶۴

---

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۲ - ۱۴، [۱] ذیل آیه ۱۷۵ سوره اعراف.

۲- (۲) - کهف (۱۸): ۲۸. [۲]

۳- (۳) - جاثیه (۴۵): ۲۳. [۳]

گذر کن ز بیغولۀ نام و ننگ به شه راه مردان در آبی درنگ  
رسوم سفیهان ابله بمان که رسم سفیهان کند کار تنگ  
فراخ است و هموار راه خرد در این راه نه خار باشد نه سنگ  
به دست آوری گر تو میزان عقل نباشد تو رابا خود و غیر جنگ  
چو آهنگ جان تو آرد هوا به خیل هوای خدا زن چنگ  
به قدر ضرورت ز دنیا بگیر مکن بار بر خود گران و ملنگ  
کمی مال، افزونی راحت است کمی جاه، آسایش از نام و ننگ  
پذیرفتی این نکته را گر چه فیض و گرنه سر خالی از عقل و سنگ  
(فیض کاشانی)

### هوای نفس در روایات

روایات بسیاری در باب هوا وارد شده که برای نمونه به چند روایت اشاره می شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ، أَمَا الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. (۱)

ترسناک ترین چیزی که به حقیقت از آن بر ائمتم می ترسم هوا و آرزوی دراز است، اما هوای نفس بازدارنده از حق، و طول آرزو فراموش دهنده آخرت است.

حضرت جواد علیه السلام فرمود:

ص: ۱۶۵

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۵/۶۷، باب ۴۶، حدیث ۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۳۸/۲، باب ۲۴، حدیث ۲۵۸۱. [۲]

مَنْ اطَاعَ هَوَاهُ اعْطَى عَدُوَّهُ مُنَاهُ. (۱)

هر کس از هوای نفسش پیروی کند، دشمنش را به آرزویش رسانده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. (۲)

شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند.

و نیز امام علی علیه السلام می فرماید:

الْهَوَى اسُّ الْمِحْنِ. (۳)

هوا ریشه همه رنج ها و ناراحتی هاست.

الْهَوَى هَوِيٌّ إِلَى اسْفَلِ السَّافِلِينَ. (۴)

هوا کشاننده انسان به پست ترین درکات دنیائی و آخرتی است.

الْهَوَى قَرِينٌ مُهْلِكٌ. (۵)

هوا همنشین هلاک کننده ای است.

آفَةُ الْعَقْلِ الْهَوَى. (۶)

آفت خرد و عقل انسان، هوای نفس است.

الشَّهَوَاتُ سُمُومٌ قَاتِلَاتٌ. (۷)

ص: ۱۶۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۸/۶۷، باب ۴۶، حدیث ۱۱؛ [۱] أعلام الدین: ۳۰۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷۶/۶۷، باب ۷۶، حدیث ۵؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۱۱/۱۲، باب ۸۱، حدیث ۱۳۶۵۸. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۱۳/۱۲، باب ۸۱، ذیل حدیث ۱۳۶۶۸؛ [۵] غرر الحکم: ۳۰۶، حدیث ۷۰۲۸. [۶]

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۱۱۳/۱۲، باب ۸۱، ذیل حدیث ۱۳۶۶۸؛ [۷] غرر الحکم: ۳۰۶، حدیث ۶۹۹۷. [۸]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۰۶، حدیث ۷۰۱۴. [۹]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۶۴، حدیث ۸۱۴. [۱۰]



شهوآت سم های کشنده هستند.

الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ. (۱)

شهوآت دام های شیطانند.

إِمْنَعْ نَفْسَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ تَسْلَمَ مِنَ الْآفَاتِ. (۲)

وجودت را از شهوآت نگاه دار تا از بلاها در امان بمانی.

أَوْصِيكُمْ بِمُجَانِبَةِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْهَوَى يَدْعُو إِلَى الْعَمَى، وَهُوَ الضَّلَالُ فِي الْآخِرَةِ وَالدُّنْيَا. (۳)

شما را به دوری از هوا سفارش می کنم، به درستی که هوا به کوردلی می خواند، و کوردلی ضلالت و گمراهی در دنیا و آخرت است.

مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَغْمَاهُ وَاصَمَّهُ وَاذَلَّهُ وَاضَلَّهُ. (۴)

هر کس از هوا متابعت کند هوا او را کور و کر و ذلیل و گمراه می کند.

عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذِلُّ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ. (۵)

بنده شهوت ذلیل تر از بنده زرخرید است.

عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَسِيرٌ لَا يَنْفِكُ اسْرَهُ. (۶)

بنده شهوت اسیری است که از اسارتش آزادی ندارد.

مَنْ اطَاعَ هَوَاهُ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ. (۷)

هر کس از هوای نفسش اطاعت کند آخرتش را به دنیا فروخته است.

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۳۴۳/۱۱، باب ۴۲، ذیل حدیث ۱۳۲۱۷؛ [۱] غرر الحکم: ۳۰۴، حدیث ۶۹۳۷. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۰۵، حدیث ۶۹۷۱. [۳]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۱۳/۱۲، باب ۸۱، حدیث ۱۳۶۶۶؛ [۴] دعائم الاسلام: ۳۵۰/۲، باب ۱، حدیث ۱۲۹۷. [۵]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۶۵، حدیث ۸۳۶؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۱۱۵/۱۲، باب ۸۱، ذیل حدیث ۱۳۶۶۸. [۷]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۰۴، حدیث ۶۹۶۵؛ [۸] عوالی اللالی: ۲۷۳/۱، حدیث ۹۵. [۹]

- ٦-٦ (٦) - مستدرک الوسائل: ٣٤٦/١١، باب ٤٢، ذیل حدیث ١٣٢١٧؛ [١٠] غرر الحکم: ٣٠٥، حدیث ٦٩٦٧. [١١]
- ٧-٧ (٧) - مستدرک الوسائل: ١١٥/١٢، باب ٨١، ذیل حدیث ١٣٦٦٨؛ [١٢] غرر الحکم: ١٨٦، حدیث ٣٥٤١. [١٣]

از دشمنان دیگر انسان، شیطان است که در چهره های گوناگون انسی و جنی برای بریدن انسان از حق، فعالیت مستمر دارد.

مسئله شیطان و قیافه های گوناگون و دام ها و خدعه های خطرناکش در شرح دعای هفدهم گذشت.

این دشمنان خطرزا و خطرناک انسان را که میل طبیعی به شهوات و زرق و برق دنیا دارد، دوره می کنند و به محاصره می کشند و مانند یک توپ که وسیله بازی اطفال است او را در جهت گناهان ظاهری و باطنی دست به دست می کنند.

لذت گناهان وقتی سراسر درون و برون را احاطه کرد یاد حق از قلب می رود، و لذت مناجات و عبادت از کام انسان می پرد و آدمی به قول حضرت سجّاد علیه السلام گرفتار مهارهای خطا و غلبه و چیرگی شیطان می شود، و از اوامر حق کوتاهی ورزیده و در عبادت تقصیر می کند و دچار تفریط می شود، و به سبب هجوم غرور به خویشتن خود یا غرور به رحمت و کرم حق و فریفته شدن به لطف دوست در انواع گناهان دست و پا می زند، و از قدرت حق و حکومت حضرت او غافل شده، و انگار به انکار احسان دوست نسبت به خود برمی خیزد، تا زمانی که خداوند دستش را بگیرد و از شرّ جهل و هوا و شیطان نجاتش دهد، آن وقت بفهمد که چه اندازه گناه کرده، و راه اندیشه در مخالفت با پروردگار و عواقبش برای او باز شود، پس گناه بزرگش را بزرگ و مخالفت عظیمش را عظیم ببیند.

عمری است ز اسباب غنا هیچ ندارم چون دست تهی غیر دعا هیچ ندارم

تشویش خیالات وجود و عدم نیست چون رمز دهانت همه جا هیچ ندارم

یارب چقدر گرم کنم مجلس تصویر سازم همه کوک است و صدا هیچ ندارم

چون شمع اگر شش جهتم پی سپر افتد غیر از سر خود در ته پا هیچ ندارم

وامانده یاسم که از این انجمن آخر برخاستنی هست عصا هیچ ندارم



مغرور هوس می زیم از هستی موهوم فریاد که من شرم و حیا هیچ ندارم

همکسوت اسباب جنابم چه توان کرد گر باز کنم بند قبا هیچ ندارم

شخص عدم از زحمت تمثال مبراست آینه تو هیچم منما هیچ ندارم

بیدل اگر آفاق بود زیر نگینم جز نام خدا نام خدا هیچ ندارم

(بیدل دهلوی)

ص: ۱۶۹

[فَأَقْبَلَ نَحْوَك مُؤْمَلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ وَ وَجَهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ فَأَمَّاكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَ قَصِدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا «(۴)» قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرُكَ وَ أَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَ غَمَّضَ بَصِيرَتَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَ طَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَ أَبْتَنَكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَ عَدَدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصِي لَهَا خُشُوعًا وَ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ «(۵)» وَ قَبِيحَ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَاتِهَا فَذَهَبَتْ وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتِهَا فَلَزِمَتْ]

پس با امید به حضرتت و شرمساری از وجود مقدّست، به جانب تو روی کرده و از باب اطمینان به تو، رغبت و شوقش را متوجّه پیشگاه تو ساخته، و از روی یقین یا طمعش آهنگ تو کرده، و از باب اخلاص، با توشه ترسش به سوی تو روی آورده، طمعش از هر که به او طمع ورزیده می شود تهی شده غیر تو، و ترسش از هر چه از آن ترسیده می شود، برطرف شده جز تو، پس با حال زاری و ذلّت پیش رویت ایستاده، و از روی تواضع و فروتنی دیده اش را به سوی زمین انداخته، و سرش را در برابر عزّتت، ذلیلانه به زیرافکنده و خاضعانه رازش را که تو از او به آن داناتری، برایت آشکار ساخته، و خاشعانه گناهانش را که حضرتت به تعدادش آگاه تراست برشمرده، و برای نجات از گناهان بزرگی که

برای مرتکب شونده اش در علم تو، عین هلاکت است، و زشتی اعمالی که در عرصه قضا و قدرّت او را رسوا کرده، به فریاد رسی و طلب یاری برخاسته؛ همان گناहانی که روزگار لذّت هایش پشت کرده و از بین رفته، و پیامدهای زیان بخشش به جا مانده و گریبان گیر شده.

### شناخت گناه و عذاب

چه نیکوست عزیزان مؤمن برای شناخت گناهان و عذاب و عقاب آنها به کتاب «عقاب الاعمال» نوشته شیخ صدوق و جلد دوم «اصول کافی» تألیف کلینی بزرگوار مراجعه کنند، و به دو جمله آخر فرازهای مورد ترجمه بیشتر توجه نمایند که لذّت گناه آنی و بسیار زودگذر، ولی حسرت و عقاب و عذابش اگر در دایره توبه قرار نگیرد، دائمی و همیشگی است.

چون در شرح این فراز مطالب متفرقه ای قبلاً بیان شده به همین مقدار بسنده کردیم.

ای دل به عشق خویش گرفتار بوده ای خود را به نقد عمر خریدار بوده ای

گر بگذری ز خویش انیس خدا شوی ای خودپرست دون چه ستمکار بوده ای

بگشای چشم عبرت و کزویان بین تا روشنت شود چقدر خوار بوده ای

برخیز و جهد کن به مقام خرد رسی روز نخست چون به خرد یار بوده ای

ز آسودگی نداشته ای دست یک نفس ای فیض خویش را تو چه غمخوار بوده ای

(فیض کاشانی)

ص: ۱۷۱

[لَا يُنْكِرُ - يَا إِلَهِي - عَيْدُكَ إِنَّ عَاقِبَتَهُ وَلَا يَسْتَتَعِظُمُ عَفْوِكَ إِنَّ عَفْوَتَ عَنْهُ وَرَحْمَتَهُ لَأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاطَمُهُ غُفْرَانُ  
الذَّنْبِ الْعَظِيمِ]

ای خدای من! اگر این گنهکار را کیفر دهی، عدالتت را منکر نمی شود، و اگر از او گذشت کنی و به او رحمت آوری، گذشتت را در برابر بی نهایت بودنت بزرگ نمی شمارد؛ برای این که تو پروردگار کریمی، پروردگاری که آمرزش گناه بزرگ، او را بزرگ ننماید.

### عدل و فضل خداوند در مجازات

عدالت الهی بر پایه قانون تعادل و تناسب است، اگر تناسب و میزان در آفرینش موجودات نبود، نظم و حساب در جریان نظام هستی مفهوم نداشت، بر این اساس خداوند حکیم برای هر موجودی حق حیات قرار داده است.

حقوقی که برای انسان و حیوانات و نباتات مقرر شده است هر یک برتری و امتیازی بر آنهاست. پایمال کردن و تجاوز و تصرف در حقوق دیگری، ستم و نابودی حق اوست. اصلی که در نظام خلقت همواره شالوده جهان را پابرجا نگه می دارد اصل سلامت و صحت است. یعنی در ساختمان هر موجود زنده نیرویی نهفته است که اداره سلامت و تندرستی او را به عهده دارد و او را به حرکت و کوشش و از هستی او دفاع می کند، البته بیماری و درد از این اصل فراگیر جداست و گاهی اتفاقی است؛ زیرا کمبودها و زیان هایی که بر وجود وارد می شود

بر اساس یک سلسله از حکمت ها و آثاری است که در اثر برخی مسائل طبیعی و یا بشری در نظم امور رخ می دهد و مسیر تکامل را دگرگون می کند، ولی همیشه راه بازگشت به اصل خلقت و فطرت باز است.

یعنی در فطرت موجودات، نیروی کششی وجود دارد که او را به سوی حالت اولیه باز می گرداند و همواره در گیتی، نیروی گریز از انحراف و تمرکز در سلامت و درستی برقرار است. و این نکته ها نشان از حضور عدالت گسترده خداوندی دارد؛ و با این حال رحمت او بر غضبش چیرگی دارد و مغفرت او همه جان ها را در برمی گیرد. به معنای دیگر: عدل پروردگار در کنار فضل او قرار می گیرد و حق او در همسایگی عفو آرمیده است. پس به هر بیانی فضل و رحمت و احسان و عفو او بر همه امور مقدم است.

و خداوند متعال بارها در قرآن مجید به برتری تفضل و رحمت خویش اشاره فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَمَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾

ای مؤمنان! از گام های شیطان پیروی نکنید؛ و هر که از گام های شیطان پیروی کند [هلاک می شود] زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می دهد؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاک نمی شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند؛ و خدا شنوا و داناست.

بنابر بیان حق تعالی آمرزش و پاکی محصول رحمت و فضل الهی است که در

ص: ۱۷۳

قیامت مایه نجات است و گرنه هیچ موجودی از در عدل خداوند نتواند فرار کند ولی می تواند از باب رحمت و عفو او رهایی یابد.

مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (۱)

هر کس در آن روز، عذاب از او برگردانده شود، قطعاً خدا به او رحم کرده، و آن است کامیابی آشکار.

یعنی اگر رحمت نباشد عذاب از کسی برداشته نمی شود؛ زیرا ثواب و عذاب الهی عین عدل الهی است، پس اگر در قیامت شفاعت و لطف انبیا و معصومان علیهم السلام و عالمان و شهیدان نباشد بسیاری از انسان ها در محشر بدون تکلیف می مانند.

ملا محمد باقر مجلسی در باب اعتقادات می نویسد:

إِعْتِقَادُنَا فِي الْعَدْلِ هُوَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرُنَا بِالْعَدْلِ وَ عَامِلُنَا بِمَا هُوَ فَوْقَهُ وَ هُوَ التَّفَضُّلُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۲). (۳)

اعتقاد ما در باب عدل آن است که خداوند متعال ما را به عدل دستور فرموده است، ولی به بالاترین از آن یعنی رحمت و لطف معامله نمود؛ زیرا خداوند عز و جل و بلند مرتبه می فرماید: «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است، و آنان که کار بد بیاورند، جز به مانند آن مجازات نیابند و ایشان مورد ستم قرار نمی گیرند.»

در این راستا امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره کلام خداوند إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

ص: ۱۷۴

۱- (۱) - انعام (۶) : ۱۶. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶) : ۱۶۰. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۳۵/۵، باب ۱۸؛ [۳] الاعتقادات فی دین الامامیه، شیخ صدوق: ۶۹، باب ۲۴. [۴]

وَ الْإِحْسَانِ (۱) می فرماید:

الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. (۲)

عدل انصاف، و احسان بخشش افزونتر است.

اگر پروردگار با عدل خویش رفتار کند به حق انصاف را خواسته است ولی با وجود آثار ظلم و تباهی در زندگی بشر؛ عفو او بالاترین احسان است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پایان عمر شریفشان خطبه ای مهم برای مسلمانان ایراد فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ نَسَبٌ وَ لَا - أُمَّرٌ يُؤْتِيهِ بِهِ خَيْرًا أَوْ يَضُرُّهُ عَنْهُ شَرًّا إِلَّا الْعَمَلُ، إِلَّا لَا يَدْعِيَنَّ مِدْعًا وَ لَا يَتَمَتَّنَنَّ مُتَمَّنٌ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا يُنْجِي إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ، وَ لَوْ عَصَيْتُ لَهَوَيْتُ. (۳)

ای مردم! بین خدا و کسی رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود به غیر از عمل نیست. بنگرید: کسی ادعای گزاف نکند و کسی آرزوی خام در دل نپرورد. قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت چیزی جز عمل همراه با رحمت خدا سبب رستگاری نمی گردد، اگر من هم گناه می کردم سقوط کرده بودم.

با این فرمایش، نتیجه می گیریم که: در نزد خداوند میان سبب و نسب و مقام و مدرک و هزاران رابطه و رفاقت و زیرکی کارساز نیست، تنها عنایات و الطاف الهی دستگیره و پناهگاه بندگان است.

ص: ۱۷۵

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۹۰. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۲۳۱. [۲]

۳- (۳) - شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید: ۱۸۳/۱۰، [۳] ذکر خبر موت الرسول صلی الله علیه و آله .

[«۶» اَللّٰهُمَّ فَهٰذَا مَا قَدِّمْتَنِيْ لِمَا اَمَرْتَنِيْ بِهِ مِنَ الدُّعَاۗءِ مُنْتَجِزًا وَعِدَّتْكَ فِيمَا وَعَدْتَنِيْ بِهِ مِنَ الْاِجَابَةِ اِذْ تَقُوْلُ اِذْعُوْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱)]

خدایا! اینک منم که در پیشگاهت نسبت به امرت، مطیع و سر به فرمان آمدم، و آن امر این است: ما را دستور دادی دعا کنیم، و من وفای به وعده ای را که در مورد اجابت دعا داده ای خواستارم؛ زیرا فرمودی: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.»

## اطاعت خداوند و پذیرش دعا

### اشاره

دعا کردن، در زمینه نارسایی و ناکامی های قدرت انسان است. دعا به هنگام اضطرار و ناکارآمدی همه تلاش ها و کوشش ها، درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد که قدرتش بی پایان و هر امری برای او آسان است.

ولی این خواسته ها نباید تنها از زبان انسان صادر شود، بلکه باید از تمام وجود او برخیزد. و زبان در این حالت ترجمان تمام ذرات وجود انسان و اعضا و جوارح است و قلب و روح از طریق پیوند نزدیک با خدا، روشنی پیدا می کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۱۷۶



الطَّاعَةُ قُرَّةُ الْعَيْنِ. (۱)

فرمانبری خدا، نور چشم است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه حجه الوداع به عموم مسلمانان فرمود:

...ألا- وَإِنَّ الرُّوحَ الْمَأْمِينَ نَفَسَتْ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمِعُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلْ أَحَدُكُمْ اسْتِيطَاءً شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. (۲)

آگاه باشید جبرئیل در دلم افکند که هیچ کس نمیرد تا روزیش را کامل گیرد، از خدا بپرهیزید و در طلب روزی آرام باشید و دیر رسیدن روزی شما را وادار نکند که از راه حرام بجوید؛ زیرا آنچه نزد خداست جز به وسیله اطاعتش به دست نیاید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الطَّاعَةُ لِلَّهِ اقْوَى سَبَبٍ. (۳)

فرمانبری از خداوند، محکمترین رشته است.

و در این باره در نامه ای به حارث همدانی سفارش فرمود:

وَ اطِعِ اللَّهَ فِي جَمَلِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَيَّ مَا سِوَاهَا. (۴)

در تمام کارهایت از خدا اطاعت کن، که اطاعت از خدا از همه چیز برتر است.

بنابراین دعا که یک وسیله خود آگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی با حقیقت هستی است تنها از مسیر اطاعت و گردن نهادن به اراده او به مقصد

ص: ۱۷۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۵/۶۷، باب ۴۷، حدیث ۸؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۵۷/۱۱، باب ۱۸، حدیث ۱۲۹۲۳. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۷۴/۲، حدیث ۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۹۶/۶۷، باب ۴۷، حدیث ۳. [۴]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۸۲، حدیث ۳۴۱۹. [۵]

۴- (۴) - نهج البلاغه: نامه ۶۹. [۶]

عمل به پیمان های الهی و آنچه حق تعالی در راه سعادت بشر قرار داده است؛ از تعهدات خداوند به انسان هاست، و آن که به عهد خویش در برابر پروردگارش وفا نکند، نباید انتظار داشته باشد که مشمول وعده قبولی دعا از ناحیه پروردگار باشد.

حضرت حق به قوم بنی اسرائیل این نکته را گوشزد می فرماید:

يٰۤاَيُّهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَّ فَارْهَبُونِ ﴿١١﴾

ای بنی اسرائیل! نعمت های مرا که به شما عطا کردم، یاد کنید و به پیمانم [ که سفارش به عبادت و ایمان به همه انبیا به ویژه پیامبر اسلام است ] وفا کنید تا من هم به پیمان شما [ که توقع ثواب و پاداش در برابر عبادت و ایمان است ] وفا کنم، و [ نسبت به پیمان شکنی ] فقط از من بترسید.

### اجابت نشدن دعا در کلام امام علی علیه السلام

شخصی در پایان خطبه روز جمعه امیر المؤمنین علی علیه السلام از پذیرفته نشدن دعایش شکایت کرد و گفت: با اینکه خداوند فرموده: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را» چرا ما دعا می کنیم و به اجابت نمی رسد؟

امام در پاسخ او فرمود: زیرا قلب و فکرتان به هشت چیز خیانت کرده است:

۱ - شما خدا را شناخته اید ولی حق او را ادا نکرده اید؛ پس شناخت شما سودی به حالتان ندارد.

۲ - شما به فرستاده او ایمان آورده اید سپس با سیره او به مخالفت برخاسته اید و آیین او را نابود کردید؛ پس فایده ایمانتان چیست؟

ص: ۱۷۸

۳- شما کتاب او را خوانده اید ولی به آن عمل نکرده اید، گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس روی گردان شدید.

۴- شما می گوئید از مجازات خدا می ترسید اما همواره کارهایی می کنید که شما را به آن نزدیک می سازد؛ پس هراستان کجاست؟

۵- شما می گوئید به پاداش بهشت الهی علاقه دارید اما همواره کاری انجام می دهید که شما را از آن دور می سازد؛ پس شوقتان کجاست؟

۶- شما نعمت مولی را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید.

۷- خداوند به شما دستور داده دشمن شیطان باشید، در زبان ادّعی دشمنی با شیطان می کنید ولی در عمل با او مخالفت نمی کنید.

۸- شما عیب های مردم را در پیش چشم خود گذاشته اید و عیب های خود را پشت سر انداخته اید.

پس با این حال چگونه انتظار دارید دعایان به اجابت برسد در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید، تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمایید و امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا دعایان مستجاب گردد. (۱)

ص: ۱۷۹

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۶/۹۰، باب ۲۴، حدیث ۱۷؛ أعلام الدین: ۲۶۹.

[«۷»اللَّهُمَّ فَصَلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقِنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتَكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَن مَّصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتِيَنِي عَنِ الْإِنْتِقَامِ مِنِّي]

خدایا! پس بر محمد و آلش درود فرست و با من با آمرزشت برخورد کن؛ چنانکه من با اعتراف به گناه با تو برخورد کردم، و مرا از لغزش گناه های گناهان برگیر؛ چنانکه خود را برای تو پست کردم، و به پرده پوشیت بر من پرده پوشان، چنانکه از به کیفر رساندن من درنگ کردی.

## آمرزش با اعتراف به گناه

### اشاره

اعتراف به گناه، انتقاد از نفس و جبران خطاها با اعمال نیک، زمینه ساز بخشایش الهی است.

در صدر اسلام رسم بر این بود اگر انسان خطاکاری که عمل او جنایت بر نفس یا خیانت به اسلام و مسلمانان محسوب می شد و بنا بر توبه داشت، به چند شیوه اقدام می کرد.

بعضی مستقیم به نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یا معصومان علیهم السلام رفته و اقرار به گناهش می کرد و آن بزرگواران حد یا تعزیر شرعی را بر او جاری می کردند و یا برای او طلب بخشش از درگاه خداوند می نمودند.

بعضی که از جرمشان بسیار شرمسار و پشیمان بودند، سر به بیابان گذاشته و

مدتی در پناه کوه یا شکاف غاری یا به درختی خود را در بند می کشیدند تا در اثر استغاثه و مناجات با حق، راهی برای توبه بیابند.

بعضی دیگر هم به خاطر تخلف از دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ، به مسجد رفته و گوشه نشین می شدند و یا خود را به ستونی بسته و اظهار پشیمانی و طلب آمرزش می کردند.

در تاریخ صدر اسلام آمده است که:

چند نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از شرکت در جنگ تبوک به خاطر کار و زندگی و دلبستگی به دنیا امتناع کردند، سپس خداوند متعال آیه ای بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره خطای آنان نازل فرمود که:

وَءَاخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١﴾

و دیگرانی هستند که به گناهانشان اعتراف کردند، [ و ] اعمال شایسته را با اعمال بد درآمیختند، امید است خدا توبه آنان را بپذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

آنان پشیمان گشتند و خود را به نشانه توبه به ستون مسجد بستند تا آنکه خداوند توبه آنان را پذیرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله طناب را گشود و آنها آمرزیده شدند.

این گونه روش ها، نشانگر بازگشت حقیقی به راه حق بوده است و به همین خاطر خلافتی دوباره از سوی اعتراف کننده و دیگران تکرار نمی گشت.

### اعتراف به گناه در روایات

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۱۸۱

حُسْنُ الْأَعْتِرَافِ يَهْدِمُ الْأَقْتِرَافَ. (۱)

اقرار نیک به گناه، اثر آن را نابود می کند.

و نیز می فرماید:

الْأَعْتِرَافُ شَفِيعُ الْجَانِبِ. (۲)

اقرار به گناه، واسطه گری گنهکار است.

و نیز می فرماید:

مَنْ اعْتَرَفَ بِالْجُرَيْرَةِ اسْتَحَقَّ الْمَغْفِرَةَ. (۳)

هر که به گناه اعتراف کند؛ آمرزش نصیب او گردد.

حضرت علی علیه السلام در مناجات خویش با پروردگار می فرماید:

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُقَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْأَعْتِرَافَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَائِلَ عَلَيَّ فَإِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ  
بذَلِكَ وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلَ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ هُنَالِكَ. (۴)

خدایا! اگر مرگم نزدیک گشته و کردارم مرا به تو نزدیک نساخته، من همان اعتراف به گناهم را وسیله کوتاهی کردن و  
تقصیرهای خویش قرار می دهم.

خدایا! اگر بگذری در این صورت پس کیست که از تو به این کار سزاوارتر باشد و اگر کیفر بنمایی پس کیست که در حکم  
آن عادل تر از تو باشد.

بنابر آنچه از آیات و روایات استفاده می شود؛ هنگامی که انسان گناه می کند سه حالت برای او اتفاق می افتد:

ص: ۱۸۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۲۴/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۴۰؛ [۱] الإرشاد، شیخ مفید: ۲۹۹/۱.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۰۹. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۱۳. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۰۵/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۱۴؛ [۴] البلد الأمين: ۳۱۶. [۵]

الف - نفس او توجّه و تبتّه پیدا می کند و به خاطر داشتن قلب روشن و درون آشفته، به دعا و توبه روی می آورد و به گناهان اعتراف می کند، در نتیجه گناهان او بخشیده می شود.

ب - خداوند تازیانه بلا و ادب را بر جان یا مال یا فرزند او می نوازد تا بیدار شود و این برنامه تا هوشیاری کامل بنده ای را که دوست می دارد، ادامه پیدا می کند.

ج - وجود او شایستگی هیچیک از آن ها را ندارد، پس خداوند به جای توفیق بازگشت یا چوب ادب، به او نعمت یا مال بیشتر می دهد، و به عذاب استدراج و اندک اندک به محرومیت از رحمت و برکت و مغفرت دچار می شود. سپس در غفلت و مستی حیوانی فرو می رود و در قیامت به صورت حیوانات مسخ شده محشور می گردد.

ص: ۱۸۳

«۸» اللَّهُمَّ وَ تَبَّتْ فِي طَاعَتِكَ بَيْتِي وَ أَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيْرَتِي وَ وَفَّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَ تَوْفِّقْنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا تَوْفَّقْتَنِي ]

خدایا! نیتم را در طاعتت استوار کن، و بینشم را در بندگیت محکم فرما، و به اعمالی موفقم دار که به سبب آن اعمال، چرکی خطاها را از من بشویی، و هنگامی که می خواهی جانم را بگیری، مرا بر آیین خود و آیین پیامبرت محمد - علیه السلام - بمیران.

## استحکام نیت و بینش در عبادت

### اشاره

هدف از آفرینش هستی، پرستش و عبودیت است. خداوند متعال همه مقدرات و اسباب امور را برای رسیدن انسان به مقام عبودیت فراهم ساخته است.

آفریدگار هستی فرمود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۱﴾

و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم .

اندیشه در آفرینش و آفریدگار آن و تدبّر در نقش اراده الهی در همه کائنات هستی سبب بیداری دل و روشن بینی در اطاعت خداوند می شود. به گونه ای که

ص: ۱۸۴



حق تعالی این توجّه را زمینه پاکسازی نفس قرار می دهد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، پرستید تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید.

بنابراین کسی که در طاعت و عبادت و بندگی خداوند سرگرم است، نعمت ها و برکات زیادی نصیب او می شود که قسمت اندکی از آن را در دنیا دریافت می کند و سهم بیشتر از آن که به گوش و چشم و فکر آدمی نیامده است؛ در آخرت به او داده می شود.

### عبادت و بندگی در روایات

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ. (۲)

خدای پاک و بلند مرتبه فرموده است: ای بندگان راستین من! در دنیا به عبادت من شادمان شوید؛ زیرا که در آخرت به وسیله آن بهره مند می شوید.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا، وَأَحَبُّهَا بِقَلْبِهِ وَبِأَسْرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أُضِيحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ

ص: ۱۸۵

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۱. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۸۳/۲، حدیث ۲؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۵۳/۶۷، باب ۵۵، حدیث ۹. [۳]

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود پس دست در گردن آن آویزد و از سویدای دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن در آمیزد و خویش را وقف آن گرداند. و او را باکی نباشد که دنیايش به سختی و تلخی یا به آسانی و گوارایی بگذرد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ. (۲)

اندیشیدن در پادشاهی آسمان ها و زمین، پرستش بندگان با اخلاص است.

و نیز فرمود:

التَّفَكُّرُ فِي آلاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةِ. (۳)

فکر کردن در نعمت های خداوند، نیکو عبادتی است.

زیرا که به وسیله معرفت حق، ادای شکر و افزونی نعمت ها می گردد.

بر پایه آنچه از آیات درباره هدف خلقت انسان و موجودات استفاده می شود، بیهوده نبودن آفرینش و ارزش هایی که برای عبودیت و بندگی در برنامه زندگی بشر بیان شده، بسیار مورد تأکید معصومان و اولیای الهی قرار گرفته است.

حضرت سجّاد علیه السلام در وصایای خود می فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ تَفَكَّرُوا وَ اعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - الکافی: ۸۳/۲، حدیث ۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۵۳/۶۷، باب ۵۵، حدیث ۱۰. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۵۶، حدیث ۵۴۵. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۵۶، حدیث ۵۳۴. [۴]

عَبْتًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى قَدْ عَرَفْتُمْ نَفْسَهُ وَ بَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ فِيهِ حَلَالُهُ وَ حَرَامُهُ وَ حُجَّجُهُ وَ أَمْثَالُهُ. (۱)

بندگان خدا! از خدا بپرهیزید و بیاندیشید و برای هدف آفرینش خود کار کنید؛ زیرا خداوند شما را بیهوده نیافریده و رهایتان ننموده است. خود را به شما معرفی کرده است، کتاب خویش را نازل نموده و در آن حلال و حرام را بیان فرموده و دلایل و نمونه هایی را توضیح داده است.

امام علی علیه السلام در جوامع کلم خود می فرماید:

سَكُنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّى يَنْفَعَكُمْ مَا تُحَرِّكُونَ مِنَ الْجَوَارِحِ بِعِبَادَةِ مَنْ تَعْرِفُونَ. (۲)

شناخت خدایی را که می پرستید در جان های خود جای دهید تا خم و راست شدن هایتان برای عبادت کسی را که می شناسید، سودمند باشد.

بنابراین شناخت و آگاهی و یقین در سلامت و پذیرش عبادت، نقش محوری دارد؛ و وسیله ای محکم برای ارتباط بین ربوبیت و عبودیت است. و هر که شرایط بندگی را به جای آورد و حق مولا را بشناسد، سزاوار آزادی و رهایی از بند و ابستگی های مادی و دنیوی می گردد.

### حقیقت بندگی در کلام امام صادق علیه السلام

#### اشاره

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش کسی که از حقیقت بندگی پرسید، فرمود:

حقیقت بندگی سه چیز است:

ص: ۱۸۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۸/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۲۷۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۱۵۱؛ [۲] تحف العقول: ۲۲۳.

۱ - اینکه بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است ملک خود نداند؛ زیرا بندگان خدا مالک نیستند و هر چه دارند از خداست و هر جا خدا امر کند باید مصرف کنند.

۲ - اینکه بنده ای هرگز قدرت ندارد تنها با اندیشه اش تدبیر و چاره اندیشی کند.

۳ - اینکه همه کوشش او در اموری است که خداوند به آنچه امر کرده انجام دهد و به آنچه نهی نموده است مرتکب نشود...

سپس فرمود: این سه ویژگی، نخستین درجه پرهیزگاران است. (۱)

ص: ۱۸۸

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱/۲۲۴، باب ۷، حدیث ۱۷؛ مشکاه الأنوار: ۳۲۶.

[«۹» اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتُوْبُ اِلَيْكَ فِيْ مَقَامِيْ هٰذَا مِنْ كِبَائِرِ ذُنُوْبِيْ وَ صَيِّغَائِرها وَ بَوَاطِنِ سَيِّئَاتِيْ وَ ظَوَاهِرِهَا وَ سَوَالِفِ زَلَاتِيْ وَ حَوَادِثِهَا  
 تُوْبَةً مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَ لَا يُضْمِرُ اَنْ يُّعُوْدَ فِيْ خَطِيْئَةٍ «۱۰» وَ قَدْ قُلْتَ - يَا اِلٰهِيْ - فِيْ مُحْكَمِ كِتَابِكَ اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ  
 عَنْ عِبَادِكَ وَ تَغْفُوْ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ تُحِبُّ التَّوَابِيْنَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِيْ كَمَا وَعَدْتَ وَ اعْفُ عَنِّ سَيِّئَاتِيْ كَمَا ضَمَنْتَ وَ اَوْجِبْ لِيْ مَحَبَّتَكَ  
 كَمَا شَرَطْتَ «۱۱» وَ لَكَ - يَا رَبِّ - شَرْطِيْ اِلَّا اَعُوْدَ فِيْ مَكْرُوْهِكَ وَ ضَمَانِيْ اَنْ لَا اَرْجِعَ فِيْ مَذْمُوْمِكَ وَ عَهْدِيْ اَنْ اَهْجَرَ جَمِيْعَ  
 مَعَاصِيكَ]

خدایا! در این موقعیتی که هستم، از گناهان بزرگ و کوچکم، و پوشیده و آشکارم، و از لغزش های گذشته و جدیدم به  
 سوی توبه می کنم؛ توبه کسی که با خود از گناه سخن نمی گوید، و اندیشه بازگشتن در عرصه خطا را به خاطرش راه نمی  
 دهد.

ای خدای من! در کتاب محکم و استوارت فرمودی: «بازگشت و توبه بندگان را می پذیری، و از گناهان گذشت می کنی، و  
 توبه کنندگان را دوست داری.» پس چنانکه وعده دادی، توبه ام را بپذیر و همان گونه که ضمانت کردی از گناهانم گذشت  
 کن، و چنانکه شرط فرمودی محبتت را بر من واجب گردان.

من هم ای پروردگارم! در برابر این همه عنایات تو تعهد و شرطم این است که به آنچه پسند تو نیست برنگردم و ضمانتم این است که به آنچه مورد نكوهش توست بازنگردم، و پیمانم این است که از تمام گناهانت دوری کنم.

در جملات عرشی بالا به چهار مسئله بسیار مهم اشاره شده است:

۱ - گناهان کبیره و صغیره

۲ - توبه از گناه

۳ - قبول توبه از حضرت حق

۴ - آثار توبه و محبوبیت تائب نزد خداوند

### ۱ - گناهان کبیره و صغیره

#### اشاره

تقسیم گناه به کبیره و صغیره بر اساس آیات قرآن مجید و روایات معتبره صورت گرفته است.

آیت الله سید کاظم یزدی در کتاب مشهور «عروه الوثقی» در باب شرایط امام جماعت فرموده:

تعیین گناه کبیره از چهار طریق میسر است:

الف) هر گناهی که در قرآن و روایت به کبیره بودن آن تصریح شده است.

در «عیون أخبار الرضا» به روایت فضل بن شاذان که از اعظم اصحاب امامیه است آمده که حضرت رضا علیه السلام در نامه

ای به مأمون در باب اجتناب از معاصی کبیره اینچنین نوشتند:

۱ - ریختن خون انسانی که خداوند خورش را محترم دانسته است.

۲ - زنا - محصنه و غیر محصنه

۳ - دزدی

ص: ۱۹۰

- ۴ - خوردن مایعات مست کننده
- ۵ - عقوق پدر و مادر
- ۶ - فرار از جنگ حق علیه باطل
- ۷ - خوردن مال یتیم به زور و ستم
- ۸ - خوردن میتة و خون و گوشت خوک و آنچه بدون یاد خدا سر بریده شده بدون ضرورت
- ۹ - خوردن ربا
- ۱۰ - خوردن مال حرام، و به عبارت دیگر سُخت
- ۱۱ - قمار بازی
- ۱۲ - کم فروشی و خیانت در کیل و وزن
- ۱۳ - تهمت به پاکدامنان
- ۱۴ - لواط و همجنس بازی
- ۱۵ - ناامیدی از رحمت خدا
- ۱۶ - ایمنی از مکر و عذاب خدا در برابر گناهان
- ۱۷ - دلسردی از عنایت رب
- ۱۸ - کمک به ستمکاران
- ۱۹ - میل به ستم پیشگان
- ۲۰ - قسم دروغ
- ۲۱ - حبس حقوق مردم بدون تنگ دست بودن
- ۲۲ - دروغ
- ۲۳ - کبر

٢٤ - اسراف

٢٥ - تبذير

ص: ١٩١



۳۰ - اصرار و پافشاری بر گناهان (۱)ب) هر گناهی که قرآن مجید و روایت معتبره بر مرتکب آن وعده عذاب داده، چنانکه از حضرت صادق علیه السلام در معنای کبیره روایت شده: گناهی است که خداوند به آن وعده عذاب داده، سپس حضرت به پنج گناه از گناهان کبیره که در قرآن آمده اشاره فرمودند:

۱ - خوردن مال یتیم به زور و ستم

۲ - فرار از جبهه

۳ - ربا

۴ - تهمت به پاکدامن

۵ - قتل نفس (۲)ج) هر گناهی که در قرآن و روایت از گناه کبیره بزرگتر شمرده شود، مانند فتنه گری بین مسلمانان که در قرآن مجید آمده است:

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (۳)

و فتنه [ که شرک ، بت پرستی ، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد ] از قتل و کشتار بدتر است .

و در آیه دیگر:

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲/۷۶، باب ۶۸، حدیث ۱۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱۲۶/۲، باب ۳۵، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵/۷۶، باب ۶۸، حدیث ۵؛ الخصال: ۲۷۳/۱، حدیث ۱۷. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲): ۱۹۱. [۳]

و فتنه [ شرک و بت پرستی ] از کشتار بزرگ تر است .

د) هر گناهی که نزد مردم مؤمن و پایبند به اصول و فروع الهی بزرگ شمرده شود، به طوری که اطمینان حاصل گردد که بزرگ بودن آن گناه منتهی به زمان معصوم است، مانند نجس نمودن مسجد از روی علم و آگاهی و عمد و به قصد هتک احترام خانه خدا، یا پرتاب کردن و انداختن قرآن مجید به قصد بی احترامی به کتاب خدا.

در هر صورت کبیره بودن گناه به یکی از چهار طریقی که در «عروه الوثقی» فرموده ثابت می شود. در غیر این موارد گناه صغیره شمرده می شود، ولی آثار اسلامی می فرماید: اصرار بر صغیره هم گناه کبیره است.

گناه عبارت از زهر کشنده و سم قاتلی است که انسان بیچاره دانسته و ندانسته با دست خود در ظرف حیات خود می ریزد، یا تیشه ای است که به وسیله آن پی دیوارهای حیات خراب می شود تا جایی که سقف هلاکت بر سر انسان بریزد و برای ابد وجود آدمی را از رحمت حق محروم نماید، یا طوفانی است که به دست خود انسان ایجاد می شود تا دار و ندار انسان بر باد فنا رود.

از آن جا که در جهان هستی هر عملی دارای عکس العمل است، و به هیچ صورت عملی وجود ندارد که عکس العمل نداشته باشد، برای گناهان و معاصی که در حقیقت از اعمال و حرکات انسان محسوب می شود، آثار و تبعاتی است که اگر گنهکار موفق به توبه و انابه نشود، آن آثار و تبعات بدون شک در دنیا و آخرت گریبان گیر او خواهد شد، و این حقیقتی است که قرآن مجید و روایات به آن اشاره کرده اند و تجربه هم آن را در برابر دیدگان همگان قرار داده است.

ص: ۱۹۳

خدای عز و جل گر ببخشم شاید سزای بندگیش چون زمن نمی آید  
 به هر چه بستم جز حق شکسته باز آمد دل مرا بجز از یاد خود نمی شاید  
 برای توشه عقبی بسی نمودم سعی زمن نیامد کاری که آن به کار آید  
 ز بیم آن که مبادا خجل شود فردا دلی به طاعتی امروز می نیاساید  
 نرفته ام به ره حق چنانکه باید رفت نکرده هیچ عبادت چنانکه می باید  
 مگر به هیچ ببخشند جرم هیچان را ز هیچ نیاید ز هیچ هیچ آید  
 تمام روز در این غم بسر برم که صباح برای من شب آبستم چه می زاید  
 دلم رمید و زمن بهتری نمی یابد اگر دچار تو گردد بگوش باز آید  
 حدیث واعظ پر گو نه در خورِ فیض است بیا بخوان غزلی تا دلم بیاساید  
 (فیض کاشانی)

### آثار و عواقب خطرناک گناهان در قرآن

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۱)

ولی ستمکاران ، سخنی را که [ بیرون دروازه شهر ] به آنان گفته شده بود [ پس از ورود به شهر ] به سخنی دیگر تبدیل کردند [ به جای درخواست ریزش گناهان ، درخواست امور مادی کردند ] . ما هم بر ستمکاران به سبب آن که همواره نافرمانی می کردند ، عذابی از آسمان فرود آوردیم .

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ اِحَاطَتْ بِهٖ خَطِيئَتُهُ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۲)

ص: ۱۹۴

۱- (۱) - بقره (۲) : ۵۹. [ ۱ ]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۸۱. [ ۲ ]

[ نه چنین است که می گویند ] بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه ، سراسر وجودشان را فرا گرفت ، آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند .

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» (۱)

پس [ وضع و حالشان ] چگونه خواهد بود هنگامی که به سبب آنچه مرتکب شده اند ، حادثه ناگواری به آنان برسد.

فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَأَنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (۲)

پس اگر [ازداوری حکیمانه ات] روی گردانند، بدان که خدا می خواهد آنان را به سبب پاره ای از گناهانشان مجازات کند ؛ و مسلماً بسیاری از مردم فاسق اند .

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۳)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند ، یقیناً [ درهای ] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم ، ولی [ آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند ، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [ به عذابی سخت ] گرفتیم .

مِمَّا خَطَبُوا فَاذْخُلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (۴)

ص: ۱۹۵

۱- (۱) - نساء (۴) : ۶۲ . [۱]

۲- (۲) - مائده (۵) : ۴۹ . [۲]

۳- (۳) - اعراف (۷) : ۹۶ . [۳]

۴- (۴) - نوح (۷۱) : ۲۵ . [۴]

[ همه آنان ] به سبب گناهانشان غرق شدند و بی درنگ در آتشی درآورده شدند که [ از آن ] در برابر خدا برای خود یاورانی نیافتند ،

وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (۱)

و آنان که از خدا و پیامبرش نافرمانی کنند ، مسلماً آتش دوزخ برای آنان است و در آن جاودانه و همیشگی اند .

### آثار و عواقب خطرناک گناه در روایات

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت مکرر می فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَتِهِ، إِنَّ الْقَلْبَ لِيُوقِعَ الْخَطِيئَةَ فَلَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ اعْلَاءَهُ اسْفَلَةً. (۲)

چیزی برای دل انسان فاسد کننده تر از گناهی که مرتکب می شود نیست، همانا قلب با گناه آمیزش پیدا می کند و این سیه روزی ادامه می یابد تا وضع قلب آن چنان شود که دیگر طاقت قبول حق را نداشته باشد.

و نیز آن حضرت می فرماید:

أَمَا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِزِّ يَضْرِبُ وَلَا نِكَبِهِ وَلَا صِدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِعَدْنٍ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۳). (۴)

ص: ۱۹۶

۱- (۱) - جن (۷۲) : ۲۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۱. [۲]

۳- (۳) - شوری (۴۲) : ۳۰. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۳؛ [۴] الکافی: ۲۶۹/۲، حدیث ۳؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۹۹/۱۵، باب ۴۰،

حدیث ۲۰۵۶۵. [۶]

رگی از بدن شما زده نمی شود، و پائی نمی شکنند، و به سردردی و مرضی دچار نمی شوید، مگر این که گناهی مرتکب شده باشید، و این است معنای قول خداوند در قرآن مجید که فرمود: «آنچه مصیبت و بلا- به شما می رسد در ارتباط با گناهان شماست و بسیاری از آن را هم مورد بخشش قرار می دهد».

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود:

لَا تُبَدِّينَ عَنْ وَاضِحِهِ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ، وَلَا يَأْمَنُ الْبَيَاتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ. (۱)

آن گونه که دندان هایت آشکار شود نخند در حالی که اعمال رسوا کننده ای انجام داده ای، و از حوادث و بلاهائی که به خاطر بدی هایت شب هنگام بر تو فرو می ریزد و آن عذاب الهی است در امان مباش.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزُوي عَنْهُ الرِّزْقُ. (۲)

همانا عبد مرتکب گناه می شود و به خاطر آن گناه به رزق و روزیش لطمه وارد می گردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا ذُنِبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا. (۳)

زمانی که مرد گناهی مرتکب شود، نقطه سیاهی در قلبش پدید می شود، اگر از گناهش توبه کند آن نقطه محو می گردد، و هنگامی که بر گناه بیفزاید آن نقطه

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۷/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۴؛ [۱] الکافی: ۲/۲۶۹، حدیث ۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۸/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۶؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۰۱/۱۵، باب ۴۰، حدیث ۲۰۵۷۳. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۲۷/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۱۰؛ [۵] الکافی: ۲/۲۷۱، حدیث ۱۳. [۶]

سیاه افزوده می شود تا تمام صفحه ملکوتی قلب را در خود بپوشاند، آن وقت است که در رستگاری برای همیشه به روی او بسته می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَبِيدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاءُهَا إِلَى قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبِيدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمُهُ أَيَّهَا، فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي، وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي. (۱)

همانا عبد از خداوند درخواست حاجت می کند، شأن آن عبد اقتضا دارد حاجتش زود یا دیر داده شود، و آنگاه مرتکب گناهی می شود، خداوند به ملک مأمور قضای حاجت می فرماید؛ حاجتش را مده و او را محروم از اجابت خواسته کن، او خود را در معرض خشم من قرار داده، و لزوم محرومیت از رحمتم را برای خویش فراهم کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَ أَنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ اسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السُّكِينِ فِي اللَّحْمِ. (۲)

همانا مرد مرتکب گناه می شود، پس به سبب آن از نماز شب محروم می گردد، به حقیقت که عمل زشت اثرش در انسان از کار در گوشت سریع تر است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر گاه بندگان گناه جدیدی مرتکب شوند، گناهی که تا آن زمان سابقه نداشته، خداوند هم آنان را به بلای تازه ای که قبلاً نبوده مبتلا می کند. (۳)

ص: ۱۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۹/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۱۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۴۴/۷، باب ۶۷، حدیث ۸۹۶۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۰/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۱۳؛ [۳] الکافی: ۲۷۲/۲، حدیث ۱۶. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۴۳/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۲۶؛ الکافی: ۲۷۵/۲، حدیث ۲۹.

حضرت صادق علیه السلام از قول حضرت حق بازگو می کند:

إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي، سَلَطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي. (۱)

آن که مرا می شناسد هرگاه گناه کند، بر او مسلط می کنم کسی که مرا نمی شناسد.

و نیز آن حضرت می فرماید:

إِنْ كَانَتِ الْعُقُوبَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ فَالْمَعْصِيَةُ لِمَاذَا؟ (۲)

اگر عقوبت از جانب خداوند آتش دوزخ است پس معصیت برای چه؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ؟ (۳)

تعجب می کنم از کسی که به خاطر ترس از بیماری از غذا پرهیز می کند، ولی به خاطر ترس از عذاب الهی از گناه خودداری نمی نماید.

رسول خدا علیه السلام فرمود:

مِنْ عِلَامَاتِ الشُّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ، وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. (۴)

از نشانه های شقاوت: خشک چشمی، قساوت قلب، شدت حرص در طلب رزق، و اصرار بر گناه است.

ص: ۱۹۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۳/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۲۷؛ الکافی: ۲/۲۷۶، حدیث ۳۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۷/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۳۲؛ [۲] من لایحضره الفقیه: ۴/۳۹۳، حدیث ۵۸۳۶.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۴۷/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۳۴؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۳/۳۵۹، حدیث ۴۲۷۲.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۵۰/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۴۶؛ [۴] الخصال: ۲/۳۶۰، حدیث ۴۸.



امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أُمَّةٍ وَ لَمْ يُنْزَلْ بِهَا الْعَذَابُ، غَلَّتْ أَسْمَاعُهَا، وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا، وَ لَمْ تَزْبَحْ تُجَارُهَا، وَ لَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا، وَ لَمْ تَعُزْزْ أَنْهَارُهَا، وَ حَبَسَ عَنْهَا امْطَارُهَا، وَ سَلَّطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا. (۱)

هنگامی که خداوند بر امتی به خاطر کثرت گناه غضب کند و عذاب بر آنان نفرستد، آنان را به بلاهائی از قبیل: گرانی جنس، کوتاهی عمر، بی سود ماندن تجارت تجار، پرورش نیافتن میوه جات، پرنشدن نهرها از آب، حبس شدن باران، و تسلط اشرار دچار می کند.

خوشا کسی که در این عالم خراب آباد اساس ظلم فکند و بنای داد نهاد

بیا بیا که از آن رفتگان به یاد آریم که رفته اند و از ایشان کسی نیارد یاد

مکن اقامت و بنیاد خانمان مفکن که دست حادثه خواهد فکندش از بنیاد

توانگری که در خیر بر فقیران بست دری ز عالم بالا به روی او نگشاد

کسی که یافت بر احوال زبردستان دست به ظلم اگر نستاند خدایش خیر دهد

صنوبرا تو چه دل بسته ای به هر شاخی چو سرو باش که از بار دل شوی آزاد

چه خوش فتاد هلالی به بند خانه عشق برو غلامی این خاندان مبارک باد

(هلالی جغتایی)

## بیماری گناه

بدون شک هر انسانی تحت هر شرایطی از مادر خود در عین سلامتی کامل وارد دنیا می شود.

او به همراه خود عقل و وجدان و اختیار را که مناط تکالیف الهیه و قبول حقایق

ص: ۲۰۰

ملکوتیه و واقعیت های عرشیه است به دنیا می آورد.

اگر این کودک سالم و این موجود آراسته به فطرت توحیدی و پیراسته از آلودگی های روانی در دامن پدر و مادری مؤدب به آداب انسانیت، یا جامعه ای سالم، یا مدرسه ای واجد شرایط، یا کارگاهی از هر جهت صحیح قرار بگیرد، مؤدب به آداب می شود، و انسانی جامع و با فضیلت به بار می آید.

ولی با کمال تأسف، بیشتر کودکان به خانه ای قدم می گذارند که آثار تربیت الهی و انسانی در آن خانه کم است، یا اگر باشد قدرت مقابله با محیط خراب اجتماع را ندارد، کودک از خانه سالم خارج می شود، ولی در دامن آلودگی های بیرون می افتد و دچار انحرافات اخلاقی و عملی می شود، گرچه هیچ یک از عوامل انحراف، عذری برای او در پیشگاه حق و انسانیت ایجاد نمی کند، چون با قدرت اختیار و عقل و وجدان می تواند دست به دامن اولیای الهی برساند و خود را از مهالک حفظ کند.

در هر زمانی و تحت هر شرایطی می توان از انبیای الهی و از مسائل ملکوتی و از مردان راه حق خبر گرفت، این طور نیست که باب هدایت به تمام معنی به روی انسان بسته باشد.

حضرت علی علیه السلام در زمینه عدم معذوریت انسان به خاطر گناه و معصیت در پیشگاه الهی در دعای کمیل عرضه می دارد:

فَلَکَ الْحُجَّةُ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذَلِکَ وَ لَا حُجَّةَ لِی فِیْمَا جَرِی عَلَیَّ فِیْهِ قَضَاءُکَ، وَ الزَّمَنِی حُکْمُکَ وَ بَلَاءُکَ. (۱)

الهی! در تمام اموری که راه مخالفت با تو را پیمودم تو را بر من حجت است و مرا بر آنچه بر من از گناه رفته است و حکم و امتحان و آزمایش تو مرا بر

ص: ۲۰۱

آن ملزم ساخته، بر تو هیچ حجتی نخواهد بود.

انسان سالم در محیط آلوده منزل دچار گناه دروغ، غیبت، تهمت، تکبر و حرص و بخل و شهوات غلط می گردد، در صورتی که محیط خانه سالم باشد ممکن است در خارج از منزل دچار گناهان و معاصی گردد، ولی باید بداند که این گناهان ذاتی او نیست بلکه تمام آنها عارض بر او شده، مانند آدم سالمی که از هوای آلوده یا از آب آلوده یا از غذای فاسد دچار انواع بیماری ها می شود.

گناهکار باید گناه را بیماری و مرض به حساب آورد و بداند که تمام آنها قابل علاج است.

## ۲ - توبه از گناه

### اشاره

هیچ گناهی نیست مگر این که راه جدایی و فرار از آن را آیین الهی به انسان نشان داده است.

قرآن مجید و روایات و تاریخ، گنهکارانی را نشان می دهد که بر اثر بارقه الهی بیدار شده و به علاج گناهان خود برخاستند، و بعضی از آنان از اولیای خدا و عرفای شامخ و معلم اخلاق و حقیقت شدند.

بیمار باید به این معنی توجه کند که طبیب این بیماری، خدا و انبیاء و امامان، و نسخه علاج، قرآن و روایات، و راه رسیدن به این طبیبان و نسخه های شفابخش، توبه است.

چون دانستیم گناه بیماری است، و علاج آن صد در صد امکان پذیر است، و آیات و روایات، خداوند را قبول کننده توبه و رحیم و بخشاینده و غافر معرفی می کند، یأس از علاج مساوی با کفر است.

إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۱)

زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند .

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۲)

بگو: ای بندگان من که [ با ارتکاب گناه ] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

### عظمت گناه ناامیدی از رحمت حق

مسئله یأس و ناامیدی گنهکار از رحمت حق، و تلقین این معنای خلاف به قلب که وضع من به صورتی است که خداوند هرگز مرا قبول نمی کند، برگشتش به این معناست که حضرت حق قدرت بر بخشیدن و عفو مرا ندارد.

محدود کردن قدرت حق در اندیشه و فکر، در حقیقت تهمت به حضرت او، و جناب او را چون مخلوق انگاشتن است، و این گونه تفکر نسبت به وجود مقدسی که قدرتش بی نهایت در بی نهایت است، گناهی بس عظیم و ستمی بس بزرگ است.

قرآن مجید نومیدی از رحمت حق را اندیشه آلوده و فکر ناپاک گمراهان می داند:

وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (۳)

چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟!

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - یوسف (۱۲): ۸۷. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹): ۵۳. [۲]

۳- (۳) - حجر (۱۵): ۵۶. [۳]

حضرت صادق علیه السلام از قول یکی از حکما نقل می کند که فرموده:

الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ أَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهَرِيرِ. (۱)

ناامیدی از رحمت خدا به شدت سردتر از زمهریر است.

کنایه از این که به قدری این حالت در وجود انسان حالت خنکی است که هیچ عاقلی و عالمی و صاحب اندیشه ای به آن اعتنا ندارد، چرا که گنجهکار که از هر جهت محدود است در برابر دریایی بی نهایت در بی نهایت از رحمت و لطف و کرم و احسان قرار دارد، و ناامیدی وی هیچ گونه قابل توجهی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْنَطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُغْلَبَةً وَجِيْوهَهُمْ - يَعْنِي غَلْبَةَ السَّوَادِ عَلَى الْبِيَاضِ -، فَيَقَالُ لَهُمْ: هَؤُلَاءِ الْمُقْنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى. (۲)

ناامیدان را در قیامت به صورتی که روسیاهی آنان بر سپید روئی شان غلبه دارد وارد محشر می کنند، سپس علیه آنان فریاد می کشند: اینانند ناامیدان از رحمت الهی.

حدیث نامه را تعویذ جان شد قلم را نام تو ورد زبان شد

دگر از خود چه گلها می توان چید به راهت خار مغز استخوان شد

به نرمی با درشتان می توان ساخت زبان هم خانه دندان از آن شد

به این راهی که دل در پیش دارد نیارد راهزن بی کاروان شد

به گیتی هر که نام او سفر کرد غریب عالم امن و امان شد

به خارپای من تا دیده وا کرد ز چشم نقش پایم خون روان شد

بکن کسب کمال از می فروشان به یک پیمان آدم می توان شد

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۸/۶۹، باب ۱۲۰، حدیث ۱؛ [۱] الخصال: ۳۴۸/۲، حدیث ۲۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۸/۶۹، باب ۱۲۰، حدیث ۳؛ [۲] نوادر الراوندی: ۱۸. [۳]

در این گلشن کلیم از سیر چشمی ز گل قانع به خار آشیان شد

(کلیم کاشانی)

### ۳ - قبول توبه از حضرت حق

#### اشاره

اکنون که دانستی، صد در صد سالم از مادر به دنیا آمده ای، و گناه چیزی جز اثرگیری از محیط آلوده، و هوای نفس، و به عبارت دیگر: چیزی جز یک عارضه و بیماری نیست، و این بیماری قابل علاج است، و راه علاج آن منحصرأ رجوع به خدا و عمل به نسخه شفا بخش قرآن مجید است، و یأس و ناامیدی از رحمت او جز ضلالت و گمراهی و کفر چیزی نیست، به مقام با عظمت توبه و شرایط آن و درجات این موهبت عظیم الهی و آثار دنیائی و آخرتی آن توجه کن.

توبه، دری از درهای رحمت، و عنایتی از عنایات عظیم الهی، و نعمتی از نعم بی نظیر حضرت محبوب است، که محض علاج بیماری گناه، و شفای گناهکاران قرار داده شده است.

رویگردان از این عنایت، و متوقف از این حرکت، و بی توجه به این واقعیت، و دلسرد از این حقیقت، به فرموده قرآن مجید از ستمکاران و ظالمان است.

وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱)

و کسانی که [ از این امور ناهنجار و زشت ] توبه نکنند ، خود ستمکارند .

توبه، عبادتی بزرگ و طاعتی عظیم است که حضرت حق در قرآن مجید نسبت به آن همچون سایر عبادات، امر واجب دارد:

وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۲)

ص: ۲۰۵

۱- (۱) - حجرات (۴۹) : ۱۱. [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۹۰. [۲]

از پروردگارتان آمرزش بطلبید ، سپس به سوی او بازگردید ؛ زیرا پروردگارم مهربان و بسیار دوستدار [ توبه کنندگان ] است

و تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

و [ شما ] ای مؤمنان ! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۲)

ای مؤمنان ! به پیشگاه خدا توبه کنید ، توبه ای خالص [ که شما را از بازگشت به گناه بازدارد ] .

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (۳)

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید ، می داند .

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهٌ الْمَصِيرُ» (۴)

که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه ، سخت کیفر و صاحب نعمت فراوان است .

هیچ معبودی جز او نیست . بازگشت فقط به سوی اوست .

این دو آیه به این معنا توجه می دهد که هم توبه و بازگشت عبد گنهکار را می پذیرم، و هم گناه او را از پرونده اش محو می کنم و وی را مورد عفو و مغفرت قرار

ص: ۲۰۶

۱- (۱) - نور (۲۴) : ۳۱. [۱]

۲- (۲) - تحریم (۶۶) : ۸. [۲]

۳- (۳) - شوری (۴۲) : ۲۵. [۳]

۴- (۴) - غافر (۴۰) : ۳. [۴]

نزدیک به سی و چند بار قرآن مجید در آیاتی بس مهم، مسئله عفو حضرت حق را از تائب مطرح کرده است. نزدیک به دویست و سی و دوبار توجه به مسئله غفران و مغفرت در آیات کریمه کتاب حق داده شده است. و قریب به دویست و هفتاد و شش بار به مسئله با عظمت رحمت، در کتاب الهی اشاره شده است.

این همه سند، آنهم در قرآن، شدیدترین دلخوشی را برای بازگشت گنهکار به حضرت حق، و جدا شدن از معاصی ظاهری و باطنی می دهد. با این حساب به قول حضرت سجّاد علیه السلام در مناجات تائبین، برای گناهکار در مسئله توبه چه عذری باقی می ماند؟

فَمَا عُدْرٌ مَنْ اغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ؟ (۱)

پس عذر آن که ورود به حضرت تو را بعد از باز شدن این در، از دست نهاده چه خواهد بود؟!!

توجه به گناه و این که قدم گذاشتن در دایره انحراف، ستم بر نفس و ظلم به حقوق حق، و رعایت نمودن جانب مردم است، و دارای آثار خطرناک و مهلکی در دنیا و آخرت است و رسوایی امروز و فردایش بسیار سنگین و غیر قابل تحمل است، و گناه جز هدر دادن عمر و خود را ظرف زباله شیطان قرار دادن چیزی نیست، طوفان اندوه و ندامت و حسرت و پشیمانی را در فضای قلب برمی انگیزد، و لازمه این حسرت و اندوه و شرم و حیا را که عزم بر ترک و جزم بر خودداری از گناه در آینده است، به دنبال می آورد.

پشیمان از گناه باید به این معنی دقت کند که گناهان گذشته او از چه نوع گناه بوده است؟

اگر گناه او عبارت از ترک واجبات الهی و انجام محرمات شرعیّه بوده توبه اش به



این است که قضای واجبات از دست رفته را از قبیل نماز، روزه، حج، خمس، زکات به جای آورد، و محرمات الهیه را از قبیل زنا، شراب، قمار، دروغ، تهمت، غیبت، بخل، حسد، کینه و... ترک کند.

اگر گناه او در رابطه با حقوق مردم و اموال دیگران بوده از قبیل ربا، رشوه، غصب مال یتیم، حق مظلوم، تقلب و حيله در کسب، سرقت، لازم است حق هر کسی را به هر صورت جزء اموال خود آورده به او برگرداند و خلاصه خود را از حقوق حق و حقوق خلق پاک کرده و نسبت به آینده در انجام واجبات و ترک محرمات و حفظ حقوق مردم در هر زمینه بکوشد تا مورد قبول حضرت محبوب واقع شود، و از عذاب وجدان، و آتش جهنم برهد، و استحقاق رضایت و رضوان الهی را پیدا کند.

### توبه جامع در کلام حضرت امیر علیه السلام

توبه جامع و کامل در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام درباره توبه فرموده است:

شخصی در حضور آن حضرت گفت: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ حضرت فرمود: مادرت به عزایت گریه کند، آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند مقامان و صدرنشینان عالم اعلی است و تحقق آن به شش چیز است:

۱ - پشیمانی و حسرت نسبت به گذشته.

۲ - عزم بر ترک گناه برای همیشه.

۳ - ادا کردن حقوق مردم به طوری که هنگام مرگ خدا را ملاقات کند در حالی که حق کسی بر عهده اش نباشد.

۴ - تدارک کردن واجبات ضایع شده.

۵ - آب کردن گوشتی که از حرام و لذات حرام بر بدن روئیده و آوردن گوشت تازه در مدار توبه.

۶ - چشاندن زحمت عبادت بر بدن، در مقابل آنهمه خوشی و لذتی که از گناه

و معصیت برده. هرگاه این شش برنامه ادا شد؛ آنگاه بگو: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (۱)

## وجوب توبه

### اشاره

توبه از معاصی و بازگشت از گناهان چه کبیره و چه صغیره به اتفاق جمیع علما و به حکم عقل واجب است، چنانکه محقق طوسی در «تجربید» و علامه در شرح آن فرموده اند که:

«به توبه و بازگشت دفع ضرر می شود، و دفع ضرر هم عقلاً واجب است. علاوه بر حکم عقل، شرع هم حکم و امر به توبه دارد روی این حساب شرعاً هم توبه واجب است، و وجوب آن فوری است و تأخیرش به هیچ عنوان برای هیچ کس جایز نیست».

توبه انسان از گناهان به فرموده قرآن مجید در آیه سوم سوره تحریم باید توبه نصوح باشد.

### توبه نصوح و معنای آن

علامه مجلسی در «شرح اصول کافی» در معنای توبه نصوح چند وجه از دانشمندان نقل کرده است:

۱ - توبه خالص و پاک در جهت رضای حضرت حق نه به طمع بهشت و نه به خاطر ترس از عذاب. حدّ این مرحله تا جائی است که در «تجربید» فرموده: پشیمانی از گناه به خاطر ترس از جهنّم توبه نیست!

۲ - توبه نصوح یعنی توبه اندرز بخش، به این معنا که مردم دیگر با دیدن توبه او تشویق به بازگشت به حق شوند و در حقیقت وجودش در مدار توبه، نصیحت عملی برای تمام گناهکاران باشد، یا این که توبه آن چنان در صاحبش اثر کند که با

ص: ۲۰۹

---

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۴۱۷، [۱] وسائل الشیعه: ۷۷/۱۶، باب ۸۷، حدیث ۲۱۰۲۸.

تمام وجود از گناه ببرد و تا پایان عمر پیرامون گناهی نگردد.

۳ - نصح از نصاحت به معنای خیاطت است، که در زمینه توبه می شود توبه رفوکننده، یعنی توبه ای که به وسیله آن هر چه از پرده ایمان و دیانت پاره شده دوخته شود، و توبه کننده را با اولیای حق و دوستان محبوب و عاشقان معبود پیوند دهد.

عَلَّامَةُ مَجْلِسِي رَحِمَهُ اللهُ سَبَّسَ مِي فَرَمَائِد:

یکی از اکابر فرموده است: در جلا دادن آینه، تنها قطع نفس و دود سیاه بس نیست، بلکه باید آن را صیقل داد تا آنچه سیاهی بر جرمش نشسته پاک گردد، و دل هم به مانند آینه است به مجرد ترک گناه پاک نمی شود، بلکه جرم گناهان گذشته را هم که بر آن نشسته باید پاک کرد، و به نور طاعتش روشن ساخت، زیرا چنانکه از هر گناهی که کرده، تاریکی و تیرگی بر دل می رسد، همچنین در هر عبادتی روشنائی و درخشندگی به دل می رسد، بنابراین باید تاریکی هر گناهی را که به دل رسیده به نور عبادتی که ضد آن است پاک کرد.

شخص توبه کننده باید گناهان خود را مَفْصِيلاً در نظر گیرد، و در برابر هر شری که از او سرزده خیری که در برابر آن است به همان مقدار به جا آورد، مثلاً در برابر گناه گوش دادن به غنا و آلات لهو، استماع قرآن و حدیث و موعظه و مسائل دینی کند، و در برابر مس خط قرآن مجید بدون طهارت سعی در اکرام آن و تلاوتش نماید و در برابر مکث در حال جنابت در مساجد، اعتکاف کند. و در برابر نظر کردن به حرام سعی در نظر کردن به چیزهایی که نگرستن به آنها عبادت است نماید، مانند نظر کردن به خط قرآن مجید و نظر به والدین از روی شفقت، و نظر به صلحا از سلسله جلیله سادات و نظر به عترت و مانند اینها.

و در حقوق مردم، پس از توبه زیاد از مال خود صدقه بدهد، و اگر غیبت کرده پس از توبه مدح و ثنای آن مؤمن را زیاد بگوید، و صفات نیکش را آشکار سازد، و

خلاصه در برابر هر گناهی پس از توبه از آن، عبادتی که ضد آن است بجا آورد، چنانکه طبیعت جسمانی مرض‌ها را به ضدش معالجه می‌کنند.

چه خوب است انسان به آثار و عواقب گناه توجه کند، یا گناهکار را توجه دهند، و بیدار شود یا بیدارش کنند که گناه در برابر چه وجود مقدسی انجام گرفته و رو در روئی با که بوده است.

انسان جواب مشت را با مشت، و درفش را با درفش، و درشتی را با درشتی، و تندی را با تندی می‌دهد، باید از او پرسید: خداوند با تو چه کرده که با او رو در رویی؟ آیا احسان و رحمت و لطف و محبت و مرحمت و نعمت و عنایت و رزق و هزاران واقعیت دیگر را که از جانب او به انسان رسیده، با گناه و معصیت باید جواب داد؟!

این توجه درون آدمی را به ندامت می‌کشد و این ندامت رو در رویی را تبدیل به روبه روئی می‌کند. این روبه روئی خواسته های حق را جایگزین خواسته های غلط نفس و هواها و شهوات می‌کند، و این جایگزینی رنگ شیطانی و دوزخی را از درون گرفته بجایش رنگ الهی را می‌زند.

در این وقت است که حال انابه و دعا دست می‌دهد، حالی همراه با ناله جانسوز و خشوع و خضوع، و آدمی را به جایی می‌رساند که خود را از همه گناهکارتر می‌بیند و خود و عبادتش را به حساب نمی‌آورد، در این نقطه عالی و اوج عرفانی است که انسان را با گران‌ترین قیمت به حساب می‌آورند.

سخن عشق نه حد من و توست عشق گوید سخن عشق درست

خانه از غیر اگر پردازی ساز و برگی پی مهمان سازی

آب و جارو زنی این ایوان را تخت عزت بنهی سلطان را

راست سازی ز حجاز و ز عراق پرده شور و نوای عشاق

با خودی کافر مطلق باشی بیخودی دستخوش حق باشی

با خودی قاتل و مقتولی تو بیخودی قابل و مقبولی تو

با خودی هر چه کنی شیطانی بیخودی در کنف رحمانی

#### ۴ - آثار توبه و محبوبیت تائب نزد خداوند

##### اشاره

قرآن مجید و روایات، آثار عجیبی برای توبه حقیقی ذکر کرده اند که دانستنش برای همگان لازم است.

۱ - توبه شخص تائب را محبوب حضرت حق می کند:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿١﴾

یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند. دوست دارد.

۲ - تبدیل سیئات به حسنات:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴿٢﴾

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

##### تفسیری بر آیه شریفه

در زمینه آیه فوق «تفسیر نمونه» چند تفسیر دارد:

«الف - هنگامی که انسان توبه می کند و ایمان به خدا می آورد دگرگونی عمیقی

ص: ۲۱۲

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۲۲. [۱]

۲- (۲) - فرقان (۲۵) : ۷۰. [۲]

در سراسر وجودش پیدا می شود و به خاطر همین تحوّل و انقلاب درونی سیئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می شود، اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد، در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می گذارد، و اگر زناکار بود سپس عقیق و پاکدامن می شود و این توفیق الهی را در سایه ایمان و توبه پیدا می کند.

ب - دیگر این که خداوند به لطف و کرمش و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می کند، و به جای آن حسنات می نشاند، چنانکه در روایتی از ابوذر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:

روز قیامت بعضی از افراد را حاضر می کنند، خداوند دستور می دهد گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره ها را بپوشانید، به او گفته می شود: تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می کند ولی قلبش از کبایر ترسان و لرزان است.

در این جا هر گاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می دهد به جای هر سیئه حسنه ای بدهید، عرض می کند: پروردگارا! من گناهان مهمی داشتم که آنها را در این جا نمی بینم.

ابوذر می گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد که دندانهایش آشکار گشت، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴿١﴾

ج - منظور از سیئات، نفس اعمالی که انسان انجام می دهد نیست، بلکه آثار سوئی است که از آن به روح و جان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد، آن آثار سوء از روح و جانش برچیده می شود و تبدیل به آثار خیر می گردد، و

ص: ۲۱۳

این است معنی تبدیل سیئات به حسنات. البته این سه تفسیر، منافاتی با هم ندارند و ممکن است هر سه در مفهوم آیه جمع باشند.» (۱)۳ - تائب مشمول دعای ملائکه عرش است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (۲)

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارش را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند، [و می گویند: پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار.

۴ و ۵ - توبه باعث جلب مغفرت و دخول در بهشت است:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ وَاللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَٰئِكَ جَزَاءُ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرٍ الْعَامِلِينَ» (۳)

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند، پافشاری نمی کنند؛ \* پاداش

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۶۰/۱۵ و ۱۶۱، [۱] ذیل آیه ۷۰ سوره فرقان.

۲- (۲) - غافر (۴۰): ۷. [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۳): ۱۳۵ - ۱۳۶. [۳]

آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان ، و بهشت هایی که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است ، در آن جاودانه اند ؛ و پاداش عمل کنندگان ، نیکوست .

۶- توبه سبب طول عمر و وسعت رزق و پدید آمدن رفاه در زندگی است:

وَ اِنْ اَسِيتَغَفِرُوا رَبُّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوا اِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسِيْنًا اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنِّي اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ كَبِيْرٍ ﴿۱۱﴾

و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید ، سپس به سوی او باز گردید تا آن که شما را تا پایان زندگی از بهره نیک و خوشی برخوردار کند ، و هر که را صفات پسندیده و اعمال شایسته او افزون تر است ، پاداش زیادتری عطا کند ، و اگر روی از حق برگردانید ، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم .

۷- توبه سبب استجاب دعا است:

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

مردی اهل بیت خود را به کشتی درآورد و به دریا رفت، کشتی آنها شکست و از اهل بیت آن مرد جز همسرش کسی نجات نیافت.

زن بر تخته پاره ای نشست و امواج آب او را به یکی از جزیره های میان دریا برد، در آن جزیره مردی راهزن زندگی می کرد که تمام کارهای ناشایسته را مرتکب شده بود.

آن زن را بالای سر خود دید، پرسید آدمیزاد هستی یا پری؟ گفت: آدمیزاد، دیگر سخنی نگفت، به قصد عمل زشت زنا به او حمله کرد، آن زن بر خود لرزید، راهزن به او گفت: چرا می لرزی؟ در پاسخش گفت: از خدا می ترسم.

ص: ۲۱۵



راهزن گفت: تا کنون چنین کاری از تو سر زده؟

زن گفت: نه، به عزت خداوند سوگند.

راهزن گفت: تا کنون که دامت پاک مانده اینچنین از خدا می ترسی! به خدا قسم که من به این ترس سزاوارترم.

بدون این که به آن زن دست بزند با اندوه و حسرت و پشیمانی و ندامت به سوی خاندانش روان شد در حالی که همتی جز توبه از گناهانش و بازگشت به سوی حضرت حق نداشت.

در این میان عابدی با او همراه شد، هوای فوق العاده گرم و آتش سوزان شعاع خورشید آنان را به زحمت انداخت، راهب به جوان گفت: دعا کن خداوند بر ما سایه ای بیندازد، جوان گفت: من نزد خدا برای خود حسنه ای نمی بینم تا دلیری کنم و از او چیزی بخواهم.

راهب گفت: پس من دعا می کنم تو آمین بگو، راهب دعا کرد، راهزن آمین گفت، در آن حال ابری بر سر هر دو سایه انداخت، مقدار زیادی راه رفتند تا راهشان جدا شد، جوان از راهی رفت و راهب از راه دیگر، به ناگاه ابر به دنبال جوان رفت، راهب فریاد زد: ای جوان! تو از من بهتری؛ زیرا این دعا به خاطر تو مستجاب شد، داستان خود را به من بگو، راهزن وضع آن زن را گزارش کرد، راهب گفت: آنچه گناه در گذشته کرده ای آمرزیده شد، باید بنگری در آینده چه وضعی داری؟! [\(۱\)](#)

### نصیحت حق به انسان

در بخش اخیر این معنی روشن شد که تنها پناه انسان در همه امور، به خصوص هنگام توبه و بازگشت و در نقطه غفران و مغفرت، فقط و فقط خداست.

تفسیر «روح البیان» در ابتدای سوره مبارکه حدید در توضیح آیه شریفه:

ص: ۲۱۶

---

۱- (۱) - الکافی: ۶۹/۲، حدیث ۸؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۵۷/۱۴، باب ۲۵، حدیث ۱۶۹۵۲.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن ، و او به همه چیز داناست .

می گوید: خداوند مهربان با زبان رحمت از روی اشارت می فرماید:

ای فرزند آدم! در کنار تو چهار گروهند:

۱ - گروهی که تو را به کار آیند چون پدر و مادر.

۲ - گروهی که در پیری دست تو گیرند چون اولاد و احفاد.

۳ - زمره ای که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران.

۴ - فرقه ای که در پنهان با تو هستند چون زنان و کنیزان.

اما من به تو نصیحت می کنم که هیچ یک از این چهار گروه را تکیه گاه حقیقی خود قرار مده، و به هیچ کدام اعتماد مکن و آنان را کارساز خود مپندار.

اول منم که تو را از عدم به وجود آوردم.

آخر منم که بازگشت تو به من خواهد بود.

ظاهر منم که ظاهرت را به خوب ترین وجه آراستم.

باطن منم که حاکم بر هستی ام و اسرار در سینه ات به ودیعت نهادم. (۲)

### روایات باب توبه

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ

ص: ۲۱۷

۱- (۱) - حدید (۵۷) : ۳. [۱]

۲- (۲) - تفسیر روح البیان: ۴۱۴/۹، [۲] ذیل آیه ۳ سوره حدید.

قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ يَوْمًا لَكثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ. (۱)

کسی که یکسال قبل از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: یکسال زیاد است، کسی که یک ماه قبل از مرگش به خدا بازگردد، خداوند توبه اش را قبول می کند، سپس فرمود: یک ماه زیاد است، کسی که یک هفته قبل از مرگش توبه کند، خداوند او را می پذیرد، سپس فرمود: یک هفته زیاد است، آن که یک روز قبل از موتش توبه کند توبه اش قبول است، سپس فرمود یک روز زیاد است، کسی که قبل از دیدن آثار بعد از مرگ توبه کند، توبه اش پذیرفته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُغْرَغْ، تَوَبُوا إِلَى رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الزَّاهِيَةِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا، وَصَلُّوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ بِكَثْرَةٍ ذِكْرِكُمْ آيَاهُ. (۲)

خداوند توبه بنده اش را قبل از رسیدن جان به گلو قبول می کند، ای امت من! پیش از مردن توبه کنید و به سوی اعمال پاک بشتابید قبل از این که مهلت نیابید، و فراق بین خود و محبوب را با کثرت یادش مبدل به وصال کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (۳)

توبه کننده از گناه، همچون کسی است که گناهی بر او نیست.

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - الکافی: ۴۴۰/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۸۷/۱۶، باب ۹۳، حدیث ۲۱۰۵۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴۰/۷۸، باب ۵، ذیل حدیث ۲۶؛ [۳] الدعوات، راوندی: ۲۳۷، حدیث ۶۵۹.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۶؛ [۴] وسائل الشیعه: ۷۵/۱۶، باب ۸۶، حدیث ۲۱۰۲۲. [۵]

و نیز آن حضرت فرمود:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ. (۱)

مؤمن از نظر شأن و شخصیت در پیشگاه حضرت حق همانند ملک مقرب است، و همانا مؤمن در نزد حق از این بالاتر است، و چیزی نزد خداوند محبوب تر از مرد و زن مؤمن توبه کار نیست.

### چند داستان عجیب در مسئله توبه

۱- حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

جوانی یهودی زیاد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید، حضرت کارهای سبک و بدون زحمت به او ارجاع می داد، و چه بسا او را دنبال کارهای خودش می فرستاد، و گاهی به توسیط او نامه ای به ایل و تبارش می نوشت. چند روزی نیامد، حضرت احوال او را پرسید، شخصی گفت: فکر کنم به خاطر بیماری مهلکی که به آن دچار شده امروز و فردا بیشتر مهلت زنده بودن نداشته باشد.

رسول حق صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتش رفت، از کرامات حبیب خدا این بود که با کسی حرف نمی زد مگر این که طرف جواب می داد، جوان یهودی را صدا زدند، چشم گشود و گفت: لئیک یا ابالقاسم. فرمود: به وحدانیت حق شهادت بده، جوان چشم به پدرش دوخت و از ترس پدر چیزی نگفت.

حضرت دوباره، شهادت به حق را به او تلقین کردند، جوان باز با نگاه به پدر سکوت کرد، بار سوم فرمودند: شهادت را بگو، باز جوانک به پدرش خیره شد،

ص: ۲۱۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲، باب ۸۶، حدیث ۱۳۶۹۵. [۲]

حضرت فرمود: میل داری بگو، میل نداری نگو، جوان به وحدانیت حق اقرار کرد و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داد و سپس مرد؛ حضرت به پدرش فرمود: کاری به این جنازه نداشته باش، آنگاه به اصحاب فرمودند: او را غسل داده و کفن کنید، سپس نزد من بیاورید تا بر او نماز بگذارم، و چون از خانه خارج شدند مرتب می گفتند:

خدا را شکر که به دست من یک انسان از آتش جهنم نجات پیدا کرد. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام می فرماید:

مرگ کسی فرا رسید به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند، حضرت با عده ای بالای سرش رفتند، در حال بیهوشی بود، فرمودند: ای ملک الموت! دست نگاهدار از او سؤالی داشته باشم.

فرمود: چه می بینی؟ عرضه داشت: سپیدی و سیاهی زیاد، فرمود: کدام به تو نزدیکترند؟ عرض کرد: سیاهی، فرمود: بگو:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ.

الهی، بسیاری معاصی مرا بیامرز، و طاعت و عبادت اندک مرا بپذیر.

پس از گفتن این دو جمله بیهوش شد، حضرت فرمود: ملک الموت آسان بگیر تا از او سؤالی کنم، از بیهوشی درآمد، فرمود: چه می بینی؟ گفت: سیاهی و سپیدی زیاد، فرمود: کدام به تو نزدیکترند؟ عرضه داشت: سپیدی، حضرت فرمود:

غَفَرَ اللَّهُ لِصَاحِبِكُمْ. (۲)

خداوند دوست شما را مورد بخشش و مغفرت و لطف و رحمت و کرم و عنایت قرار داد.

۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران از مدینه خارج شدند، هوا به شدت گرم

ص: ۲۲۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۳/۲۲، باب ۳۷، حدیث ۲۵؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۳۹۷، حدیث ۱۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۵/۶، باب ۷، حدیث ۴۸؛ الکافی: ۱۲۴/۳، حدیث ۱۰. [۱]

بود، فرمودند: در مقابل خود چه می بینید؟ عرضه داشتند: جز یک شیخ چیزی به نظر ما نمی رسد، فرمود: مردی است بیابانی، مقصدش مدینه است، در حدود شش روز است آب و نان نیافته.

شتر سوار نزدیک شد، حضرت به او فرمودند: کجا؟ عرضه داشت: مدینه، فرمود: برای چه؟ پاسخ داد: زیاد از شخصی که مبعوث به رسالت شده خیر و خوبی شنیده ام، عاشق زیارت او هستم، بروم تا به جمال دلرایش نظر کنم، فرمود:

آن که به دنبالش هستی، منم، آیا حاضری از بت پرستی دست برداری؟ عرضه داشت: آری، حضرت شهادتین را به او تلقین کرد، چون شهادتین گفت از حال رفت، نزدیک بود از شتر به زمین افتد، حضرت فرمود: آرام او را از روی شتر به زمین بگذارید، چون او را خوابانند، فرمود: آب تهیه کنید تا غسلش دهیم، زیرا از دنیا رفت. پس از مراسم غسل و کفن همان جا قبری آماده کردند، چون وی را دفن نمودند حضرت فرمود: چه آسان و راحت و بی رنج و زحمت به بهشت رفت!

### روایاتی دیگر در باب توبه

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الْمُحْسِنُ التَّوَّابُ. (۱)

همانا محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا نیکوکار تواب است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أَجَلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ. (۲)

ص: ۲۲۱

۱- (۱) - الزَّهْد: ۷۰، باب ۱۲، حدیث ۱۸۶؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲۶، باب ۸۶، حدیث ۱۳۷۰۰. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۲/۹۰، باب ۱۵، حدیث ۲۴؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۱۹، باب ۸۵، حدیث ۱۳۶۷۶. [۴]

کسی که کار بدی انجام دهد هفت ساعت از روز را به او مهلت می دهند، چون سه بار بگوید: «استغفرالله العذی لا اله الا هو الحی القیوم» گناه در پرونده او نوشته نشود.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ مُرَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمَاءَ فَوْجَيْدَهَا، فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا. (۱)

همانا خداوند خوشحالیش به توبه عبد از خوشحالی مردی که زاد و توشه اش را در شب تاریک گم کرده و آن را پیدا کند شدیدتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

التَّوْبَةُ تَجِبُ مَا قَبْلَهَا. (۲)

توبه؛ گناهان قبل از خودش را از بین می برد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ. (۳)

شفیعی کامیاب کننده تر از توبه نیست.

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ، وَ تَغْسِلُ الذُّنُوبَ. (۴)

توبه دل ها را پاک می کند و گناهان را می شوید.

ص: ۲۲۲

۱- (۱) - شرح اصول الکافی: ۲۷۷/۱؛ [۱] ریاض السالکین: ۴۰۵/۲.

۲- (۲) - عوالی اللالی: ۲۳۷/۱، حدیث ۱۵۰؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۱۲۹/۱۲، باب ۸۶، حدیث ۱۳۷۰۶. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۹/۶، باب ۲۰، حدیث ۶؛ من لایحضره الفقیه: ۵۷۴/۳، حدیث ۴۹۶۵.

۴- (۴) - غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۳۷، [۴] مستدرک الوسائل: ۱۲۹/۱۲، باب ۸۶، ذیل حدیث ۱۳۷۰۷. [۵]

حُسْنُ التَّوْبَةِ يَمْحُو الْحَوْبَةَ. (۱)

توبه نيك و بازگشت خوب، گناه را محو می کند.

رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود:

لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَ مِنَ الصَّالِّ الْوَاحِدِ، وَ مِنَ الظَّمْآنِ الْوَارِدِ. (۲)

خداوند به توبه عبدش از عقیمی که اولاد پیدا کرده، و از کسی که گم شده اش را یافته، و همچنین از تشنه ای که به چشمه آب برسد خوشحال تر است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، وَ الْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ. (۳)

به خداوند بازگشت کنید، و در عشق و محبتش وارد شوید، همانا خداوند تائبان و پاکیزگان را دوست دارد، و مؤمن تائب است.

رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود:

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ. (۴)

به خدا باز گردید، همانا من در هر روز صد بار به پیشگاهش توبه می کنم!

رسول حق صلى الله عليه و آله فرمود:

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۴۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۳۰/۱۲، باب ۸۶، ذیل حدیث ۱۳۷۰۷. [۲]

۲- (۲) - کنز العمال: ۲۰۵/۴، حدیث ۱۰۱۶۵؛ الجامع الصغیر: ۳۹۷/۲، حدیث ۷۱۹۳.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۴؛ [۳] الخصال: ۶۲۲/۲، حدیث ۱۰. [۴]

۴- (۴) - کنز العمال: ۲۰۶/۴، حدیث ۱۰۱۷۱؛ السنن الکبری، بیهقی: ۱۱۴/۶، حدیث ۱۰۲۶۵.



أَمَّا عَلَامَةُ التَّائِبِ فَارْبَعَةٌ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ، وَتَرْكُ الْبَاطِلِ، وَتُزُومُ الْحَقِّ، وَ الْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ. (۱)

نشانه های تائب چهار چیز است: صافی و پاکی و خلوص در عمل برای خدا، ترک باطل، ملازمه با حق، حرص و ولع به کار خیر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِنْ أَثَرَ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ: يُرْضَى الْخُصَمَاءُ، وَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ، وَ يَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ، وَ يَتَّقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَ يَهْزِلُ رَقَبَتَهُ بِصِيَامِ النَّهَارِ. (۲)

زمانی که اثر توبه ظاهر نشود توبه تائب توبه نیست، آثار توبه عبارت است از: جلب رضایت طلبکاران، اعاده نمازها، تواضع بین مردم، حفظ نفس از شهوات، لاغر کردن بدن به روزه روز.

توبه، به اندازه ای عظیم و قبول کننده توبه آن چنان کریم است که روایت زیر این حقیقت را بازگو می کند و دل هر مؤمنی را شاد می نماید:

راوی می گوید: حضرت رضا علیه السلام شنید بعضی از یارانش گفتند:

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ: أَلَا مَنْ تَابَ وَ اضْلَحَّ. ثُمَّ قَالَ: ذَنْبُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ وَ لَمْ يَتُبْ اعْظَمُ مِنْ ذَنْبِ مَنْ قَاتَلَهُ ثُمَّ تَابَ. (۳)

لعنت خدا بر کسی که با علی علیه السلام جنگید. حضرت فرمود، اضافه کن مگر کسی که توبه کرد و به اصلاح خویش برخاست. سپس فرمود: گناه آنان که از ولایت علی علیه السلام تخلف کردند و توبه نمودند بزرگتر است از گناه آنان که با وی

ص: ۲۲۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱/۱۱۹، باب ۴، حدیث ۱۱؛ [۱] تحف العقول: ۱۸، [۲] مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۳۷، باب ۸۷، حدیث ۱۳۷۱۴. [۳]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶/۳۵، باب ۲۰، حدیث ۵۱؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۳۰، باب ۸۷، حدیث ۱۳۷۰۹. [۵]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۶/۲۲۱، باب ۹۷، حدیث ۴؛ [۶] وسائل الشیعه: ۱۵/۳۳۵، باب ۴۷، حدیث ۲۰۶۷۴. [۷]

جنگیدند و سپس بیدار شده و توبه کردند.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ امْرَأَتُ جَوَارِحُ أَنْ تَشْتَرِ عَلَيْهِ، وَ بَقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ، وَ انْسِيَتِ الْحَفْظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ. (۱)

هر کس توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد، و جوارحش مأمور می شوند که بر او پرده پوشی کنند، و قطعه های زمین دستور می یابند که بر او بیوشانند، و حافظان عمل آنچه را بر او نوشته اند؛ فراموش می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند به داود پیغمبر وحی فرمود: ای داود! بنده مؤمنم هرگاه گناهی مرتکب شد سپس به من بازگشت و توبه کرد و از من شرم و حیا نمود به خاطر یادآوری گناهش، او را می بخشم و گناهش را از یاد کاتبان عمل می برم و سیئه او را به حسنه تبدیل می کنم و باکی ندارم، که من رحم کننده ترین رحیمانم. (۲)

روی در روی یار باید کرد پشت بر کار و بار باید کرد

خون دل را ز دیده باید ریخت دل و جان را نثار باید کرد

عشق هوش است و عقل سرپوشی خویش را هوشیار باید کرد

بندگی و فکندگی خواهی عاشقی اختیار باید کرد

ور طلب می کنی بزرگی و جاه عقل با خویش یار باید کرد

گر نه عشق است در خور تو نه عقل کار دنیات بار باید کرد

در سرت گر هوای فردوس است با هوا کارزار باید کرد

ص: ۲۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸/۶، باب ۲۰، حدیث ۳۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۷۴/۱۶، باب ۸۶، حدیث ۲۱۰۱۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸/۶، باب ۲۰، حدیث ۳۰؛ وسائل الشیعه: ۷۴/۱۶، باب ۸۶، حدیث ۲۱۰۱۷.

از جهنم اگر نداری باک طلب اعتبار باید کرد

حق تجلی نمود از همه سو چشم را فیض چار باید کرد

(فیض کاشانی)

ص: ۲۲۶

[«۱۲» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَأَغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَيَّ مَا أَحْبَبْتَ «۱۳» اللَّهُمَّ وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَ تَبِعَاتٌ قَدْ نَسَيْتُهُنَّ وَ كُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ عَلِمَكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ مِنِّي أَهْلَهَا وَ اْحْطُطْ عَنِّي وَ زُرَّهَا وَ خَفِّفْ عَنِّي ثِقَلَهَا وَ اَعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا «۱۴» اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُ لَا - وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَ لَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَاقْوِنِي بِقُوَّتِهِ كَافِيَهُ وَ تَوَلَّنِي بِعِصْمَتِهِ مَا نَعَيْهِ]

خدایا! به آنچه انجام داده ام آگاه تری؛ پس آنچه را از من آگاهی بیامرز، و مرا به قدرتت به آنچه دوست داری، برگردان.

خدایا! حق و حقوق قابل مطالبه ای از مردم به عهده من است که آنها را به یاد دارم، و حق و حقوقی است که از یاد برده ام و همه آنها در برابر چشم توست که به خواب نمی رود، و در مقابل دانش توست که فراموش نمی کند؛ پس در برابر آن حقوق به صاحبانش عوض ده، و گرانی آنها را از دوش من فرود آر، و سنگینی اش را از من بردار، و مرا از این که مرتکب مانند آنها شوم، حفظ کن.

خدایا! برای من قدرت وفای به توبه نیست جز به نگهداری تو، و توان خودداری از خطاها نیست مگر از ناحیه نیرو و توان تو؛ پس مرا به نیروی کفایت کننده نیرومند ساز، و به نگهدارنده ای بازدارنده، یاریم ده.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: خداوند به داود وحی فرمود:

نزد بنده ام دانیال برو و به او بگو: همانا ترک اولی کردی تو را بخشیدم، باز ترک اولی کردی تو را بخشیدم، بار سوم ترک اولی کردی باز هم تو را بخشیدم، اگر به مرحله چهارم برسد تو را نخواهم بخشید.

داود نزد دانیال آمد و آنچه را حضرت حق فرموده بود به او گفت. دانیال عرضه داشت: ای داود، برنامه حق را به من ابلاغ کردی، چون وقت سحر آمد، دانیال به عبادت برخاست و به حضرت ربّ العزّه عرضه داشت: خداوندا! داود پیغمبر مسائل تو را به من خبر داد که پس از سه بار ترک اولی مرا نخواهی بخشید، الهی به عزّت قسم! اگر خود تو مرا از گناه حفظ نکنی، و توفیق خودداری از معصیت را از من دریغ داری هر آینه دچار گناه می شوم، هر آینه دچار گناه می شوم، هر آینه دچار گناه می شوم! (۱) آری، اگر توفیق او رفیق راه نشود، و عصمت او به داد انسان نرسد، و رحمت و لطفش به بدرقه انسان نیاید، پس وای به حال این موجود ضعیف و جرثومه ناتوان در مقابل هجوم این همه خطر و دشمن.

ص: ۲۲۸

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۶/۱۴، باب ۲۵، حدیث ۱۹؛ الکافی: ۴۳۵/۲، حدیث ۱۱؛ مستدرک الوسائل: ۱۳۷/۱۲، باب ۸۸ حدیث ۱۳۷۱۶.

[«۱۵» اللَّهُمَّ أَيِّمَا عَبِيدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسْتَحْ لِنُؤْيْتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هِدْيَةً تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةَ فِيمَا بَقِيَ «۱۶» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدْتُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي وَاسْتَوْهَبْتُكَ سُوءَ فِعْلِي فَاضْمُمْنِي إِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً- وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً «۱۷» اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَ لَحْظَاتِ عَيْنِي وَ حِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلِمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ وَ تَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ]

خدایا! هر بنده ای که به پیشگاهت توبه کند، و در علم غیب معلوم است که شکننده توبه است، و بازگشت کننده به گناه و خطایش. من به تو پناه می آورم از این که چنین باشم؛ پس این توبه مرا توبه ای قرار ده که پس از آن نیازمند به توبه ای نباشم؛ توبه ای سبب محو شدن گناهان گذشته، و سلامت از گناه در باقی مانده عمر.

خدایا! از نادانیم به درگاہت عذر می خواهیم، و نسبت به زشتی عملم طلب بخشش می کنم؛ پس مرا از باب احسان در پناه رحمت خود آر، و از راه تفضل به

خدایا! از عملی که با خواسته ات مخالفت می کند یا مرا از عرصه محبت بیرون می برد، مانند اندیشه های غیر منطقی دلم، و نگاه های چشمم، و گفته های بی جای زبانم، به درگاهت توبه می کنم؛ توبه ای که هر یک از اندامم به سهم خودش از کیفیت سالم بماند، و از سختگیری های دردناکت که متجاوزان از آن می ترسند، در امان قرار گیرد.

### توبه ناب

شرط توبه آن است که انقلابی در باطن انسان صورت گیرد که یک باره او را بر ضد بدی هایش بشورانند و سوز او از جان برخیزد تا از همه جا بریده و به خدا بنگرد.

در این دگرگونی باطنی، انسان باید بر ضد نفس اماره شیطان صفت کودتا کند و دشمن داخلی خود را سرکوب و از صحنه جان خود بیرون کند و دل را از آلودگی ها پاکیزه سازد، تا قلب آماده ورود فرشتگان گردد.

معاویه بن وهب گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قُلْتُ: وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَنْسِي مَلَكَهُ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ أَوْحَى إِلَى جَوَارِحِهِ أَكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَ أَوْحَى إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَكْتُمِي عَلَيْهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ. (۱)

هر گاه بنده ای مؤمن از سويدای دل توبه خالصانه کند خداوند دوستش بدارد و در دنیا و آخرت زشتی های او را ببوشاند، عرض کردم: چگونه می پوشاند؟

ص: ۲۳۰

فرمود: گناهانی را که دو فرشته نگهبان برای او نوشته اند از یادشان می برد؛ و خداوند به اعضای بدن او فرمان می دهد تا گناهان او را پنهان سازند. و به نقطه هایی از زمین دستور می دهد تا گناهان او را بپوشاند. پس آنگاه که خداوند او را دیدار می کند چیزی وجود ندارد که به گناهان او گواهی دهد.

امام معصوم علیه السلام در این قسمت ها برای نجات نفس از دغدغه های شیطانی به التماس های شدید رو آورده است و خواهش های پی در پی او تمنای تأیید الهی را می طلبد، گاهی تأیید خداوند به کمک انسان می آید و او را توفیقات خاصی فرا می گیرد، بنابراین عملکرد آدمی به علاوه دست توسل به سوی عنایت های ربوبی و شفاعت معصومان علیهم السلام در این مسأله نقش بسزایی دارد، اگر انسان بخواهد بر ترک گناه عزم جدی داشته باشد باید تضرع و صداقت او به درخواست یاری از درگاه خداوند متعال پیوسته متصل باشد، مانند لامپی که از منبع نور پیوسته روشنایی می گیرد و تاریکی را از بین می برد، پس توبه و انابه به کمک حضرت حق ممکن می شود. اگر انسان قدرت بر اطاعت و توانایی در دوری از گناه را در خود احساس کرد، نباید بر آن مغرور شود؛ زیرا توفیق الهی رفیق راه اوست، گرچه رنج اطاعت و صبر بر گناه بسیار دشوار است ولی پایداری در آن حالت رحمت و عصمت پروردگار را نیاز دارد.

از این رو خدای مَنان به یاران حضرت موسی می فرماید:

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَسِرِينَ» (۱)

آن گاه بعد از [ پیمان گرفتن ، از وفاکردن به آن ] سرپیچی کردید ، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، قطعاً از زیانکاران بودید .

ص: ۲۳۱



از چکیده بیان ائمه اطهار علیهم السلام به دست می آید توبه حقیقی بر دو محور استوار است:

الف - توبه باید از گناهان ظاهر و باطن باشد. گناهان باطنی از قبیل اعتقاد به کفر، شرک، بخل، حسد و عجب که دوری از آنان به کوشش فراوان نیاز دارد.

ب - خیال گناه در ذهن و فکر زدوده شود تا به دایره عمل کشیده نشود. برای بیمه کردن از این موقعیت؛ عشق و محبت الهی را در جان بنشانند تا دل از وسوسه های شیطانی و تخلف فرمان حق مصون بماند.

ص: ۲۳۲

[«۱۸» اَللّٰهُمَّ فَارْحَمْ وَخِدْتِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَوَجِبْ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَاضْطِرَابِ اُرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ «۱۹» فَقَدْ اَقَامْتَنِي - يَا رَبِّ -  
دُنُوْبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ فَاِنْ سَكَتُ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي اَحَدٌ وَ اِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِاَهْلِ الشَّفَاعَةِ «۲۰» اَللّٰهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ  
شَفِّعْ فِيْ خَطَايَايَ كَرَمِيْكَ وَ عُيْدْ عَلَيَّ سَيِّئَاتِيْ بِعَفْوِكَ وَ لَا تَجْزِنِيْ جَزَائِيْ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَ ابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ وَ جَلِّلْنِيْ بِسِتْرِكَ وَ  
افْعَلْ بِيْ فِعْلَ عَزِيْزٍ تَضَرَّعَ اِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيْلٌ فَرِحَمَهُ اَوْ غِنِيٌّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيْرٌ فَنَعَسَهُ]

خدایا! تنهائیم را در برابرت، و تپیدن دلم را از ترست، و لرزه اندامم را از هیبتت رحم کن. ای پروردگارم! محققاً گناهانم مرا در آستانت در مقام خواری و رسوایی برپا داشته؛ پس اگر سکوت کنم، کسی از جانب من سخن نمی گوید، و اگر از خود شفاعت کنم، شایسته شفاعت نیستم.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و کرم و بزرگواریت را نسبت به خطاهایم، شفیع من قرار ده، و با عفو بر زشتی های من تفضل فرما، و به پاداشی که از کیفیت سزاوار آنم پاداشم مده، و دامان احسانت را بر من بگستران، و مرا به پرده پوششت بپوشان، و با من رفتار کن؛ رفتار نیرومندی که بنده خواری، پیش او به زاری برخاسته، و او بر آن بنده خوار رحمت آورده، یا

رفتار توانگری که تھی دستی نزد او رفته، و او تھی دست را از مال و ثروتش بی نیاز کرده.

## شفاعت خداوند از گناهکار

انسان هایی که مرتکب گناه می شوند دو دسته اند:

۱ - گروهی خود را در گناه و عصیان غرق می کنند و طغیان و سرکشی را به حدّ نهایی می رسانند، پس آنان در گمراهی و غفلت و ناامیدی به سر می برند.

خداوند قهار در کمین است و به آنها میدان می دهد و به خودشان وامی گذارد تا پشتشان از بار گناه سنگین شود و استحقاق بیشترین مجازات را پیدا کنند. آنان همه پل ها را در پشت سر خود ویران می کنند و پرده حیا و شرم را دریده و شایستگی هدایت الهی را از دست داده اند. و خداوند نسبت به آنان هیچ گونه رحمت و عفو نشان نمی دهد؛ زیرا در آنان آلودگی به گناه مانند بیماری وبا به جانسان افتاده و روح ایمان را می خورد. کار به جایی می رسد که سر از تکذیب آیات حق در آورده و فراتر رفته و به استهزا و تمسخر پیامبران و معصومان علیهم السلام وامی دارد و سپس حرف حق و راه حقیقت را انکار می کنند و قیامت و بهشت و جهنم را زیر سؤال می برند و به مرحله ای می رسد که دیگر هیچ دلیل و اندرز و هشدار مؤثر نیست و تنها تازیانه عذاب دردناک، او را بیدار کند.

برگهای تاریخ آکنده است از سیه روزی و سرانجام ستمگران و جنایت کارانی که به کیفر خداوند نابود شده اند.

خداوند متعال در وصف آنان می فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَقَبَهُ الَّذِينَ اسْوَأُ السُّوْأَىٰ اَنْ كَذَّبُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوْا بِهَا

ص: ۲۳۴

آن گاه بدترین سرانجام، سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب اینکه آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آنها را به مسخره می گرفتند.

حضرت علی علیه السلام در عاقبت آنان که به باطل میل نشان می دهند، فرمود:

وَ لَئِنْ امْهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ اخْذُهُ وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَ بِمَوْضِعِ الشَّجِي مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. (۲)

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی رود، و بر سر راه او در حالی که گلویش در دست قدرت اوست در کمین است.

۲ - گروهی، زیاد به گناه آلوده نمی شوند و با زنگ های بیدار باش مانند فقر و بیماری و یا مجازات های متناسب با اعمالشان که ناگهانی پدید می آید؛ هوشیار و به راه حق باز می گردند. اینان هنوز شایستگی هدایت را دارند و با پرده پوشی پروردگار در دنیا مشمول شفاعت قرار می گیرند و در حقیقت چوب خداوند و ناراحتی های وارد بر آنان، نعمت محسوب می شود.

خداوند حکیم در حق آنها می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبُخْرُ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۳)

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند،

ص: ۲۳۵

۱- (۱) - روم (۳۰) : ۱۰. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۹۶. [۲]

۳- (۳) - روم (۳۰) : ۴۱. [۳]

فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

رسول الله صلی الله علیه و آله درباره الطاف خداوند برای تنبیه انسان می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الدُّنُوبَ ابْتُلِيَ بِهَا بِالْفَقْرِ، فَإِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمُدُنُوبِهِ وَإِلَّا ابْتُلِيَ بِالْمَرَضِ، فَإِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمُدُنُوبِهِ وَإِلَّا ابْتُلِيَ بِالْخَوْفِ مِنَ السُّلْطَانِ يَطْلُبُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمُدُنُوبِهِ وَإِلَّا ضَيَّقَ عَلَيْهِ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ مَا لَهُ مِنْ ذَنْبٍ يَدْعِيهِ عَلَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْكَافِرَ وَالْمُنَافِقَ لِيُهَوَّنَ عَلَيْهِمَا خُرُوجَ أَنْفُسِهِمَا حَتَّى يَلْقِيَانِ اللَّهَ حِينَ يَلْقِيَانِهِ وَ مَا لَهُمَا عِنْدَهُ مِنْ حَسَنَةٍ يَدْعِيَانِهَا عَلَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى النَّارِ. (۱)

هر گاه مؤمن گناه کند، به سبب آن گناهان گرفتار فقر شود. اگر آن فقر، گناهان را پاک نکرد، به بیماری مبتلا شود و اگر آن هم گناهانش را نزدود به ترس از تعقیب قدرت حکومت گرفتار شود و اگر این نیز گناهش را پاک نکرد هنگام مردن به سختی جان دهد تا آن که سرانجام خدا را بدون گناهی که به سبب آن بازخواست شود، دیدار کند و دستور دهد که او را به بهشت برند، اما کافر و منافق در هنگام مرگ، جانشان به آسانی بیرون می رود تا هنگامی که در محضر عدل پروردگار حاضر می شوند، حسناتی در نامه اعمال آنها نباشد تا ادعایی کنند و سپس دستور می رسد که آنان را به سوی دوزخ هدایت کنید.

بنابراین تا همه پرده ها پاره نشده است و رسوایی ها بر سر زبان فرشتگان و مردم نیفتاده، باید کاری کرد.

ص: ۲۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۹/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۵۶؛ [۱] جامع الأخبار: ۱۱۵. [۲]

[«۲۱» اَللّٰهُمَّ لَا خَفِيْرَ لِيْ مِنْكَ فَلَیْخُفُرْنِیْ عِزُّكَ وَ لَا شَفِیْعَ لِيْ اِلَيْكَ فَلَیْشَفَعْ لِيْ فَضْلُكَ وَ قَدْ اَوْجَلْتَنِيْ خَطَايَا فَلَیُؤْمِنِيْ عَفْوُكَ فَمَا كُفُلٌ مَا نَطَقْتُ بِهٖ عَنْ جَهْلِ مَنِّيْ بِسُوءِ اَثْرِیْ وَ لَا نِسِيَانٍ لِّمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِیْمٍ فَعَلِيْ لَكِنْ لَتَسْمَعَنَّ سَمَآؤُكَ وَ مَنْ فِیْهَا وَ اَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَیْهَا مَا اَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ «۲۲» وَ لَحِیَّاتُ اِلَيْكَ فِیْهِ مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ یَزْحَمُنِيْ لِسُوءِ مَوْقِفِيْ اَوْ تُدْرِكُهُ الرَّقَّةُ عَلَیْ لِسُوءِ حَیِّ اِلٰی فِیْنَالِنِیْ مِنْهُ بِعَدُوِّهِ هِيَ اَسْمَعُ لَمَدِیْكَ مِنْ دُعَآئِيْ اَوْ شَفَاعَةِ اَوْ كَلْمٍ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِيْ تَكُوْنُ بِهَا نَجَاتِيْ مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزَتِيْ بِرِضَاكَ]

خدایا! از کيفرت برایم حمایت کننده ای نیست؛ پس باید عزّت و تواناییت حمایت کند، و برایم در پیشگاه تو شفيعی نیست؛ پس باید احسانت شفيع من شود، و گناهانم مرا ترسانده؛ پس باید عفو تو مرا امان دهد. پس آنچه به زبان آوردم، از باب نادانیم نسبت به کردار زشتم، و از روی فراموشی در مورد عمل بر گذشته ام نیست؛ بلکه برای آن است که آسمان و هر که در آن است، و زمین و هر که روی آن است، صدای ندامتی که برای تو آشکار کردم، و فریاد توبه ای که در سایه آن به تو پناه بردم، بشنود تا مگر برخی از آنان به خاطر رحمت بر بدی وضعم رحم کند، یا رقت بر من به سبب بدی حالم او را دریابد، تا

از جانب خود دعایی به من کند، که از دعای خود من، نزد تو به اجابت نزدیک تر باشد، یا از طرف او شفاعتی به من برسد، که از شفاعت من استوارتر جلوه کند؛ شفاعتی که نجاتم از خشم، و دستیاییم به خشنودیت به آن باشد.

ص: ۲۳۸

[«۲۳» اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرُكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِيَابَةً فَأَنَا أَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ يَكُنِ الْإِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ «۲۴» اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَّتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَعَوَّدْتَ الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَبِيثِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُؤْمِنِينَ «۲۵» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ]

خدایا! اگر پشیمانی از گناه، در پیشگاهت توبه است، من از همه پشیمانان، پشیمان ترم، و اگر ترک گناهانت بازگشت است، من اولین بازگشت کننده ام، و اگر استغفار، ریزنده گناهان است، من از مستغفرینم.

خدایا! چنانکه به توبه کردن فرمان دادی، و پذیرفتنش را ضمانت فرمودی، و به دعا ترغیب کردی و اجابتش را وعده دادی؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و توبه ام را بپذیر، و مرا از درگاهت باز مگردان؛ بازگشت کسی که از رحمت ناامید است. همانا تو پذیرنده توبه گناهکارانی، و رحم کننده بر



خطاکاران بازگشت کننده ای.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست چنانکه ما را به وسیله او راهنمایی کردی، و بر محمد و آلش درود فرست چنانکه ما را به سبب او، از جهالت و گمراهی رهایی دادی، و بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که در روز قیامت و روز نیاز به تو، از ما شفاعت کند. تو بر هر کاری توانایی و خواسته من بر تو آسان است.

## استغفار و ترک گناه

### اشاره

پوزش خواهی در فرهنگ اسلام فروپاشی ساختمان گناهان است؛ به گونه ای که هر کس باید در هر لحظه، که به سوی غفلت گام برمی دارد از استغفار دست بردارد؛ زیرا نسبت به جلب رحمت و گذشت ربّ جلیل بسیار مفید است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام که در تمامی حرکات و حالت هایشان هیچ لغزشی صادر نمی شد، به طلب مغفرت می پرداختند.

امام علی علیه السلام فرمود:

تَعَطَّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحْكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ. (۱)

با آمرزش خواهی، خود را خوشبو کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.

و نیز فرمود:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ. (۲)

از کسی که مأیوس است در شگفتم، در حالی که با او استغفار است.

و نیز فرمود:

ص: ۲۴۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۸؛ [۱] الأملی، شیخ طوسی: ۳۷۲، حدیث ۸۰۱. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۸۷. [۳]

## أَفْضَلُ التَّوَسُّلِ الْإِسْتِغْفَارُ. (۱)

بهترین وسیله و پیوند، آمرزش خواهی است.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

طُوبَى لِمَنْ وُجِدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (۲)

خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه اعمالش، زیر هر گناهی جمله استغفر الله یافت شود.

و نیز فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ: وَعِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ يَا رَبِّ لَا أَبْرُحُ اغْوَى عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ، فَقَالَ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أزالُ أَعْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي. (۳)

همانا شیطان گفت: به بلند مرتبه و بزرگیت سوگند ای پروردگار! تا بندگانت جان در بدن دارند، از گمراه کردنشان دست نمی کشم. پروردگار متعال فرمود: به عزت و منزلتم تا زمانی که از من آمرزش بطلبند آنان را می آمرزم.

و نیز فرمود:

خَيْرُ الْإِسْتِغْفَارِ عِنْدَ اللَّهِ الْإِقْلَاعُ وَ النَّدَمُ. (۴)

بهترین درخواست آمرزش نزد خداوند، ترک گناه و پشیمانی است.

ص: ۲۴۱

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۲۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۰/۹۰، باب ۱۵، حدیث ۱۵؛ [۲] ثواب الأعمال: ۱۶۵. [۳]

۳- (۳) - کنز العمال: ۴۷۶/۱، حدیث ۲۰۷۲؛ مسند احمد بن حنبل: ۲۹/۳. [۴]

۴- (۴) - مجموعه ورام: ۱۲۳/۲. [۵]

استغفار، همانطور که درمان بسیاری از بیماری های روحی و روانی مانند سیاهی گناه و اندوه و افسردگی و فشار فقر و فلاکت است، گشاینده درهای رحمت رزق و برکت هاست که در اثر جنایت نفس بر روی انسان بسته شده است.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْمَ تَعْفَارَ سَبَبًا لِلدُّرُورِ الرَّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَرًا» (۱)

فَرَحَمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ وَبَادَرَ

مَيْئَتَهُ. (۲)

و خداوند سبحان، توبه را به سبب فراوانی روزی و رحمت بر خلق قرار داد و فرمود: «پس [ به آنان ] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. \* تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، \* و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.» پس رحمت خدا بر کسی که توبه را استقبال کند، و از گناهانش پوزش خواهد، و پیش از فرا رسیدن مرگ به اعمال شایسته بپردازد.

### استغفار و رفع اندوه و فقر

«عربی بادیه نشین از سختی زندگی و تنگدستی و عیال واری به حضرت علی علیه السلام شکایت کرد.

حضرت فرمود: بر تو باد به آمرزش خواهی؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیی آمرزنده است.

ص: ۲۴۲

۱- (۱) - نوح (۷۱): ۱۰ - ۱۲. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۴۳. [۲]

آن مرد بعد از مدتی نزد امام علیه السلام برگشت و گفت: یا امیرمؤمنان! من از درگاه خدا بسیار آموزش طلبیدم، اما گشایشی در کار خود نمی بینم.

حضرت فرمود: شاید راه درست استغفار کردن را نمی دانی.

گفت: به من یاد دهید.

حضرت فرمود: نیت خویش را خالص کن و از پروردگارت اطاعت کن و بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ قَوَّيَ عَلَيْهِ بَدَنِي بِعَافِيَتِكَ... (۱)

خداوند! بی گمان از هر گناهی که بدنم به واسطه تندرستی دادن تو قدرت بر آن پیدا نمود، آموزش می طلبم...

سپس آن عرب گفت: من به این ترتیب بارها استغفار کردم و خداوند اندوه و تنگدستی را از من برطرف ساخت و روزیم را گشایش داد و رنج و گرفتاریم را زدود. (۲) حضرت علی علیه السلام فرمود:

خدای عزوجل هر گاه اراده می کند که به زمینیان عذاب رساند، می فرماید:

اگر نبودند کسانی که به واسطه بزرگی و شکوه من با یکدیگر مهر می ورزند و مسجدهای مرا آباد می سازند و در سحرگاهان آموزش می طلبند هر آینه عذابم را فرو می فرستادم. (۳) و حضرت لقمان هم در اندرزهای خود به فرزندش می فرماید:

فرزندم! مبادا خروس از تو زرنگتر باشد که هنگام سحر که تو در خوابی، او

ص: ۲۴۳

۱- (۱) - إقبال الأعمال: ۱۴۳/۲؛ [۱] فلاح السائل: ۲۳۷. [۲]

۲- (۲) - كنز العمال: ۲۵۸/۲، حدیث ۳۹۶۶.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۷۰، باب ۱۳۹، حدیث ۴؛ علل الشرایع: ۵۲۱/۲، حدیث ۱. [۳]

## آثار توبه و استغفار

باتوجه به متن دعا و آیات و روایاتی که در ضمن توضیح جملات ملکوتی دعا نگاشته شد، این معنا به دست آمد که توبه از گناه از اعظم واجبات، و از بزرگترین عبادات، و وجوب آن از نظر فقهی فوری، و تحققش باعث آرامش دل، و آمرزش گناه و باز شدن در رحمت حق، و بسته گشتن در غضب الهی، و عامل نجات از عذاب، و باعث دخول در بهشت، و مورث جلب رضوان الهی، و نجات انسان از آلودگی ها، و آراسته شدنش به حسنات و واقعیات ها است، و مشکلی از مشکلات نیست مگر آن که توبه از گناه آن را حل کند.

در روایت است:

إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَشَكَى إِلَيْهِ الْجُدُوبَةَ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ، وَ اتَاهُ آخِرُ فَشَكَى إِلَيْهِ الْفَقْرَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ، وَ اتَاهُ آخِرُ فَقَالَ لَهُ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي ابْنًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ. فَقُلْنَا: اتَاكَ رِجَالٌ يَشْكُونَ أَبْوَابًا وَ يَسْأَلُونَ أَنْوَاعًا فَأَمَرْتَهُمْ كُلَّهُمْ بِالِاسْتِغْفَارِ؟! فَقَالَ: مَا قُلْتُ ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي إِنَّمَا اعْتَبَرْتُ فِيهِ قَوْلَ اللَّهِ: (۲)

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا» (۳)

ص: ۲۴۴

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۴۶/۱۲، باب ۹۳، حدیث ۱۳۷۴۴.

۲- (۲) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۱۳۳/۱۰، [۱] ذیل آیه ۱۲ سوره نوح.

۳- (۳) - نوح (۷۱): ۱۰ - ۱۲. [۲]

مردی خدمت حضرت مجتبی علیه السلام آمد و از قحطی و گرانی به آن حضرت شکایت کرد. حضرت به او فرمود: استغفار کن. مرد دیگری آمد و به آن حضرت از فقر و تهیدستی شکایت کرد، حضرت به او هم فرمود: استغفار کن.

و مرد دیگری آمد و به آن جناب عرض کرد: از خدا بخواه و دعا کن که حضرت حق فرزندی به من عنایت کند، به او هم فرمود: استغفار کن. به آن حضرت عرضه داشتیم: مردانی چند خدمت شما آمدند و از چیزها و گرفتاری های گوناگون شکایت داشتند و تقاضاهای مختلفی نمودند و شما همه آنها را به استغفار و طلب آمرزش امر فرمودید؟! حضرت جواب دادند:

من این را از پیش خود نگفتم، همانا در این مسئله از فرموده خداوند در قرآن استفاده نمودم که فرمود:

«پس [ به آنان ] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. \* تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد ، \* و شما را با اموال و فرزندان یاری کند ، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.»

عاشق آن است که چون داغ تمنا سوزد همچو خورشید به یک داغ سراپا سوزد

شعله اش سرو شود فاخته گردد شرش هر که در آرزوی آن قد رعنا سوزد

دل ز تر دامنی نفس شود ز اهل جحیم روش هیزم تر نیست که تنها سوزد

نتواند چو گذشت از سر یک قطره چه سود که به لب تشنگی ما دل دریا سوزد

هیزم گلخن حُسن تو هم آن دل نشود که مدام از غم ناکامی دنیا سوزد

کرم ایزدیش باز نسوزد در حشر اگر امروز کلیم از غم فردا سوزد

(کلیم کاشانی)

**دعای ۳۲: دعای پس از نماز شب**

**اشاره**

ص: ۲۴۶







«١» اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَّابِدِ بِالْخُلُودِ «٢» وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَرِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا- أَعْوَانٍ «٣» وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي  
 الْمَاعُومِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ «٤» عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا- حِدَّ لَهُ بِأَوْلِيَّهِ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّهِ «٥» وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عَلْوًا سَقَطَتْ  
 الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمْدِهِ «٦» وَلَا يَبْلُغُ أذُنِي مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِيَيْنِ «٧» ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ  
 النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَاءَتِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ «٨» كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمَأْوِلُ فِي أَوْلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ «٩» وَأَنَا  
 الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجْتُ مِنْ يَدِي أَسِيَابُ الْوُصَلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَعْتُ عَنِّي عِصْمُ الْأَمَالِ إِلَّا مَا أَنَا  
 مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ «١٠» قَلَّ عِنْدِي مِمَّا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضِيْقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَن  
 عِبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي «١١» اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتَوِرٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي  
 عَنكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْرُبُ عَنكَ غَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ «١٢» وَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِعَوَائِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمَهَلَكَ  
 إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمَهَلْتَهُ «١٣» فَهَأْوَقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَيِّغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكِبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ  
 مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجِبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَتَكَ قَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كُفِّرَهِ وَتَوَلَّى

الْبِرَاءَةَ مِنِّي وَ أَدْبَرَ مُؤَلِّياً عَنِّي فَأَصْبَحَ حَزَنِي لِعُضْبِكَ فَرِيداً وَ أَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نِقْمَتِكَ طَرِيداً «١٤» لَا شَفِيعَ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ  
 يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذُ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ «١٥» فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ وَ مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيحُ يَمَقِّنُ  
 عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا يَقْصِرُنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَ لَا أَقْنَطُ وَفُودَكَ الْأَمْلِينَ وَ اغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ  
 «١٦» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَ نَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَ سَوَّلَ لِي الْخَطَاءَ خَاطِرُ الشُّؤْمِ فَفَرَطْتُ «١٧» وَ لَا أَسْتَشْهَدُ عَلَى صِيَامِي نَهَاراً وَ لَا  
 أَسْتَجِيرُ بِتَهْجُدِي لَيْلاً وَ لَا تُنِنِي عَلَيَّ بِأَحْيَائِهَا سُنَّةَ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مِنْ ضَيَعِهَا هَلَكَ «١٨» وَ لَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلِهِ مَعَ  
 كَثِيرٍ مِمَّا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَ تَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامِياتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرْمِيَّاتِ انْتِهَكْتُهَا وَ كِبَائِرِ ذُنُوبِ اجْتِرَحْتُهَا كَانَتْ  
 عَافِيَتِكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْراً «١٩» وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ اسْتِحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَ سَخَطَ عَلَيْهَا وَ رَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَ رَقَبَةٍ  
 خَاصِعَةٍ وَ ظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ «٢٠» وَ أَنْتَ أَوْلَى مِنْ رَجَائِهِ وَ أَحَقُّ مِنْ خَشْيَتِهِ وَ اتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي  
 يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَ آمَنِي مَا حَذَرْتُ وَ عُدَّ عَلَيَّ بِعَائِدِهِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ «٢١» اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَ تَعَمَّدْتَنِي  
 بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجْرَنِي مِنْ فَضَّةِ يَحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الرُّسُلِ  
 الْمَكْرَمِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ حَيَارِ كُنْتُ أَكْبَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَ مِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَيْرِي رَاتِي «٢٢» لَمْ أَتَقِ بِهِمْ  
 رَبِّ فِي السِّرِّ عَلَيَّ وَ وَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَ أَنْتَ أَوْلَى مِنْ وَثِقَ بِهِ وَ أَعْطَى

مِنْ رُغْبٍ إِلَيْهِ وَ أَرَأْفُ مِنْ اسْتَرْحِمَ فَارْحَمْنِي «٢٣» اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَيَّرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَابِقِ الْعِظَامِ حَرَجِ الْمَسَالِكِ إِلَى  
 رَحِمِ صَيْقِهِ سَتَرْتَهَا بِالْحُجْبِ تُصَيِّرُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَ فِي كِتَابِكَ  
 نُطْفَهُ ثُمَّ عَلَقَهُ ثُمَّ مُضِغَهُ ثُمَّ عَظَّمَهُ ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ «٢٤» حَتَّى إِذَا اخْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ وَ لَمْ  
 أَشِيءْ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوَّةً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرِيئَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي أَشِيءُ كُنْتَنِي جَوْفَهَا وَ أَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا  
 «٢٥» وَ لَوْ تَكَلَّنِي يَا رَبِّ فِي تَلْسُكِ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ تَضَطَّرَّنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَرِلًا وَ لَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً  
 «٢٦» فَعَدَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبِرِّ اللَّطِيفِ تَفَعَّلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بَرَكَ وَ لَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ  
 وَ لَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ «٢٧» قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو  
 سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَ اسْتَعْصَمْتُكَ مِنْ مَلَكْتِهِ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صِرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي «٢٨» وَ أَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ  
 إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا فَلَمَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ ابْتِدَائِيكَ بِالنِّعَمِ الْجَسِيَامِ وَ إِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَيَّ الْإِحْسَانَ وَ الْإِنْعَامَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ  
 سَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَ أَنْ تُفَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَ أَنْ تُرْضِيَ بِنِي بِحَصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَ أَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَ عُمْرِي فِي  
 سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ «٢٩» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلُظُ بِهَا عَلَيَّ مِنْ عَصَاكَ وَ تَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ  
 رِضَاكَ وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَ هَيِّنْهَا أَلِيمٌ وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَ مِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا

بَعْضٌ وَ يَصُولُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ «٣٠» وَ مِنْ نَارٍ تَذُرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَ تَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا وَ مِنْ نَارٍ لَا تَبْقَى عَلَى مَنْ تَصْرَعُ إِلَيْهَا وَ لَا تَرْحَمُ مِنْ اسِدٍ تَعْطَفُهَا وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ اسْتَسَلِمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سِيَّكَانَهَا بِأَحْرٍ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْوَبَالِ «٣١» وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَابِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَ حَيَاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَ شَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَ أَفِيدَةَ سِيَّكَانِهَا وَ يَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَ أَسَدِيَّتَهُ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَ أَخَّرَ عَنْهَا «٣٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجْزِنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَ أَقْلِنِي عَثْرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَ لَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ «٣٣» اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقِي الْكُرْبَةَ وَ تُعْطِي الْحَسَنَةَ وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «٣٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأُبْرَارُ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ صِيْلَةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَ لَا يُحْصِي عَدَدُهَا صِيْلَةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَ تَمَلَأُ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ «٣٥» صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى وَ صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَاةً لَا حَدَّ لَهَا وَ لَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

«۱» اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبَّدِ بِالْخُلُودِ «۲» وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا- أَعْوَانٍ «۳» وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْمَاعُونِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ «۴» عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا- حِدَّ لَهُ بِأَوْلِيَّهِ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّهِ «۵» وَاسْتَيْعَلَى مُلْكُكَ عَلْوًا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمْدِهِ «۶» وَلَا يَبْلُغُ أذُنِي مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِيَيْنِ «۷» ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ «۸» كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمَأْوُلُ فِي أَوْلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ «۹» وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجْتُ مِنْ يَدِي أَسْيَابُ الْوُصَلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعْتُ عَنِّي عِصْمَ الْأَمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ «۱۰» قَلَّ عِنْدِي مِمَّا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضُمَّ بَقِيَّ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنِّي وَعَبْدُكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي]

خدایا! ای دارای فرمانروایی ابدی و جاوید! و ای صاحب سلطنتی که بدون سپاهیان و دست یاران، پر قدرت و نیرومند است! و ای مالک عزت ماندنی و ثابت که با رفتن روزگاران، و سپری شدن سال ها، و گذشت زمان ها و ایام،

خللی در آن وارد نمی شود؛ بلکه ازلاً و ابداً ماندنی و ثابت است، سلطنت عزیز و شکست ناپذیر است؛ اول این سلطنت را حدّ و مرزی، و آخرش را پایان و نهایی نیست، و فرمانروایت برتر است؛ چنانکه همه اشیا، از دسترسی به قلّه بی نهایتش فرو مانده اند. نهایت وصف واصفان، به پایین ترین مرتبه از بلندی و رفعتی که به خود اختصاص داده ای نمی رسد. اوصاف در مقام وصف گمراه و سرگشته، و تعریف ها در پیشگاه حضرت، عاجز و از هم گسسته اند، و دقیق ترین تصورات در بارگاه کبریایت سرگردانند. با بیانی که اول دعا تو را ستودم، اکنون باید نتیجه گیری کنم که تو در اولیت اولی؛ اولیتی که ازلی است و آن را حدّ و مرزی نیست، و هم چنین دائم و جاویدی. از نظر عمل بنده ای ناتوانم؛ عملم در کمیت اندک، و در کیفیت دارای عیب و نقص و از جهت آرزو، دارای آرزوی بزرگ و فراوانم، وسایل پیوند که عبارت از طاعات و عبادات و کار خیر است، از کفم بیرون رفته، مگر آنچه را رحمت وصل نموده. رشته های امیدم از من گسسته، مگر آنچه از عفو و گذشت تو به آن چنگ زده ام. از اطاعت و بندگیت، آنچه را که باید به حساب آورم، در پرونده ام اندک است، و از معصیت و نافرمانیت، آنچه را که باید از آن به سوی تو بازگردم، بسیار و فراوان است. گذشت از بنده ات، گرچه مرتکب گناه شده باشد، هرگز برای تو دشوار و سخت نیست؛ بنابراین از من بگذر.

### شکست ناپذیری قدرت خداوند

در آیات و روایات از تفکر در ذات ربوبی پرهیز داده اند و دستور اکید داده اند که اندیشه در این موضوع سبب توهمات شیطانی می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَنِيهًا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

ص: ۲۵۴

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُوصَفُ بِمِقْدَارٍ. (۱)

مبادا درباره ذات خدا اندیشه کنید که اندیشه در خدا جز گمراهی نیفزاید و به راستی خدای عز و جل را دیده‌ها در نیابند و اندازه نتوان گرفت.

زیرا آنچه که انسان برداشت می‌کند ساخته ذهن بوده و از واقعیت‌ها دور می‌باشد. اما به این نیست که از تفکر در صفات و اسمای الهی بی بهره بماند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ. (۲)

برترین نیایش؛ پیوسته اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.

امام رضا علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۳)

عبادت به بسیار نماز خواندن و روزه گرفتن نیست؛ همانا اندیشیدن در دستور خداوند است.

منظور از تفکر در امر خدا دانش و آگاهی یافتن از چگونگی آداب و شرایط اعمال است از جمله مهمترین آنها تدبیر در رموز خلقت و شناخت نعمت‌هاست.

امام علی علیه السلام درباره قدرت حق در عظمت آفرینش می‌فرماید:

سُبْحَانَكَ مَا اعْظَمَ شَأْنُكَ! سُبْحَانَكَ مَا اعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ عِظَمَهُ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَ مَا اسْتَبَعَّ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا! وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمٍ

ص: ۲۵۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۹/۳، باب ۹، حدیث ۴؛ التوحید: ۴۵۷، حدیث ۱۴. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۵۵/۲، حدیث ۳؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۲۱/۶۸، باب ۸۰، حدیث ۳. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۵۵/۲، حدیث ۴؛ [۴] بحار الأنوار: ۳۲۲/۶۸، باب ۸۰، حدیث ۴. [۵]



منزهی از هر عیب، چه بزرگ است شأن تو! منزهی، چه عظیم است آنچه از مخلوقات که می بینیم و چه کوچک است عظمت آن در کنار قدرت تو! و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو مشاهده می نمایم! و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست! نعمت هایت در این دنیا چه گسترده و فراوان است! و با این حال در برابر نعمت آخرت چقدر کوچک است!

و در فرازی دیگر چنین عرضه می دارد:

وَ اَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ، وَ اعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ اِلَى اَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكِ قُوَّتِهِ، مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ. وَ ظَهَرَتْ فِي الْيَدَائِعِ الَّتِي اَحْدَثَهَا آثَارُ صِنْعَتِهِ، وَ اَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ، وَ اَنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً، وَ دَلَّالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ. (۲)

و به اندازه ای از ملکوت قدرتت، و از شگفتی هایی که آثار حکمتت گویای آن است، و از اعتراف نیاز خلق به آنچه که با قدرتت آن را حفظ می کند به ما ارائه فرموده که ما را به قیام دلیل قطعی بر معرفت و شناختت راهنمایی نموده است. در ساخته های بدیعت آثار صنع و نشانه های حکمتت آشکار است، از این رو آنچه آفریده حجت و دلیلی بر وجود اوست، و اگر موجودی بی زبان باشد، تدبیر او در وجود آن موجود برهان گویایی بر وجود او، و دلیلی محکم بر آفرینندگی ذات پاک اوست.

ص: ۲۵۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۹۰. [۲]

حضرت حق، یگانه ای است که هیچ موجودی نمی تواند با آن سر ستیز و رقابت داشته باشد؛ زیرا هر چیزی خواه ناخواه در مسیری حرکت می کند که حضرت ربّ برای آن ترسیم کرده و سرپیچی از او ناممکن است.

بنابراین سراسر نظام هستی در یک حرکت هماهنگ گوش به فرمانِ فرمانده کُلّ هستی دارد و در خط اراده مستقیم او می چرخد. هیچ ممکنی قدرت آن را ندارد که با سلطنت و قدرت شکست ناپذیر جدال نماید.

پس امام معصوم علیهم السلام حکومت خدا را در نهایت اقتدار می داند؛ چرا که هیچ نیازی به پشتیبان و لشکری ندارد و همه آفرینش در تسخیر قدرت اویند و در ادامه بقای خود نیز به افاضه لحظه به لحظه او نیازمندند.

اقتدار و چیرگی سلطنت او بر تمام هستی به این معناست که در قوانین کائنات بین موجودات روابط و نظام حاکم است، هر یک بدون تخلف به کار خود مشغول می باشد. از ریزترین ذره اتمی گرفته تا بزرگ ترین اجرام آسمانی در نظارت فرمان اویند.

خداوند سبحان می فرماید:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿۱﴾

آن گاه آهنگ آفرینش آسمان کرد، در حالی که به صورت دود بود، پس به آن و به زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمانبردار آمدیم.

پژوهش های امروز بشری، دست یابی به همین قانون مداری موجودات است که در روابط بین آنها برقرار شده است.

ص: ۲۵۷

«۱۱» اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَ انْكَشَفَ كُلَّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَ لَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَ لَا تَعْرُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ]

خدایا! دانشت بر اعمال پنهان واقف است، و هر پوشیده ای نزد آگاهی آشکار است، و امور دقیق و لطیف، از نظرت پنهان نیست، و رازهای پنهان از تو غایب نمی شود.

### آگاهی خدا بر اعمال پنهان انسان

اشراف علمی و احاطه تکوینی حضرت حقّ بر گستره ظاهر و باطن نظام هستی به گونه ای است که در حریم ملکوت او عوامل جهل و ابهام و تحیر راه ندارد؛ زیرا که آفریننده همه اسرار هستی اوست و آگاهی مطلق او بر موجودات و اسرار آفرینش در چهار زمینه است.

۱ - اعمال پنهانی و امور نهانی که جنبه مصنوعی یا معنوی دارد:

برخی از اعمال انسان است که از دید دیگران دور می ماند و در پوشش ساختگی مانند ریاکاری و دزدی صورت می گیرد و گاهی با انگیزه و نیت قرب الهی و خیراندیشی مانند نماز شب، صدقه دادن، ذکر حقّ، دعا برای دیگران و روزه است.

آگاهی از این امور برای هر کسی ممکن نمی باشد ولی هرگز پوشیدگی آنها، وسیله مجهول ماندن از علم خداوند متعال نخواهد بود.

زیرا حضرت حق می فرماید:

ص: ۲۵۸

يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَآيُخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ \* الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ  
إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ \* وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَشَفِيعٍ يُطَاعُ \* يَعْلَمُ خَائِنَةَ  
الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفَى الصُّدُورُ ﴿١﴾

روزی که همه آنان آشکار می شوند، [ و ] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند. [ و ندا آید : ] امروز فرمانروایی ویژه کیست ؟ ویژه خدای یکتای قهار است . \* امروز هر کس را در برابر آنچه انجام داده است ، پاداش می دهند . امروز هیچ ستمی وجود ندارد ؛ یقیناً خدا در حسابرسی سریع است .

\* و آنان را از روز نزدیک بیم ده ، آن گاه که [ از شدت ترس ] جان ها به گلوگاه رسد ، در حالی که همه وجودشان پر از غم و اندوه است . برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود ، وجود ندارد ! \* [ او ] چشم هایی را که به خیانت [ به نامحرمان ] می نگرد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند ، می داند .

روز قیامت تمام اسرار و حقایق مردم کشف می شود و قدرت و دانش و قهاریت خداوند برای همه آشکار است و همه به آن اعتراف می کنند، از این رو ارزش ها بر اساس انگیزه هاست. یک نگاه با معنای متفاوت می تواند عبادت یا خیانت باشد.

چشم چرانی، نگاه تحقیرآمیز، نگاه برای تشویق به فساد، نیت توطئه و فریب انسان ها، تصمیم به گمراهی و عصیانگری جوانان و علاقمند کردن مردم به باطل و پوچی گری، از نمونه های خیانت چشم و اندیشه و قلب است که در جامعه امروزی به شدت رواج دارد.

ص: ۲۵۹

یکی از راه های جلوگیری از منکرات توجه دادن مردم به علم الهی بر پنهان و آشکار آنهاست که خداوند به پیامبرش می فرماید:

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۱)

و اگر سخن خود را با صدای بلند آشکار کنی [یا پنهان بداری، برای خدا یکسان است]؛ زیرا او پنهان و پنهان تر را می داند. محمد بن مسلم گفت از امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق پرسیدم، حضرت فرمود:

السِّرُّ مَا كَتَمْتَهُ فِي نَفْسِكَ وَأَخْفَى مَا خَطَرَ بِإِلَاحِكَ ثُمَّ أَنْسَيْتَهُ. (۲)

سر آن است که در دل پنهان می کنی و اخفی آن است که از ذهنت عبور کرده ولی آن را فراموش کرده ای.

یعنی نه تنها از دیگران پنهان است بلکه خود نیز از آن غافل شده ای، از این باب است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أَكْثَرُ مِنْ صَدَقَةِ السِّرِّ، فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ. (۳)

صدقه پنهانی زیاد بده؛ زیرا آن خشم پروردگار بلند مرتبه را فرو می نشاند.

و حضرت علی علیه السلام در اندرزهای خویش فرمود:

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَاعْتَمَدَ عَلَى مَا ابْتَلَى. الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيٍّ وَالْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ. الْعَالِمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ وَ مَا تَخُونُ الْعُيُونُ وَ نَشَهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نَجِيَّهُ وَ بَعِيْثُهُ، شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْأَعْلَانُ وَ الْقَلْبُ اللَّسَانَ. (۴)

ص: ۲۶۰

۱- (۱) - طه (۲۰): ۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷۹/۴، باب ۲، حدیث ۲؛ [۲] معانی الاخبار: ۱۴۳.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۹۳، باب ۲۱، حدیث ۴؛ [۳] الخصال: ۱۸۱/۱، حدیث ۲۴۶.

۴- (۴) - نهج البلاغه: خطبه ۱۳۲. [۴]

خدای را می ستاییم بر آنچه گرفت و آنچه عنایت فرمود، و بر آنچه لطف کرد و بر آنچه آزمایش نمود، آگاه به هر نهان است، و حاضر در کنار هر راز، آگاه است به آنچه در سینه ها نهفته، و به خیانت دیده ها عالم است. و شهادت می دهیم که خدایی جز او نیست، و محمد صلی الله علیه و آله برگزیده و فرستاده اوست، شهادتی که در آن نهان با آشکار و قلب با زبان موافق است.

ابوحمره ثمالی گوید که:

امام زین العابدین علیه السلام در دل شب توشه ای از نان برمی داشت و به فقرای مدینه صدقه می داد و می فرمود: صدقه پنهانی آتش خشم پروردگار را فرو می نشاند. چون رحلت نمود در هنگام غسل دیدند که آثار کشیدن بار بر پشت مبارک آن حضرت نمایان است، از کیفیت آن پرسیدند: گفته شد انبان های آرد در شب برمی داشت و بر گرد کوجه های مدینه می گردید و به مستمندان آذوقه پنهانی می رساند. (۱) ۲ - گنجینه هایی که به گونه طبیعی پنهان و مرموز است:

در طبیعت آفرینش حق، سرمایه های مادی یا معنوی نهفته است که نیازمند کاوش و تلاش برای دست یابی به آنهاست، مانند گنجی که در آثار باستانی قرار دارد و یا معدن طلایی که در دل کوه ها یا صخره های بزرگ و بستر رودخانه ها پوشیده است و موانع طبیعی آنها را پوشش داده است و از دیدگان عادی انسان و حیوانات مصون مانده است. این گونه حجاب های طبیعی هم، در محضر خداوند آشکار و روشن است.

حق تعالی اندرز لقمان حکیم به فرزندش را چنین باز گو می فرماید:

يُنَبِّئُ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي

ص: ۲۶۱

السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (۱)

پسرکم! اگر عمل هم وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [ در قیامت برای حسابرسی ] می آورد؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه است.

هنگامی که خداوند حکیم همه اسمای الهی را که عبارت بود از حقایق و اسرار هستی به آدم آموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گویند از اسامی اینها به من خبر دهید. فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزهی، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته ای نمی دانیم، تو دانا و حکیم هستی و سپس به آدم خطاب فرمود:

قَالَ يَا أَدَمُ أَنْبَأْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۲)

[ خدا ] فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام های آنان خبر ده. پس هنگامی که نام هایشان را به فرشتگان خبر داد [ خدا ] فرمود: آیا به شما نگفتم که من یقیناً نهان آسمان ها و زمین را می دانم، و به آنچه شما آشکار می کنید و به آنچه پنهان می دارید، دانایم؟

در نتیجه، مسأله ای از اسرار آفرینش بر حق و ملکوتیان پنهان نمی ماند و حتی گاهی بعضی از انسان ها بر اثر ریاضت و قناعت نفس به کشف حقایق و اسراری از خلقت و طبیعت، آگاهی می یابند که از تجلیات انوار الهی بر جان آنان است.

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - لقمان (۳۱): ۱۶. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۳۳. [۲]

در تسبیح امام حسن بن علی علیه السلام در روز چهارم ماه آمده است:

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلَى خَوَازِنِ الْقُلُوبِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ مُحْصِي عِدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ سُبْحَانَ الْمُطَّلِعِ عَلَى السَّرَائِرِ عَالِمِ الْخَفِيَّاتِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ سُبْحَانَ مَنْ السَّرَائِرُ عِنْدَهُ عَلَانِيَةٌ وَ الْبَوَاطِنُ عِنْدَهُ ظَاهِرٌ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ. (۱)

منزه است کسی که او بر اندوخته های دل ها آگاه است؛ منزه است کسی که شمارنده گناهان است؛ منزه است کسی که نهران های آسمان و زمین بر او پنهان نیست؛ منزه است خدایی که بر رازها آگاه است و نهران ها را می داند؛ منزه است کسی که ذره ای از آسمان و زمین بر او پوشیده نیست؛ منزه است کسی که رازها پیش او آشکار است و حقیقت امور پیش او ظاهر است؛ منزه است خدایی که سزاوار ستایش است.

۳- مسائل و امور مهمی که از پیچیده ترین و دقیق ترین مشکلات عقلی است:

گاهی در تکوین یا تشریح خلقت، نکته هایی از نظر علمی یا عقلی در پرده ابهام است که برای هیچ کس قابل حل نیست؛ به گونه ای که اندیشه های عقلا و افکار ژرف نگر بزرگان دانش و فضل، در آن وامانده و قابل دست یابی نیست.

مانند مجهولات هستی و مبهمات علمی که در پیرامون نظام حق روشن است. و تعبیر از خداوند به لطیف در آیات و روایات اشاره به همین آگاهی به ظرایف و لطایف است که پوشیده از دیگران است.

بسیاری از دانشمندان اسلامی مانند ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و... وقتی که در مسائل پیچیده علمی مانند علوم ریاضی و طب و فلسفه به بن بست می رسیدند؛ در درگاه الهی به مناجات می پرداختند و با عبادت و توسل، مسأله را آسان می کردند.

ص: ۲۶۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۶/۹۱، باب ۳۷، حدیث ۳؛ [۱] الدعوات، راوندی: ۹۱.



آنگاه که خداوند می فرماید:

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (۱)

خدا نسبت به بندگانش بسیار مهربان و نیکوکار است، هر که را بخواهد روزی می بخشد و او نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (۲)

چشم ها او را در نمی یابند، ولی او چشم ها را درمی یابد، و او لطیف و آگاه است.

در معنای لطف، نرمی و دقت نهفته است، خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه دارد و هر کاری را با آرامش و عمیق انجام می دهد. رزق خداوند شامل مسائل علمی و فکری هم می شود؛ زیرا که انسان برای کسب آن ها کوشش می کند و پروردگار لذت درک و فهم آنها را توفیق می دهد.

امام رضا علیه السلام در تفسیر اسمای الهی و مقایسه با صفات انسانی می فرماید:

لطیف بودن خدا به معنای کمی و باریکی و خردی نیست، بلکه به معنای نفوذ (علم و قدرت او) در اشیا و غیرقابل درک بودن است. چنان که به مردی می گویی: این امر از من لطیف شد و فلانی در کردار و رفتار لطیف است، به او خبر می دهی که عقل تو در آن امر درمانده و به طوری عمیق و باریک گشته، که اندیشه درک آن نکند، همچنین لطیف بودن خدای تبارک و تعالی از این نظر است که به حد و وصف درک نشود و لطافت ما به معنی کوچکی و کمی است. پس در اسم شریک او شده ایم و معنا مختلف گشته است. (۳)

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - شوری (۴۲): ۱۹. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶): ۱۰۳. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۱۱۸/۱، حدیث ۱؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۷۶/۴، باب ۲، حدیث ۵.

۴ - اسرار غیبی آفرینش که از دید عقل و چشم انسان پوشیده است:

گاهی رموزی در هستی و مصالحتی در نظام احسن است که کسی از آن آگاه نیست، مگر آن که در ارتباط با خدا و یا پیامبران و یا یکی از اولیای خدا با آموزه های الهی آگاه شود.

مانند وحی و همه امور ماورای مادّیات و نظام آینده جهان و معاد و مسائل آن و علم به جایگاه فرشتگان و امدادهای غیبی و بسیاری از اسراری که در پاداش و کیفر اعمال انسان نهفته است. این گونه اسرار نیز برای مبدأ علم ذات حق تعالی، هرگز مستور نیست.

خداوند درباره این احاطه حکمت آمیز می فرماید:

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۱﴾

و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی افتد مگر آنکه آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن [ ثبت ] است.

دامنه علم غیب، گسترده تر از علوم عادی است؛ زیرا خداوند به کل و جزء علم دارد و نظام هستی بر اساس برنامه پیش بینی شده ای طراحی شده است که عجله و زیرکی مردم هیچ تأثیری در حکمت خداوند ندارد و کفر و شرک و نفاق و نیرنگ و جنگ بشر، در مصلحت حق خدشه وارد نکند.

ص: ۲۶۵

«۱۲» وَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِعَوَائِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمَهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمَهَلْتَهُ «۱۳» فَأَوْعَيْتَنِي وَ قَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَ كِبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرَدِّيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ وَ اسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عَذَارَ غَدْرِهِ وَ تَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كُفْرِهِ وَ تَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَ أَذْبَرَ مُؤَلِيًّا عَنِّي فَأَصْرَحْتَنِي لِعِصْيَانِكَ فَرِيداً وَ أَخْرَجَنِي إِلَى فِتْنَاءِ نِقْمَتِكَ طَرِيداً «۱۴» لَا شَفِيعَ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَ لَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَ لَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَ لَا مَلَأُ الْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ «۱۵» فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ وَ مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضْتَبِقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَ لَا يَقْضِرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَ لَا أَكُنْ أَحْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَ لَا أَفْطَ وَفُودِكَ الْأَمِلِينَ وَ اغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ]

به یقین دشمن ابلیس بر من چیره شده، دشمنی که برای گمراه کردن من از تو فرصت خواست، و تو بنا بر مصالحی به او فرصت دادی؛ و برای منحرف کردن من، تا روز قیامت از تو مهلت خواست، و تو مهلتش دادی. این دشمن غدار مرا در عرصه هلاکت انداخت و حال آن که از گناهان کوچک نبود کننده، و معصیت های بزرگ تباه کننده به سوی تو می گریختم. در عین حال با وسوسه و

تشویق او، مرتکب معصیت تو شدم و به بدی کردارم سزاوار خشم تو گشتم. در چنین وضعیتی ابلیس ملعون، عنان حيله و تزویرش را از من گرداند؛ چرا که در دام حيله اش گرفتار شده بودم، و نیازی به عنان گیری من نداشت و با بیزاری از من با من روبه رو شد؛ چرا که کارش در حق من انجام گرفته بود، و با برائت جستن از من، به من پشت کرد و از من روی گردان شد، و مرا یکه و تنها در صحرای خشمت وارد کرد. شفيعی نیست که از من برای خلاصی ام از گناه به درگاہت شفاعت کند، و پناه دهنده ای نیست که مرا از تو امان دهد، و دژ استواری نیست که مرا از کيفرت مانع گردد، و پناهگاهی نیست که از حضرتت به آن پناه برم. این جایگاه، جایگاه پناه آورنده به تو، و این محل، محلّ اعتراف کننده به گناه در پیشگاه توست؛ پس باید احسانت از من تنگی نکند که شامل حالم نشود، و گذشتت از من کوتاه نیاید که مرا فرا نگیرد، و زیان کارترین بندگانت و ناامیدترین آرزومندانی که به درگاہت آمده اند نباشم، مرا بیامرز؛ همانا تو بهترین آمرزندگان.

### فرصت طلبی شیطان برای انحراف بشر

ابلیس پس از بیرون شدن از ملکوت پروردگار به صفت شیطان رجیم و مارد (۱) و سرکش پلید شناخته گردید و بنابراین آن پلید برای اندیشه تکمیل حسادت و انتقام شدیدتر خود، از درگاه الهی خواهش فرصت نموده تا نیش زهر تکبر خود را بیشتر در جان آدمیزاد فرو ببرد و تلخی دوری خویش را از مقام فرشتگان به انسان بچشانند؛ او را هم از مقام خلیفه الهی سر به زیر نماید.

پس با این انگیزه و قصد در آغاز از خداوند متعال اجازه ادامه حیات خواست:

ص: ۲۶۷

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (۱)

گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که مردم برانگیخته می شوند، مهلت ده. \* [خدا] گفت: تو از مهلت یافتگانی، \* تا زمانی معین و معلوم.

ابلیس با تمام تکبر؛ امید خود را از درگاه حق با کلمه رب آغاز کرد و چون در خواسته خود جدیت و جسارت نشان داد، خداوند هم مهلتی محدود به خاطر حکمت هایی که در راه آفرینش آدم بود به او عنایت فرمود، سپس شیطان با کمال نامردی و پرویی گفت:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (۲)

گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می کنم، \* مگر بندگان خالص شده ات را.

و حق سبحان هم کوتاه نیامده و با عزت و شدت فرمود:

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ \* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (۳)

[خدا] گفت: سوگند به حق و فقط حق را می گویم \* که بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه آفرینش فرشتگان، دلیل مهلت خواستن ابلیس را چنین بیان فرموده است:

ص: ۲۶۸

۱- (۱) - ص (۳۸) : ۷۹ - ۸۱.

۲- (۲) - ص (۳۸) : ۸۲ - ۸۳.

۳- (۳) - ص (۳۸) : ۸۴ - ۸۵.

فَقَالَ سُبْحَانَهُ: اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (۱)

اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَ

غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشُّقُوهُ وَ تَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ النَّارِ وَ اسْتَهْوَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ.

فَاعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطِهِ وَ اسْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ وَ انْجَازًا لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ: إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (۲). (۳)

[ خداوند ] به فرشتگان گفت: بر آدم سجده کنید ، [ پس ] سجده کردند مگر ابلیس که غرور و تکبر او را گرفت، و بدبختی بر او چیره شد، و به آفریده شدنش از آتش، احساس عزت و برتری نمود و به وجود آمده از خاک خشکیده را پست و بی مقدار شمرد. خداوند هم او را برای مستحق شدنش به خشم حق، و به کمال رساندن آزمایش و به انجام رسیدن وعده اش مهلت داد، به او گفت: «تو از مهلت یافتگانی ، \* تا روز [ آن ] وقت معین .

و اما دلیل دیگری که خداوند به او فرصت داد به جهت حقی بود که بر خداوند به خاطر پاداش عبادت و شکرانه طولانی داشت و خدای سبحان اراده جبران نمود.

حسن بن عطیه می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم:

حَدَّثَنِي كَيْفَ قَالَ اللَّهُ لِإِبْلِيسَ: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

قَالَ: لِشَيْءٍ كَانَ تَقَدَّمَ شُكْرُهُ عَلَيْهِ، قُلْتُ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: رَكَعَتَانِ رَكَعَهُمَا فِي السَّمَاءِ فِي أَلْفِي سَنَةٍ أَوْ فِي أَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ... (۴)

باز گو بفرما چرا خداوند به ابلیس فرمود: از مهلت داده شد گانی تا وقت

ص: ۲۶۹

۱- (۱) - بقره (۲) : ۳۴. [۱]

۲- (۲) - حجر (۱۵) : ۳۷ - ۳۸. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱. [۳]

۴- (۴) - علل الشرایع: ۵۲۵/۲، حدیث ۱؛ [۴] بحار الأنوار: ۲۴۰/۶۰، باب ۳، حدیث ۸۵. [۵]

معلوم. حضرت فرمود: برای چیزی که خداوند متعال خواست از آن تشکر بجا آورد، گفتیم: آن چه بود؟ حضرت فرمود: دو رکعت نماز بود که ابلیس آن را در آسمان به مدت دو هزار یا چهار هزار سال بجا آورده بود.

در روایت دیگر آمده است:

ابلیس در آسمان دو رکعت نماز را ظرف هفت هزار سال بجا آورد و حق تعالی در مقابل عبادتش، آن را مهلت ثواب آن را مهلت به او عطا فرمود. (۱) آنگاه مظهر پلیدی خلقت در اولین برنامه نقشه های گمراهانه خود، در بهشت به سوی آدم و حوا رفت و با سوگند زیاد و خیرخواهی آنها را نصیحت نمود تا جایی که آنان به درخت ممنوعه دست درازی نموده و پوشش حیا و عفتشان فرو ریخت، پس ماهیت پلید او روشنتر گردید.

خداوند سپس در بعضی آیات به همه افراد بشر و فرزندان آدم هشدار می دهد که مراقب فریبکاری شیطان باشند؛ زیرا او سابقه دشمنی خود را با پدر بشر نشان داده است همانطور که لباس بهشتی را بر اثر وسوسه از اندام جسمی او بیرون کرد، در صدد برآمد که لباس تقوا را هم از اندام روحی و جانی او بیرون نماید پس به اقسام گوناگون ابزارهای مالی و زینتی و بازی و سرگرمی های نشاط آور، آدمیان را می فریبید و از راه مستقیم به در می کند و خداوند مَنان به این منظور هشدارهای فراوانی داده است که از آن جمله فرموده است:

يٰۤاٰدَمُ لَمَّا يَفْتِنٰكَمُ الشَّيْطٰنُ كَمَاۤ اَخْرَجَ اَبُوۡنٰكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَۤا تِهْمٰۤا اِنَّهٗ يَرِيۡكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُۥ مِمِّنۡ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيۡطٰنَ اَوْلِيَاۡءَ لِلَّذِيۡنَ لَا يُؤۡمِنُوۡنَ ﴿۲﴾

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبید چنان که پدر و مادرتان را [با

ص: ۲۷۰

۱- (۱) - علل الشرایع: ۵۲۶/۲، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۴۰/۶۰، باب ۳، حدیث ۸۶.

۲- (۲) - اعراف (۷): ۲۷. [۲]

فریکاریش [ از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی بینید می بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند

و در سوره یس، برای آگاهی و شناساندن هر چه بیشتر آن دشمن قدیمی و خطرناک و در اندیشیدن روز حساب و رسوایی می فرماید:

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (۱)

و همانا شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا تعقل نمی کردید [ که پیروانش به چه سرنوشت شومی دچار شدند؟ ]

یعنی آیا نمی نگرید چه بدبخت هایی شیطان به سر پیروان خود آورده است؟ آیا تاریخ پیشینیان را مطالعه نکردید تا ببینید بندگان او به چه سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند؟ ویرانه های شهرهای بلا دیده آنها در برابر چشم شماست و عاقبت غم انگیز آنها برای هر کس که کمترین تفکر و اندیشه ای داشته باشد روشن است. پس چرا دشمنی را که آزمایش دشمنی خود را بارها و بارها داده است جدی نمی گیرد و باز با او طرح دوستی می ریزید؛ حتی او را رهبر و پیشگام خود انتخاب می کنید و مراسم قبیله شیطان پرستی برپا می سازید.

خرد و منطق سلیم حکم می کند که انسان از چنین جانور خطرناکی که به هیچ انسانی رحم نمی کند و قربانیان او در هر گوشه و کنار دنیا بر خاک مذلت کفر افتاده اند بر حذر باشد و لحظه ای به خود، اجازه غفلت از او را ندهد.

امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه فریب خوردن او را تذکر می فرماید:

وَ خُذْ أَهْبَةَ الْحِسَابِ وَ شَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ وَ لَا تَمَكِّنِ الْغَوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ وَ

ص: ۲۷۱



إِلَّا تَفْعَلْ اٰغْلَمٰكَ مَا اٰغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ فَاِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ اَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا اَخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيْكَ اَمَلُهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوْحِ وَ الدَّمِ. (۱)

و برای حساب آماده شو، و برای بلاهایی که به تو می رسد مهیا باش، سخن گمراهان را مشنو، و اگر بدین صورت عمل نکنی تو را به آنچه نسبت به خود غفلت داری آگاه سازم؛ زیرا ناز و نعمت به طغیان‌ت انداخته و شیطان راه خود را در تو پیش گرفته، و با اوضاع تو به آرزویش رسیده، و در وجودت همچون روح و خون روان گشته.

آری، درس عبرت و هشدار بسیار است، اما پند گیرنده کم هستند.

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ اِلَى حَالٍ وَ اَعْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطَرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطَرًا. (۲)

غافل ترین مردم کسی است که از اوضاع و احوال دنیا و دگرگونی های آن پند نگیرد و کسانی در دنیا گرفتار خطر می شوند که دنیا را برای خود خطر ندانند.

ص: ۲۷۲

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۱۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۸/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۵۵؛ [۲] الأملی، شیخ صدوق: ۲۰، حدیث ۴. [۳]

[«۱۶» اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَمَرْتَنِيْ فَتَرَكْتُ وَ نَهَيْتَنِيْ فَرَكِبْتُ وَ سَوَّلَ لِي الْخَطَاةَ خَاطِرُ الشُّوْءِ فَفَرَطْتُ «۱۷» وَ لَا اَسْتَشْهَدُ عَلٰى صِيَامِيْ نَهَارًا وَ لَا اَسْتَجِيْرُ بِتَهْجُدِيْ لَيْلًا وَ لَا تُثْنِيْ عَلَيَّ بِاِحْيَائِهَا سُنَّةَ حَاشَا فُرُوْضِكَ الَّتِيْ مِنْ ضَيَعَهَا هَلَكٌ «۱۸» وَ لَسْتُ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلِهِ مَعَ كَثِيْرٍ مِّمَّا اَغْفَلْتُ مِنْ وُضَائِفِ فُرُوْضِكَ وَ تَعَدَّدْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُوْدِكَ اِلَى حُرْمَاتِ اَنْتَهَكْتُهَا وَ كَبَائِرِ ذُنُوْبِ اجْتَرَحْتُهَا كَاَنْتَ عَافِيْتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا «۱۹» وَ هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَ سَخَطَ عَلَيْهَا وَ رَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَ ظَهْرٍ مُّثْقَلٍ مِّنْ الْخَطَايَا وَ اَقْفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ «۲۰» وَ اَنْتَ اَوْلٰى مَنْ رَجَاهُ وَ اَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ اَتَقَاهُ فَاَعْطِنِيْ يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَ اَمْنِيْ مَا حَذَرْتُ وَ عُدَّ عَلَيَّ بِعَائِدِهِ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَكْرَمُ الْمَسْئُوْلِيْنَ]

خدایا! فرمانم دادی و من با فرمانت مخالفت ورزیدم، و از گناه بازم داشتی، و من مرتکب گناه شدم اندیشه بد و نابه جا، خطا را در نظر آراست و من به آلوده شدن خطا کردن نهادم. نمی گویم روزی را روزه گرفتم تا آن روز را به نفع خود گواه گیرم، و شبی را به شب زنده داری برخاستم تا به آن شب زنده داری

پناه جویم، و نه عمل مستحبی را انجام داده ام، که به خاطر آن سزاوار مدح و ثنا شوم. کاری انجام نداده ام، جز واجبات که هر کس آنها را ضایع کند، هلاک می شود، و با شرافت و برتری کار مستحبی، به حضرتت متوسل نمی شوم؛ در صورتی که از به جا آوردن بسیاری از تکالیف واجب غفلت کرده ام، و از جایگاه های انجام حدودت تجاوز کرده، گرفتار محرمات شدم، و پرده حرمت ها را دریدم، و گناهان بزرگی را مرتکب شده ام، که عافیت تو در برابر رسوایی های آنها برای من پرده و پوشش است، و این جایگاه کسی است، که به خاطر ارتکاب گناه، از تو شرمسار و برخود خشمگین، و از تو خشنود است؛ پس با دلی شکسته و گردنی افتاده، و پستی گرانبار از خطاها به سوی تو آمده، و در میان امید و بیم نسبت به تو قرار گرفته، و تو شایسته تر کسی هستی که به او امید ورزند، و سزاوارتر کسی که از او بترسند و پروا کنند؛ پس آنچه را امید دارم به من ببخش و از آنچه بیم دارم امانم ده، و به رحمت که به وسیله آن به بندگانت باز می گردی به من بازگرد. تو بزرگوارتر کسی هستی که از او درخواست می شود.

## نقش عبادت در مهار گناه

### اشاره

بزرگان دین در بحث تکامل انسان از نظر روحی و اخلاقی، به مسئله تدریج و گام به گام اعتقاد دارند. یعنی سقوط و فرود همانند صعود و فراز، مرحله به مرحله صورت می گیرد؛ زیرا آدمی همان طور که به آهستگی از اولین درجه حرکت نموده و به آخرین درجه رشد و کمال می رسد. در پستی و ذلت هم مانند فواره آب از گناهان کوچکی به سوی جنایات بزرگی قدم برداشته و رفته رفته گستاخ و بی حیا می گردد، تا آن که به حد کفر محض رسیده و شیطان هم از او برائت جسته و از حال بد او متنفر و گریزان است.

خداوند داستان منافقان که کافران از اهل کتاب را، با وعده های دروغ فریفتند به حکایت فریب شیطان تشبیه می فرماید:

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (۱)

[ داستان منافقان که کافران از اهل کتاب را با وعده های دروغ فریفتند ] چون داستان شیطان است که به انسان گفت : کافر شو . هنگامی که کافر شد ، گفت :

من از تو بیزارم ، من از خدا که پروردگار جهانیان است ، می ترسم .

پس از آن که انسان فریب شیطان مکار را خورد در جستجوی واسطه یا پناهگاهی است تا او را در آغوش رحمت گیرد، ولی هیچ راهی جز بازگشت به سوی خدا نمی یابد؛ زیرا وجود بی نهایت برای موجودی جای دیگری نمی گذارد، بلکه اگر انسان از بی نهایت فرار کند باید به خود او پناه ببرد و اگر پنهان هم می گردد باز در پناه حقیقت بی انتها قرار دارد. آثار رسوب به جا مانده از گناه در قلب، گاه خطرناک تر از اصل گناه است؛ زیرا عصیان جای خود را آلوده می کند و نظافت و طهارت نفس را که سبب پیوند انسانی به عالم ربوبی است از جان و دل جدا می کند، اندک اندک علاقه او را به عبادت و پرستش حق کمرنگ نموده و سپس بی اهمیت می سازد.

در حدیث معراج خطاب به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمده است:

ای احمد! آیا می دانی که بنده چه وقت مرا پرستش می کند؟ عرض کرد: نه، ای پروردگار! فرمود: هر گاه هفت خصلت در او فراهم آید: پارسایی که جلوگیری او از حرام ها شود و سکوتی که او را از سخنان بیهوده باز دارد و ترسی که هر روز بر گریه او بیفزاید و شرمی که در خلوت و تنهایی از من داشته باشد و

ص: ۲۷۵

خوردن به اندازه ضرورت دنیا را ناخوش دارد؛ چون من آن را ناخوش دارم و نیکان را دوست بدارد به خاطر آن که من آنان را دوست می دارم. (۱) فضل بن شاذان در حکمت مسائلی که از محضر علی بن موسی الرضا علیه السلام گرد آورده است، می نگارد:

اگر پرسشگری پرسد: چرا مردم خدا را عبادت می کنند؟ امام در جواب فرموده است: چون یاد خدا را فراموش نکنند و آداب او را وانگذارند و از دستورها و زجرهای او غافل نشوند؛ زیرا درستی و پایداری آنان در دین است، اگر بدون مراسم عبادی به حال خود رها شوند، پس از مدتی دل هایشان سخت و سنگ می شد.

اگر گفته شود برای چه مردم به نماز مأمور شدند؟ امام در جواب فرموده است:

برای این که نماز اقرار به ربوبیت حق تعالی است و این مصلحت عمومی گسترده است؛ زیرا در آن همتایی و همانندی او برداشته شده است و بنده با کمال خاکساری و فروتنی و اعتراف به بندگی و تقاضای عفو از گناهان گذشته ایستاده و هر روز پیشانی بر خاک گذارده تا یاد خدا نموده و فراموشش نکرده؛ و به این وسیله، حالت خشوع و خوف و خواری خود را در برابر پروردگار نشان داده است.

علاوه؛ در این مراسم بندگی و نیایش، از خدای مَنان درخواست دین و دنیا نموده و از ساحت او تقاضای زیاد آنها کرده است. و از او خواستار تنفر از فساد می شود. و اینکه بنده هر روز و شب این عبادت را با این مصلحت ها باید بجا آورد تا مدیر و آفریننده خود را فراموش نکند که در نتیجه به ستمگری و گردنکشی پردازد.

و اساس ایستادن به پیشگاه پروردگار، سبب می شود بنده از گناهان بیزار گشته و بین او و اقسام فساد، مانع پیدا شود. (۲)

ص: ۲۷۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۰/۷۴، باب ۲، حدیث ۶؛ إرشاد القلوب، دیلمی: ۲۰۵/۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۳/۶، باب ۲۳، فصل ۱، حدیث ۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱۰۳/۲، حدیث ۱.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ حُسْنَ الْعِبَادَةِ. (۱)

هر گاه خداوند بنده را دوست بدارد، نیکویی عبادت را به دل او اندازد.

فَضِيلَةُ السَّادَةِ حُسْنُ الْعِبَادَةِ. (۲)

برتری مرتبه بزرگواران، نیکویی عبادت است.

الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَزُجُّ الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ. (۳)

پرستش خالص این است که مردی امید نداشته باشد مگر از پروردگارش و نترسد مگر از گناه خود.

در صحف ادريس عليه السلام آمده است:

إِذَا دَخَلْتُمْ فِي الصَّلَاةِ فَاصْبِرُوا لَهَا خَوَاطِرَكُمْ وَأَفْكَارَكُمْ وَادْعُوا اللَّهَ دُعَاءً طَاهِرًا مُتَمَرِّغًا وَسَلُّوهُ مَصَالِحَكُمْ وَمَنَافِعَكُمْ بِخُضُوعٍ وَخُشُوعٍ وَطَاعَةٍ وَاسْتِكَانَةٍ وَإِذَا رَكَعْتُمْ وَسَجَدْتُمْ فَأَبْعِدُوا عَن نُّفُوسِكُمْ أَفْكَارَ الدُّنْيَا وَهَوَاجِسَ السُّوءِ وَأَفْعَالَ الشَّرِّ وَاعْتِقَادَ الْمَكْرِ وَمَأْكِلَ السُّخْتِ وَالْعُدْوَانِ وَالْأَحْقَادِ وَأَطْرَحُوا بَيْنَكُمْ ذَلِكَ كُلَّهُ... (۴)

آنگاه که وارد نماز شدید، ذهن و فکرتان را متوجه آن سازید و خدا را با دلی پاک و آسوده بخوانید و با فروتنی و خواری و فرمانبرداری و ترس، مصلحت ها و بهره های خود را بخواهید و هر گاه رکوع و سجود کردید افکار

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۸، حدیث ۳۹۳۵. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۹۹، حدیث ۳۹۳۷. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۹۹، حدیث ۳۹۴۵. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۵۳/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۴۹؛ [۴] سعد السعود: ۴۰. [۵]

دنیوی و خیالات بد و ناشایست و کردارهای زشت و اندیشه مکر و خدعه و حرام خواری و تجاوز و دشمنی و کینه ها را از خود دور سازید و همه اینها را از میان خود به دور افکنید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه ای به ما فرمود:

بِسِّسِ الْعَبْدُ عَبْدٌ خُلِقَ لِلْعِبَادَةِ فَأَلْهَتْهُ الْعَاجِلَةُ عَنِ الْأَجَلِ، فَازَ بِالرَّغْبَةِ الْعَاجِلَةِ وَ شَقِيَ بِالْعَاقِبَةِ. (۱)

بد بنده ای است آن بنده ای که برای عبادت آفریده شده، اما دنیا او را از آخرت غافل کرده است، به خواهش های زودگذر دنیوی دست یافته و در عاقبت بدبخت شده است.

علی بن ابراهیم در تفسیر خویش، پرسش هایی را که از امیر المومنین علیه السلام درباره آیات قرآن پرسیده اند آورده است که حضرت علی علیه السلام درباره آیه:

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۲)

بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد.

فرمود:

مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاةُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا. (۳)

هر کس نمازش او را از کارهای زشت باز ندارد؛ چیزی به غیر از دوری خدا نصیب او نمی گردد.

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۷/۷۴، باب ۶، حدیث ۴۷؛ [۱] النوادر، راوندی: ۲۲. [۲]

۲- (۲) - عنكبوت (۲۹): ۴۵. [۳]

۳- (۳) - تفسیر القمی: ۱۵۰/۲، [۴] ذیل آیه ۴۵ سورة عنكبوت؛ [۵] بحار الأنوار: ۲۶۳/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۶۵. [۶]

«۲۱» اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بَعْفُوكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجْرَنِي مِنْ فَضَّةِ يَحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمَكْرَمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ حَيَارِ كُنْتُ أَكْأَتْمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحْمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي «۲۲» لَمْ أَذِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّرِّ عَلَيَّ وَوَيْثَقْتُ بِحُكِّ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُذِقَ بِهِ وَأَعْطِيَ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأُرْأَفُ مَنْ اسْتَرْجَمَ فَارْحَمْنِي]

خدایا! اکنون که مرا به پرده گذشت و عفت پوشاندی، و در این جهان فانی، احسانت را در برابر مردم شامل حال من فرمودی، پس مرا از رسوایی های جهان ابدی، در برابر اهل محشر که عبارتند از فرشتگان مقرب و پیامبران بزرگوار، و شهدا و شایستگان پناه ده؛ آن شهدا و شایستگانی که در دنیا همسایه ام بودند، و من زشتی هایم را از آنان می پوشاندم، و خویشاوندانی بودند، که در کارهای بد و اعمال خلافم، از آنها شرم داشتم. آنان که به پرده پوشی آنها اعتماد نداشتم. و به تو ای پروردگارم، در آرزوست نسبت به خود اطمینان کردم، و تو سزاوارتر کسی هستی که به او مطمئن شوند، و بخشنده تر کسی هستی، که به او رغبت کنند، و مهربان تر کسی هستی، که مهربانیش را بخواهند؛ پس به من رحم کن.



از تلخ ترین صحنه های قیامت پرده برداری از درون حقیقی آدم است، پرده ای که از روی اسرار نهران انسان، کنار می رود و او در مقابل بزرگان پاک نهاد و دوستانی که پیوسته در پوشیدن حالات خود از آنها می کوشید، یکباره همه رازهای او آشکار می شود.

پروردگار ستار در این جهان پرده سرپوشی خود را بر انسان و صفات درونی و اعمال ظاهری افکنده است، مردم در سایه آن به زندگی روزمره دنیایی خویش ادامه می دهند. خداوند به خاطر پیوستگی گذران زندگی، سر را فاش نمی کند و گرنه آدمی با آدمی زندگی نمی کرد حتی برای بدرقه جنازه و دفن او هم شرکت نمی نمود.

همانگونه که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافْتُمْ. (۱)

اگر پرده از شما برداشته شود شما را دفن نخواهند کرد.

پس اگر کسی دوست دارد لطف خدا در دنیا حال او را فرا گیرد و بر اسرار او پرده عفو بکشد، باید از خدا شرم داشته باشد و بی باکانه عمل نکند؛ زیرا صبر و گذشت خداوند حلیم هم اندازه ای دارد، اگر بنده ای افسار سرکش نفس اماره را رها کند چنان رسوای دو عالم می شود که حق تعالی هم نسبت به او بی توجه می شود.

عبدالله بن مسعود می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش های حکیمانه اش به من فرمود:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! عَلَيْكَ بِالسَّرَائِرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ \* فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لَأَنَاصِرٍ (۲)

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۵/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۱۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۵۳/۲، حدیث ۲۰۴. [۱]

۲- (۲) - طارق (۸۶): ۹ - ۱۰. [۲]

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِخِذْ يَوْمًا تُنْشَرُ فِيهِ الصَّحَائِفُ وَ تَظْهَرُ فِيهِ الْفَضَائِحُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ» (۱). (۲)

ای پسر مسعود! بر تو باد به رازها؛ زیرا خداوند بزرگ می فرماید: «روزی که رازها فاش می شود . \* پس انسان را [ در آن روز در برابر عذاب ] نه نیرویی است و نه یآوری .»

ای پسر مسعود! بترس از روزی که نامه های اعمال باز شود و رسوایی ها آشکار گردد؛ زیرا خدای متعال می فرماید: «و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود؛ و اگر [ عمل خوب یا بد ] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [ برای وزن کردن ] می آوریم ، و کافی است که ما حسابگر باشیم .»

راز داری و پرده پوشی عملی نیک است. اگر آنچه را که خدا می داند، دیگران می دانستند یکدیگر را بین خود راه نمی دادند؛ زیرا پرده جهل و بی خبری از حال مردم؛ نعمتی بزرگ است که خداوند بر انسان ها لطف کرده است، چون اگر همه امور ظاهری و باطنی نمایان بود مردم از همدیگر فرار می کردند و هرگز جامعه و خانواده ای تشکیل نمی شد. اما خداوند به رحمت خویش با پوشش بر گناهان و عیب ها بین دل ها عشق و دوستی و پرده حیا قرار داده تا در کنار هم زندگی کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً، فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا

ص: ۲۸۱

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۴۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۱/۷۴، باب ۵، حدیث ۱؛ [۲] مکارم الأخلاق: ۴۵۷. [۳]

كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَ تَلَكُّكَ الْجُنُنَ عَنْهُ وَ يَبْقَى مَهْتُوكَ السِّرِّ فَيَفْتَضِحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ وَ لَا يَزِيدُكَ ذَنْبًا إِلَّا ذَكَرُوهُ وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهِ يَا رَبَّنَا قَدْ بَقِيَ عَبْدُكَ مَهْتُوكَ السِّرِّ وَ قَدْ أَمَرْنَا بِحِفْظِهِ فَيَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: مَلَائِكَتِي لَوْ أَرَدْتُ بِهَذَا الْعَبْدِ خَيْرًا مَا فَضَحْتُهُ فَارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَوَعِزَّتِي لَا يُؤُولُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا. (١)

خدای بلند مرتبه و برتر برای بنده مؤمن خود چهل سپر قرار داده است، هر گاه گناه بزرگی از او سرزند یک سپر کنار می رود و چون از برادر مؤمن خود عیبی بداند و او را به آن سرزنش کند دیگر سپرها کنار روند و بی پرده ماند و به این ترتیب در آسمان به زبان فرشتگان و در زمین به زبان مردم رسوا می شود. و هر گناهی که مرتکب می شود او را یاد می کنند و فرشتگان موکل او می گویند: ای پروردگار ما! بنده تو بدون پرده مانده است و تو ما را به نگه داری از او فرمان دادی. پس خداوند متعال می فرماید: فرشتگانم! اگر خوبی در این بنده می خواستم او را رسوا نمی کردم، بال هایتان را از او بردارید، به بزرگواریم قسم! هرگز به خیری باز نگردد.

امام علی علیه السلام در بیان سرزنش غرور انسان در برابر پروردگار کریم می فرماید:

فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ! وَ تَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! وَ أَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَ فِي سَيْعِهِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ، فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ، أَوْ سَيْئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ، فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أُطْعِمْتَهُ؟! (٢)

ص: ۲۸۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۱/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۸۷؛ [۱] الإختصاص: ۲۲۰.

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۴. [۲]

بلند مرتبه است خدایی که با این قدرتش چه کریم است! و تو با این ناتوانی و پستی چه جرأتی بر معصیت او داری! در حالی که در پناه پوشش او مقیمی، و در فراخنای احسانش می گردی، فضلش را از تو باز نداشته، و پرده حرمت را ندریده است، بلکه در نعمتی که برای تو ایجاد می کند، و گناهی که بر تو می پوشاند، و بلایی که از تو دور می نماید چشم به هم زدنی از لطفش محروم نیستی، پس به او چه گمان می بری اگر او را بندگی کنی؟!

و نیز فرمود:

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ وَ بِقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَ أَنْسَيْتِ الْحَفَظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ. (۱)

هر که توبه کند خداوند او را بیامرزد و به اعضای بدن او و جای جای زمین دستور داده شود که آبروی او را حفظ کند و عیب هایش را بپوشاند و گناهی که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته اند از یاد آنان ببرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ عَلِمَ مِنْ أَخِيهِ سِيئَةً فَسَتَرَهَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

هر که از برادر خود گناهی بداند و آن را بپوشاند، خداوند روز قیامت گناهان او را بپوشاند.

أصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ مَيَّ كَوَيْد:

أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي، فَأَعْرَضَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِجْلِسْ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ۲۸۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸/۶، باب ۲۰، حدیث ۳۲؛ [۱] مشکاه الأنوار: ۱۰۹. [۲]

۲- (۲) - كنز العمال: ۲۵۰/۳، حدیث ۶۳۹۱؛ مسند احمد بن حنبل: ۱۰۴/۴. [۳]

عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ: أَيُعْجِزُ أَحَدَكُمْ إِذَا قَارَفَ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتُرَ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (۱)

مردی خدمت امیرمؤمنان آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! من زنا کرده ام، مرا پاک گردان. امیرمؤمنان رویش را از او برگرداند، سپس فرمود: بنشین.

آنگاه امام علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود مگر نمی تواند آن را بر خود بپوشاند همچنانکه که خدا بر او پوشانده است.

یکی از صفات جمالی حق تعالی ستار العیوب است، پرده پوشی عیب هایی که برای انسان رسوایی به بار می آورد.

همانطور که در دعای اهل بیت المعمور آمده است:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ. (۲)

ای خدایی که زیبایی ها را آشکار می کنی و زشتی ها را می پوشانی و ای خدایی که بندگان را بر جسارت پدید آوردن جنایت ها شتاب نمی گیری و پرده دری حرمت بندگان را روا نمی داری، ای بزرگ آمرزنده و ای نیک در گذرنده.

شیخ بهائی رحمه الله در تفسیر دعای فوق و تجسم اعمال در ملکوت حق، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا - وَ لَهُ مِثَالٌ فِي الْعَرْشِ فَإِذَا اشْتَعَلَ بِالرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ نَحْوِهِمَا فَعَلَ مِثْلَهُ مِثْلَ فَعَلِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَاهُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ الْعَرْشِ وَ

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۳۱/۴، حدیث ۵۰۱۷؛ وسائل الشیعه: ۳۸/۲۸، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷۵/۸۳، باب ۳۹، ذیل حدیث ۱۰؛ [۲] البلد الأمين: ۱۸. [۳]

يُصَيِّمُونَ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَإِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى مِثَالِهِ سِتْرًا لَيْثًا تَطَّلَعَ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهَا. فَهَذَا تَأْوِيلُ يَا مَنْ  
أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ. (۱)

برای هر انسان با ایمانی در عرش همانندی است، پس هر گاه او به رکوع و سجده و مانند آن مشغول گردد آن صورت هم به مانند عمل او انجام می دهد، پس چون فرشتگان آن صورت را مشغول به آن عمل می بینند برای آن مؤمن دعا و طلب مغفرت می کنند. پس هر گاه آن بنده به گناهی سرگرم شود، خداوند پرده ای بر روی آن صورت مثالی می کشد تا آن فرشتگان از عمل زشت او آگاه نشوند. پس این تفسیر؛

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ است.

ص: ۲۸۵

[«۲۳»اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبِ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ حَرَجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمِ ضَيْقِهِ سَتَرْتَهَا بِالْحُجْبِ تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حِيَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمِيَامِ الصُّورِهِ وَ أُثْبِتُ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَ فِي كِتَابِكَ نُطْفَهُ ثُمَّ عَلَقَهُ ثُمَّ مَضَغَهُ ثُمَّ عَظَّمَا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ «۲۴» حَتَّى إِذَا احْتَجَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ وَ لَمْ أَسْتَعِنْ عَنِ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوَّةً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرِيتهُ لِأَمْتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَ أَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا]

خدایا! تو مرا به صورت آبی کم ارزش، از پستی که استخوان هایش در هم فشرده، و راه هایش تنگ است، به تنگنای رحم مادر که آن را به پرده ها پوشانده ای فرود آوردی، و مرا از مرحله ای به مرحله دیگر تغییر دادی، تا وقتی که صورت انسانیم را کامل کردی، و اندام را در من پابرجا فرمودی؛ همان گونه که در کتابت وصف کردی: نطفه، سپس علقه، آنگاه پاره گوشت، و بعد از آن استخوان. سپس استخوان را گوشت پوشاندی، آنگاه آن گونه که خواستی، مرا به مرحله ای دیگر از آفرینش درآوردی، تا زمانی که به رزق و روزی تو نیازمند شدم، و از فریاد رسی احسانت بی نیاز نگشتم، از اضافه خوردنی و آشامیدنی کنیزت که مرا در اندرونش جای دادی، و در قرارگاه رحمش به

ودیعت سپردی، برایم خوراک و آشامیدنی قرار دادی.

## تکامل آفرینش آدم از نطفه تا انسان

### اشاره

آگاهی انسان از هویت خویش؛ شناخت او از اسرار آفرینش هستی و خداشناسی را در پی دارد.

خداوند سبحان تمام مراحل آفرینش آدمی را زیر نظر خود اداره فرموده است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١﴾

و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده ای از گل آفریدیم، \* سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم. \* آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوان هایی ساختیم و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَهَا رُوحًا وَرُوحَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ شَرًّا أَوْجِيحٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعِيدٍ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُصِرُّونَ ﴿٢﴾

شما را از یک تن آفرید، سپس همسرش را از او پدید آورد، و از چهارپایان [شتر و گاو و گوسفند و بز به اعتبار یک نر و یک ماده] هشت زوج آفرید،

ص: ۲۸۷

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۱۲ - ۱۴. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹) : ۶. [۲]



شما را در شکم های مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در میان تاریکی های سه گانه [ شکم و رحم و مشیمه ] به وجود آورد. این است خدا پروردگار شما که فرمانروایی [ مطلق بر همه هستی ] ویژه اوست، معبودی جز او نیست، پس چگونه شما را از حق بازمی گردانند؟

مطالبی که از این گونه آیات، استفاده می شود عبارتند از:

۱- آفرینش هستی و موجودات از خداوند همیشگی و پیوسته است.

۲- محدودیت به اشیاى مخصوصی ندارد.

۳- تنوع و گوناگونی در آن نامحدود است.

۴- از ساده ترین چیزها مهم ترین را می سازد.

۵- مواد اولیه او از خود اوست.

۶- در آفریدن از الگویی تقلید نمی کند.

۷- پشیمانی و تردید در کار او راه ندارد.

۸- بر اساس رحمت و عزت می آفریند.

۹- ساخته های او هدفدار و با فایده است.

۱۰- آفریده او با نظام هستی هماهنگ است. (۱)

### تکامل تدریجی بشر در کلام علامه طباطبایی

«تکامل تدریجی بشر از حکمت ها و امتیازاتی برخوردار است که مرحوم علامه طباطبایی در بحث تجرّد نفس، تفاوت اساسی پیدایش روح و جسم را در هویت سنخی آن دو می داند و می نویسد:

ص: ۲۸۸

---

۱- (۱) - برگرفته از تفسیر نور: ۸۶/۸ - ۸۷، ذیل آیه ۱۴ سوره مؤمنون.

« وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ » (۱)

و از روح خود در وی دمید.

و در جای دیگر فرموده است:

« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي » (۲)

و از تو درباره روح می پرسند ، بگو : روح از امر پروردگار من است.

در این آیه روح را از سنخ و نوع امر خود معرفی می کند و سپس در جای دیگر امر را معرفی کرده و می فرماید:

« إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ » (۳)

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند ، فقط به آن می گوید :

باش ، پس بی درنگ موجود می شود . \* بنابراین [ از هر عیب و نقصی ] منزّه است خدایی که مالکیت و فرمانروایی همه چیز به دست اوست .

در این آیه می فرماید که روح از عالم ملکوت و همان کلمه کُن وجودی است.

در جای دیگر امر را چنین وصف می فرماید:

« وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَحِدَهُ كَلَمَةً بِالْبَصَرِ » (۴)

و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است .

تعبیر کَلَمَةً بِالْبَصَرِ مانند: یک چشم بر هم زدن می رساند که امر با همان حکم

ص: ۲۸۹

۱- (۱) - سجده (۳۲) : ۹. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۸۵. [۲]

۳- (۳) - یس (۳۶) : ۸۲ - ۸۳. [۳]

۴- (۴) - قمر (۵۴) : ۵۰. [۴]

کُن موجودی است که یکباره به وجود می آید نه به تدریج، بنابراین هنگام وجود یافتن احتیاج به شرایط و قیودی مانند زمان و مکان ندارد.

از این جا روشن می شود: امر، که روح هم از آن جمله است، موجودی غیرجسمانی و غیرمادی است. چون یکی از قوانین حاکم بر موجودات مادی و جسمانی این است که به تدریج هستی می یابند و مقید به زمان و مکان می باشند.

بنابراین روح انسان مادی و جسمانی نیست، هر چند به پیکر مادی و جسمانی به گونه ای وابسته است.

آیاتی وجود دارد که از چگونگی این وابستگی پرده برمی دارد، مانند آیه:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴿١﴾

شما را از زمین آفریدیم ، و به آن باز می گردانیم ، و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم .

و آیه:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ﴿٢﴾

انسان را از گلی خشکیده مانند سفال آفرید .

و آیه:

ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٣﴾

سپس نسل او را از چکیده ای از آب پست و بی مقدار قرار داد .

و آیه:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ

ص: ۲۹۰

۱- (۱) - طه (۲۰) : ۵۵. [۱]

۲- (۲) - الرحمن (۵۵) : ۱۴. [۲]

۳- (۳) - سجده (۲۲) : ۸. [۳]

مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَاكْسَوْنَاهَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ  
أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۱)

و یقیناً ما انسان را از [ عصاره و ] چکیده ای از گل آفریدیم ، \* سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [ چون رحم مادر ] قرار دادیم . \* آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم ، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم ، پس آن پاره گوشت را استخوان هایی ساختیم و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم ، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم ؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است .

همه این آیات نشان می دهد که انسان در ابتدا یک جسم طبیعی است که صورت ها و شکل های گوناگونی یکی پس از دیگری به او دست می دهد و سپس خداوند این جسم جامد خاموش را به موجودی دارای شعور و اراده تبدیل می کند که کارهایی مانند: شعور و اراده و اندیشیدن و دخل و تصرف در پدیده ها و تدبیر امور عالم از قبیل جابجایی و تبدیل و تغییر و... و دیگر افعالی که از اجسام و پدیده های جسمانی سر نمی زند؛ انجام می دهد. پس نه این امور جسمانی است و نه فاعل آنها از جسمانیات است.» (۲) حضرت علی علیه السلام در مراتب پیدایش آدمیزاد تا کردار او می فرماید:

أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَ شُغْفِ الْأَسْتِثَارِ: نُطْفَةٌ دِهَاقًا وَ عَلَقَةٌ مُحَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِيَةً وَ وِلِيدًا وَ يَافِعًا. ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَافِظًا، وَ بَصْرًا لَاحِظًا، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يُقْصِرَ مُزْدَجِرًا. حَتَّى إِذَا قَامَ

ص: ۲۹۱

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۱۲ - ۱۴. [۱]

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۳۵۰/۱، ذیل آیه ۱۵۴ سوره توبه.

اعْتَدَالَهُ وَ اسْتَوَى مِثَالَهُ نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا، وَحَبِطَ سَادِرًا، مَا تَحَا فِي غَرْبِ هَوَاهُ كَادِحًا سَعِيًّا لِدُنْيَاهُ فِي لَذَاتِ طَرَبِهِ وَ بَدَوَاتِ اَرَبِهِ لَا يَخْتَسِبُ رَزِيَّتَهُ وَ لَا يَخْشَعُ تَقِيَّتَهُ، فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيْرًا وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيْرًا، لَمْ يُفِدْ عَوْضًا، وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا. (۱)

یا این انسانی که خداوند او را در تاریکی های رحم، و غلاف پوشاننده بدین صورت ایجاد کرد: نطفه ریخته شده، و خون بسته صورتبندی نشده، و جنین در رحم و طفل شیرخوار، و کودک و نوجوان، آن گاه برای او قلبی حافظ، و زبانی گویا، و چشمی بینا قرار داد، تا بفهمد و پند گیرد، و از گناه خودداری نماید. ولی چون به حد کمال رسید، و قامتش آراسته شد، به حال غرور و کبر از مدار حق گریخت، و بی باک و گمراه گشت، با دلّو هوا و هوس آب کشید، برای رسیدن به دنیا کوشش بسیار کرد، در هر لذت و خوشی گام نهاد، هر چه به نظرش رسید عمل کرد، احتمال اینکه به بلا و ناکامی دچار شود نداد، و از هیچ گناهی پروا نکرد، پس در غفلت و گمراهی عمرش را تمام کرد، و مدتی اندک در گناهان خود به سر برد، در برابر نعمت های خدادادی سودی عاید خود نمود، و به آنچه واجب بود اعتنا نکرد.

در خطبه دیگر، از راز آفرینش و توحید حق پرده برداشته و می فرماید:

تَمُورُ فِي بَطْنِ امِّكَ جَنِينًا، لَا تُحِيرُ دُعَاءَ، وَ لَا تَسِيْعُ نِدَاءً. ثُمَّ اُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ اِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْعِذَاءِ مِنْ ثَمْدِي امِّكَ؟ وَ عَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَ ارَادَتِكَ؟ هَيْهَاتَ! اِنَّ مَنْ يَعْرِضُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَ الْاَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ

ص: ۲۹۲

خَالِقِهِ اعْجَبْ، وَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ ابْعُدْ. (۱)

در حالی که جنین بودی در شکم مادر جنبش داشتی، نه سخنی را می توانستی بگویی، و نه صدایی را می شنیدی. آن گاه از قرار گاهت به سرایی آورده شدی که آن را ندیده بودی، و راههای سودش را نمی شناختی. چه کسی تو را در کشیدن غذا از سینه مادرت هدایت کرد؟ و چه کسی تو را به هنگام نیاز به آنچه نیازمند و طالب آن بودی آشنا نمود؟ هیئات! آن که از توصیف موجودی که دارنده شکل و اعضا و اندام است ناتوان است از توصیف خالقش ناتوان تر، و از درک آفریننده از طریق حدود و اندازه های مخلوقات دورتر است.

گروهی از زنادقه (۲) بر امام رضا علیه السلام وارد شدند و بعضی با پرسش هایی به مناظره با امام پرداختند، از جمله مردی پرسید دلیل بر وجود خداوند چیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

من وقتی به جسم خود نگرستم، دیدم که نمی توانم در قد و پهنای آن کم و زیاد کنم و بدی ها را از آن دور سازم و سود و منفعتی به آن برسانم، دریافتم که این ساختمان، معماری دارد پس به وجود او اقرار کردم. (۳)

ص: ۲۹۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۶۲. [۱]

۲- (۲) - زنادقه: جمع زندیق معرب زندیک، کسی که در باطن کافر باشد و تظاهر به ایمان کند، ملحد، مرتد، کافر، بی دین. گروهی از سبائیه را هم گفته اند که از اصحاب عبدالله بن سبأ و از غلام شیعه و معتقد به خدایی علی بن ابی طالب علیه السلام بوده اند. آن حضرت پس از اتمام حجت حکم به قتل آنها داد. (فرهنگ فارسی عمید)

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۶/۳، باب ۳، حدیث ۱۲؛ التوحید: ۲۵۱؛ [۲] الإحتجاج، شیخ طبرسی: ۳۹۶/۲. [۳]

[«۲۵» وَ لَوْ تَكَلَّمْتَنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ تَضَطَّرَّنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَرِلاً وَ لَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً  
«۲۶» فَغَدَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبِرِّ اللَّطِيفِ تَفَعَّلَ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بَرَكَ وَ لَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ  
وَ لَا تَتَأَكَّدُ مَعِ ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ «۲۷» قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ اليَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو  
سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ وَ أَشْتَعِصُمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي]

ای پروردگارم! اگر در آن حالات مرا به نیروی خودم و امی گذاشتی، یا ناچارم می کردی که از قوت خود برای رشد و کمالم بهره گیرم، هر آینه نیرو از من کناره می گرفت، و قوت از من دور می شد؛ پس به فضل و احسانت مرا تغذیه کردی؛ تغذیه کردن نیکوکار مهربان. این تغذیه کردن را از باب عطا و فضلت تا به این پایه که رسیده ام، هم چنان درباره ام انجام می دهی، در هیچ حالی از نیکوکاریت محروم نمی شوم، و نیکی احسانت درباره ام کندی نمی ورزد، با این همه لطفی که درباره ام کردی و می کنی، اعتمادم به تو محکم نمی شود، تا کوششم را در عبادات و طاعاتی که نزد تو برایم بهره دهنده تر است به کار گیرم.

شیطان، مهارم را در بدگمانی ضعف یقین به دست گرفته، به این خاطر از بد همسایگی اش نسبت به خویش، و پیرویم از او به درگاهت شکایت می‌کنم، و از تسلطش بر وجودم، از تو درخواست حفاظت دارم، و برای برگرداندن مکر و حيله اش از خود، به درگاه تو زاری می‌کنم.

ص: ۲۹۵



«۲۸» وَأَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنَّعْمِ الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقَنِّنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ]

و از تو می خواهم که راه به دست آوردن روزی را برایم آسان کنی.

سپاس مخصوص توست، بر نعمت های بزرگی که نسبت به من آغاز کردی، و دست قدرت کسی در فراهم آوردن و رساندنش به من در کار نبوده، و سپاس مخصوص توست که شکر به احسان و انعامت را به من الهام فرمودی. پس بر محمد و آلش درود فرست، و رسیدن به روزیم را بر من آسان کن، و به مقداری که برایم مقرر کرده ای قانع ساز، و به سهم در آنچه نصیب فرموده ای راضی کن، و آنچه از جسم و عمرم خرج می شود، در راه طاعت و بندگیت قرار ده، همانا تو بهترین روزی دهندگانی.

## روزی آسان با قناعت

### اشاره

جیره خواران سفره هستی حضرت رزاق، دو دسته اند:

الف - عده ای در زندگی خویش به سادگی و آرامش به مرکز رزق و روزی

ص: ۲۹۶

می رسند و خط زندگیشان مانند قطاری بر روی ریل بسیار ساده و روان حرکت می کند و به خوبی سامان می یابد. در دنیای اینان قناعت و رضایت نفس، کاری آسان و لذت بخش است. اگر بلا یا فقری در مسیر راه آنان قرار بگیرد به راحتی می پذیرند و با نیايش و سپاسگزاری به درگاه خداوند به رضای الهی تن در می دهند؛ از این دسته، انبیاء و ائمه اطهار و اولیای الهی و صالحان و فقیران و انسان های نیکوکاری هستند که در بین مردم به صورت گمنام و بی نشانه در خدمت خلقند.

ب - عده ای دیگر در زندگی دارای مال و مکنت بسیارند ولی از مال خود بهره ای ندارند و در تمام مدت عمر یک روز خوش، غذای دل چسب، خواب آرام، سفر تفریحی مناسب برای آنان فراهم نمی شود، به ظاهر دانا و راضی به نظر می آیند ولی بیماری ها و دلهره های مادی و هوس های زودگذر، مانع آرامش و آسایش آنان است.

پیوسته در تب و تاب و پیچ و خم زندگی در دیگر آرزوها و خیالات هستند.

نشاط و محبت حقیقی در چهره و زندگیشان دیده نمی شود و اندوه ها و درد دل های فراوانی دارند. مال اندوزان و حاکمان ستمگر و منافقان خیانت کار و کافران نگون بخت از این دسته هستند.

و اینها نمونه هایی از دستاوردهای دنیاست که خداوند به انسان می آموزد:

دست اندر کار همه امور، غیر از آن چیزی است که شما می دانید؛ باید به حق ایمان آورید.

خداوند در این زمینه در دو آیه جداگانه به آن دو دسته اشاره می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١﴾

ص: ۲۹۷

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند ، یقیناً [ درهای ] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم ، ولی [ آیات الهی و پیامبران را ] تکذیب کردند ، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [ به عذابی سخت ] گرفتیم .

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعَثَهُ فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (۱)

پس چون حقایقی را که [برای عبرت گرفتنشان] به آن یادآوری شده بودند، فراموش کردند، درهای همه نعمت ها را به روی آنان گشودیم ، تا هنگامی که به آنچه داده شدند ، مغرورانه خوشحال گشتند ، به ناگاه آنان را [ به عذاب ] گرفتیم ، پس یکباره [ از نجات خود ] درمانده و نومید شدند .

### حقیقت ایمان و نزول برکات

برکات، در برگیرنده برکت های مادی و معنوی است مانند برکات در مال و فرزند و علم و خدمت و... انسان به طور غریزی به دریافت برکات و خیرات علاقمند است و انبیا علیهم السلام از همین تمایلات طبیعی برای رسالت خود استفاده می کردند.

برای دریافت الطاف و برکات اجتماعی خداوند کریم، ایمان و تقوای فردی کافی نیست بلکه باید بیشتر مردم جامعه اهل ایمان و پرهیزگار باشند.

بر این اساس پرسش هایی برای بعضی از مردم مؤمن مطرح است که اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است، پس چرا کشورهای کافر وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی رو به رو هستند.

اهل فن جواب داده اند که:

ص: ۲۹۸

۱- ملت هایی که از نظر دانش و صنعت پیشرفته هستند، از نظر روحی و روانی آرامش ندارند پس از این جهت از مشکلات بسیاری رنج می برند.

۲- رفاه مادی نشان رحمت و عزت نیست، بلکه نوعی قهر الهی است. کسانی که تذکر و دستوره‌های خداوند را فراموش کردند، درهای همه چیز به رویشان گشوده شده تا سرمست گردیده و به آنچه دارند دلخوش باشند، ناگهان حالشان گرفته می شود و با اندوه فراوان ناامید و سرخورده می شوند؛ زیرا چون مجرمان در دادگاه، هنگام نیافتن پاسخ مایوس می شوند. چه بسا چیزهایی را دوست دارند در حالی که شرّ و گرفتاری است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ! إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَأَحْذَرُهُ. (۱)

ای پسر آدم! هرگاه بینی خداوند نعمت هایش را پی در پی به سوی تو می فرستد در حالی که او را نافرمانی می کنی، از وی برحذر باش.

یعنی این لطف های پیوسته الهی، عاقبت خوشی برای تو ندارد.

و نیز می فرماید:

خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ. (۲)

آنچه از دنیا پیش تو آید بگیر، و آنچه از تو روی بگرداند روی بگردان، اگر چنین نکردی در طلب روزی، زیاده روی مکن.

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۲۵. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۳۹۳. [۲]

و نیز فرمود:

كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ. (۱)

به اندازه ای که بتوان قناعت نمود، بس است.

و نیز فرمود:

الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ. (۲)

قناعت، گنجی است که تمام نمی شود.

۳- بیشتر کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند ولی قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی باشد.

بنابراین قرآن کریم دو نوع گشایش را برای دو گروه در نظر می گیرد:

الف - رفاه و آسایش برای خوبان که همراه با برکات است.

ب - رفاه و گشایش برای کافران که خالی از برکات است.

نعمت های ناپایدار سبب غفلت و غرور و گردنکشی می شود. خداوند این رفاه مادی و زیاده طلبی را، وسیله پرشدن مهلت پیمانۀ آنان قرار داده است و در لطف را به روی آنان بسته است؛ زیرا زیاده خواه و آزمند؛ نیازمند حقیقی است هر چند مالک همه دنیا باشد؛ و قناعت پیشه بی نیاز حقیقی است هر چند محتاج دیگران گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حُرْمَ الْحَرِيصِ حَظْلَتَيْنِ وَ لَزِمْتَهُ حَظْلَتَانِ: حُرْمَ الْقِنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ، وَ حُرْمَ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ. (۳)

ص: ۳۰۰

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۳۹۵. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۴۷۵. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۶۱/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۶؛ [۳] الخصال: ۶۹/۱، حدیث ۱۰۴.

آزمند از دو ویژگی بی بهره است و دو صفت همراه او شده است. از قناعت محروم گشته پس آسایش را از دست داده است، از رضایت بی نصیب گشته در نتیجه یقین را از کف داده است.

ص: ۳۰۱

[«۲۹» اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَّارٍ تَغْلُظُ بِهَا عَلٰى مَنْ عَصٰىكَ وَ تَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَ مِنْ نَّارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَ هَيِّنْهَا اَلِيْمًا وَ بَعِيْدَهَا قَرِيْبًا وَ مِنْ نَّارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ يَصُوْلُ بَعْضُهَا عَلٰى بَعْضٍ «۳۰» وَ مِنْ نَّارٍ تَذُرُ الْعِظَامَ رَمِيْمًا وَ تَسْقٰى اَهْلِهَا حَمِيْمًا وَ مِنْ نَّارٍ لَا- تُبْقٰى عَلٰى مَنْ تَضَرَّعَ اِلَيْهَا وَ لَا تَزْحَمُ مِنْ اَسِيْتِهَا وَ لَا تَقْدِرُ عَلٰى التَّخْفِيْفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ اسْتَسَلِمَ اِلَيْهَا تَلَقٰى سَيِّئَاتِهَا بِاَحْرًا مَا لَدَيْهَا مِنْ اَلِيْمِ النَّكَالِ وَ شَدِيْدِ الْوَبَالِ «۳۱» وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاعِزَةِ اَفْوَاهُهَا وَ حَيَاتِهَا الصَّالِقَةِ بِاَنْبِيَّاتِهَا وَ شَرَابِهَا الَّذِى يُقَطِّعُ اَمْعَاءَ وَ اَفِيْدَةَ سُكَّانِهَا وَ يَنْزِعُ قُلُوْبَهُمْ وَ اسْتَهْدِيْكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَ اَخَّرَ عَنْهَا]

خدایا! به تو پناه می برم از آتش که به سبب آن بر هر که از تو سرپیچی کرده، سخت گرفته ای، و هر که را از خشنودیت روی گردانده تهدید به عذاب کرده ای، و از آتشی که نورش تاریکی، و ملائمش دردناک، و دورش نزدیک است، و از آتشی که برخی از آن برخی دیگر را می خورد، و بخشی از آن به بخشی دیگر حمله می کند، و از آتشی که استخوان ها را می پوساند، و اهل خود را از آب جوشان سیراب می کند، و از آتشی که به هر کس در نزدش زاری کند، تخفیف نمی دهد، و به هر کس از او مهر جوید، مهر نمی ورزد، و قدرت بر تخفیف نسبت

به کسی که برایش فروتنی کند و مقابلش تسلیم شود ندارد؛ آتشی که با ساکنانش با عذاب دردناک و فرجامی سخت برخورد می کند، و به تو پناه می برم از عقرب های دهان گشوده اش، و مارهای نیش زننده به وسیله دندان هایش، و از آشامیدنش که احشاء و دل های ساکنانش را پاره پاره می کند، و قلوبشان را از جا می کند، و برای آن اموری که انسان را از آتش دور می کند، و آدمی را از آن به عقب می اندازد، از تو راهنمایی و توفیق می خواهم.

## امان از آتش

### اشاره

خداوند کریم در قرآن مجید نزدیک به یکصد و چهل و پنج مرتبه به واژه نار و آتش جهنم اشاره فرموده است و آن را جایگاه زشت و تلخی برای دوزخیان معرفی می فرماید:

سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى \* وَ يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى \* الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى» (۱)

کسی که از خدا می ترسد ، به زودی متذکر می شود . \* و کسی که از همه بدبخت تر است از آن کناره می گیرد . \* همان کسی که در آتش بزرگ تر در می آید .

درباره ورود فرعون و همراهانش به دوزخ می فرماید:

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» (۲)

[ فرعون ] روز قیامت پیشاپیش قومش می رود ، پس آنان را به آتش درمی آورد ، و بد نصیب و سهمی است [ آتشی ] که در آن وارد می شود .

ص: ۳۰۳

۱- (۱) - اعلی (۸۷) : ۱۰ - ۱۲. [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۹۸. [۲]



درباره عاقبت عیب جویان و ثروتمندان می فرماید:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ \* نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ \* إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ \* فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ» (۱)

و توجه می دانی آن شکننده چیست؟ \* آتش برافروخته خداست \* [ آتشی ] که بر دل ها برآید و چیره شود. \* آن آتش بر آنان سربسته است [ که هیچ راه گریزی از آن ندارند؛ ] \* [ آتشی ] در ستون هایی بلند و کشیده.

### اوصاف آتش جهنم

از اوصافی که برخی از آیات و روایات برای آتش دوزخ برشمرده اند این که:

۱- آتش جهنم، سوزان و سیاه و گداخته است و هیچ گونه نوری در آن وجود ندارد. پس روشن می گردد که صورت آتش جهنم غیر از آتش هایی است که ما شناخته ایم؛ زیرا شعله های آتش های دنیا روشن و گرمای آن معتدل شده، تا بتوانیم وجود آن را درک کنیم ولی در آخرت، تاریک و ظلمانی است؛ زیرا ریشه و فروزانی آتش دوزخ، سیاهی جهل و ظلمت هوای نفسانی و گناهان انسان است. بنابراین به تناسب ارتباط معلول با علت؛ آتش بازتاب گناه است.

۲- مقدار اندکی از آتش دنیا دردآور و گذرا است؛ اما آتش آخرت سخت آزار دهنده و دردناک و پیوسته است و کم آن هم بسیار کار می کند.

۳- آتش دنیا هر چه دور باشد اثرش کمتر است اما آتش دوزخ بر اثر سیاهی اعمال شعله ور می شود و امواج آتش در موج بزرگتر قرار می گیرد و بر انسان تسلط دارد در نتیجه دوری و نزدیکی معنا ندارد و با حالت برخورد خشمناک، همه دوزخیان را در خود غرق می کند.

ص: ۳۰۴

۴- آتش جهنم گوشت و استخوان ها را پوسانده و از هم می درد سپس برای چشیدن عذاب تازه تر به حالت اولیه بازمی گردد و فرصت اظهار تشنگی، برای نوشیدن جرعه ای آب را از او می گیرد.

۵- آتش دوزخ دارای شعور و تصمیم است و در برابر دوزخیان که التماس و خشوع دارند تا درباره گناهان تخفیف و سبکی نشان دهد. قدرت نافرمانی حق را ندارد بلکه با تمام ظرفیت خود عمل می کند.

گوناگونی عذاب های جهنم از این روست که کیفر و پاداش های قیامت قراردادی و مجازی نیست، بلکه هر چه به وجود می آید بازتاب اعمال انسان است که از آن سو فرستاده است.

آتش خدایی که بر دل ها شعله ور می شود همان ضربه های روحی و جسمی است که بر خود و مردم وارد کرده است و هر چه خود کرده را دیگر تدبیر نیست و هر چه هست رفتار شخصی انسان است که به صورت نور یا نار جلوه گر شده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

نَارُكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ لِكُلِّ جُزْءٍ مِنْهَا حَرٌّهَا. (۱)

این آتش دنیا یکی از هفتاد جزء آتش دوزخ است که هر یک از آن اجزاء، گرمای خود را دارد.

و نیز می فرماید:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِيُعْظَمَ لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ الضَّرْسُ مِنْ أَضْرَاسِهِ كَأُحَدٍ. (۲)

اهل دوزخ بر اثر آتش درشت می شوند که هر یک از دندانهایش به اندازه کوه احد می شود.

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - کنز العمال: ۵۲۱/۱۴، حدیث ۳۳۴۷۷؛ الدر المنثور: ۳۶/۱ [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۵۲۹/۱۴، حدیث ۳۹۵۱۶؛ مسند احمد بن حنبل: ۳۶۷/۴ [۲]

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِحْذَرُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ وَحُلِيِّهَا حَدِيدٌ. (۱)

پرهیزید از آتش که گرمی آن سخت و ژرفایش دور و زیورهای آن آهن است.

و نیز می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا. أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَهِ تَصَبُّبُهُ وَالْعُزْرَةَ تُدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابِقَيْنِ مِنَ نَارٍ، ضَجَّعَ حَجْرٍ وَ قَرِينَ شَيْطَانٍ؟! أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُضْبِهِ وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ ابْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ. (۲)

بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست، پس به خود رحم کنید، که شما خود را در دنیا به مصائب و رنج ها امتحان کرده اید. آیا مشاهده کرده اید که یکی از شما به خاطر خاری که به بدنش فرو می رود و از لغزیدنی که دچار خونریزی می گردد، و از ریگ داغی که او را می سوزاند چگونه ناله سر داده و اظهار درد می کند؟ پس چه طاقت و حالی خواهد داشت وقتی بین دو طبقه از آتش قرار گیرد، در حالی که همخوابه سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟! آیا می دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد آتش ها به روی هم غلتیده و یکدیگر را به سختی می کوبند، و هر گاه به آتش بانگ زند آتش دوزخ بی تابانه از نهیب او در میان درهای جهنم برجهد؟!

ص: ۳۰۶

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۶۹، حدیث ۳۳۲۸. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۲. [۲]

و نیز می فرماید:

أَشَدُّ النَّاسِ عُقُوبَةً رَجُلٌ كَفَّأَ الْإِحْسَانَ بِالسَّاءِ. (۱)

سخت ترین مردم به حسب عذابِ قیامت مردی است که خوبی را به بدی پاداش می دهد.

ص: ۳۰۷

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۹۰، حدیث ۸۹۵۶. [۱]

[«۳۲» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْزِنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقْلِنِي عَثْرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ  
«۳۳» اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «۳۴» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا  
ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَاةً لَا يَنْقُطُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلَاةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمَلَأُ  
الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ «۳۵» صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَاةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به فضل رحمتت از آن آتش پناه ده و به خوبی چشم پوشیت، از لغزش هایم چشم پوش، و مرا ای بهترین پناه دهندگان خوار مساز.

خدایا! تو بندگانت را از امور ناخوشایند حفظ می کنی، و خوبی عطا می فرمایی، و هر چه بخواهی انجام می دهی، و بر هر کاری توانایی.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ هر گاه یاد نیکان شود، و بر محمد و آلش درود فرست، تا زمانی که شب و روز در رفت و آمد است؛ درودی که دنباله اش قطع نشود، و عددش شماره نگردد؛ درودی که فضا را فرا گیرد و زمین و آسمان را پر کند. بر او درود فرست تا جایی که خشنود شود، پس بر او و آلش درود

فرست؛ درودی که برایش حدّ و نهایی نباشد، ای مهربان ترین مهربانان!

## نماز شب

از عبادات بسیار مهمی که نور چشم عاشقان حضرت حق، و چراغ قلب عارفان واله، و نیروی جان اولیای الهی است نافله شب می باشد.

بیداران راه محبوب، و سالکان مجذوب گفته اند: اگر سحر نبود، برای حیات انسان منفعتی تصور نمی شد. مشتاقان لقای دوست، و شیفتگان حضرت محبوب برای نیمه شب تا سحر ارزش فوق العاده قائلند.

آنان آن وقت را وقت خاص می دانند، و خواب را در آن زمان بر خویش حرام می کنند.

قسمت اول شب را می خوابند، تا در آن وقت نورانی نخوابند، و اول شب را از هر شغلی دست بر می دارند، تا در آن زمان به عبادت و طاعت، و مناجات و راز و نیاز مشغول باشند.

آنان حاضر نیستند راز و نیاز با خدا را در نیمه شب، و مناجات با حضرت معبود را در وقت سحر، با چیزی در این معرکه هستی معاوضه کنند.

چون سخن از دلبر ما می رود شاهدان را رنگ سیما می رود

چون حدیث یار بی پروا کنید این دل شوریده از جا می رود

در دل ما آتماشا کن ببین تا چه شور و تا چه غوغا می رود

وین سر شوریده ما را نگر دم به دم تا در چه سودا می رود

دل هنوز از هیبت روز آلت می تپد هر لحظه از جا می رود

چون بلی گفتیم در روز نخست بر سر ما این بلاها می رود

یک نظر آن لعل میگون دیده ام خون هنوز از دیده ما می رود

یار آمد گفتگو را بس کنیم صحبتش از کیسه ما می رود

نی غلط، کی یار آمد سوی ما در سر دیوانه سودا می رود

ز آتش هجران جانان هر سحر دود آه فیض بالا می رود

(فیض کاشانی)

## نماز شب در قرآن

بسیاری از مفسران بزرگ با کمک احادیث اهل بیت علیهم السلام، و شواهد و قرائن شرعیه برنامه نماز شب را از آیات قرآن مجید استفاده کرده اند:

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿١﴾

و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون [بر واجب]، ویژه توست، امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد.

يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ \* قُمْ اللَّيْلَ الْأَقِيلًا ﴿٢﴾

ای جامه بر خود پیچیده! \* شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است، برای عبادت] برخیز.

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣﴾

[ملازم بستر استراحت و خواب نیستند، بلکه] پهلوهایشان از

ص: ۳۱۰

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۷۹. [۱]

۲- (۲) - مزمّل (۷۳) : ۱ - ۲. [۲]

۳- (۳) - سجده (۳۲) : ۱۶ - ۱۷. [۳]

خوابگاه هایشان دور می شود در حالی که همواره پروردگارشان را به علت بیم [ از عذاب ] و امید [ به رحمت و پاداش ] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم ، انفاق می کنند . \* پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند ، برای آنان پنهان داشته اند .

## نماز شب در روایات

### اشاره

در حدیثی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرمود: پروردگار می فرماید:

أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. (۱)

من برای بندگان شایسته ام نعمت هائی فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و بر فکر کسی نگذشته است.

کسی که می خواهد از این فیض عظیم و این نعمت معنوی بی نظیر فایده ببرد، به ناچار باید با استراحت زیاد و عافیت طلبی و کثرت خواب مبارزه کند، که خواب زیاد و استراحت بیش از اندازه نابود کننده عمر و محروم کننده انسان از فیوضات الهیه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: مادر حضرت سلیمان به فرزندش فرمود:

يَا بُنَيَّ أَيَاكَ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

ص: ۳۱۱

۱- (۱) - مجمع البيان في تفسير القرآن: ۱۰۸/۸، [۱] ذیل آیه ۱۶ سورة سجده؛ صحيح البخاری: ۲۱/۶.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۴/۱۴، باب ۱۰، حدیث ۸؛ [۲] من لا يحضره الفقيه: ۵۵۶/۳، حدیث ۴۹۱۳.



فرزندم از زیاد خوابیدن در شب خودداری کن، که زیادی خواب به وقت شب انسان را در روز قیامت فقیر و تهیدست می گذارد.

امام صادق علیه السلام به سلیمان دیلمی فرمود:

يا سُلَيْمَانُ لَا تَدْعُ قِيَامَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ الْمَغْبُوتَ مَنْ حُرِمَ قِيَامَ اللَّيْلِ. (۱)

ای سلیمان! دست از شب خیزی بر مدار، که مغبون آن انسانی است که از قیام به هنگام شب محروم بماند.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ جِيفَةً بِاللَّيْلِ، بَطَالًا بِالنَّهَارِ. (۲)

مبغوض ترین مردم به نزد خداوند آن کسی است که مردار در شب و تبهکار در روز باشد.

لقمان به فرزندش فرمود:

يا بَنِيَّ لَا يَكُنِ الدِّيْكُ أَكْبَسَ مِنْكَ وَ أَكْثَرَ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، الا تَرَاهُ عِنْدَ كُلِّ صِيْلَةٍ يُؤَدُّنُ لَهَا، وَ بِالْأَسْحَارِ يُعْلِنُ بِصَوْتِهِ وَ أَنْتَ نَائِمٌ. (۳)

فرزندم! مبادا که خروس صبح از تو هوشیارتر و به اوقات نماز از تو مراقب تر باشد، آیا نبینی که به هنگام هر نماز اعلام دخول وقت نماید، و سحرگاهان ندا به آوای بلند سر می دهد در حالی که تو در خوابی؟!

وجود مقدس حضرت حق در خطاب به موسی بن عمران فرمود:

ص: ۳۱۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۸۴، باب ۶، حدیث ۲۰؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۶۰/۸، باب ۴۰، حدیث ۱۰۳۰۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۸/۸۴، باب ۶، حدیث ۴۶؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۳۴۰/۶، باب ۳۴، حدیث ۶۹۵۴. [۴]

۳- (۳) - إرشاد القلوب، دیلمی: ۷۲/۱، باب ۱۸. [۵]

ای پسر عمران! دروغ می گوید آن که گمان می کند مرا دوست دارد، در حالی که چون شب فرا می رسد از من چشم می پوشد و به خواب می رود. مگر چنین نیست که هر عاشقی خلوت با معشوقش را دوست می دارد؟

هان ای پسر عمران! این منم که بر حال دوستانم آگاهم، چون شب آنان را فراگیرد چشم دلشان را دگرگون می سازم، و عقوبتم را در مقابل دیدگانش مجسم می کنم آن گونه که از راه شهود و رویارویی با من به مخاطبه می پردازند و در حضور با من به گفتگو می نشینند.

ای پسر عمران! در دل شب های تار از دلت خشوع، و از بدنت خضوع، و از چشمانت اشک نثار من کن و مرا بخوان که مرا به خود نزدیک و اجابت کننده دعوت خواهی یافت. (۱) «الهی» آن بلبل شیدای گلستان عشق می فرماید:

چو شب گردد اگر هشیاری ای دوست نباشد خوشتر از بیداری ای دوست

چو شب گردد چو شمع محفل ای جان به دل سوزو به چشم اشکی بیفشان

چو شب گردد به ساز عشق برخیز رها کن دل به زلف دلبر آویز

به همراه شباهنگان افلاک به راه عشق تاز از بستر خاک

به خاک از آب چشمان آتش افروز دل از مه طلعتان آسمان سوز

به دیده باش چون ابر گهربار به دل سوزانتر از شمع شرر بار

چو مرغ حق به دل با ناله زار به ذکر حق سحر گردان شب تار

که بخشندت ز الطاف الهی ز آه شب نشاط صبحگاهی

(مهدی الهی قمشه ای)

ص: ۳۱۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۸۴، باب ۶، ذیل حدیث ۷؛ الأملی، شیخ صدوق: ۳۵۶، حدیث ۱. [۱]

## گفتار عبدالله بن یعفر با امام صادق علیه السلام

در حدیث بسیار مهمی، عبدالله بن یعفر این انسان والا و کم نظیر به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت: فدایت شوم، به من بگوئید آن ساعتی که نزدیکترین لحظه های انسان به خداست و خدا به او نزدیک است کدام ساعت است؟

فرمود: چون آخر شب برخیزد در حالی که چشم ها در خوابند، وضویی شاداب گرفته و در عبادتگاه خود بایستد و با حضور قلب و توجه دل به خدا، تکبیر نماز گفته و با تلاوت قسمت هایی از قرآن دو رکعت نماز بجای آورده و آنگاه برخیزد برای ادامه نماز، در این موقع از جانب عرش این ندا برخیزد:

ای بنده ای که در حال خواندن خدائی، احسان و خیر از جانب عالم ملکوت بر سرت در حال پخش و ریزش است، و فرشتگان در کنار قدم هایت تا اوج آسمان اطرافت را گرفته و خدای مهربان ندا می کند: ای بنده من! اگر بدانی با که در حال گفتگو و راز و نیازی انفتال از خود نشان نمی دهی.

گفتم: ای پسر پیامبر! فدایت کردم مقصود از انفتال چیست؟

امام علیه السلام در حالی که صورت خود را به سمت پشت سر می چرخانید فرمود:

انفتال این است که صورت و بدنت را برگردانی. (۱)

## گفتار مفضل بن عمران با امام صادق علیه السلام

مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام و آن حضرت از پدراننش روایت می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند به دنیا وحی کرد: هر کس که در خدمت تو باشد، تو او را به رنج و تعب بینداز، و هر کس که تو را رها کند تو در خدمت او باش.

ص: ۳۱۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۸/۸۴، باب ۶، حدیث ۴۶؛ مستدرک الوسائل: ۳۳۴/۶، باب ۳۳، حدیث ۶۹۳۹.

و هرگاه عید در دل شب تار با مولای خویش خلوت نموده با او به راز و نیاز بپردازد، خداوند نور را در دل وی جایگزین سازد، و چون بگوید: ای رب من و ای رب من، خداوند جلیل ندایش داده و گوید: لَئِيكَ اَيُّ بِنْدَةٍ مِّنْ، بخواه از من تا عطایت کنم، به من توکل نمای تا کفایت نمایم. سپس حضرت حق به ملائکه فرماید:

ای فرشتگان من، بنده ام را بنگرید در دل شب با من خلوت کرده در حالی که بطالت پیشگان به لهو و لعب مشغولند، و غفلت زدگان در بستر خواب آرمیده اند، اینک گواه باشید که من به طور حتم او را آمرزیدم. (۱)

## روایاتی دیگر در باب نماز شب

### اشاره

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

صَلَاةُ اللَّيْلِ سِرَاجٌ لِصَاحِبِهَا فِي ظُلْمَةِ الْقَبْرِ. (۲)

نماز شب برای صاحبش در تاریکی برزخ چراغ است.

به موسی علیه السلام وحی فرمود:

قُمْ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ اجْعَلْ قَبْرَكَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. (۳)

در ظلمت شب به عبادت برخیز که به پاداش آن، قبرت را باغی از باغ های بهشت سازم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۳۱۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۷/۸۴، باب ۶، حدیث ۴؛ مستدرک الوسائل: ۲۰۷/۵، باب ۲۸، حدیث ۵۷۰۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۰/۸۴، باب ۶، حدیث ۵۲؛ [۱] إرشاد القلوب، دیلمی: ۱۹۰/۱، باب ۵۲. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۵۵/۸۴، باب ۶، ذیل حدیث ۳۸؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۳۳۱/۶، باب ۳۳، حدیث ۶۹۳۲. [۴]

سَبَبُ النُّورِ فِي الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ. (۱)

آنچه در قیامت برای عبد موجب نور است نماز در دل شب می باشد.

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ. (۲)

رسیدن به حضرت الله سفر و سیری است که جز با مرکب شب پیمودن راه، نیل به آن ممکن نیست.

انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

الرَّكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. (۳)

دو رکعت نماز در دل شب پیش من محبوب تر است از دنیا و آنچه در آن است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَلَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظِيمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ. (۴)

هر کار نیکی که عبد انجام می دهد در قرآن از برای آن پاداشی گفته شده مگر نماز شب، که چون پاداشش بسیار بزرگ بوده خداوند آن را بیان نفرموده است.

ص: ۳۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۰/۸۴، باب ۶، ذیل حدیث ۸؛ [۱] تفسیر القمی: ۲۵/۲، [۲] ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۰/۷۵، باب ۲۹، ذیل حدیث ۴. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۸۴، باب ۶، حدیث ۲۳؛ [۴] وسائل الشیعه: ۱۵۶/۸، باب ۳۹، حدیث ۱۰۲۹۲. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۴۰/۸۴، باب ۶، حدیث ۸؛ [۶] وسائل الشیعه: ۱۶۳/۸، باب ۴۰، حدیث ۱۰۳۱۵. [۷]

اسماعیل بن موسی از برادر بزرگوارش حضرت رضا علیه السلام روایت می کند که از حضرت زین العابدین علیه السلام پرسیدند: چگونه است که شب زنده داران از میان مردم به زیبایی چهره و خوش صورتی ممتازند؟

فرمود: از آن جهت است که آنان با پروردگار خود خلوت کرده اند و خداوند مهربان آنان را با جامه ای از نور خود پوشانده است. (۱) شب به خاطر این که چشم و گوش از دیدنی ها و شنیدنی ها به دور است، دل از هر جهت فارغ و پس حضور قلب و طمأنینه نفس بیشتر است و همگامی دل با زبان در ذکر و دعا و تلاوت قرآن صادق تر و به نشاط و اخلاص در عمل نزدیکتر است.

قرآن می فرماید:

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً (۲)

بی تردید عبادت [ی که در دل] شب [انجام می گیرد] محکم تر و پایدارتر و گفتار در آن استوارتر و درست تر است .

آخوند ملا حسینقلی همدانی آن عارف بزرگ و سالک کم نظیر فرموده است:

کسانی که در مقامات دین به جایی رسیده اند همه از شب خیزها بوده اند، از غیر آنها رسیدن به کمالات معنوی دیده نشده است.

## داستانی در رابطه با نماز شب

### اشاره

شیخ جعفر کبیر معروف به کاشف الغطاء در یکی از شب ها برای تهجد برخاست، فرزند جوانش را از خواب بیدار کرد و به او فرمود: بیا به حرم مطهر

ص: ۳۱۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۸۴، باب ۶، حدیث ۴۸؛ علل الشرایع: ۳۶۶/۲، باب ۸۷، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - مزمل (۷۳): ۶. [۲]

حضرت امیر علیه السلام رفته در آن جا نماز شب بخوانیم.

فرزند جوان که برخاستن از بستر گرم در آن وقت شب برایش سخت بود در مقام عذرخواهی برآمده عرض کرد: پدرجان من اکنون آماده این برنامه نیستم شما منتظر من نباشید.

فرمود: نه، من این جا ایستاده و منتظرم تا شما مهیا شوید، فرزند جوان به ناچار از جای برخاست و وضو گرفت و دنبال پدر به راه افتاد. کنار درب صحن رسیدند، در آن جا فقیری را دیدند نشسته و دست سؤال برای گرفتن پول به سوی مردم دراز کرده است!

شیخ جعفر رو به فرزندش نمود و فرمود: این شخص در این وقت شب برای چه این جا نشسته است؟ عرض کرد: برای گدایی. فرمود: چه مقدار ممکن است از رهگذران عاید او شود؟ عرضه داشت: احتمالاً یک تومان (به پول آن زمان).

فرمود: فرزندم درست فکر کن، بین این آدم برای مبلغی ناچیز در این وقت شب دست از راحت و استراحت و خواب ناز برداشته و دست ذلت به سوی مردم دراز کرده، آیا تو به اندازه این شخص اعتماد به وعده های حق درباره شب بیداران و متهمان نداری که فرموده:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا اخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)

پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند ، برای آنان پنهان داشته اند .

گفته اند: فرزند جوان از شنیدن این سخن چنان متنبه شد که تا آخر عمر از سعادت شب بیداری و تهجد برخوردار بود. (۲)

ص: ۳۱۸

۱- (۱) - سجده (۳۲): ۱۷. [۱]

۲- (۲) - شب مردان خدا: ۴۴.

حضرت صادق علیه السلام فرموده است:

شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ. (۱)

بزرگواری و شرف مؤمن نماز اوست در شب، و عزتش خودداری از آزار مردم است.

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای به ابن حنیف می فرماید:

طُوبَى لِنَفْسٍ آدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا، وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا  
وَ تَوَسَّدَتْ كَفِّهَا فِي مَعَشَرَ اسْبَهَرَ عُيُونَهُمْ خَوْفَ مَعَادِهِمْ وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبَهُمْ وَ هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَ  
تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبَهُمْ. (۲)

خوشا به حال کسی که واجبات پروردگارش را به جا آورده، و مشکلات را تحمل نموده، و در شب از خواب خوش دوری کرده، تا وقتی که خواب بر او چیره شود زمین را فرش خود گرفته، و دست را بالش زیر سر کند، در میان جمعیتی که ترس از قیامت، دیده هایشان را بیدار گذاشته، و پهلوهایشان از بستر استراحت جدا شده، و لبهایشان به ذکر پروردگارشان آهسته و آرام گویاست، و گناهانشان به کثرت استغفار از بین رفته است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر در ضمن وصیتش به امام علی علیه السلام فرمود:

تو را سفارش می کنم به اعمال و صفاتی که پیوسته با آنها باشی، آنگاه فرمود:

الهی! علی را در این برنامه یاری ده. تا سخنش به این جا رسید که فرمود:

ص: ۳۱۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۱/۸۴، باب ۶، حدیث ۱۰؛ [۱] الخصال: ۶/۱، حدیث ۱۸.

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۴۵. [۲]



عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ. (۱)

بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب.

راوی می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ: التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ، وَ أَفْطَارُ الصَّائِمِ، وَ لِقَاءُ الْإِخْوَانِ. (۲)

از اموری که خداوند آنها را وسیله نشاط قلب قرار داده؛ سه چیز است: نماز شب، افطار روزه دار به وقت مغرب، دیدار برادر مؤمن.

### حکایت جنید و اثر سحرخیزی

جنید را پس از مرگ به خواب دیدند، از وی پرسیدند: چه شد؟ پاسخ داد:

طَارَتْ تِلْكَ الْإِشَارَاتُ، وَ طَاحَتْ تِلْكَ الْعِبَارَاتُ، وَ غَابَتِ الْعُلُومُ، وَ أَنْدَرَسَتْ تِلْكَ الرُّسُومُ، وَ مَا نَفَعْنَا إِلَّا رُكُوعَاتُ كُنَّا نَزُكُّهَا فِي السَّحْرِ. (۳)

رموز عرفانی از دست برفت، عبارات درهم ریخت، علوم از دل ناپدید گشت، و رسوم از هم پاشید، و جز چند رکعت کوتاهی که به هنگام سحر بجای آوردیم ما را چیز دیگری سود نداد!

### چگونگی نماز شب

#### اشاره

نماز شب که وقت آن از نیمه شب به بعد است یازده رکعت می باشد. هشت

ص: ۳۲۰

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۹۱/۴، باب ۲۵، حدیث ۴۵۹۲؛ [۱] من لایحضره الفقیه: ۴۸۴/۱، حدیث ۱۳۹۹.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۸۴، باب ۶، حدیث ۱۵؛ [۲] الأملی، شیخ طوسی: ۱۷۲، حدیث ۲۹۱. [۳]

۳- (۳) - شب مردان خدا: ۶۴.

رکعت به صورت چهار نماز دو رکعتی به عنوان نافله شب، و دو رکعت تحت عنوان نماز شفع، و یک رکعت هم به عنوان نماز وتر خوانده می شود، و از ویژگی های این یازده رکعت و سایر نوافل این است که در حال اختیار می توان به هر صورتی به جا آورد.

از رسول حق صلی الله علیه و آله روایت شده:

چون عبد از محل خواب خود برای نماز شب به خاطر جلب رضای ربّ برخیزد در حالی که باقی مانده خواب هنوز به چشم اوست، خداوند به فرشتگانش به او مباحثات می کند و می فرماید: آیا نمی بینید این بنده ام را که از خواب خوش خود دست برداشته و به نمازی که بر او واجب نکرده ام برخاسته است! گواه باشید که من او را مشمول مغفرت خویش قرار دادم! (۱) از رسول الهی صلی الله علیه و آله روایت شده:

إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: هَيْلٌ مِنْ دَاعٍ فَاجِبِيهِ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيَهُ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَاتُوبَ عَلَيْهِ؟ (۲)

چون آخر شب فرا رسد خداوند می فرماید: آیا دعا کننده ای هست تا دعایش را اجابت کنم؟ آیا سؤال کننده ای هست تا خواسته اش را بدهم؟ آیا استغفار کننده ای هست تا او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟

این همه را می توان در نماز شب به خصوص در قنوت نماز وتر دید، به این معنا که نماز، دعا و درخواست است و در قنوتش توبه و استغفار، پس به توسط نماز شب می توان به فیوضات عظیمه ای نایل شد.

ص: ۳۲۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۶/۸۴، باب ۶، حدیث ۴۰؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۳۲/۶، باب ۳۳، حدیث ۶۹۳۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۷/۸۴، باب ۷، ذیل حدیث ۹؛ [۳] وسائل الشیعه: ۶۹/۷، باب ۲۵، حدیث ۸۷۴۹. [۴]

در آداب قنوت وتر آمده:

۱ - طولانی بودن آن را رعایت کنید که رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

هر یک از شما قنوت نماز وترش طولانی تر است، آسایشش در موقف قیامت دراز مدت تر است. (۱)۲ - هفتاد بار استغفار کنید.

۳ - هفت بار بگویید:

هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ.

۴ - سیصد بار

الْعَفْوُ بگویید.

۵ - دست چپ را مقابل صورت گرفته و با دست راست عدد استغفار و سایر ذکرها را بشمارید.

۶ - برای چهل مؤمن دعا کنید.

۷ - بکوشید که پرونده گذشته را به یاد آورده، و مواضع قیامت را در نظر نمایید تا اشک از دیدگان بر رخسارتان جاری گردد، که این اشک در پیش حق، قیمتی بس عظیم است.

امام صادق علیه السلام در بیان منافع نماز شب می فرماید:

نماز شب موجب رضای حق، محبت ملائکه، به پا داشتن سنت انبیا، نور معرفت، اصل ایمان، راحتی بدن، ناخشنودی شیطان، سلاح علیه دشمنان، و باعث اجابت دعا، قبولی اعمال، برکت در رزق، شفیع بین انسان و ملک الموت، چراغ گور، زائر انسان در قبر تا قیامت، و سایه سر او در محشر، و تاج سر، و لباس بدن، و نور پیشاپیش حرکت، و پوشش بین انسان و آتش جهنم، و حجتی بین عبد و حق، و مایه سنگینی میزان، و جواز عبور از صراط،

ص: ۳۲۲

## عظمت صدیقان

در روایت بسیار مهمی آمده است؛ خداوند مهربان به یکی از صدیقان وحی کرد:

برای من بندگانی هستند که مرا دوست دارند، و من هم آنان را دوست دارم، آنان مشتاق من و من مشتاق آنهایم، آنان مرا در یاد دارند و من هم به یاد آنان هستم، و به من نظر دارند و من نیز به آنها نظر دارم، پس اگر تو قدم جای قدم آنها نهی، تو را هم دوست خواهم داشت، و اگر از راه آنها منحرف شوی عقوبت خواهم نمود.

عرضه داشت: الهی نشانه های آنان چیست؟

خطاب رسید: آنان روزها همچون چوپان مهربانی که مواظب گوسپندان خود هست به سایه می نگرند و منتظر آمدن شب هستند، و همان گونه که پرندگان هنگام غروب با شور و شوق عازم آشیانه خود می گردند، اینان هم با همین حال به استقبال غروب خورشید می روند، پس آنگاه که شب فرا رسید و تاریکی همه جا را فرا گرفت و فرش ها پهن و همه گرد هم جمع شدند و هر دوستی با دوست خود خلوت نمود، اینان در برابر من به پای می ایستند و صورت های خود را بر خاک می نهند و با تلاوت آیاتم به مناجات و گفتگوی با من برمی خیزند، و نعمت های مرا سپاس می گویند، پس آنان را می بینی که گاه گریه می کنند و گاه شیون سر می دهند، گاه آه می کشند و گاه از معاصی و گناهان شکوه می نمایند، و گاه ایستاده و گاه نشسته و گاهی در حال رکوع و گاه در سجده هستند، و آنچه را که آنان به خاطر من تحمل می کنند همه را می بینم، و شکوه هائی که از محبت من بر لب دارند می شنوم.

اول چیزی که به آنها عطا می کنم؛ سه چیز است:

ص: ۳۲۳

۱ - نور خود را در دل های آنان می افکنم، در نتیجه همان گونه که من از آنها آگاهم آنها نیز از من با خبر خواهند بود.

۲ - اگر آسمان ها و زمین ها و آنچه را که در میان آنها هست در میزان آنان بینم باز آن را کم خواهم دانست.

۳ - روی سوی آنها می کنم، آیا اگر کسی را روی به سوی من کنم احدی می تواند بفهمد که چه به او عطا می کنم؟ (۱) پس از انجام نماز شب، خواندن دعای سی و دوم «صحیفه سجادیه» لذت فوق العاده دارد، دعائی که حضرت زین العابدین علیه السلام هر شب پس از نماز شب قرائت می کرد.

ص: ۳۲۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶/۶۷، باب ۴۳، حدیث ۲۸؛ المحججه البيضاء: ۵۸/۸.



«۱» اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَافْضِلْ لِيْ بِالْخَيْرِ «۲» وَ اَلْهَمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيْعَةً اِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيْمَ لِمَا حَكَمْتَ فَاَرْخِ عَنَّا رَيْبَ الْاِزْتِيَابِ وَ اَيِّدْنَا بِيَقِيْنِ الْمُخْلِصَةِ بَيْنَ «۳» وَ لَا تَشِيْمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَتَنْغِمَطَ قَدْرَكَ وَ نَكْرَهُ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَ نَجْنِجِ اِلَى الَّذِي هِيَ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَ اَقْرَبُ اِلَى ضِدِّ الْعَاقِبَةِ «۴» حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَضَعُبُ مِنْ حُكْمِكَ «۵» وَ اَلْهَمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا اُوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَاْخِيْرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا تَعْجِيْلَ مَا اَخَّرْتَ وَ لَا نَكْرَهُ مَا اَحْبَبْتَ وَ لَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ «۶» وَ اَحْتِمْنَا لَنَا بِالَّتِي هِيَ اَحْمَدُ عَاقِبَةً وَ اَكْرَمُ مَصِيْرًا اِنَّكَ تُفِيْدُ الْكَرِيْمَةَ وَ تُعْطِي الْجَسِيْمَةَ وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيْدُ وَ اَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.





[«۱» اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ لِيْ بِالْخَيْرِ «۲» وَ اَلْهَمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيْعَةً اِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيْمَ لِمَا حَكَمْتَ فَاَرْحُ عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَ اَيَّدْنَا بِيَقِيْنِ الْمُخْلِصِيْنَ بَيْنَ «۳» وَ لَا- تَسِيْمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَتَنْغَمِطَ قَدْرَكَ وَ نَكْرَهُ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَ نَجْنَحْ اِلَى الْاَتِيِّ هِيَ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَ اَقْرَبُ اِلَى ضِدِّ الْعَاقِبَةِ]

خدایا! به سبب دانشت که محیط به همه چیز است، از تو درخواست خیر دارم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و به خیر و نیکی در حق من حکم فرما، و شناخت انتخاب کردن و برگزیدن را به ما الهام کن، و آن الهام را برای ما وسیلهٔ خشنودی به آنچه که برای ما مقدر کردی، و تسلیم به آنچه در حق ما حکم فرمودی، قرار ده.

پس آلودگی شک و دودلی در تقدیرت را از دل ما پاک کن، و ما را به یقین مخلصان تقویت فرما، و داغ ناتوانی معرفت را نسبت به آنچه برایمان اختیار کردی، بر پیشانی ما نزن تا بزرگی و عظمت را سبک انگاریم، و جایگاه خشنودیت را ناپسند شماریم، و به چیزی که از حسن عاقبت دورتر، و به ضد عافیت و سلامت همه جانبه نزدیک تر است مایل شویم.

استخاره به معنای توسل و دعا است. استخاره به معنای رو آوردن به پیشگاه حق و درخواست تحقق خیر در انجام امر از حضرت حق است.

استخاره توکل به خدا در جمیع امور، و اقرار به جهل به مصالح خویش نزد حق و واگذاری تمام جهات زندگی به دست رحمت اوست، و طلب خیر برای امر دنیا و آخرت از حضرت حق است.

اصل استخاره در اکثر روایات معتبره به این معناست که انسان از استبداد به رأی در تمام امورش که روزنه ای برای تسلط شیطان است، و از اعتماد به نظر و عقل خودش بدون رعایت نظر اهل بصیرت و اندیشه در امان بماند، که استبداد به رأی و تنها به نظر و عقل خود تکیه کردن، عین ضلالت، و افتادن در مسیر شقاوت، و زمینه سازی برای انواع شرور و ضرر و زیان است.

این گونه استخاره بنابر روایات و عمل اولیای خدا از طریق دعا، یا باز کردن قرآن البته با رعایت شرایط لازم، یا تسبیح یا قرعه یا مشورت با پاکان، عملی مستحب است و در مجموع دارای نتیجه مثبت است. اما فال گرفتن و رمالی برای درک خیر، کاری نامشروع و عملی خلاف عقل و منطق، و محل کسب مال برای تبتلان و تن پروران است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا ارَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلَا يُشَاوِرُ فِيهِ أَحَدًا حَتَّى يَبْدَأَ فَيُشَاوِرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقِيلَ لَهُ: مَا مُشَاوَرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: يَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ أَوَّلًا ثُمَّ يُشَاوِرُ فِيهِ، فَإِنَّهُ إِذَا بَدَأَ بِاللَّهِ اجْرَى اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ عَلَى لِسَانِ مَنْ شَاءَ مِنْ الْخَلْقِ. (۱)

هرگاه یکی از شما اراده کاری کرد، با احدی قبل از حضرت حق مشورت

ص: ۳۲۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۲/۸۸، باب ۶، حدیث ۱؛ [۱]فتح الابواب: ۱۳۷. [۲]

نکند، ابتدای مشورت خود را با پروردگار قرار دهد. عرضه داشتند: مشاوره با خداوند چگونه است؟ فرمود: به صورت دعا از حضرت حق بخواهد که آنچه خیر اوست پیش آورد، سپس با اهلش مشورت کند، که هر کس از خداوند خیر بخواهد حضرت محبوب خیرش را بر زبان هر که از خلقش بخواهد جاری کند.

پس حقیقت استخاره گدایی و درخواست خیر از خداوند است، و چون اکرم الاکرمین کسی را از در گاهش ناامید نمی کند و استجاب این گونه دعا را جاری شدن خیر به وقت مشورت بر زبان غیر برای دعا کننده قرار می دهد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حدود مشورت را نیز رعایت کن و آن چهار چیز است: طرف مشورت باید عاقل، آزاد و مؤمن، رفیق موافق، و نگهدارنده اسرار باشد. (۱) حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

وقتی یکی از شما خواست بخرد یا بفروشد یا وارد کاری شود، با یاد خدا شروع کند و این گونه از او بخواهد: الهی قصد چنین کاری دارم اگر این کار برایم در دین و دنیا و آخرت خیر است بر من آسان کن، اگر شر است از من بگردان. سپس با ده مؤمن یا پنج مؤمن دوبار یا با دو مؤمن پنج بار یا با یک مؤمن ده بار مشورت کند. (۲) عبدالله بن یعفر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام در باب استخاره شنیدم:

خدا را به عظمت و بزرگی یاد کن، و او را سپاس بگو، سپس بر محمد و آلش درود فرست آنگاه بگو:

ص: ۳۳۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۳/۸۸، باب ۶، ذیل حدیث ۴؛ مکارم الأخلاق: ۳۱۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۲/۸۸، باب ۶، حدیث ۳؛ مستدرک الوسائل: ۲۵۶/۶، باب ۴، حدیث ۶۸۱۵.

اللَّهُمَّ اِنِّي اسئَلُكَ بِاَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، وَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اسْتَخِيرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ. (۱)

خداوندا! از تو درخواست می کنم که دانای پنهان و آشکاری، رحمت بی اندازه و مهربانی ات همیشگی است و تو عالم و دانای به غیب و پنهان هستی. مشورت و از خدا به خاطر رحمت بی انتهایش طلب خیر می کنم.

در مقدمه دعای سی و سوم «صحیفه سجادیه» فیض الاسلام آمده است که شیخ مفید فرموده است:

شایسته نیست کسی که از خدای تعالی استخاره می نماید در چیزی باشد که او را از آن نهی کرده یا بر او واجب نموده است، استخاره در امر مباح و چیزی است که روا باشد، مانند رفتن به یکی از دو مجلس که جمع بین هر دو ممکن نباشد.

از جمله آداب کسی که استخاره می کند آن است که ظاهر و باطن و آشکار و نهان او پاک و پاکیزه باشد، ظاهر او از نجاسات ظاهری و باطنش از شک و دودلی.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پدرم هرگاه می خواست در کاری استخاره کند وضو می گرفت و دو رکعت نماز می خواند، و اگر خادمه ای با حضرت سخن می گفت آن بزرگوار می فرمود: سبحان الله و حرف دیگر نمی زد تا فراغت می یافت. (۲)

## استخاره در کلام بزرگان

### اشاره

از مجموع روایات و گفتار بزرگان استفاده می شود که استخاره بر چهار نوع است:

۱ - استخاره به دعا

ص: ۳۳۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۸۸، باب ۷، حدیث ۱؛ [۱]فتح الابواب: ۲۵۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۲/۸۸، باب ۷، ذیل حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعه: ۶۶/۸، باب ۱، حدیث ۱۰۱۰۰.

۲ - استخاره به قرآن

۳ - استخاره به رقاع

۴ - استخاره به تسبیح

### ۱ - استخاره به دعا

جابر بن عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله استخاره را به ما آموخت چنانکه سوره ای از قرآن را آموخت، و می فرمود:

هر گاه یکی از شما قصد کاری کند دو رکعت نماز غیر از نماز واجب بجا آورد سپس بگوید:

اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَ اسْتَغْفِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَ اسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ، وَ تَعْلَمُ وَ لَا اَعْلَمُ، وَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هَذَا خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ امْرِي اَوْ قَالَ عَاجِلِ امْرِي وَ آجِلِهِ فَاقْدِرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، اللَّهُمَّ وَ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ امْرِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَ اصْرِفْني عَنْهُ، وَ اقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ. (۱)

الهی! من از تو به دانائیت خیر و نیکی درخواست می کنم، و به توانائیت می خواهم که خیر را بهره من گردانی، و احسان بزرگ تو را می طلبم زیرا تو توانائی و من ناتوانم، و تو می دانی و من نمی دانم، و تو به نهانی ها عالمی، بار خدایا! اگر می دانی این کار در دین و زندگی و پایان کارم برای من خیر و نیکی است پس آن را برایم مقدر و آسان و مبارک و نیکو گردان. و اگر می دانی این کار در دین و زندگی و پایان کارم برای من شر و بدی است پس

ص: ۳۳۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۵/۸۸، باب ۷، ذیل حدیث ۱۸؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۳۶/۶، باب ۱، حدیث ۶۷۹۵. [۲]

آن را از من و مرا از آن دور فرما، و آنچه که خیر من است برایم مقدر کن، سپس مرا به آن خشنود نما.

این مرحله از استخاره در حقیقت دعا و درخواست از حضرت ربّ العزّه برای گشایش کار و پیشگیری از ضرر با کمک رحمت اوست.

## ۲ - استخاره به قرآن

استخاره به قرآن به فرموده حضرت صادق علیه السلام بدین صورت است.

هرگاه خواستی از کتاب عزیز استخاره کنی پس از بسم الله الرحمن الرحیم بگو:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقَدْرِكَ أَنْ تُؤَيِّنَ عَلَيَّ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِفَرَجٍ وَلَيْكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ فَاخْرُجْ إِلَيْنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَيَّ ذَلِكَ. (۱)

بار خدایا! اگر در قضا و قدر توست که بر پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله به فرج ولی و حجتت بر خلقت منت گذارده خیر و نیکی بخشی، پس آیه ای از کتاب خود را برای ما بیرون آور که آن را بر منت نهادن تو دلیل آوریم.

حضرت می فرماید: سپس قرآن را می گشایی و شش ورق می شماری و از ورق هفتم شش سطر، و آنچه در آن است می اندیشی.

## ۳ - استخاره به رقاع

امام صادق علیه السلام فرمود: استخاره به رقاع به این نحو است: روی سه قطعه کاغذ بنویس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ،

ص: ۳۳۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۶/۸۸، باب ۴، ذیل حدیث ۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۶۰/۶، باب ۵، حدیث ۶۸۲۱. [۲]

اَفْعَلُ.

و روی سه قطعه دیگر بنویس:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، خَیْرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ، لَا تَفْعَلُ.

آنگاه هر شش قطعه را زیر جانماز بگذار، سپس دو رکعت نماز بجای آور، چون از نماز فارغ شدی به سجده برو و صد مرتبه بگو:

اَسْتَخِیْرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خَیْرَةً فِی عَافِیهِ.

پس بنشین و بگو:

اَللّٰهُمَّ خِزْلٰی وَ اَخْتِزْلٰی فِی جَمِیْعِ اُمُوْرٰی فِی یُسْرِیْ مِنْكَ وَ عَافِیهِ.

آنگاه شش قطعه را با دست خود مخلوط کن و تک تک بردار اگر سه مرتبه پشت سر هم «افعل» آمد آن کار را انجام بده، و اگر سه بار پشت سر هم «لا تفعل» آمد آن را ترک کن، و اگر یکی افعل بود و دیگری لا تفعل وقتی قطعه ها به پنج رسید به آنچه که در آن اکثریت دارد عمل کن و ششمین کاغذ را رها نموده توجه مکن. (۱)

#### ۴ - استخاره با تسبیح

حضرت صادق علیه السلام در باب استخاره با تسبیح فرمود:

«یک بار سوره حمد را، و سه بار توحید را بخوان، و پانزده مرتبه صلوات فرست آنگاه بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْحُسَیْنِ وَ جَدِّهِ وَ اَبِیهِ وَ اُمِّهِ وَ اَخِیهِ وَ الْاَیْمَةِ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ اَنْ تُصَلِّیَّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَنْ تَجْعَلَ لِی الْخَیْرَةَ فِیْ هَذِهِ

ص: ۳۳۴

السَّبْحَةِ، وَ أَنْ تُرِينِي مَا هُوَ الْأَصْلَحُ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَصْلَحُ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاجِلِ امْرِي وَ آجِلِهِ فَعَلْ مَا آنا عَازِمٌ عَلَيْهِ فَأْمُرْنِي، وَ الْآ فَانْهِنِي، أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

بار خدایا! به حق حسین و جد و پدر و مادر و برادر و امامان از فرزندان او، از تو می خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی، و برای من در این تسبیح خیر و نیکی قرار دهی، و آنچه را که در دین و دنیا برای من شایسته تر است مقدر فرمائی.

بار خدایا! اگر کاری را که تصمیم دارم در دین و دنیا و هم اکنون و پس از این برای من شایسته است مرا به آن امر کن و اگر نه نهی فرما، زیرا تو بر هر چیز توانایی.

سپس یک مشت از تسبیح را می گیری و می شماری و می گوئی:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

پس اگر دانه آخر سبحان الله بود در بجا آوردن و نیاموردن آن کار مختاری، و اگر الحمد لله بود آن امر است، بجای آور، و اگر لاله الا الله بود نهی است، آن را بجا نیاور. (۱)

گر پذیری تو زمن جان چه شود کار بر من کنی آسان چه شود

دل زمن بردی و جان شد مشتاق گر فدای تو شود جان چه شود

برقع از روی چو مه برگیری تا شوم واله و حیران چه شود

از گلستان رخ و زلف تو من گر بچینم گل و ریحان چه شود

گر دهان را به سخن بگشائی تا برم قند فراوان چه شود

ساقی چشم تو گر باده دهد تا خرد مست شود زان چه شود

ص: ۳۳۵



فکنی زان لب شیرین شوری در نهاد شکر ستان چه شود

گره از زلف اگر بگشائی تا شود خلق پریشان چه شود

سرفیض ار بودت تا از تو شودش کار بسامان چه شود

بنوازی تو اگر موری را تا شود رشک سلیمان چه شود

(فیض کاشانی)

ص: ۳۳۶

[«۴» حَبِّ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَ سَهْلٌ عَلَيْنَا مَا نَشْتَصِعِبُ مِنْ حُكْمِكَ «۵» وَ أَلْهَمْنَا الْإِنْفِيَادَ لِمَا أُوْرَدَتْ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَ لَا تَعْجِيلَ مَا أَخْرَزْتَ وَ لَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ وَ لَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ «۶» وَ اخْتِمْ لَنَا بِأَلَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَهُ وَ أَكْرَمُ مَصِيرًا إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَ تُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]

آنچه را از مقدراتت نمی پسندیم، محبوب ما قرار ده، و آنچه را از حکم تو سخت می پنداریم، بر ما آسان ساز، و گردن نهادن آنچه از مشیت و اراده ات بر ما وارد کردی، به ما الهام کن، تا عقب انداختن آنچه را پیش انداختی، و پیش انداختن آنچه را عقب انداختی دوست نداشته باشیم، و هر آنچه را دوست داری ناپسند نشماریم، و آنچه را ناپسند داشتی انتخاب نکنیم.

و کار ما را به آنچه عاقبتش پسندیده تر، و فرجامش برای انسان گرامی تر است پایان بخش، همانا تو عطای نفیس عنایت می کنی، و نعمت بزرگ می بخشی و هر چه می خواهی انجام می دهی، و تو بر هر کار توانایی.

### استخاره در روایات

استخاره در روایات به معنای طلب خیر و برکت است. یعنی انسان در کارهایش از خداوند درخواست خیر کند ولی در برخی روایات هم به وسیله ای که با آن

استخاره صورت می گیرد اشاره شده است. مانند قرآن، نماز، دعا، تسبیح و... که در هر یک به شیوه های مخصوصی مراد حق تعالی را به دست می آورد. و این شیوه ها با تَفَّال و فال بینی و تعبیر خواب و رمل و اسطرلاب تفاوت بسیار دارد.

زیرا استخاره یکی از شیوه های طلب هدایت الهی است و انسان در زمانی که وظیفه خود را از راه تفکر خویش و مشورت با دیگران به ویژه اهل دانش و نیکوکاران به دست نمی آورد؛ به سوی برداشت از آیات قرآن همت می گمارد.

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

لَا تَتَفَالُ بِالْقُرْآنِ. (۱)

به قرآن فال نزن.

در اینجا صاحب وسائل الشیعه می افزاید:

الْإِسْتِخَارَةُ طَلْبُ الْخَيْرِ وَمَعْرِفَةُ الْخَيْرِ فِي تَرْجِيحِ أَحَدِ الْفِعْلَيْنِ عَلَى الْآخَرِ لِيُعْمَلَ بِهِ وَالتَّفَاؤُلُ مَعْرِفَةُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَأَحْوَالِ غَائِبٍ وَ نَحْوِ ذَلِكَ. (۲)

استخاره عبارت است از درخواست برتری و شناخت نیک بودن آن در انتخاب یکی از دو کار بر دیگری تا بدان عمل کند ولی تَفَاؤُل و فال زدن به معنای شناسایی و پیش بینی کردن عواقب کارها و پیشامدهای آینده و امثال اینهاست.

پس چه نیک است؛ که انسان رضایت و غضب خداوند را در کارهایش در نظر بگیرد تا گرفتار عاقبت بد آنها نشود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۳۳۸

---

۱- (۱) - الکافی: ۶۲۹/۲، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۲۴۴/۸۸، باب ۴، ذیل حدیث ۵.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۳۳/۶، باب ۳۸، حدیث ۷۸۱۷. [۱]

مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَتُهُ اللَّهَ وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ وَ مِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَزَكُّهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهَ وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ. (۱)

از خوشبختی آدمی این است که از خداوند طلب خیر کند و به قضای الهی خشنود باشد و از بدبختی آدمی این است که از خداوند طلب خیر نکند و از قضای الهی ناخشنود باشد.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُعَلِّمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَ مِنَ الْقُرْآنِ. (۲)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته ما را در همه کارها به طلب خیر آگاهی می داد، همانطور که سوره هایی از قرآن را به ما آموزش می دادند.

حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش می فرماید:

وَ الْجِيءُ نَفْسِيكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى الْهَيْكَلِ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ. وَ اخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ يَدَيْهِ الْعَطَاءَ وَ الْحِزْمَانَ وَ أَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةِ... (۳)

وجودت را در همه امور به خدای خود واگذار، که در این صورت خود را به پناهگاهی محکم، و نگاهبانی قوی وامی گذاری. در مسألت از خداوند اخلاص پیشه کن، که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست. از خدایت بسیار طلب خیر کن... .

و نیز می فرماید:

ص: ۳۳۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۱/۷۴، باب ۷، حدیث ۱۵۳؛ [۱] تحف العقول: ۵۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۴/۸۸، باب ۱، حدیث ۴؛ [۲] فتح الأبواب: ۱۵۰. [۳]

۳- (۳) - نهج البلاغه: نامه ۳۱. [۴]

اسْتِخْرَ وَ لَا تَسْتِخِرُ فَاكُم مِّنْ تَخَيَّرَ اَمْرًا كَانَ هَلَاكُهُ فِيهِ. (۱)

از خداوند طلب خیر کن و بدون آن کاری را انتخاب مکن؛ زیرا بسا کسی کاری را انتخاب کرده که آن سبب نابودی او شده است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

مَنْ اسْتِخَارَ اللّٰهَ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ هُوَ رَاضٍ بِهٖ خَارَ اللّٰهُ لَهُ حَتْمًا. (۲)

هر که با طیب خاطر یک بار از خدا طلب خیر کند، خداوند به یقین به او خیر عنایت خواهد کرد.

چند نکته درباره استخاره و آداب آن که باید رعایت شود:

۱- شیخ مفید در رساله العریه خود نوشته است:

«سزاوار نیست که انسان در امور نهی شده و واجبات استخاره کند. استخاره در امور مباح و جایز است و در ترک عبادت مستحبی که آوردن هر دوی آنها ممکن نباشد مانند حج و جهاد مستحبی و یا زیارت حرمی و دیدار برادری به مانند دیگری.» (۳) ۲- خواهان استخاره باید پس از بی نتیجه بودن فهم عقلی و تجربه و همفکری با دیگران باشد و راه اطمینان تنها در این وسیله منحصر گردد.

۳- نیت استخاره باید به راستی و درستی خالصانه باشد و حقیقت امر را از خدا طلب نماید.

۴- شخص استخاره کننده باید با وضو و پاکیزگی بدن و از آلودگی های نفسانی به دور باشد.

ص: ۳۴۰

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۶، حدیث ۳۸۶۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۸۸، باب ۷، ذیل حدیث ۱؛ [۲] فتح الأبواب: ۲۵۷. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۲۹/۸۸، باب ۲، الاستخاره بالرقاع؛ فتح الأبواب: ۱۷۶.

۵- پس از استخاره به پیام خداوند احترام گذاشته و در عمل به آن جدّیت داشته باشید. (۱) و همچنین نیکوست که انسان در استخاره پس از تحصیل طهارت جسمی و روحی و حمد و ستایش الهی دو رکعت نماز بجای آورد و قنوت را با توجهی خاص بخواند و در حال نماز ادب را مانند نیازمندان نگه دارد و تا پایان نماز و دعا از به خداوند غافل نشود و با کسی در بین استخاره سخن نگوید و در صورتی که خلاف مراد او درآمد ناراحت نشود و خدا را سپاسگزاری نماید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

كَانَ أَبِي إِذَا أَرَادَ الْأَسْتِخَارَةَ فِي الْأَمْرِ تَوَضَّأَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَإِنْ كَانَتْ الْخَادِمَةُ لَتَكَلَّمَهُ فَيَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَلا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَفْرَغَ.

(۲)

هر گاه پدرم پیوسته برای کاری خواست استخاره نماید وضو می گرفت و دو رکعت نماز می خواند و اگر خدمتکار با او سخن می گفت می فرمود: خداوند منزّه است و گفتگو نمی کرد تا به پایان برسد.

ص: ۳۴۱

---

۱- (۱) - ریاض السالکین: ۱۲۹/۵ - ۱۳۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۲/۸۸، باب ۷، حدیث ۱۴؛ [۱] المحاسن: ۵۹۹/۲، حدیث ۸. [۲]

دعای ۳۴: رسوایی گناه و ستاریت خداوند

اشاره

ص: ۳۴۲







«١» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ مَعَاذِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكَلَّمْنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرُهُ وَ ارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَ تَسْتَرَّ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَذُلْ عَلَيْهِ «٢» كَمْ نَهَى لِمَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَ أَمْرٌ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَ سَيِّئُهُ اكْتَسَبْنَاهَا وَ خَطِيئَهُ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاطِرِينَ وَ الْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَ رَدْمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ «٣» فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَ أَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَ اعْظَا لَنَا وَ زَا جِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَ اقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَ سَعِيًّا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَ الطَّرِيقَ الْمَحْمُودَةَ «٤» وَ قَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ وَ لَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَ مِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ «٥» وَ صَلِّ عَلَى خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَشْرَتِهِ الصُّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى سِرِّكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ مَعَاذِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكَلَّمْنَا قَدْ اِقْتَرَفَ الْعَاثِيَه فَلَمْ تَشْهَرُهٗ وَ اَزْتَكَبَ الْفَاحِشَه فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَ تَسْتَرَّ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدُلُّ عَلَيِّهِ «۲» كَمْ نَهَى لِمَكَ قَدْ اَتَيْنَاهُ وَ اَمْرٌ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَ سَيِّئُهُ اَكْتَسَبْنَاهَا وَ خَطِيئَهُ اَزْتَكَيْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيَّهَا دُونَ النَّاطِرِينَ وَ الْقَادِرَ عَلٰى اِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ اَبْصَارِهِمْ وَ رَدْمًا دُونَ اَسْمَاعِهِمْ]

خدایا! تو را سپاس بر پرده پوشیت بعد از آگاهی، و بر عافیت بخشیدنت پس از دانستنت. همه ما مرتکب گناهان و معاصی شدیم، و تو احدی از ما را بین مردم به گناه مشهور نکردی، و به کارهای زشت و ناپسند آلوده شدیم، و تو یک نفر از ما را در برابر بندگانت رسوا نساختی.

هر یک از ما خود را به پرده زشتی و گناه پوشاند، و تو احدی را بر زشتی ها و گناهانش راهنمایی نکردی. چه بسیار نهی تو را به جا آوردیم، و چه بسیار دستور تو را، که گفتم نسبت به آن قیام کنیم و آن را انجام دهیم، و ما از آن تجاوز کردیم.

و چه بسیار زشتی هایی که به دست آوردیم، و خطاهایی که مرتکب شدیم، در حالی که تو بر آنها آگاه بودی نه بینندگان دیگر، و تو بر افشایش قدرت داشتی؛ قدرتی فوق همه قدرتمندان؛ ولی عفو و چشم پوشی و عافیت برای ما در برابر دیده بینندگان پرده ای، و در مقابل گوششان سدی بود.

[«۳» فَاجْعَلْ مَا سَيَتَزَتَّ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَأَعْظَا لَنَا وَزَاجِرًا عَنِ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَ سَيِّئًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاجِيهِ وَ الطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ «۴» وَ قَرَّبِ الْوَقْتَ فِيهِ وَ لَا تَسِيْ مِنَّا الْغُفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَ مِنَ الدُّنُوبِ تَائِبُونَ «۵» وَ صَلِّ عَلَيَّ خَيْرَ تَكِّ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَثْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ]

پس آنچه از زشتی‌ها بر ما پوشانندی و آنچه از علل فساد و تباهی از ما پنهان کردی، برای ما پند دهنده و بازدارنده از بدخویی و نگاه دارنده ارتکاب معصیت، و سبب کوشش به سوی توبه‌نا بود کننده گناه و راه پسندیده قرار ده، و زمان قرار گرفتن در تمام این امور مثبت را نزدیک گردان، و داغ غفلت از خود را به پیشانی ما نزن، که ما به سوی تو مایل، و از گناهان تائبیم.

و خدایا! بر انتخاب شده از آفریده‌های محمد و عترتش درود فرست؛ عترتی که از میان تمام مخلوقات برگزیدی و عترتی که پاک و پاکیزه‌اند، و ما را گوش دهنده کلام آنان، و فرمانبردار دستوراتشان قرار ده؛ همان گونه که ما را به شنیدن کلامشان و اطاعت از دستوراتشان فرمان دادی.

پدیدار شدن زشتی های انسان در دید مردم دنیا یا در عرصه قیامت از شرم آورترین و تلخ ترین امور بشر است و عذاب وجدان و شوردهلی بزرگی بر وجود آدمی وارد می سازد و پیامد حادثه ها و سرگذشت های خطاکاران، برای اهل ایمان عبرت آمیز است.

مشاهده سرانجام شرمساری و پرده دری کردار آنان از جلوه های نازیبای تاریخ بشر است؛ زیرا حوادث، جلوه ای از حقایق مکافات عمل و رابطه بین تکوین و تشریح است و با نافرمانی از اراده حق، قانون و نظام هستی از محور خود بیرون می رود و آثار ناگواری بر زندگی موجودات زمینی و آسمانی به جا می گذارد و علاوه بر وجود انسان، حتی حیوانات و گیاهان هم گرفتار نتیجه عمل برترین آفریده خداوند یعنی آدم می شوند و صحنه هایی از قیامت کبری را به نمایش می گذارند.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در وصیت خویش به ابن مسعود می فرماید:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِخِذْ يَوْمًا تُنْشَرُ فِيهِ الصَّحَائِفُ وَ تَظْهَرُ فِيهِ الْفَضَائِحُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ» (۱). (۲)

ای پسر مسعود! بترس از روزی که در آن نامه ها گشوده می شود و رسوایی ها آشکار می گردد؛ زیرا که خداوند بلند مرتبه می فرماید:

«و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود؛ و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.»

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۴۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۱/۷۴، باب ۵، حدیث ۱؛ [۲] مکارم الأخلاق: ۴۵۷. [۳]

بیشتر گناهان همراه با لذت و شیرینی نفس است، هر چند روح و باطن آدمی به خاطر آن شادی گناه و زهر کشنده فطرت و صفای دل آزار می بیند ولی شیفتگی به شهوات و امیال که خوشایند هوای نفس است، ننگ زیادی در پی دارد.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

حَلَاوَةُ الشَّهْوَةِ يُنَغِّضُهَا عَارُ الْفَضِيحَةِ. (۱)

شیرینی شهوات را ننگ رسوایی تلخ می کند.

شخصی در نزد امام سجاد علیه السلام از گناهان یاد کرد؛ حضرت فرمود:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي عَنِ الطَّعَامِ لِمَضَرَّتِهِ وَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذَّنْبِ لِمَعْرَتِهِ. (۲)

در شگفتم از کسی که از خوردن غذایی که برایش ضرر دارد، پرهیز می کند؛ اما از گناه که مایه زیان و رسوایی است پرهیز نمی کند.

گاهی شتاب انسان در ارتکاب معاصی به قدری زیاد است که او خیال می کند تنها راه نجات در این مسیر است ولی نمی داند کم صبری و تقوا پیشه نکردن چه خسارت هایی به بار می آورد.

در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

قَلَّةُ الصَّبْرِ فَضِيحَةٌ. (۳)

ناشکیبایی، رسوایی و شرمساری به بار می آورد.

خداوند عزوجل به عزیر پیامبر علیه السلام وحی فرمود:

هر گاه بلایی به تو برسد پیش بندگانم گله و شکایت مکن، همان گونه که من

ص: ۳۴۹

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۰۴، حدیث ۶۹۶۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۷۵، باب ۲۱، ذیل حدیث ۱۹؛ [۲] کشف الغمه: ۱۰۷/۲. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۲۹/۷۵، باب ۲۳، ذیل حدیث ۱۰۷؛ [۴] تحف العقول: ۳۱۵.

وقتی بدی ها و رسوایی هایت بالا می آید از تو پیش فرشتگانم شکایت نمی کنم. (۱) و هر روز بنده خدا با اعضای بدن و روان خود به ویژه زبان و قلب، حق تعالی را کوچک می شمارد و اگر پروردگار بخواهد کسی را رسوا کند، چه شود!!

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خِزْيًا أَجْرَى فَضِيحَتَهُ عَلَى لِسَانِهِ. (۲)

هر گاه خداوند خواری بنده را بخواهد؛ از راه زبانش او را رسوا می کند.

و نیز فرمود:

ثَلَاثٌ مَنِ ابْتُلِيَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ تَمَنَّى الْمَوْتَ: فَقَرُّ مُتَتَابِعٍ وَ حُزْمَةٌ فَاضِحَةٌ وَ عَدُوٌّ غَالِبٌ. (۳)

سه چیز است که هر کس به یکی از آنها گرفتار شود آرزوی مرگ کند؛ تنگدستی پی در پی، محرومیت رسوا و دشمن چیره شده.

و نیز فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تُبْدِينَ عَنْ وَاضِحِهِ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَلَا يَأْمَنُ النَّبِيَّاتِ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ. (۴)

مولای مؤمنان علی علیه السلام پیوسته فرمود: تو که کارهای رسوا کننده کرده ای! نیشت را به خنده باز مکن و کسی که گناه کرده است، نباید خود را از شیخون خدا ایمن بداند.

ص: ۳۵۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۹/۱۴، باب ۲۵، حدیث ۲۵؛ الدعوات، راوندی: ۱۶۹، حدیث ۴۷۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۸/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۱. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۳۲/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۷؛ [۲] تحف العقول: ۳۱۸.

۴- (۴) - الکافی: ۲۶۹/۲، حدیث ۵؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۱۷/۷۰، باب ۳۱۷، حدیث ۴. [۴]

و نیز به پسر جندب فرمود:

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! حَقٌّ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ عَلَى نَفْسِهِ، فَيَكُونَ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَعْفَرَهَا مِنْهَا، لِئَلَّا يَحْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

ای پسر جندب! بر هر مسلمانی که نسبت به ما معرفت دارد لازم است که در هر شبانه روز عمل خود را بررسی کند و حسابرس نفس خویش باشد. اگر دید کار خوبی انجام داده است به دنبال بیشتر از آن باشد و اگر دید کار بدی از او سر زده، استغفار کند، تا در روز رستاخیز سرشکسته و شرمنده نشود.

و نیز فرمود:

مَنْ قَبَلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفَضِيحَةِ. (۲)

کسی که پند و اندرز بپذیرد؛ از رسوایی در امان ماند.

خداوندا! شعری به درگاه لطفت زمزمه می کنم که شوریده حالی چون محیط قمی زمزمه می کرد:

ای یاد تو مونس دل من رخسار تو شمع محفل من

فردوس نمی کنم تمنا تا کوی تو هست منزل من

شادم که غم تو ای دل آرام خو کرده مدام با دل من

دیوانه عشقم و نباشد جز طره تو سلاسل من

مهرم به تو تازگی نباشد ای دلبر نیک مقبل من

گر عشق تو ای صنم نورزم باشد چه به دهر حاصل من

دیری است چو روح در تن ای دوست مهر تو سرشته با گل من

ص: ۳۵۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۹/۷۵، باب ۲۴، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۳۰۱. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۲۶، حدیث ۴۵۷۹.



حاجت به چراغ نیست کافی است رخسار تو شمع محفل من

خورشید ز ذره هست کمتر باشد چو رخت مقابل من

مشکل شده زندگی به هجران حل کن ز وصال مشکل من

(محیط قمی)

**دعای ۳۵: رضا در برابر دنیا داران**

**اشاره**

ص: ۳۵۲





«١» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَضِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ «٢» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنَّهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسِدْ خَلْقَكَ وَأَعْمَطْ حُكْمَكَ «٣» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِيَّ وَ وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صِدْرِي وَ هَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَوْفَرِ مَعَهَا بَأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرِ وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَيَّ مَا زُوِيَتْ عَنِّي أَوْفَرُ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَيَّ مَا خَوَّلْتَنِي «٤» وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِعَدَمِ خَسَاسَةٍ أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلاً فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ وَ الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ «٥» فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ مَتَّعْنَا بِثَرْوِهِ لَا تَنْفَدُ وَ أَيْدِنَا بِعِزِّهِ لَا يُفْقَدُ وَ اسْرَحْنَا فِي مُلْكِكَ الْآبِدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًّا أَحَدٌ.

[«۱» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَضِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَاشَ عِبَادِهِ بِالْعِزِّ وَالْأَخْذِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ «۲» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أُعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنُهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَ أَعْمَطَ حُكْمَكَ]

سپاس خدای را، به خاطر خشنودی به حکم تقدیر خدا نسبت به تمام موجودات. شهادت می دهم که خدا آنچه را وسیله زندگی و معاش است، بین بندگان به عدالت تقسیم کرد، و نسبت به تمام بندگان راه احسان پیش گرفت.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا به آنچه به بندگان عطا کردی امتحان مکن، و ایشان را به آنچه از من منع کرده ای میازمای، تا به بندگان حسد ورزم، و حکم و فرمانت را سبک انگارم.

### رضا به قضا و قدر و حکم الهی در همه امور

زمانی که بنده از طریق آیات قرآن و روایات و اندیشه در نظام هستی و واقعیت های آفرینش به وجود مقدس حضرت حق معرفت پیدا کرد، این معنا برای او همچون خورشید وسط روز روشن می شود که به وجود آمدنش در این صحنه با عظمت خلقت و شکل و قیافه اش، و آنچه به عنوان روزی از طریق حلال و از مسیر پاک برایش مقدر شده، و حکم حضرت محبوب در تمام زمینه های حیات اعم از

مادی و معنوی به مصلحت و خیر و سعادت او جاری گشته، و اندازه گیری های امور نسبت به او به اراده ازلیه و ابدیه او در حالی که بر وفق رحمت و لطف است حاکم گشته، به مقام رضای از دوست می رسد، و نسبت به وضع خود در آن حدودی که مربوط به حضرت معبود است کمال خوشحالی و انبساط و شادی و نشاط و رضا را از ذات قلب و سويدای دل لمس می کند.

عبد وقتی به این معنا معرفت پیدا کند که آنچه در دار وجود است تجلی علم و عدل و حکمت و رحمت و ربوبیت و لطف و کرامت است؛ چرا به این همه واقعیت رضا ندهد؟

بنده وقتی خود را محصول اراده او حس کند، و پدر و مادر خویش را جلوه عنایت او بدانند، و دنیا را سفره خانه لطف دوست مشاهده کند، و کم و زیاد امور مادی را از طریق مشروع عین عنایت او ببیند چرابه داده حق رضا ندهد، و گره در چهره بیندازد؟!

عبد وقتی خود را مملوک مولایش بداند، و مولایش را وجودی بی نهایت در بی نهایت لطف و رحمت مشاهده کند، و بداند که در کلّ خانه هستی احدی همچون حضرت حق علاقه به عبد ندارد، و کسی مانند او مصلحت اندیش بنده نیست، و وجودی همانند او خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردای او را نمی خواهد، در هر شأن و مقامی که باشد، چه در ناز و نعمت و چه در بلا و طوفان، چه در خوشی و عافیت و چه در مرض و رنج، و چه در وسعت رزق و چه در تنگی رزق، در عین رضا و خشنودی، به محضر مبارک محبوب عرضه می دارد:

غیر بوسیدن لعل تو نداریم هوس هوس ما به همه عمر همین باشد و بس

دیگران را هوس حور و قصور است و مرا نیست جز دیدن روی و سر کوی تو هوس

بی گل روی تو ای سرو قد لاله عذار هست بر دلشدگان ساحت گلشن چو قفس

سوختم از غم هجران تو چونان که بود بر سوز دل من آتش دوزخ چو قفس

به فصاحت شده ام شهره آفاق ولی در بیان سخن عشق تو باشم احرص

به همه عمر دمی با تو به سر برده محیط حاصل عمر گرانمایه همین باشد و بس

(محیط قمی)

## حقیقت رضا

رضای عبد از حق به این است که اختیار خویش از میانه بردارد، یعنی راضی به هر چه خدای عزّ و جلّ در حق او انجام دهد؛ باشد چه امری که محبوب بنده است مانند بسط رزق و سلامت جسم، و چه امری که مکروه عبد است مانند امر به انفاق و شرکت در جهاد و تحمل رنج و بلا در راه او.

از رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده:

أَوَّلُ مَا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى فِي اللُّوحِ: اِنِّى اَنَا اللّهُ، لاَ اِلَهَ اِلَّا اَنَا، مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِىْ، وَلَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِىْ، وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِىْ فَلَيَطْلُبْ رَبًّا سِوَاىِىْ. (۱)

اول مطلبی که خداوند در لوح به قلم قدرت نوشت این بود: همانا من پروردگار عالمم، جز من معبودی نیست، هر کس به قضا و حکم من رضا ندهد، و نعمت هایم را شکر نکند، و بر بلا و آزمایش هایم صبر ننماید، پس خدائی غیر من را طلب کند.

آری، برابر این روایت عرشى و جملات ملکوتى، هر کس خدا را بخواهد باید به داده او راضی باشد، و بر نعمتش شکر کند. و بر بلایش صبر نماید.

این که اول حقیقتی که بر لوح نقش می بندد رضا به قضاست؛ دلیل بر عظمت این مسئله و رفعت این حقیقت و بلندی جایگاه این مقام است.

ص: ۳۵۸

اضطراب نسبت به کرده حق، و ناخشنودی از قضا و حکم او چه در امور مادی و چه در امور معنوی نشان نزاع عبد با مولا است، و نزاع عبد با مولا دلیل بر دوری عبد از مولا و عدم معرفت بنده به حضرت حق است.

بنده باید بداند که نسبت به مصالح خویش و علل سعادت و سلامت خود جاهل است، و آن که در حق او قضا و قدر مادی و معنوی دارد علم بی نهایت در بی نهایت است، و جاهل را نسزد که با عالم، بدون منطق و دلیل، به منازعت برخیزد، که منازعه عبد با مولا به عصیان و معصیت کشد، و عصیان و معصیت، عبد را از نظر رحمت حق بیندازد.

آن که راضی به کرده حق درباره خویش است، تجلی گاه معرفت و بصیرت است، و با حضرت محبوب دارای معیت می باشد، و چون اهل معرفت و دارای مقام معیت است در راه رضای او بلای هر دو عالم تحمل کند، و اندکی باک به خود راه ندهد.

آن که اختیار خویش بر اختیار مولا- انتخاب کند، از مقام معرفت و معیت دور است و آن چنان مبتلای به ضعف نفس و ناتوانی روح، که در راه حضرت دوست طاقت و تحمل ذره ای بلا و رضا به داده او ندارد!

رضا به این است که آنچه از دوست می رسد نیکو بینی؛ چنانکه حضرت امام حسین علیه السلام وقتی که در گودال قتلگاه با بدن مجروح و در شدت تشنگی افتاده بود، و در مقابل خود هفتاد و یک بدن قطعه قطعه می دید که هر یک از اولیای خاص الهی بودند، و با گوش خویش صدای ضجه و ناله اهل بیت را می شنید، صورت به خاک گذاشت و از صمیم قلب با شوری عاشقانه به درگاه دوست چنین زمزمه کرد:

إِلَهِي رَضِي بِقَضَائِكَ، صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي



یعنی آنچه از جانب تو به من رسیده، چنان نیکو و زیبا می بینم که نسبت به آن در کمال خشنودی و رضایم، و بر امتحانت صابر و در برابر امرت تسلیم، که مرا معبودی و محبوب و معشوقی جز تو نیست!

و چنانکه خواهر با کرامتش در پاسخ زادهٔ مرجانه به وقتی که از آن حضرت پرسید کار خدا را با خاندانت چگونه دیدی؟

فرمود:

ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً. (۲)

جز زیبایی چیزی ندیده ام!

آری، عبد اگر با دید حق به اوضاع و احوال بنگرد، و از دریچهٔ چشم دوست به آنچه برایش مقدر شده نظر کند، تسلیم عظمت کار شود، و از اختیار خویش درآید، و اندر میانه جز اختیار دوست اختیاری نماند.

### مقام رضا در قرآن

قرآن مجید از دارندگان رضا تمجید و تعریف کرده است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۳)

ص: ۳۶۰

---

۱- (۱) - موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الکتاب و السنه و التاريخ: ۲۴۸/۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۵/۴۵، باب ۳۹؛ اللّهُوف: ۱۶۰. [۱]

۳- (۳) - مجادله (۵۸) : ۲۲. [۲]

خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (۱)

خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

### مقام رضا در روایات

حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

مَنْ اتَّكَلَّ عَلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ. (۲)

کسی که بر حسن اختیاری که از جانب حق نسبت به او صورت گرفته تکیه کند (و آنچه خدا برای انسان اختیار می کند نیکوست) تمنای حالی غیر از حالی که حق برای وی خواسته نمی کند.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

نِعْمَ الْقَرِينُ الرَّضَا. (۳)

رضای از حق چه دوست و همشین خوبی است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرَّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ وَ فِيمَا كَرِهَ. (۴)

سرآغاز طاعت خداوند رضا به کرده حق است در آنچه که عبد آن را دوست دارد یا از آن ناراحت است.

ص: ۳۶۱

۱- (۱) - بیته (۹۸) : ۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۶/۷۵، باب ۱۹، ذیل حدیث ۴؛ [۲] تحف العقول: ۲۳۴.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۰۸/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۱۲۰؛ [۳] تحف العقول: ۲۰۲.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۶۸، باب ۶۳، حدیث ۲۸؛ [۴] وسائل الشیعه: ۲۵۴/۳، باب ۷۵، حدیث ۳۵۵۹. [۵]

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

الرَّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. (۱)

راضی بودن به قضای ناخوشایند خداوند، از بالاترین درجات یقین است.

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيهَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» (۲)

به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند.

می فرماید: منظور تسلیم و رضا و قناعت به قضای الهی است. (۳) رسول حق صلی الله علیه و آله می فرماید: از جبرئیل معنای رضا را پرسیدم گفت:

راضی بر آقا و مولای خود خشم نمی گیرد چه دنیا از جانب مولا به او برسد چه نرسد، و صاحب مقام رضا به عمل اندک برای خودش خشنود نیست. (۴) حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ إِذَا ضَاهَمَ بِقَضَاءِ اللَّهِ. (۵)

داناترین مردم به حضرت معبود، خشنودترین آنان به قضای الهی است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ الثَّقَةِ بِاللَّهِ. (۶)

ریشه رضا اطمینان نیکو داشتن به حضرت حق است.

ص: ۳۶۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۲/۶۸، باب ۶۳، حدیث ۶۰؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۱۳/۲، باب ۶۳، حدیث ۲۳۳۴. [۲]

۲- (۲) - نساء (۴): ۶۵. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۰۴/۲، باب ۲۶، حدیث ۸۹؛ المحاسن: ۲۷۱/۱، باب ۳۷، حدیث ۳۶۴.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۷۳/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۱۹؛ [۴] معانی الاخبار: ۲۶۱، حدیث ۱.

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۵۸/۶۸، باب ۶۳، ذیل حدیث ۷۵؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۵۱/۳، باب ۷۵، حدیث ۳۵۴۶. [۶]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۱۹۸، حدیث ۳۹۲۷. [۷]

و نیز می فرماید:

الرَّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ. (۱)

رضا میوه یقین است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

أَعْطُوا اللَّهَ الرَّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ تَطَفَّرُوا بِثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ فَقْرِكُمْ وَ الْإِفْلَاسِ. (۲)

در قلب از حضرت حق نسبت به تمام اموری که برای شما خواسته خشنود باشید تا به ثواب او در روز فقر و تنگدستی دست یابید.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَرْضَ بِالْقَضَاءِ دَخَلَ الْكُفْرَ دِينَهُ. (۳)

هر کس راضی به قضا نباشد، ناسپاسی وارد دینش شده است.

الهی مقام رضا مقام انبیا و اولیاست، مقام عاشقان و عارفان است، مقام مجذوبان و سالکان است، ما را هم از این مقام رضا بهره مند کن.

الهی سخت بی برگم بساز طاعت اندوزی همین یک الله دارم آنهم گر تو آموزی

ز تشویق نفس بر خویش می لرزم از این غافل که شمع از باد روشن می شود هر که تو افروزی

(بیدل دهلوی)

ص: ۳۶۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۰۳، حدیث ۱۸۲۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۷۹، باب ۱۸، ذیل حدیث ۲۶؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۴۱۲/۲، باب ۶۳، حدیث ۲۳۳۱. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۰۳، حدیث ۱۸۱۴. [۴]

بعضی از عرفا، رضای از حق را به این می دانند که اگر مولا عبد را جاودانه در جهنم جای دهد، چون خواست اوست به این خواسته راضی تر باشد از رضای کسی که به بهشت رفته است!

رضای از حق، آرامش قلب است در برابر مسئولیت هائی که حق به عبد واگذار کرده، این آرامش باعث تسلیم اعضا و جوارح به احکام مولا است.

رضا خشنودی دل است به تلخی قضا، که در فضای این رضا، عبد بلا را نعمت بیند و نعمت را از منعم، پس دیده از نعمت بردارد و به دیدار منعم خوشحال و شاد و راضی گردد.

رضا قبول احکام اوست به شادی و سرور، و استقبال بلا از جانب خواص، در حدی که عوام از بلا گریزانند!

رضا این است که به این معنا یقین جزمی پیدا کند که حضرت محبوب برای من اختیار نکرد مگر آنچه بهتر و نیکوتر است، یعنی تصرف مالک که حضرت حق است در مملوک که عبد می باشد تصرفی حکیمانه و عالمانه و عاشقانه است، و بروی هیچ اعتراضی نیست.

رضا این است که عبد این معنی را لمس کند که حق تعالی ایمان را که اصل همه خوبی هاست به من عنایت فرموده، بنابراین آنچه با من کند چیزی جز امتحان و محکم کردن پای ایمان، و رساندن من به مقام قرب نیست، و این جز شادی خشنودی ندارد.

عارفی گفت: الهی از من خشنود باش، عارفی دیگر به او گفت: همی شرم نداری که رضای کسی می طلبی که تو از وی راضی نیستی؟!

وقتی رضا به حکم حق در قلب عبد تجلی کرد، و آیات قرآن و روایات را با عقل و اندیشه لمس نمود، جایی برای پریشانی دل نسبت به آنچه از عنایات مادی حق

در دست دیگران است نمی ماند، و مقام رضا و توجه به این حقیقت که تقسیم روزی بر اساس عدل است، محلّی برای رشک و حسد نسبت به مردم نمی گذارد، و موقفی برای خوار شمردن قضا و قدر الهی به جا نمی ماند.

مسئله تقسیم معاش بر اساس عدل و عدالت و فضل و احسان در آیات قرآن مجید و روایات و اخبار به طور مفصل گوشزد شده، و این فقیر در جلد اول «شرح صحیفه» در این زمینه تفسیر مفصل و جامعی آورده ام، عزیزان می توانند به آن قسمت مراجعه کنند.

ص: ۳۶۵

[«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صِدْرِي وَهَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَيَّ مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَيَّ مَا خَوَّلْتَنِي]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به قضایات دل خوش کن، و سینه ام را به موارد فرمانت گشاده فرما، و به من حالت اعتماد و اطمینان بخش تا به وسیله آن اقرار کنم که قضای تو، جز به آنچه خیر است روان نشده و شکرم را برای حضرتت نسبت به آنچه از من دور داشتی، و عطایش را دریغ کردی، از شکرم بر آنچه به من عنایت فرمودی، افزون تر قرار ده.

## خیر در قضا و قدر الهی

### اشاره

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله در باب آداب دعا می فرماید:

أَطْلُبُوا الْخَيْرَ دَهْرَكُمْ كُلَّهُ وَتَعَرَّضُوا لِنَفْحَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ لِلَّهِ نَفْحَاتٍ مِنْ رَحْمَتِهِ يُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. (۱)

در سراسر روزگار خود جویای خیر و خوبی باشید و خویشان را در مسیر نسیم های خداوند قرار دهید؛ زیرا نسیم رحمت خدا گاهی می وزد و به هر یک از بندگانش که او بخواهد، می رسد.

ص: ۳۶۶

---

۱- (۱) - کنز العمال: ۷۴/۲، حدیث ۳۱۸۹؛ الدر المنثور: ۳۱۸/۳، ذیل آیه ۱۰۷ سوره یونس.

یکی از عوامل روی گردانی و بی علاقه‌گی انسان به خواسته‌های الهی، اطمینان نداشتن به خداست؛ زیرا اگر او به خدا اعتماد پیدا کند و بداند دستورها و درخواست‌های حق به خیر و صلاح اوست، بدون تردید از آن‌ها استقبال می‌کند چون در تمام امور قضا و قدر الهی غیر از خیر و مصلحت چیز دیگری وجود ندارد و بعد از آنکه به این مرحله نائل گردید، افکار و اخلاق و رفتارهایش معتدل و منطقی می‌گردد تا حدی که در برابر نعمت‌های از دست رفته و حوادث تلخ و شیرین سپاس می‌گذارد و به افراد نیازمند نگاه تحقیرآمیز و به ثروتمندان به خاطر اموالشان به بزرگی احترام نخواهد کرد؛ زیرا یقین پیدا کرده که شرافت انسان به فرمانبری از خدای عزیز و افتخار به بندگی برای اوست. پس مال و دارایی و نیاز و نداری؛ ملاک ارزش انسان‌ها نیست.

ریشه اصلی ناآرامی درون انسان گرد و غباری است که از طوفان گناهان بر روی قلب او نشسته است. اگر بخواهد به اعتدال روانی و غبار رومی جان موفق شود باید از عنایات الهی کمک بگیرد و برای پاکسازی روح، خیراندیشی نماید.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ طَيْبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْضِي اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ. (۱)

هنگامی که خداوند بخواهد به بنده‌ای نیکی و خوبی کند، روحش را پاکسازی می‌کند. در این صورت وقتی او هر سخن خوب و خداپسندی را می‌شنود، آن را می‌شناسد و هر وقت سخن ناپسند و نادرستی را می‌شنود، از آن متنفر است. سپس خداوند به دلش کلمه‌ای می‌افکند که بدین وسیله تمام امورش را گردآوری کرده و روبه راه می‌سازد.

ص: ۳۶۷

---

۱- (۱) - الکافی: ۱۶۵/۱، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۰۳/۵، باب ۷، حدیث ۳۰. [۲]



از حضرت علی علیه السلام درباره خیر سؤال شد؛ خیر چیست؟ فرمود:

لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يُعْظَمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَيْتَ حَمْدَتَ اللَّهِ وَأَنْ أَسِيَّاتٍ اسْتِغْفَرْتَ اللَّهَ وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرُّجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ. (۱)

خیر، افزون شدن مال و فرزند نیست؛ خیر آن است که دانشت زیاد، و بردباریت بزرگ گردد، و به بندگی پروردگارت بر مردم مباحثات نمایی، پس اگر خوبی کردی خدا را شکر کنی، و اگر بدی نمودی به طلب مغفرت برخیزی، خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر: مردی که مرتکب گناهانی شده و با توبه جبران نماید، و مردی که به جانب کارهای خیر می شتابد.

و نیز فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هُنَّ: الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرُ فِي الرَّخَاءِ. (۲)

سه چیز است که هر کسی داشته باشد خوبی دنیا و آخرت روزیش شده است آنها: راضی بودن به حکم الهی، شکیبایی بر بلا و گرفتاری و سپاس در هنگام آسایش و تندرستی.

و نیز امام صادق علیه السلام در نصایح خویش به یاران و همراهانش فرمود:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرًّا صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ، فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَ عَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ

ص: ۳۶۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۹۴. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۸۲، حدیث ۶۲۸۳. [۲]

هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد سینه اش را برای اسلام فراخ می گرداند و چون این نعمت به او عطا کند زبانش به حق گویا شود و دلش با حق گره خورد و به آن عمل کند و از این رو زمانی که خداوند این امور را گرد آورد اسلام او به کمال رسیده است.

خیر، در حقیقت پاداشی برای مؤمنان است که در آخرت برای آنان ذخیره شده است که مقدمه آن در دنیا پیش بینی شده است.

### تفسیر خیر در کلام امام صادق علیه السلام

حسین بن اعین برادر مالک بن اعین از امام صادق علیه السلام پرسید: این که شخصی به دیگری می گوید: خدا پاداش خیرت دهد، مفهوم خیر چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خیر نام نهری در بهشت است که سرچشمه اش کوثر است و کوثر از ساق عرش سرچشمه می گیرد و بر آن نهر منزلگاه های اوصیا و شیعیانشان بنا شده و در دو طرف این نهر دخترکانی باشند که هر گاه یکی از آنها از جای برخیزد؛ دیگری به جای او بنشیند؛ به این خاطر نامش را خیر نامیده اند. و این مفهوم خیر است؛ در آیه شریفه:

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (۲)

در آنها زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت اند .

ص: ۳۶۹

۱- (۱) - الکافی: ۱۳/۸، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۲۳/۷۵، باب ۲۳، ذیل حدیث ۹۳. [۲]

۲- (۲) - رحمان (۵۵) : ۷۰.

پس هر گاه مردی به دوست خود گفت:

«جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» همان منزلی است که خداوند برای برگزیدگان و نیکان از بندگانش فراهم نموده است.

از این رو خداوند مَنان در دنیا راه و وسیله رسیدن به خیر و صلاح را در امور انسان در دسترس قرار داده است. (۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى الْمَعْرُوفُ هَدِيَّتُهُ مِنِّي إِلَى عَيْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ قَبَلَهَا مِنِّي فَبِرَحْمَتِي وَمِنِّي وَإِنْ رَدَّهَا فَبِعَدْوِي حُرْمَتُهَا وَمِنْهُ لَا مِنِّي وَ أَيْمًا عَبْدٍ خَلَقْتَهُ فَهَدَيْتُهُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ حَسَنَتْ خُلُقُهُ وَ لَمْ أَتَّبَلْهُ بِالْبُخْلِ فَإِنِّي أُرِيدُ بِهِ خَيْرًا. (۲)

خداوند بزرگ می فرماید: کار نیک هدیه ای از جانب من به سوی بنده مؤمن من است. پس اگر پذیرفت؛ این رحمت از جانب من است و اگر آن را رد نمود به سبب گناه خودش از آن محروم مانده است و این از خود اوست نه از من و هر بنده ای که بیافرینم، به ایمان هدایتش کنم و اخلاق او را نیکو سازم و به بخل گرفتارش ننمایم، همانا خیر او را خواسته ام.

ص: ۳۷۰

---

۱- (۱) - الکافی: ۲۳۰/۸، حدیث ۲۹۸؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۶۲/۸، باب ۲۳، حدیث ۱۰۱. [۲]

۲- (۲) - بحار [۳] الأنوار: ۴۱۰/۷۱، باب ۳۰، حدیث ۱۴؛ الأمالی، شیخ طوسی: ۲۴، حدیث ۲۹. [۴]

[«۴» وَأَعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أُظَنَّ بِعِدِي عَيْدَمَ خَسَاسَةٍ أَوْ أُظَنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلاً فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ «۵» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْتَنَّ بِثَرْوِهِ لَا تَنْفَدُ وَأَيُّدُنَا بَعِزٌّ لَا يُفْقَدُ وَاسِيرِحْنَا فِي مُلْكِكَ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًّا أَحَدٌ]

و مرا از این که به تهیدست فقیری گمان پستی برم، و به ثروتمندی گمان برتری ورزم حفظ فرما. چه آن که شریف کسی است که طاعت تو او را شرافت داده، و عزیز کسی است که عبادت تو او را به عزت نشانده، پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را از ثروتی که تمام نمی شود بهره مند کن، و به عزتی که از بین نمی رود یاری ده، و ما را به جانب بهشت جاودانه روانه ساز؛ همانا تو یکتا و یگانه و بی نیازی، نزیایدی و زاییده نشدی، و احدی برایت همتا نبود.

### **نگاه یکسان به ثروتمند و نیازمند**

از سیره های انسان سخاوتمند و با کرامت این است که وقتی نعمتی به او روی می آورد باز گو می کند و شکر خدا را بجا می آورد و رفتارش نیز تأییدی بر این نگرش است. و گاهی از دست دادن ثروت و مال را هم درس عبرت و آزمایش برای خویش می داند و هرگز دارایی را افتخار و ارزشی برای مقام خود نمی پندارد.

برخلاف بخیلان پست همت که همیشه ناله و فریادشان گوش فلک را کر کرده

است و اگر دنیا را به آنها بدهند، اصرار بر پرده پوشی بر نعمت‌ها دارند چهره‌شان فقیرانه و سخنانشان آمیخته با زاری و ناداری و رفتارشان نشانگر نیازمندی است؛ در حالی که تفاوت درونی انسان‌ها در همین طرز فکر روشن می‌شود؛ آنگاه که خداوند به رسولش می‌فرماید:

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱)

و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن .

نعمت‌های الهی باید در مسیر رشد و تربیت انسان باشد نه مایه فخر و سلطه بر دیگری، پس باید بیماری و فقر و مشکلات برای انسان رخ دهد تا یاد نعمت‌ها برایش گوارا و آرام بخش باشد و او را در حد اعتدال و میان‌حالی نگه دارد و آثار نعمت‌های خدادادی را با نگاه عدالت‌آمیز در بین بندگان مشاهده کند تا از برتری‌های خود محوری و ستم به دیگران مصون بماند.

در این باره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ. (۲)

خداوند هنگامی که نعمتی را به بنده‌ای می‌بخشد، دوست دارد که آثار نعمت را بر او ببیند.

از آثار نعمت‌های خداوند این است که انسان نسبت به توانمند و فقیر یک بینش عادلانه داشته باشد و حق را بین آدمیان یکسان ببیند. بنابراین آنکه نعمت قدرت و ثروت را وسیله ظلم و طغیان قرار می‌دهد به زبان حال فریاد می‌کشد:

پروردگارا! من لایق این نعمت نیستم و آنکه در مسیر اجرای حق و عدالت از آن بهره می‌گیرم به زبان حال می‌گویم:  
پروردگارم! من شایسته‌ام، بهتر و افزونتر کن.

ص: ۳۷۲

۱- (۱) - ضحی (۹۳) : ۱۱. [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۶/۶۴۱، حدیث ۱۷۱۸۲؛ الجامع الصغیر: ۱/۲۵۳، حدیث ۱۶۶۸.

کفران نعمت تنها به این نیست که انسان ناسپاسی خدا گوید، بلکه هر گونه بهره گیری نادرست و انحرافی از نعمت هم کفران است.

از بارزترین نمونه تبدیل نعمت به کفران و یکسونگری بشر به طبیعت این است که نیروهای گوناگون جهان آفرینش در پرتو هوش و ابتکار خدادادی بشر، به دست انسان مهار شده و در جاده سودمندی و پیشرفت او به کار افتاده است.

هنگامی که ابزار نشر اندیشه و دانش و آگاهی از اخبار جهان در دسترس همگان قرار گرفته است؛ پس در چنین زمانی که مردم دنیا باید از نظر مادی و معنوی انسان های خوشبختی باشند؛ ولی به خاطر صرف کردن قدرت های انسانی و مالی، طبیعی و صنعتی، در راه سلطه جویی و بیدادگری و به کارگیری اختراعات و اکتشافات در هدف های مخرب؛ هر پدیده نو فکری و حرفه ای، نخست بهره مفسده جویانه دارد سپس فایده های مثبت آن در مراحل بعدی ارائه می شود.

این ناسپاسی بزرگ حاصل دور افتادن از هدایت سازنده پیامبران خداست که بشر به دست خود زمینه هلاکت نفس و فساد بر زمین را فراهم ساخته است.

اگر انسان خود را با نظام خلقت هماهنگ کند و سنت های حاکم بر جامعه را در جهت سعادت و هدایت نفس خویش قرار دهد و نفس اماره و شیطان را به عنوان دو دشمن ظاهری و باطنی بشناسد و آمادگی برای سفر آخرت و زندگی برتر را در سرلوحه افکار خود بگنجانند، سعادت دنیا و آخرت را دریافت خواهد کرد.

حضرت علی علیه السلام در وضعیت حال سرمایه داران و نیازمندان می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ. (۱)

خداوند روزی تهیدستان را در ثروت اغنیا واجب نموده است، تهیدستی

ص: ۳۷۳

گرسنه نماند جز با منع ثروتمند، و خداوند والا مقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان بازخواست خواهد کرد.

حضرت علی علیه السلام هنگامی که ابوذر رحمه الله را به ربنده تبعید کردند، به او فرمود:

يا اباذر! انك غضبت لله فارح من غضبت له. ان القوم خافوك على دنياهم و خفتهم على دينك، فاترك في ايديهم ما خافوك عليه، و اهزب منهم بما خفتهم عليه. فما احوجهم الي ما منعهم و ما اغناك عما منعوك و ستعلم من الزابح غداً و الاكثر حسداً.

(۱)

ای ابوذر! قطعاً تو برای خدا غضب کردی، پس به همان خدایی که برای او غضب کردی امیدوار باش. این مردم از تو بر دنیای خود ترسیدند، و تو بر دین خود از آنان ترسیدی، پس آنچه را آنان ترسیدند در دستشان واگذار، و به خاطر دینت که بر آن می ترسی از ایشان بگریز. پس چه بسیار نیازمندند به آنچه آنان را از آن منع کردی، و چه بسیار است بی نیازی تو از آنچه آنان تو را منع کردند و به زودی خواهید فهمید سودکننده در فردا کیست؟! و چه کسی بیش از دیگران مورد غبطه قرار خواهد گرفت.

بر این اساس، عزت و کرامت انسان در رشد حقیقت و ذات آدمی نهفته است. از این رو نه قارون و فرعون و نمرود دارای کرامت و عزت انسانی بوده اند و نه ابوذر و سلمان و عمّار و بلال حبشی ذلت و کمبودی داشتند؛ زیرا کمال آن است که نگرش انسان در محور حق حرکت کند و به عالی ترین مراتب عقلانی و شعور الهی نایل آید و نقصان آن است که در جاده سقوط و در ورطه شهوت و غضب و درکات حیوانیت سیر کند. و در ظلمات زمین، قربانی دام های شیطانی گردد.

در پایان دعا لازم است به این نکته توجه شود، که دنبال معیشت و روزی حلال

ص: ۳۷۴

رفتن لازم و واجب است، اما در گیر و دار امور دنیایی باید به داده حق راضی و قانع بود، و باید از چشم دوزی به وضع دیگران چشم پوشید، که چشم و هم چشمی باعث حرص و کبر و حسد و متیت و ناخشنودی از حضرت محبوب است.

ص: ۳۷۵



دعای ۳۶: هنگام نظر به ابر و برق و شنیدن بانگ رعد

اشاره

ص: ۳۷۶





«١» اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَاتِيَا مِنْ آيَاتِكَ وَ هَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ يَتَّبِعَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ فَلَا تَمْطِرْنَا بِهِمَا  
مَطَرِ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِيَاسَ الْبَلَاءِ «٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَ بَرَكَتَهَا وَ اصْرِفْ عَنَّا  
أَذَاهَا وَ مَضَرَّتَهَا وَ لَا تُصِبْنَا فِيهَا بِأَفِّهِ وَ لَا تُرْسِلْ عَلَيَّ مَعَايِشَنَا عَاهَهُ «٣» اللَّهُمَّ وَ إِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَ أَرْسَلْتَهَا سَخَطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ  
مِنْ غَضَبِكَ وَ نَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَ أَدِرْ رَحَى نِقْمَتِكَ عَلَيَّ الْمُلْحِدِينَ «٤» اللَّهُمَّ أَذْهَبْ  
مَخِيلَ بِلَادِنَا بِسَيْفِيَاكَ وَ أَخْرِجْ وَ حَرِّ صِدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَ لَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَ لَا تَقْطَعْ عَنَّا كَافِتِنَا مَا دَهَّ بِرِّكَ فَإِنَّ الْغِيَّ مِنْ  
أَغْنِيَتْ وَ إِنَّ السَّالِمَ مِنْ وَقَيْتِ «٥» مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَ لَا بِأَحَدٍ عَن سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَيَّ مِنْ شِئْتَ وَ تَقْضِي  
بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ «٦» فَلَمَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ لَمَكَ الشُّكْرُ عَلَيَّ مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النِّعَمِ حَمِيداً يُخَلِّفُ حَمْدَ  
الْحَامِدِينَ وَ رَاءَهُ حَمِيداً يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَ سَمَاءَهُ «٧» إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجِسْتِيْمِ الْمُنَنِ الْوَهَّابِ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلِ يَسِيرِ الْحَمْدِ الشَّاكِرِ قَلِيلِ  
الشُّكْرِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمَلِ ذُو الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

[«۱»اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْ آيَاتِكَ وَهَذَا مِنْ عَوْنِكَ وَهَذَا مِنْ أَعْوَانِكَ يَتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقْمَةٍ ضَارَّةٍ فَلَا تُمَطِّرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ «۲»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا وَلَا تُصِبْنَا فِيهَا بِأَفِّهِ وَلَا تُرْسِلْ عَلَيَّ مَعَايِشَنَا عَاهَةً]

خدایا! همانا این «رعد و برق» دو نشانه از نشانه های تو، و دو خدمتگزار از خدمتگزاران تو، که در مقام فرمان بردن از تو، به رحمتی سودمند یا عقوبتی زیان بخش می شتابند، پس به وسیله آن دو، باران زیان بار بر ما مباران، و به سبب آن دو لباس بلا بر ما میپوشان.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و فایده و برکت این ابرها را بر ما نازل کن و آزار و زیانش را از ما بگردان، و از درون ابرها آفتی به ما نرسان، و بر آنچه که معیشت ما بر آن استوار است آسیبی نفرست.

[«۳»اللَّهُمَّ وَإِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَأَرْسَلْتَهَا سَخَطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَأَدِرْ رَحَى نِقْمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ «۴»اللَّهُمَّ أَذْهَبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسَيْفِيَاكَ وَأَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَنْ كَافِتِنَا مَادَّةَ بَرِّكَ فَإِنَّ الْغَنَى مَنْ أَعْنَيْتَ وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ «۵» مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ]

خدایا! اگر این ابرها را به خاطر عقوبت برانگیخته‌ای، و محض خشم فرستاده‌ای، ما از خشمت به تو پناه می‌آوریم، و برای درخواست گذشت و عفو به درگاه تو زاری می‌کنیم. پس غضب و خشم را متوجه مشرکان کن، و آسیای عقوبت را نسبت به منحرفان به گردش آر.

خدایا! خشکی سرزمین‌های ما را به باران برطرف کن، و شدت خشم سینه ما را به رزق و روزی خود بیرون فرما، و ما را از خود به غیر خود مشغول و سرگرم مکن، و مایه و منبع نیکی خود را از ما جدا ساز؛ چه این که، بی نیاز کسی است که تو اش بی نیاز کنی، و سالم کسی است که تو اش از هر شری نگاه داری، نزد کسی جز دفاع تو نیروی دفاع نیست و برای احدی از عذاب تو، وسیله حفظ

و نگاه داری وجود ندارد؛ بر هر کسی که بخواهی، به هر چه که بخواهی حکم می کنی، و به آنچه اراده فرمایی درباره هر کس اراده کنی فرمان می دهی.

ص: ۳۸۲

[«(۶) فَلِكِ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا وَقَفْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النِّعَمَاءِ حَمِيدًا يُخَلِّفُ حَمِيدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْدًا يَمَلَأُ أَرْضَهُ وَ سَمَاءَهُ» (۷) إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجِسْتِيمِ الْمَنَنِ الْوَهَّابِ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمِيدِ الشَّاكِرِ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمَلِ دُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ]

تو را سپاس بر آن که ما را از بلا نگاه داشتی، و تو را شکر بر نعمت هایی که به ما دادی؛ سپاسی که سپاس سپاسگزاران را پشت سر گذارد؛ سپاسی که زمین و آسمان خدا را پر کند. همانا تویی بسیار نعمت دهنده به نعمت های بزرگ، بخشنده نعمت های عظیم، پذیرنده سپاس اندک، قبول کننده شکر ناچیز، نیکوکار و خوش رفتار، دارای احسان، معبودی جز تو نیست، پایان کار به سوی توست.

### **ابر، برق، رعد**

اگر مردم به عبادت و طاعت و تقوا و ورع روی آورند. ابر و برق و رعد به وقت کار خود را انجام می دهند و به اندازه می بارند و باریدن ابر برای همگان نعمت و برکت می شود، و اگر روی از عبادت بردارند و پشت پا به تقوا و فضیلت بزنند، بارش ابر و غرّش رعد و فروغ برق برای آنان بلا و نقمت و باعث خرابی و ضرر و زیان و خسارت خواهد شد، که هر چه چرخ در این جهان هستی است به اراده یک نفر می چرخد و آنهم حضرت حق است، و چه نیکوست که تمام مردم هوا و



خواسته و اراده خود را با هوا و اراده حق یکی کنند تا همه چیز برای آنان منبع نفع و برکت گردد.

برق آسمان، بارش باران و سبز شدن زمین و دگرگونی فصل ها از نشانه های قدرت قاهره خداوند متعال در آفرینش است که بر پایه یک برنامه حساب شده و استوار اتفاق می افتد و هرگز تصادف و بی نظمی در این امور راهی ندارد.

خداوند حکیم در سیر حرکت زمین و برکات آسمانی؛ برق را وسیله ای برای بیداری و دگرگونی انسان ها قرار داده است تا در پرتو ترس و امید از آن، آدمی در خواب غفلت فرو نرود از این رو می فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۱)

و از نشانه های [قدرت و ربوبیت] اوست که برق را مایه ترس [از صاعقه] و امید [به باران] به شما می نمایاند، و از آسمان، آبی نازل می کند که زمین را پس از مردگی اش به وسیله آن زنده می کند؛ قطعاً در این [شگفتی های آفرینش] نشانه هایی است برای مردمی که تعقل می کنند.

جرقه ای که از بیم و امیدی در اثر برق آسمانی و حرکت ابرها و ریزش باران در قلب پدید می آید؛ سازنده درون آدمی است و این یک راه خداشناسی آشکار است که باید بر اساس دانش و اندیشه و تفکر دریافت شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف سالکان راه حقیقت می فرماید:

قَدْ أَحْيَى عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَيْثِي دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَيَّلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ تَبَتَّتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينِهِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ

ص: ۳۸۴

همانا عقل خود را زنده کرد و نفسش را می راند به طوری که جسمش باریک و دلش نرم شد و نوری در نهایت فروزندی برایش درخشید که راه را برای او روشن کرد و به آن نور راه را پیمود، ابواب سلوک او را به در سلامت و خانه اقامت راندند و قدمهایشان همراه آرامش تن در جایگاه امن و راحت استوار شد، چرا که قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود ساخت.

هر آنچه در چرخه دایره هستی است فرمان بر نظام ربّانی خداوند جهان است. و هیچ گونه استقلالی در ذات آن نیست، بلکه همه اصول نظام هستی امانتی است که سود و زیان بار بودن آن در دست پر قدرت آن حکیم تواناست. و همگی در ستایش و نیایش با حق تعالی، زبانی خاموش دارند.

در شرح اسماء الحسنی، روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که حق جلیل را گسترده توصیف فرموده است، از جمله در بخشی از فرازهای آن آمده است:

وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَبِّحُ لَكَ بِهِ قَطْرُ الْمَطَرِ وَ السَّحَابُ الْحَامِلَاتُ قَطْرَاتِ رَحْمَتِكَ يَا اللَّهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُجْرِيَتْ بِهِ وَابِلَ السَّحَابِ فِي الْهَوَاءِ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُنْزِلُ بِهِ قَطْرَ الْمَطَرِ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً تَجَاجَأُ فَتَجْعَلُهُ فُرْجًا يَا اللَّهُ... وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَبِّحُ لَكَ بِهِ الْبُرْقُ الْخَاطِفُ وَ الصَّوَاعِقُ الْعَاصِفَةُ يَا اللَّهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُسَبِّحُ لَكَ بِهِ الرِّيَّاحُ الْعَاصِفَاتُ فِي مَجَارِيهَا يَا اللَّهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَنْزِلُ بِهِ مَعَ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يُسَبِّحُكَ بِهِ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَا اللَّهُ. (۲)

ص: ۳۸۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۵/۹۰ - ۲۵۶، باب ۱۳، حدیث ۱؛ [۲] البلد الأمين: ۴۱۳. [۳]

و از تو درخواست می کنم به آن نامت که به آن قطره های باران و ابر بارکش قطره های رحمت تو؛ تو را تسبیح می کنند، ای خدا.

و از تو درخواست می کنم به آن نامت که به آن در هوا ابر سنگین را به نیرویت جاری ساختی، ای خدا.

و از تو درخواست می کنم به آن نامت که به آن قطره های باران را از ابرهای متراکم و باران زا، پی در پی فرود فرستادی و آن را گشایش قرار دادی، ای خدا.

و از تو درخواست می کنم به آن نامت که به آن آذرخش خیره کننده و آواز سخت و تند وزنده تو را تسبیح می کنند، ای خدا.

و از تو درخواست می کنم به آن نامت که به آن بادهای سخت وزنده در رهگذرشان تو را تسبیح می کنند، ای خدا.

و از تو درخواست می کنم به آن نامت که به آن با هر قطره ای فرشته ای از آسمان فرود می آید و به آن تو را تسبیح می کند و تا روز قیامت بازمی گردد، ای خدا.

در این فراز از دعا، حضرت سجاد علیه السلام از خداوند مَنَّان در خواست ابر پر برکت نموده است؛ زیرا ابر بدون بارش هم رحمت و هم نعمت است. در بیان معصومان علیهم السلام چنین آمده است.

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ السَّحَابَ غَرَابِيلَ لِلْمَطَرِ هِيَ تَذِيبُ الْبَرْدَ حَتَّى يَصِيرَ مَاءً لِكَيْ لَا يُضَيَّرَ شَيْئًا يُصِيبُهُ وَالَّذِي تَرَوْنَ فِيهِ مِنَ الْبُرْدِ وَالصَّوَاعِقِ نِقْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. (۱)

ص: ۳۸۶

همانا خداوند متعال ابر را غربال کننده باران ساخته، آنها تگرگ را ذوب می کنند تا به هر چه می رسد زیان نرساند و آنچه بنگرید در ابر از تگرگ و صاعقه، عذاب خدای عز و جل است که با آن هر بندهای را که بخواهد گرفتار نماید.

نبی اسلام صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: دوست دارم امر ابر را بدانم، جبرئیل گفت: این فرشته ابر است از او بپرس، او گفت: چک های مهر شده به دست ما می آید که به فلان شهر چین و چنان قطره ببارد. (۱) امام علی علیه السلام فرمود:

السَّحَابُ غِزْبَالُ الْمَطَرِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَفْسَدَ كُلُّ شَيْءٍ يَقَعُ عَلَيْهِ. (۲)

ابر، غربال کننده بارانند. و اگر نبود هر چه باران به آن می ریخت تباه می شد.

و نیز حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ سِئَلٌ عَنِ السَّحَابِ أَيْنَ تَكُونُ؟ قَالَ: تَكُونُ عَلَى شَجَرٍ عَلَى كَثِيبٍ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ يَأْوِي إِلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُرْسِلَهُ أَرْسَلَ رِيحًا فَأَثَارَتُهُ وَ وَكَلَّ بِهِ مَلَائِكَةً يَضْرِبُونَهُ بِالْمَخَارِقِ وَ هُوَ الْبُرْقُ فَيَرْتَفِعُ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيَّتٍ» (۳)

وَ الْمَلَكُ اسْمُهُ الرَّعْدُ. (۴)

پرسیده شده از ابر که کجاست؟ فرمود: بر درختی بالای تلی کنار دریا در آن

ص: ۳۸۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۷/۵۶، باب ۲۸، حدیث ۳۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷۳/۵۶، باب ۲۸، حدیث ۵؛ [۲] قرب الإسناد: ۶۴. [۳]

۳- (۳) - فاطر (۳۵) : ۹. [۴]

۴- (۴) - الکافی: ۲۱۸/۸، حدیث ۲۶۸؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۸۲/۵۶، باب ۲۸، حدیث ۲۶. [۶]

منزل کند و چون خداوند بلند مرتبه بخواهد آن را بفرستد، بادی گسیل نماید تا آن را برانگیزد و فرشته ها بدان گمارد تا او را تازیانه آتشین بزنند و آن برق است و برآید، سپس این آیه را خواند: «خداست که بادها را فرستاد تا ابری را برانگیزند، پس ما آن را به سوی سرزمین مرده رانندیم و زمین را پس از مردگی اش به وسیله آن زنده کردیم» و نام آن فرشته رعد است.

ابن عباس در این باره می گوید:

السَّحَابُ الْأَسْوَدُ فِيهِ الْمَطَرُ وَالْأَبْيَضُ فِيهِ النَّدَى وَهُوَ الَّذِي يُنْضِجُ الثَّمَارَ. (۱)

در ابر سیاه، باران است و ابر سفید رطوبت دارد و او سبب رویش و رشد میوه هاست.

گاهی ابر در موقعیت های خاصی موجب تراکم هوا و در نتیجه گرم شدن شدید آن می شود و بسیاری از درختان و گیاهان را سوزانده و بی خاصیت می کند و نیز سبب از بین رفتن رطوبت هوا و کاهش اکسیژن در فضا می شود تا جایی که انسان گاهی دچار تنگی نفس و بیماری گوارشی می شود. این حالت از بلایای طبیعی آفرینش و برای عبرت آدمیان پیش می آید.

بنابراین گاهی رعد و برق و ابر زمینه ساز ترس و هراس است. و گاهی موجب طمع و رغبت و امید می شود؛ زیرا زمانی در اثر انقلاب آنها باران شدیدی می بارد و به صورت سیل بزرگی درآمده و هر چه را از تر و خشک در سر راهش قرار گرفته نابود می کند و همچنین زمانی بارانی سودمند و به اندازه مناسب مکان می بارد که دشت و بیابان و مزارع را آباد می سازد و چشمه های آب و رودخانه ها به جریان می افتد و همگان از این لطف خدا خرسند و سپاسگزار می شوند.

از سید مرتضی رحمه الله پرسیدند: رعد و برق و ابر در کلام خداوند چیستند؟ که

ص: ۳۸۸

فرمود: «و از آسمان از کوه هایی که در آن ابر یخ زده است تگرگی فرو می ریزد.» آیا آنجا تگرگ است یا نه؟

و ایشان (قدس سره) پاسخ داد: ابر جسمی متراکم و در هم است و در آن شکی نیست که قابل مشاهده است و اما رعد و برق روایت دارد که دو فرشته اند و آنچه ما گوئیم این است که رعد غرّشی از برخورد تکه های ابر است و برق هم از برخورد آنها به هم بدرخشید و این که خداوند فرموده از کوه هاست تا آخر آیه؛ شکی نیست که کلام خداست و مانعی ندارد که کوه های تگرگی آفریده شده باشد در هنگامی که تگرگ فرو می بارد. (۱) به قول عارف معارف حضرت فیضی هندی:

فروغ شمع محبت ز آتش دگرست درون سوخته او بلاکش دگرست

درخت وادی ایمن نسوزد آتش طور که بهر سوختن هیمة آتش دگرست

به راه عشق مرا نسبتی به مجنون نیست ربودگی دلم از پریش دگرست

سرم به عشوه ساقی فرو نمی آید که مستی دلم از جام بی غش دگرست

ز نقش لوحه گردون مگو، که طفل دلم فریب خورده لوح منقش دگرست

مکن ملامت فیضی اگر قدح نکشید که او ز باده توحید سر خوش دگرست

(فیضی هندی)

ص: ۳۸۹

دعای ۳۷: اعتراف به ناتوانی از شکر

اشاره

ص: ۳۹۰







«١» اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا «٢» وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ «٣» فَأَشْكُرُ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ «٤» لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِجَابِهِ «٥» فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبَطُولِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ «٦» تَشْكُرُ بِسِيرِ مَا شَكَرْتَهُ وَتُسِيبُ عَلَى قَلِيلٍ مِمَّا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أُوجِبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جِزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكَوا اسْتِطَاعَةَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ «٧» بَلْ مَلَكَتَ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْرَضْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلَمْتَكَ أَنْ سَيِّئْتَكَ الْإِفْضَالَ وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانَ وَسَيَّلْتَكَ الْعَفْوَ «٨» فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَّفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلُّ مُقَرَّرٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجِبْتَ «٩» فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مِمَّا عَصَاكَ عِوَاصٍ وَ لَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مِمَّا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ «١٠» فَسَيَّبِحَانَكَ مِمَّا أُبَيِّنُ كَرَمِيكَ فِي مُعَايَلِهِ مِنْ أَطَاعِكَ أَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمَلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ «١١» أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى

كُلُّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْضِيهِ عَمَلُهُ عَنْهُ «١٢» وَ لَوْ كَافَأَتِ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقَدَ ثَوَابَكَ وَ أَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ وَ لَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ حَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَنَائِيهِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَ عَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ «١٣» ثُمَّ لَمْ تَسْمُهُ الْقَصِيرَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَ لَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَ جُمِلَهُ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيْدِيكَ وَ مِنْكَ وَ لَبَقِيَ رَهِينًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ؟ لَا مَتَى؟ «١٤» هَذَا - يَا إِلَهِي - حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ وَ سَبَّحَكَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَ الْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنِقْمَتِكَ لَكِنِّي يَسْتَبْدِلُ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالُ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عِقُوبَتِكَ «١٥» فَجَمِيعُ مَا أَخْرَجْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَبْطَأَتْ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِ النَّقْمَةِ وَ الْعِقَابِ تَزَكُّ مِنْ حَقِّكَ وَ رِضَى بِعُدُونِ وَاجِبِكَ «١٦» فَمَنْ أَكْرَمٌ - يَا إِلَهِي - مِنْكَ وَ مَنْ أَشَقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ؟ فَتَبَارَكَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَ كَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعِيدُ لَا يُخْشَى جُورَكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَ لَا يُخَافُ إِغْفَالَكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِي أَمَلِي وَ زِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ.

[«۱» اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا «۲» وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ «۳» فَأَشْكُرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَ أَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ]

خدایا! کسی از شکر گزاریت در حالی از احوال، به نهایت شکر نمی رسد جز این که از احسانت نعمتی به دست می آورد، که او را به شکری دیگر وا می دارد.

و از آن جا که نعمت پیوسته و پی در پی به بندگان می رسد، پس کسی را قدرت بر شکر نیست، و از اطاعت گرچه تلاش و کوشش کند به اندازه ای نمی رسد، جز این که در برابر شایستگی ات، به سبب فضل و احسانت، ناتوان از طاعت است؛ بنابراین سپاس گزارترین بندگانت از سپاسگزاریت عاجز، و عابدترین ایشان، از اطاعت ناتوان است.

### حقیقت شکر

#### اشاره

گروهی تصور می کنند شکر به این است که وقتی خود را در دریای نعمت های الهی و به خصوص نعمت های مادی غوطه ور دیدند، سر به جانب حق برداشته و بگویند: الحمد لله.

باید به اینان گفت: گفتن الحمد لله گرچه شکر است ولی تمام شکر و حقیقت شکر نیست، بلکه مرتبه ای ضعیف از مراتب مسئله با عظمت شکر است.

چنانکه از آیات و روایات استفاده می شود منزلت شکر و مقام شاکران بسیار با عظمت است.

حقیقت شکر، مصرف کردن نعمت های مادی و معنوی در جایی است که حضرت منعم معین فرموده، و پرهیز از خرج کردن نعمت در معاصی و گناهان است.

### حقیقت شکر در کلام راغب اصفهانی

راغب اصفهانی در «المفردات» می نویسد:

«أَصْلُ الشُّكْرِ مِنْ عَيْنِ شُكْرِي.

ریشه شکر از چشم پر اشک گرفته شده است.

و چون این لغت در باب تشکر از منعم به کار می رود، پُر بودن انسان از یاد خدا نسبت به نعمت هایش می شود و توجه به این که نعمت در کجا خرج شود، که دنبال این یاد، عطا و سخا و جود و کرم و صدقه و انفاق و احسان و خرج به اقتصاد و اعتدال است.

شکر را سه مرتبه است:

۱ - مرتبه قلبی

۲ - مرتبه زبانی

۳ - مرتبه عملی

مرتبه قلبی فهم نعمت است، مرتبه زبانی ثنا و حمد و اظهار نعمت است، مرتبه عملی تلافی احسان حق به اندازه قدرت است.»

(۱)

ص: ۳۹۶

خواجه نصیرالدین طوسی در باب شکر می فرماید:

«شکر شریف ترین و برترین کارهاست، آگاه باش که شکر روبه رو شدن با نعمت به وسیله گفتار و عمل و نیت است.

برای شکر سه رکن است: معرفت، حال، عمل.

معرفت به این است که منعم و صفات لایق به او را بشناسی، و این که نعمت ظاهر و باطن از اوست، و منعم حقیقی جز ذات اقدس حق کسی نیست، و آنچه واسطه بین تو و حضرت حق برای رسیدن نعمت به توست مسخر حضرت اویند و فرمانبردار آن وجود مبارک است.

حال، عبارت از نشان دادن خضوع و خشوع و سرور و بهجت به وسیله نعمت است، به این که این همه نعمت هدیه است و این هدیه دلالت کننده بر عنایت منعم به شخص توست، و علامت و نشانه حال به این است که به چیزی از دنیا خوشحال نگردی مگر به آنچه موجب قرب تو به حضرت اوست.

اما عمل، حقیقتی که متوجه به قلب و زبان و جوارح است.

عمل قلب، اراده تعظیم در برابر منعم و حمد و سپاس و تمجید اوست، و اندیشه در صنایع و افعال و آثار لطف آن حضرت، و نیت داشتن رساندن خیر و احسان به وسیله نعمت به تمام خلق خداست.

عمل زبان، اظهار نعمت به حمد و تسبیح و تهلیل و امر به معروف و نهی از منکر است.

عمل جوارح، به کارگیری نعمت های ظاهر و باطن در طاعت و عبادت، و خودداری از خرج کردن نعمت در معصیت و مخالفت با حضرت محبوب و جناب معشوق است.»

بنابراین؛ شکر از مهم ترین صفات کمال است، و تحقق این حقیقت به طور جامع

و کامل بسیار کم اتفاق می افتد، چنانچه در قرآن مجید فرموده است:

وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ (۱)

و از بندگانم اندکی سپاس گزارند .

از آنجائی که شکر جوارحی، خود از نعمت های معنوی حق است، و جز با توفیق حضرت او صورت نمی گیرد، پس بر این نعمت هم شکری واجب است، و بر این شکر هم شکر دیگری واجب تا بی نهایت!

بر اساس محاسبه بالا باید گفت: تمام موجودات صاحب شعور از شکر حضرتش عاجزند، آنهم از شکر یک نعمت از مجموع نعمت های او که قابل احصا نیست! بنابراین آخرین مرتبه شکر، اعتراف به ناتوانی از شکر است.

حضرت سید الشهداء - روحی فداه - در دعای عرفه به پیشگاه حضرت محبوب عرضه می دارد:

طول مدت عصرها و بلکه قرن ها اگر عمر کنم، شکر یکی از آن نعمت ها که به من عنایت فرمودی نتوانم انجام داد، مگر باز به نعمت دیگری که آن نیز به من شکری سر از نو و ستایشی تازه واجب گرداند.

آری، و اگر من و تمام حساب دانان عالم آفرینش بخواهیم نهایت نعمت هایت از گذشته و حال و آینده را احصا و شماره کنیم هرگز بر حساب و شماره اش و درک نهایتش قادر نخواهیم بود، راستی بعید است، کجا می توانیم در صورتی که در کتاب ناطق خود، قرآن مجید بیان فرمودی: که اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید هرگز نتوانید. (۲) الهی به کدام یک از نعمت هایت تو را شکر گوئیم، و با چه زبان و با کدام فهم و

ص: ۳۹۸

۱- (۱) - سیأ (۳۴) : ۱۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۸/۹۵، باب ۲؛ إقبال الأعمال: ۳۴۱؛ البلد الأمين: ۲۵۲.

عقل به شکر به پا خیزیم؟

## شکر در قرآن مجید

سرفصل های شکر در آیات قرآن مجید به شرح زیر است:

۱ - آدای شکر حق نسبت به تمام نعمت ها واجب است:

أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» (۱)

نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش.

۲ - برگشت سود شکر به خود انسان است:

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» (۲)

و هر کس که سپاس گزاری کند، به سود خود سپاس گزاری می کند.

۳ - جزای شاکران خیلی سریع و زود به آنان می رسد:

وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (۳)

و یقیناً سپاس گزاران را پاداش خواهیم داد.

۴ - شکر مانع از رسیدن عذاب به بندگان است:

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وءَامَنْتُمْ» (۴)

اگر شما سپاس گزار [ نعمت های بی شمار حق ] باشید و ایمان آورید، خدا را با عذاب شما چه کار؟

ص: ۳۹۹

۱- (۱) - لقمان (۳۱) : ۱۲. [۱]

۲- (۲) - نمل (۲۷) : ۴۰. [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۳) : ۱۴۵. [۳]

۴- (۴) - نساء (۴) : ۱۴۷. [۴]



۵ - شکر باعث ازدیاد نعمت است:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۱)

اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم.

۶ - شکر باعث رضایت و خشنودی خداست:

وَ أَنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ (۲)

و اگر سپاس گزاری کنید، آن را برای شما می‌پسندد.

۷ - نعمت برای شکر است:

وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳)

و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید.

۸ - بندگان شاکر اندکند، و شکر نکردن به خاطر غفلت و نداشتن ایمان به منعم است.

وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۴)

و از بندگان اندکی سپاس گزارند.

۹ - در برابر این همه نعمت من چرا شاکر نیستند؟

وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۵)

و برای آنان در آن چهارپایان سودهایی [چون پشم، کرک و پوست] و نوشیدنی‌هایی [چون شیر و فرآورده‌های آن]

هست؛ آیا سپاس‌گزاری

ص: ۴۰۰

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴): ۷. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹): ۷. [۲]

۳- (۳) - نحل (۱۶): ۷۸. [۳]

۴- (۴) - سبأ (۳۴): ۱۳. [۴]

۵- (۵) - یس (۳۶): ۷۳. [۵]

نمی کنند ؟

۱۰ - اکثر مردم از فضای روحانی و ملکوتی شکر دورند:

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» (۱)

بی تردید خدا نسبت به همه مردم ، صاحب فضل و احسان است ، ولی بیشترشان سپاس نمی گزارند .

### شکر در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الطَّاعِمِ الشَّاكِرِ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ، وَالْمُعَافَى الشَّاكِرِ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ، وَالْمُعْطَى الشَّاكِرِ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ. (۲)

خورنده شاکر از نظر اجر مانند روزه دار پاک نیت است، سالم سپاسگزار در اجر مانند مصیبت دار صابر است، دهنده شاکر در ثواب مانند ندار قانع است.

امام علی علیه السلام فرمود:

الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، وَالصَّبْرُ زِينَةُ الْبُلُوَى. (۳)

شکر آرایش و زینت ثروت، و صبر زینت مصیبت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

الشُّكْرُ عِضْمَةٌ مِنَ الْفِتْنَةِ. (۴)

ص: ۴۰۱

۱- (۱) - یونس (۱۰) : ۶۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۱۰/۱۶، باب ۸، حدیث ۲۱۶۲۷. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۲۲/۷۴، باب ۱۵؛ [۴] الإرشاد، شیخ مفید: ۳۰۰/۱. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۵۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۸۶؛ [۶] تحف العقول: ۲۱۴.

شکر، حافظ انسان از فتنه است.

و نیز فرمود:

شُكْرُ النِّعْمَةِ أَمَانٌ مِنْ حُلُولِ النِّقْمَةِ. (۱)

شکر نعمت؛ امان الهی از ورود بلاست.

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: بزرگوارترین خلق خدا کیست؟

فرمود:

إِذَا أُعْطِيَ شُكْرًا، وَ إِذَا ابْتُلِيَ صَبْرًا. (۲)

آن کس که چون به او عطا شود شکر کند، و چون دچار مصیبت گردد، صبر نماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ. (۳)

اگر خداوند به گناهان بندگان وعده عذاب نداده بود، هر آینه واجب بود به عنوان شکر نعمتش از معصیت بپرهیزند.

و نیز فرمود:

أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعْصِيَتِهِ. (۴)

کمترین چیزی که از حقوق حق بر شما رعایتش لازم است؛ این است که برای

ص: ۴۰۲

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۸۰، حدیث ۶۱۹۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۳/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۸۲؛ [۲] التمهیص: ۶۸، باب ۹، حدیث ۱۶۳.

۳- (۳) - نهج البلاغه: حکمت ۲۹۰؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۰۸/۱۵، باب ۴۱، حدیث ۲۰۵۹۷. [۴]

۴- (۴) - نهج البلاغه: حکمت ۳۳۰؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۶۴/۷۰، باب ۱۳۷، ذیل حدیث ۹۶. [۶]

گناهان از نعمت هایش کمک نگیرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكُمْ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكُمْ، بَلْ الْفُ وَ أَكْثَرُ. (۱)

در هر نفسی از نفس هایت شکر بر تو لازم است، بلکه هزار شکر و بیشتر.

و نیز فرمود:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ. (۲)

نعمتی را خداوند به عبد نمی دهد مگر در صورتی که عبد نعمت را به قلبش بشناسد و به زبانش حمد حق را ظاهر کند تا خداوند امر به اضافه شدن آن نعمت کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ أَعْطَى الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ. (۳)

آن که نعمت شکر به او عنایت شود، از زیاد شدن نعمت حق محروم نگردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

به موسی وحی شد: مرا شکر کن و حق شکر را بجای آر. عرضه داشت:

چگونه حق شکر را بجای آوردم در حالی که شکری نیست که بجا آورم مگر این که تو مرا به آن شکر موفق فرمودی و آن را به عنوان نعمت به من مرحمت فرمودی؟

خطاب رسید: ای موسی! اکنون که دانستی این حقیقت از جانب من است حق

ص: ۴۰۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۲/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۷۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۰/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۲۸؛ [۲] الکافی: ۹۵/۲، حدیث ۹. [۳]

۳- (۳) - نهج البلاغه: حکمت ۱۳۵؛ [۴] معانی الاخبار: ۳۲۴، حدیث ۱.

شکر را بجا آورده ای. (۱) و نیز امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ. (۲)

شکر مؤمن در عملش آشکار می گردد.

وَ شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ. (۳)

و شکر منافق از زبانش فراتر نمی رود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

شُكْرُ النَّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۴)

شکر نعمت دوری جستن از گناهان، و تمام شکر، گفتن الحمد لله رب العالمین است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ. (۵)

شکر هر نعمتی، خودداری از محرمات الهی است.

و نیز آن حضرت فرمود:

شکر خداوند به تداوم ثنا و حمد است. (۶)

ص: ۴۰۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۱/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۴۱؛ الکافی: ۹۸/۲، حدیث ۲۷. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۷۹، حدیث ۶۱۶۴. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۴۵۹، حدیث ۱۰۵۰۱. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۴۰/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۲۹؛ [۴] الکافی: ۹۵/۲، حدیث ۱۰. [۵]

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۴۲/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۳۹؛ [۶] الخصال: ۱۴/۱، حدیث ۵۰.

۶- (۶) - غرر الحکم: ۲۷۹، حدیث ۶۱۶۲.

و شکر مافوق به دوستی درست است. (۱) و شکر همانندت به اخوت و برادری نیکو می باشد. (۲) و شکر آن که مادون توست به عطای به اوست. (۳) امام صادق علیه السلام می فرماید:

چون برای رسول الله صلی الله علیه و آله پیشامدی می شد که آن حضرت را خوشحال می کرد، به پیشگاه حق عرضه می داشت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النُّعْمَةِ.

سپاس و ستایش خدای را بر این نعمت.

و وقتی حادثه ای بر آن حضرت وارد می شد که آن جناب را غمناک می کرد می گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. (۴)

شکر و سپاس و ستایش خدای را در همه حال.

امام علی علیه السلام می فرماید:

شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ، عَمَلُهُ بِهِ وَ بَدْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ. (۵)

شکر دانشمند بر دانشش، عمل به علم خود، و بخشش آن به مستحقش می باشد.

ص: ۴۰۵

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۷۹، حدیث ۶۱۶۳.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۱۴، حدیث ۹۴۳۲.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۷۹، حدیث ۶۱۶۱.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۳/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۱۴؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۱۱/۵، باب ۲۰، حدیث ۵۹۵۱. [۲]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۴۴، حدیث ۱۳۳. [۳]

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ يَنْعَمُهُ صَعُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا. (۱)

از جانب خداوند نعمت کوچک یا بزرگی به بنده عنایت نمی شود که در برابرش بگوید: «الحمد لله» جز این که شکر آن نعمت را ادا کرده است.

ادامه دعا اشاره به واقعیت های است که شرح و تفسیرش در دعای اول و هفدهم و بیستم و سی و یکم گذشت.

ص: ۴۰۶

---

۱- (۱) - الکافی: ۹۶/۲، حدیث ۱۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۲/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۹. [۲]

[«۴» لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْمِهِ تَخْفَافِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِجَابِهِ «۵» فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبَطُولِكَ وَمَنْ رَضَيْتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ «۶» تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلٍ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أُوجِبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكَوا اسْمَهُ تَطَاعَهُ الْإِمْتِنَاعَ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ «۷» يَلُ مَلَكَتْ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَ أَعَدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَ ذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالَ وَ عَادَتَكَ الْإِحْسَانَ وَ سَبِيلَكَ الْعَفْوَ]

کسی شایسته آن نیست که به خاطر مستحق بودنش او را بیامرزی، و به سبب سزاوار بودنش از او خشنود شوی، هر که را بیامرزی به احسانت آمرزیده ای و از هر که خشنود شوی، به فضلت خشنود شده ای، عمل اندکی را که پذیرفته ای جزا می دهی، و بر اندک چیزی که اطاعت شده ای پاداش عنایت می کنی، تا آن جا که گویی سپاسگزاری بندگان که پاداششان را بر آن واجب کرده ای و جزای ایشان را از آن بزرگ ساخته ای، کاری است، که بدون قدرت دادن تو بر باز ایستادن از آن توانمند بودند، و از این جهت پاداششان دادی، اما اینان قدرت باز ایستادن از شکر را بدون تو ندارند، ولی با آنها هم چون کسی که قدرت باز ایستادن دارد معامله کردی، یا انگار می کنی سبب آن شکر به دست تو نبوده،



و به این خاطر اجرشان دادی؛ ولی این طور نیست، بلکه ای خدای من! مالک کار ایشان بودی، پیش از این که آنان مالک عبادت تو شوند، و مزدشان را آماده کردی، پیش از آن که وارد طاعت و بندگی تو شوند، و آن برای این است که روش تو عطا کردن، و عادتت احسان، و راهت گذشت است.

ص: ۴۰۸

[«(۸) فَكَلَّ الْبَرِيَّةَ مُعْتَرِفَهُ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَ شَاهِدَهُ بِأَنَّكَ مُتَّفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَ كَلَّ مُقِرُّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجِبْتَ «(۹) فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَ لَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ»]

همه آفریده هایت اعتراف دارند که تو درباره هر که عقوبتش کنی ستمکار نیستی، و شاهدند که هر که را از بلا عافیت دهی، در حقش احسان کرده ای، و همه درباره خویشتن به تقصیر و کوتاهی کردن نسبت به آنچه سزاوار آنی معترفند؛ بنابراین چنانچه شیطان ایشان را برای منصرف کردن از طاعتت نفریبد، هیچ عصیان گری تو را معصیت نکنند، و اگر باطل را در نظرشان، مانند حق جلوه ندهد، هیچ گمراهی از راه تو گمراه نشود.

[«۱۰» فَسُدِّ بِحَانِكَ مِا أُبَيِّنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلِهِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ تَشَكَّرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَ تُمَلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ «۱۱» أُعْطِيتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ كُلِّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ «۱۲» وَ لَوْ كَأَفَاتِ الْمُطِيعِ عَلَيَّ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقَدَ ثَوَابَكَ وَ أَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ وَ لَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَيَّ الْمُدَّةَ الْقَصِيرَةَ بِرَهْ الْفَائِيهِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَ عَلَيَّ الْغَايَةَ الْقَرِيبَةَ الزَّائِلَةَ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ]

منزه و پاکی، چه آشکار و روشن است بزرگواریت در معامله با کسی که تو را اطاعت کرده، یا از تو سرپیچی نموده.

مطیع را در برابر آنچه، خود برایش فراهم آورده ای پاداش می دهی، و معصیت کار را که تعجیل کیفرش در اختیار توست، به امید تو و بازگشت مهلت می دهی، به هر یک از مطیع و عاصی عطایی کرده ای که سزاوار آن نیستند، و به هر یک احسانی فرموده ای که عملش از آن کوتاه است.

اگر مطیع را نسبت به نعمتی که به او دادی مقابله به مثل می کردی؛ یعنی برابر هر نعمتی عملی از او می خواستی، نزدیک بود که پاداشت را نیابد، و نعمت از او زایل شود؛ ولی حضرتت به بزرگواریت در برابر مدت کوتاه از دست رفتنی،

که در آن به بندگیت برخاسته، به مدتی طولانی و همیشگی، و در مقابل مدت نزدیک گذرا، به مدت دامنه دار جاوید پاداش دادی.

ص: ۴۱۱

[«۱۳» ثُمَّ لَمْ تَسْئَلْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَ لَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْأَلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفَرَتِكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَ جُمِلَهُ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيْدِيكَ وَ مِنْكَ وَ لَبَقِيَ رَهِينًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ؟ لَا مَتَى؟]

سپس در برابر رزقی که از سفره نعمت خورده، تا به سبب آن بر بندگیت نیرو گیرد، قیمت و عوض نخواستی، و از او نسبت به ابزاری که به کار بردن آنها را سبب رسیدن به مغفرت قرار داده، بازرسی و حسابرسی دقیق نکردی، و اگر با بنده مطیعت چنین رفتار می کردی، رنجی را که در راه عبادت کشیده بود، و تمام کوششی که در مسیر طاعت به دوش جان برداشته بود، در برابر کوچک ترین نعمت ها، و عطاهاست از دست می رفت، و در پیشگاهت به خاطر دیگر نعمت هایت تا ابد بدهکار تو می ماند، و در گرو طلب کاری تو قرار می گرفت.

روی این حساب چه زمانی شایستگی چیزی از ثواب تو را پیدا می کرد؟! نه هیچ گاه.

[«۱۴» هَذَا - يَا إِلَهِي - خيالٌ مَنْ أَطَاعَكَ وَ سَبِيلٌ مَنْ تَعَبَدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَ الْمُواثِقَ نَهْيِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنِقْمَتِكَ لَكِنِّي  
يَسِيرًا يَتَبَدَّلُ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعَدَدْتُ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ  
مِنْ عُقُوبَتِكَ «۱۵» فَجَمِيعُ مَا أَخْرَجْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقْمَةِ وَ الْعِقَابِ تَزُكُّ مِنْ حَقِّكَ وَ رِضَى بِدُونِ  
وَاجِبِكَ]

ای خدای من! این حال و روز کسی است که از تو فرمان برده، و راه کسی است که تو را عبادت کرده، اما کسی که از فرمانت روی گردانده، و مرتکب گناه شده، در رساندن عذاب و کیفرت به او شتاب نکردی، به خاطر این که وضعش را در نافرمانیت، به حال برگشتنش به بندگی تغییر دهد، و محققاً در اول کاری که آهنگ نافرمانی تو کرد، همه عذاب هایت را که برای تمام بندگان آماده ساخته ای مستحق می شد؛ پس هر عذابی را که از او به تأخیر انداختی، و هر مجازات سخت و کیفری که از او بازداشتی، حق مسلم و قطعی خود، و خشنودی به کمتر چیزی است که برای تو واجب و ثابت است.

[«۱۶» فَمَنْ أَكْرَمٌ - يَا إِلَهِي - مِنْكَ وَ مَنْ أَشَقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ؟ فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَ كَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَيْدُلُ لَا يُخْشَى جُورُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَ لَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِي أَمَلِي وَ زِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ]

پس ای خدای من! کریم تر از تو کیست؟ و بدبخت تر از کسی که به سبب مخالفت با تو هلاک شد چه کسی است؟ نه هیچ کس؟

پس تو والا-تر از آنی که جز به احسان وصف شوی، و پاک تر از آنی که جز عدالت را بترسند. بیم ستمکاریت بر گناهکار نمی رود، و ترس وا گذاشتن پاداش کسی که تو را خشنود کرده، در میان نیست؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و آنچه را آرزو دارم، به من ببخش و هدایت را بر من افزون کن؛ به گونه ای که به سبب آن به توفیق در عملم برسم. همانا تو بسیار نعمت دهنده بزرگواری.

### اشعاری از مولوی درباره مرگ عاشق

ای خوشا روز که پیش چو تو سلطان میرم پیش کانِ شکر تو شکر افشان میرم

صد هزاران گل صد برگ ز خاکم روید چونکه در سایه آن سرو گلستان میرم  
ای بسا دست که خایند حریصان حیات چونکه در پای تو من دست فشانان میرم  
شربت مرگ چو اندر قدح من ریزی بر قدح بوسه دهم مست و خرامان میرم  
چون خزان از خبر مرگ اگر زرد شوم چون بهار از لب خندان تو خندان میرم  
بارها مُردم و من وز دم تو زنده شدم گر بمیرم ز تو صد بار بدان سان میرم  
من پراکنده بدم خاک بدم جمع شدم پیش جمع تو نشاید که پریشان میرم  
همچو فرزند که اندر بر مادر میرد در بر رحمت و بخشایش رحمان میرم  
چه حدیث است کجا مرگ بود عاشق را این محال است که در چشمه حیوان میرم

(مولوی)

ص: ۴۱۵



دعای ۳۸: پوزش از کوتاهی در حقوق بندگان و طلب آزادی از آتش

اشاره

ص: ۴۱۶





«١» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَيْ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَ مِنْ مُسِيءٍ أَعْتَدَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعِذْرْهُ وَ مِنْ ذِي فَاقِهِ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤَيِّرْهُ وَ مِنْ حَقِّ ذِي حَقِّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُؤَفِّرْهُ وَ مِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ «٢» أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مِنْهُنَّ وَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ أَعْتَدَارُ نَدَامَهُ يَكُونُ وَاعِظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ «٣» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَ عَزِمِي عَلَى تَزَكِّي مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ.

«۱» اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعْتَدَرُ اِلَیْكَ مِنْ مَظْلُوْمٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِیْ فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَ مِنْ مَعْرُوْفٍ اَسَدِیْ اِلَیّیْ فَلَمْ اَشْكُرْهُ وَ مِنْ مُسِیْءٍ اَعْتَدَرَ اِلَیّیْ فَلَمْ اَعِیْذْهُ وَ مِنْ ذِیْ فَاقَهٍ سَاَلَنِیْ فَلَمْ اُوْثِرْهُ وَ مِنْ حَقِّ ذِیْ حَقِّ لَزِمَنِیْ لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ اُوْفِّرْهُ وَ مِنْ عَیْبٍ مُّؤْمِنٍ ظَهَرَ لِیْ فَلَمْ اَسْتُرْهُ وَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ عَرَضَ لِیْ فَلَمْ اَهْجُرْهُ]

خدایا! از تو پوزش می خواهم درباره ستم دیده ای که در حضور من به او ستم شد، و من یاریش ندادم، و از احسانی که نسبت به من شده، و سپاسش را به جا نیاوردم، و از بد کننده ای که از من پوزش خواسته و من پوزش او را نپذیرفتم، و از نیازمندی که از من درخواست کرده و من او را به خود ترجیح ندادم، و از حق مؤمن صاحب حقی که بر عهده ام بوده و آن را نپرداخته ام، و از عیب مؤمنی که برای من آشکار شده و آن را نپوشانده ام، و از هر گناهی که برایم پیش آمده و از آن دوری نکردم.

## حقوق انسان بر انسان

### اشاره

آیین مقدس اسلام که جامع تمام حقایق ظاهری و باطنی است، در باب حقوق انسان محکم ترین و زنده ترین مسائل را دارد. حق پدر و مادر بر اولاد، حق اولاد بر پدر و مادر، حق شوهر بر زن، و حق زن بر شوهر، حق اقوام، حق دولت، حق جامعه، حقوق اقلیت های مذهبی، حق

خداوند، حق انبیا، حق امامان، حق معلمان و غیره.

اسلام به این نکته توجه داده که عدم رعایت حقی که غیر بر عهده انسان دارد، معصیت و گاهی موجب عذاب الهی است.

در قسمت اول این دعا اشاره ای به این معنا شده که یاری مظلوم واجب، و شکر نیکوکار و قبول عذر بد کردار، و رفع حاجت نیازمند، و ادای حق مؤمن، و پوشاندن عیب دیگران، لازم است و بی توجهی به این مسائل از شأن مؤمن دور، و در صورت کوتاهی از این حقوق، توبه و بازگشت واجب است.

مسأله حق شناسی از جایگاه و دیدگاه های گوناگون عقلی و اخلاقی و اجتماعی محل توجه خداوند متعال و سیره عملی معصومان علیهم السلام و دانشمندان بوده است؛ زیرا پروردگار حکیم از راه برقراری حقوق خود و دیگر موجودات به شکل هستی، نظم و انضباط می بخشد بنابراین برای اجرای حقوق و حدود اهمیت و تأکید فراوان فرموده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه صفین می فرماید:

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَكَافُؤاً فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ لَا يُسَبِّحُ بِبَعْضِهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَ اعْظُمَ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِّلْفِتَنِمْ وَ عِزّاً لِدِينِهِمْ. (۱)

آن گاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند، و آن حقوق را در جهات و حالات با هم برابر قرار داد و بعضی را در برابر بعضی دیگر واجب نمود، و بعضی واجب نگردد مگر به انجام حقی

ص: ۴۲۱

که در برابر آن است. و بزرگترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حق حاکم بر رعیت، و حق رعیت بر حاکم است، این فریضه ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده، و این حقوق را موجب برقراری الفت، و ارجمندی دینشان قرار داد.

وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ وَ لَيْسَ أَمْرٌ - وَأَنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزَلَتُهُ وَتَقَدَّمَ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ وَلَا أَمْرٌ - وَإِنْ صَيَّرَتْهُ النَّفْسُ وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بَدُونَ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ. (۱)

لکن از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان این است که به اندازه طاق خود به خیرخواهی یکدیگر برخیزند، و در کمک به هم برای اقامه حق در بین خود اقدام کنند. و هیچ کس - گرچه منزلت در حق عظیم باشد، و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی داشته باشد، - چنان نیست که در ادای حقی که خدا بر او واجب کرده محتاج به کمک نباشد، و هیچ کس - گرچه او را کوچک شمارند، و در دیده حقیر بینند - کمتر از آن نیست که در ادای حق به دیگران کمک کند و یا از سوی دیگران کمک شود.

از این رو خداوند حقوق را وسیله فرمانبری و پاداش و عزت و کرامت بخشیدن به انسان قرار داده است و اگر چنین نبود، هیچ موجودی بر حق و حقیقت نبوده و هیچ سنگی بر روی سنگی بند نمی گشت.

ص: ۴۲۲

امام علی علیه السلام می فرماید:

أَفْضَلُ الْجُودِ إِیْصَالُ الْحُقُوقِ إِلَى أَهْلِهَا. (۱)

برترین بخشش، رساندن حق ها به اهل آنهاست.

و نیز فرمود:

اعْرِفُوا الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكُمْ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً وَضِعاً كَانَ أَوْ رَفِيعاً. (۲)

حق را از برای کسی که بشناسد آن را، از شما کوچک باشد یا بزرگ؛ پست مرتبه باشد یا بلند مرتبه، بشناسید.

و نیز فرمود:

فِي حَمْلِ عِبَادِ اللَّهِ عَلَى أَحْكَامِ اللَّهِ؛ اسْتِيفَاءِ الْحُقُوقِ وَ كُلِّ الرَّفْقِ. (۳)

در برداشتن بندگان خدا، احکام خداوند را، اجرای حقوق است و همه لطف است.

و نیز فرمود:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ، فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّياً إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ. (۴)

خداوند سبحان حقوق مردم را پیش روی حقوق خود گردانید پس هر که حقوق بندگان خدا را رعایت کند، این کار به رعایت کردن حقوق خدا بیانجامد.

ص: ۴۲۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۸۱، حدیث ۸۶۴۳. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۳۶، حدیث ۹۹۷۸. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۴۱، حدیث ۷۸۰۹. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۴۸۰، حدیث ۱۱۰۳۹. [۴]



امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ. (۱)

خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است.

و نیز فرمود:

تَرْكُ الْحُقُوقِ مَذَلَّةٌ وَإِنَّ الرَّجُلَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَتَعَرَّضَ فِيهَا لِلْكَذِبِ. (۲)

رها کردن حق ها خواری است و مرد چنان نیازمند می شود که در راه کسب آن به دروغ روی می آورد.

و نیز فرمود:

السُّرُورُ فِي ثَلَاثٍ خِلَالٍ: فِي الْوَفَاءِ وَرِعَايَةِ الْحُقُوقِ وَالتُّهُؤُضِ فِي النَّوَائِبِ. (۳)

شادی در سه چیز است: در وفاداری، و رعایت حقوق و ایستادگی در برابر سختی های زمانه.

و نیز فرمود:

مَنْ عَظَّمَ دِينَ اللَّهِ عَظَّمَ حَقَّ إِخْوَانِهِ وَمَنْ اسْتَحَفَّ بِدِينِهِ اسْتَحَفَّ بِإِخْوَانِهِ. (۴)

هر که دین خدا را ارج نهد، برای حقوق برادران خود نیز ارزش و بزرگی بخواهد؛ و هر که دین خدا را سبک بشمارد به برادران خود نیز اهمیت ندهد.

ص: ۴۲۴

۱- (۱) - الکافی: ۱۷۰/۲، حدیث ۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۴۳/۷۱، باب ۱۵، حدیث ۴۲. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴۲/۷۵، باب ۲۳، ذیل حدیث ۱۰۸؛ [۳] تحف العقول: ۳۶۰.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۳۷/۷۵، باب ۳۲، ذیل حدیث ۱۰۷؛ [۴] تحف العقول: ۳۲۳.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۸۷/۷۱، باب ۲۰، ذیل حدیث ۱۳؛ [۵] مشکاه الأنوار: ۱۸۶. [۶]

از مضمون روایات در زمینه ادای حقوق چنین برمی آید که:

کوتاهی در ادای هر حقی از مؤمن؛ شایسته نیست چون نگه داشتن حق دیگران بر ذمه خویش، از کمبود ایمان به روز قیامت و یا غفلت از ارزشمند بودن آنهاست، به ویژه اعتماد به نفس بسیار، او را مغرور می سازد و حقوق را ضایع می کند.

### اعتماد به نفس یا اعتماد به حق

در دانش روانشناسی، بحثی را با عنوان «اعتماد به نفس» مطرح می کنند که به اصطلاح روانشناسان برای تقویت روحیه متزلزل و سست بنیه انسان و برای استحکام و پایداری قلب و اعصاب توصیه می شود. ولی در نگرش روانشناسی اخلاقی و عرفان دینی چنین برداشتی مردود و نادرست است، زیرا نتیجه ای به غیر از خودبینی و بزرگ منشی و ریاکاری و هزاران جنایت و خیانت ندارد.

اهل عرفان و معرفت و در صدر آنان معصومان علیهم السلام و اولیای الهی، هیچ پدیده ای را بدون حق و حقیقت نمی دانند.

حضرت حق تعالی به رسول خویش می فرماید:

فَدَلَّ لَكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَإِذَا بَعِدَ الْحَقُّ - إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَ تُصَيِّرُونَ \* كَذَّابِكُمْ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ  
لَا يُؤْمِنُونَ» (۱)

این است خدا، پروردگار حقیقی شما، بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟ پس چگونه شما را از حق باز می گردانند؟ \* این گونه فرمان قاطعانه پروردگارت درباره فاسقان محقق و ثابت شد که اینان [به سبب گناه و لجاجت] ایمان نمی آورند.

انسان فطرتی حق گرا دارد و میان حق و باطل راهی دیگر نیست، بلکه هر چه

ص: ۴۲۵

حقّ نبود، باطل است و بی طرفی و گمراهی مردود است.

به این جهت مولای حق پرستان، حقیقتی را در خطبه معروف به دیباج بیان می فرماید که:

براستی هر که را حق سود ندهد، باطل زیانش رساند و هر که به راه هدایت نرود، به کجراهه گمراهی درافتد و هر که یقین او را سود نبخشد، شک زیانش رساند. (۱) پس هر اندیشه ای که بوی جدایی و شرک و دوگانگی با حق را برساند، به گمراهی و دامن شیطان می کشاند، از این رو به جای «اعتماد به نفس» که واژه دینی نیست باید «اعتماد به حق» بیان شود. اعتماد به حق تعالی و حقیقت آفریدگار بهترین و کاملترین جایگزین حقیقی برای درمان ناراحتی های روحی و روانی و بر طرف کردن کاستی ها و سستی های اخلاقی و اجتماعی مسلمانان است.

در دنیای امروز که از لحاظ دانش و تکنیک و صنعت و فرهنگ پیشرفت بسیار شگرفی کرده است؛ متأسفانه انسان از جهت اخلاق و فضیلت های انسانی فروکش نموده است. آثار و نشانه هایی از علاقه به معنویت و عبودیت و پرهیز از زرق و برق دنیایی در برخی انسان ها در گوشه و کنار جهان دیده می شود که باید برای ترویج آثار حقیقی و حقوقی اسلام از سرچشمه زلال رسالت پیامبران علیهم السلام و امامت معصومان علیهم السلام فیض ببریم.

از جمله آثار مبارک رساله حقوق امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است که بعضی از دانشمندان فرزانه آنها را گردآوری نموده و در کتاب مستقلی به نام «رساله الحقوق» با شرح و تفسیر کلام امام سجاد علیه السلام انتشار یافته است.

در این مجموعه گهربار حدود پنجاه حق از حقوق انسانی برای مسلمانان

ص: ۴۲۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۵/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۱۵۲. [۱]

برشمرده شده که ابو حمزه ثمالی از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده است و به حق و انصاف، حقوق ما را در زندگی روشن می نماید.

حسن بن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول بابی را با عنوان «رسالته علیه السلام المعروفه برسالة الحقوق» اختصاص داده است که در آغاز آن، حضرت سجّاد علیه السلام فرموده است:

«بدان که خدای عز و جل را بر تو حقوقی است که تو را در بر گرفته اند، در هر حرکتی که انجام می دهی، یا سکون و آرامشی که برمی گزینی یا حالتی که در آن واقع شوی یا جایگاه و مقامی که احراز می کنی یا عضوی که دگرگون کنی یا ابزاری که به کارگیری. پس بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقوقی است که از حقّ خودت که ریشه و منشأ همه حق ها است بر تو، برای خودت واجب کرده است. سپس آن حقوقی که خدای عز و جل برای خودت با در نظر گرفتن تفاوت اندام ها و اعضا از فرق سر تا کف پایت بر تو فرض کرده است.

سپس حضرت حقوقی را به طور چکیده برمی شمرد و در پایان رساله آورده است:

«این پنجاه حق است که تو را در بر گرفته، در هیچ موقعیتی از زندگی نمی توانی خود را از احاطه این حقوق خارج کنی، رعایت اینها و کوشش در مورد ادای آنها بر تو واجب است. و باید از خدای بزرگ که مدح و ستایش او شکوهمند و با عظمت است درخواست کمک کنی تا در ادای این حقوق توفیق یابی.» (۱)

ص: ۴۲۷

[«۲» اَعْتَذِرُ إِلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مِنْهُمْ وَ مِنْ نَظَائِرِهِمْ اَعْتَذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاِعْظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ اَشْبَاهِهِمْ «۳» فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَيَّ مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَ عَزْمِي عَلَيَّ تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ]

ای خدای من! از همه اینها و از آنچه مانند اینهاست، با دلی آکنده از پشیمانی پوزش می خواهم؛ پوزشی که مرا در برابر پیش آمدهایی نظیر آنها باز دارد. پس بر محمد و آلش درود فرست، و پشیمانیم را از لغزش هایی که گرفتارشان شدم، و عزمم را بر ترک گناهایی که برایم پیش می آید، توبه قرار ده؛ توبه ای که برایم موجب عشق تو گردد، ای دوستدار توبه کنندگان!

ص: ۴۲۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

